

زینت العباد

۸۶۷
۱۲/۹

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب العبادات

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله
وآلهم خير كريد عباد من عبادي ما نزلني به ولا الحائري مسكنا ولا
الشاوي رتقا في ابي چند بطوريت در ضروري مسائل و مسائل احكام عبادت
و صلوة و صوم و سائر عبادات او معاملات بر سبيل ختصار ان كتاب بقره العباد كه اخذ
بان و هميشه اسان باشد و موثني انان تجربه مند شوند انشاء الله و فقل به جميع
المؤمنين بما انكم مسائل الجنبه و تقليد و اداب وضوء و غسل و تيمم و سائر احكام عبادت
و صلوة بلکه سائر عبادات و معاملات را بيان مينمايم در ضمن يك مقدمه و چند مقصد
مقدمه تيسر دران سه فصل است فصل اول در بيان مسائل اختمها و بيان در ضمن چند
امر است امر اول در بيان كسي است كه تقليد او توان نمود و او ان كسي است كه در اوقات
شرط موعود باشد اول بلوغ پس صحيح نيت تقليد مجتهد صغير چندان مثل علامه باشد
و هر چند يك دقيقه قبل از بلوغ باشد دوم عقل پس جائز نيت تقليد بخون چهره
هميشه باشد يا بعضي از اوقات يا در حال افاقه كه قطع با فاقه حاصل باشد تقليد و ضرر
هر چنانچه كه التماسها هر حال دائر بر فاقه گردد نزد حقا خال از فوق نيت پس شرط نيت
قطع افاقه سيم سلام پس جائز نيت تقليد با فراغت اندام چندان كوشش يا رتد باشد
چهارم اثنا عشر باشد پس صحيح نيت در غير اثنا عشر مجمع اقامه ايشان هر
چند سال نوزده هجرت شيعه تقليد يچم انكه عادل باشد پس جائز نيت تقليد فاسق
چند بايتم كرد و غرض نمي بود و تفسير در مقدمات اختمها نمي كند و همچنين در مجموع
الما كرنديم و اد است يا فاسق كه تقليد او هم جائز نيت و لكن اگر با جهل بحال
باشد نمود و بعد معلوم شد عدالت او در زمان تقليد پس همان تقليد كافيت و اگر
تقليد مجتهدى نمود باقش عدالت و بعد معلوم شد كه فاسق بوده بان تقليد انفا
نست بلکه عبادت رجوع نمائيد بجهت حال لا در اعمال اتيه و همچنين در اعمال سابقه

از جهت صحت و بطلان و وقفاء و اها ده بدانکه هرالت محمد شرط جواز تقلید و اخذ برای او است
 نه بل جواز عمل محمدی برای خود پس محمد فاسق که بعضی در مقدمات اجتماع دانند و
 محال نیست عمل برای خود بلکه واجب است که عمل برای خود کند و حرام است که تقلید کند بلی انصاف
 قضا و افتاء و تصرف در احوال غیب و مخاین و مال امام و محلی له القداء احتراز نماید از محمدی و محمد
 این در سوال غیب و مخاین و محال برای خود نیست ششم آنکه مرد باشد زن و برکتی هفتم آنکه
 طاهر الولد باشد یعنی ولد الزنا باشد بلکه از هر طرف از غلط هشتم اینکه محمد باطنی
 که بلکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد یا ضعیف چه ظنی باشد چه متجرب چه خبر از حدیث و
 تقلید متجرب باشد این است مردان محمد جامع الشرائط دوم اینکه وجود فوری عینا محمد
 محسوس است که شوال شود بشرط محمد است اول آنکه در مسئله مخصوصی که از او استنباط شده باشد
 که اگر عالم محال آن مسئله باشد حتی از احتیاط اعتدال را بفرماند یا بداند و لکن سوال از احتیاط شرعی
 و وجوب نیست و این واضح است بلی اگر علم مسئله بالفعل داشته و لکن قادر باشد تحصیل بقایا
 حصول علم بدو در عصر و حرج این وقت در تحقیق ضرورت فوری لازم است با و اگر تحصیل علم
 و اگر خود محتاج شود بعلوم مسئله در عمل نفس خود و تقلید او نیز محتاج شود بچگونگی مسئله و وقت وسعت
 عالم هر دو مسئله نداشته باشد مقدمه بداند در علم حکم مسئله منعمله بعمل خود را دوم آنکه دست
 سائل آن مسئله خصوصیا محمدی که نباشد و خصوصیا بلی که سوال بان محمدی که از محمدی
 باشد و احتمال ایضا فوری داشته باشد واجب نیست بر خصوص این محمد جواب فوری بلی در
 این وقت فوری واجب لغائی است مثل نماز میت و قول سائل که من اعتقاد با جتهاد کسی ندارم
 جن شما باعث وجوب فوری عینا میشود بلکه محمدی عمل با جتهاد کند اگر اعتقاد محمدی خلاف اعتقاد سائل
 باشد بلی واجب اولی واجب آنکه هر وقت که محمد از سوال جواب فوری بدهد خصوصیا جانی که
 محمد جاهل با اعتقاد سائل بلی خودی خود هم نداند که محمدی که هست یا نه و خصوصیا جانی که سائل
 بگوید که دست محمد دانه نمیدانم سیم آنکه این است که مقتضی سائل از سوال محمد است
 بنده و بعضی از احوال دیگر نباشد بلکه مقتضی علم یا نصبت عمل باشد و لکن اگر محمد قصد
 سائل را نداند و سائل بگوید که مقصودم علم یا نصبت عمل است نه احوال دیگر و فوری نیست
 خالی از قوه نیست چنانچه آنست که در احتیاط احتیاط بلی باشد یا با عسر و حرج باشد یا
 احتیاط حکم باشد یا سائل جاهل با جتهاد باشد یا آنست که سائل علم حکم را نداند
 باشد که اگر لازم نباشد وجوب فوری بلی نیست مثل کفر و مثل سائل حج و کعبه
 مستطیع و مرد در غیره بلی و مثل سائل از نماز عده جواز را فقهی مقدار و مثل احوال تجربه
 و مکر و وقت شد احتیاج یا مثل آنکه میداند که واجب حرام نیست و لکن نمیداند که
 مستحب یا مکروه بلی اگر احتیاج وقت وجه بدهد واجب است که تحصیل علم بکند پس فوری محمد
 لازم نمیشود ششم آنست که زمانی محمد وقت فوری بدهد فوری باشد چه برای خود و
 برای خود است و مبین که اگر خوف از فوت بگذرد باشد فوری لازم نیست بلکه حرام است
 فوری آنست که بجهت باند که تحلیفین سائل بخواهد باین محمد بپایند که اگر باند که تحلیفین
 بلی تا ایضا بپایند بجهت فوری نیست فوری هفتم آنست که فوری سائل بپایند بپایند

مثل نبات داد سوخته یا غرق شده که در انوقت اشتغال بنبوی واجب نیست و اگر
 در مسائل یا بیشتر سوال کنندند برجا جواب از برای احوال است اکثرانی اهم بنایین
 و اگر دفعه سوال کنند واهی در بین نباشد بجهت درخواست هر چند این دو سوال
 نزاع کنند در تقدم و تاخیر جواب بخصوص در جائیکه زیادتى تاخیر در جواب سوال
 دیگر لازم نیاید لیکن اینست که بجهت در صورت ترا و زیادتى تاخیر در جواب
 در تقدم و تاخیر نماید مسیم انکه اگر بجهت در جواب کند از قول سابق خود دانسته باشد
 و معاملات و محض این محاسبات و طهارات حیره او باعث بطلان عمل سابق
 نیست و پس قلمتین اند که بر آثار تقلید سابق خود باقی مانده هر چند بجهت
 کرده باشد مگر در صورتی که قطع بر خطا بجهت شده باشد که در انوقت
 حکم او حکم بجهت است در قطع خطای خود که اگر بعد از انکه غایب و احوال
 سابقه را اختیار نکند و اما بجهت درسی اگر قاطع شد خطای خود در اجتهاد
 خود لازم است قضا و عاده عنا ذات و معاملا اینکه بجا آورده بود و اگر
 قاطع خطا نباشد خود در اجتهاد سابق بلکه مظنه خطای خود نماید در انوقت در
 اعمال لاحقه اهما نماید بر آن و در اجتهاد سابقه نیز ضابطه اند و نه آمده و در
 اعمال که از سابق ای باقیست احوط عدم تنیانه سابقه میباشد بلکه احوط نیست که
 عاده احوال سابقه نیز قاطع خطای در امثال قطع خطا بدانند و بجا آورده باشند
 برای سابق است صورت در مثل زوجیت و ملک که اعتماد برای سابق نهایی نیست
 خارج دیر که وضو گرفت با وضو و از برای خود رکعت یا استعاذه عذره خطا
 صحابه بعد عدول نموده یا اینکه زنی گفته کرده و کم شیر خورده بود یا واقعاً اینکه از
 شکله شربت آتیده شلم بعد عدول نموده و از انرا خود بر آتش یا اینکه نماند و انرا
 بدو ان صیغه خریده یا حقاً اینکه صیغه شرط نیست بعد عدول نموده از برای خود
 در عین مسکله و نظایر خود و از برای سابق یا نسبت به ان لازم نیست بلکه کما هو
 از اوقایان نیست که عدول کند از انکه بجهت بخوابی یا غایت غیبه باشد یا اگر حضرت و خطا
 غسانه بطنی وضو گفته یا از خود عدول یا استعاذه باقی در ان بوده یا هر چند

و مثل

مجلس خجندیان فی قزوین

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مکتبہ اسلامیہ

کتاب فی الجواهر فی الفقه

اینکه گاه مذکور صغیر است یا کبیر و یکسبب یا بیش از یکسبب و افعی است یا مخفی یا بینه مخالفه حکم
ظاهری که اجتهاد یا تقلید باشد ذکر آن محل اهتمام نیست پس ما را آنکه تقلید یا اجتهاد نکرده افعی
بدیه معاطات یا غیر محضین بدیهی و هر چند که حکم را نمیدانند تا ندانند آنکه اجتهاد یا تقلید یا بدیهی است
بیشتر از شرط و واجبات مستحب و غیر آنکه واجب علی است مثل حمل و سوو یا بنوعی مثل شدن بخیر و کوع
با سوو و هم چنین لازم نیست غیر مانع صغیر از مانع کال بلکه با علم بمطابقت یا کربای مجتبه فعل یا ترک
بجا آورد یا ترک نماید کافیست در صحت عیالی و اجابت است که هر کار بر آنکه مجتبه اهل تکبیر و سبب از
عمل یا بدیهی بلکه واجب است تعلم مسائل بلکه عامه البیوی میباشد یعنی غالب مردم مبتدیان میشوند
بان مثل مسائل شک و سهو و بی اگر از ادو و فروع باشد که غالب الناس را و مبتدیان باشند لازم نیست تعلم احکام
او چنانچه لازم نیست تعلم احکام حج و اعتکاف و غرض عدم حاجت بان احصای آنرا آنکه عمل جاهل است
عیان او در معاملات هرگاه مطابق و موافق رای مجتهدی است که تقلید او واجب است و تکلیف بان
تخصیص جاهل رجوع باو میباشد پس اگر اجتهاد یا تقلید او را کرده و عمل غیر موافق رای او شده عمل او صحیح
میباشد چه از قبل یا از زوده و حج باشد یا از قبل یا بعد و شری را که مخالف رای مجتهد است بطول و اعاده
یا نقصان لازم است پس در وقت یا در خارج وقت اگر مطابق با مخالفه معلوم نباشد در وقت اعاده
لازم است و حکم شک بعد از فراغ جاری نمیشود و در خارج وقت قضاء لازم نیست علی الاقوی مگر آنکه مجتهد
بگوید که قضاء لازم است پس مجتهد است که مدار موافقه و مخالفه باقیاء وقت برای جنس السؤل میباشد
نه جنس العمل پس اگر جنس العمل رای مجتهد مقتضی بطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم شد مگر لکن بعد از
سؤل رجوع از انقوله موقوفه و حکم بصحیح نموده اعاده ساقط است اگر در خارج وقت باشد مدار بطلان
میباشد که مسقط فضا است پس رای جنس العمل باشد یا جنس السؤل بزرگ مدار در وقت و قضاء و حدیثی
فوز السؤل بقیاء و یا این فرض فونی یعنی نمیشود بلکه همین سیاق در وقت مجتهد است که مدار بر این باشد
مسقط اعاده میباشد و لکن احوط است که مدار بر رای جنس السؤل میباشد آنکه احراز موافقه
نماید آخر ششم آنکه اظهر در نزد اکثر است که تقلید عالم و اوریع هیچکدام لازم نیست چند
امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص تقلید عالم و اوریع بلکه اوثق مدفوعی احوط است که لا
اعلانها و الا اوریع آنها و باغراض علم و اوریع اعلام مقدم است بر اوریع هر چند اعلامیه اعلی
باشد و اوریع غیر اوریع مقطوع باشد اگر انظر حجی باشد و مراد از اعلام در خصوص مقام افتخار
و مراد از افتد در نظر آخر است که استاذ او را نسبتا احکام شرعی که پیشتر باشد بشرط آنکه بد
غالبضا اجتهادش مطابق و افعی باشد پس مراد از افتد این است که استاذ او باشد و اصابه او بواقع

اجتهاد
تقلید
علم
اجتهاد
بازی
اجتهاد

اجتهاد
تقلید
مولف
و مخالفه
است

اشتباه
است
تقلید
اجتهاد

فصل در احوال و نقیضات

بیشتر باشد و استنباط او بر یو افع باشد و مراد از افع استنباط و هر گاه نباشد یا غیر افع
و مقدر و ها و شنبه ها و نقیض او در کتب احادیث و علم اخلاق و مبانی فلسفه و الا واضح است
مثلاً بدینکه افع در اندیشه کتب استنباط علم و افع خال فتوی و حال استنباط هر دو
هر چند انکفا باخر فتوی و ان نبود بلکه بعضی از اعلیای را بر اخر استنباط و افعی در افع
بر اعلیای و افعی خال فتوی میباشد خصوص در افع افعی است که نقیض اعلیای و افعی است
بوجود می شود مشروط بر این شرط است که افعی با اعلیای وجودی اعلیای در افعی است که عسر و حرج
نباشد در این خصوص اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
چهار امر است که اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
باشد با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
او در این خصوص اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
معلوم باشد و لکن یکی اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
مفهوم است ششم آنکه اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
نماید پس اگر اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
هر چند احوط نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
با احوال وجودی و بلکه احوط استنباط و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی
در افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی
بلکه هر استنباط در افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی
و غیر اعلیای و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی و افعی
مفهوم است که اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
و فتوی اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای
از باب ضعف مظنه بطایفه حکم الله باری می دهد نیست پس عدا و مبک و غلظ فاطم می دهد نباشد
با اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای با اعلیای نقیض اعلیای

فصل در احوال و نقیضات

فصل در احوال و نقیضات

افند

فصل فی اثبات نقلی و عقلی

۱۰

افضا نماید تا آنچه از فواید که در نظر او ثواب باشد باعتبار موافق اخلاط و مشهور و غیر آن بلکه بعضی
که مقلدند را بنیاد نقلی لازم است که نقلی کسی کند که قول او مضمون الاصابه باشد بلکه
از بعضی ظاهر میشود که اگر نقلی کرده و بعد از آن نظر برخلاف انقول همسانند عدول نماید بلکه از
بعضی ظاهر میشود که اگر مضمون او قول معتبر شود منتهی است نقلی نیست لکن خواهش که نقلی
عدول از نقلی نیست و مرعات ظنی بر مقلد لازم نیست بلکه نقلی را اینم معلوم نمیشود پس از مقلد
و البته بعضی میگویند که چون استدلالاتی است که عقل فاطم است خطا میهد در حکم مخصوص در این قسم
چنانچه نقلی در حکم مخصوص را است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
مخصوص در این قسم چنانچه نقلی در حکم مخصوص را است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
و اینرا همیشه از ظاهر و نادیده خطا کرده چنانچه نقلی در حکم مخصوص را است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
تفصیلی با اجمالی بخوبی مخصوص نقلی چنانچه است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
مسائل طهاره نادیده با ثبوت از یکی و لکن بخوبی مخصوص چنانچه در بعضی مسئله غیر معتبره باشد البته
مجموع ابواب فقهیه در این قسم ضرب نمیدارد نقلی و طو این علم اجمالی ضرب نمیدارد چنانچه است که مقلد
فاطم خطا میهد باشد در اصل حکم در این قسم چنانچه است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
خطا میهد در اصل حکم خطا او در حکم بطریق اولی چنانچه است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
داشته باشد خطا میهد در اصل حکم در این قسم چنانچه است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
در حکم با ضرب تعدیم خطا باشد خطا او بطریق اولی چنانچه است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
نداشته باشد خطا میهد در حکم معتبره لکن در شاهد عدل از اهل خبر هر چند خطا میهد باشد
شهادت قطعی بدین خطا میهد در حکم مخصوص در این قسم چنانچه است که فاطم است خطا میهد در یکی از احکام معتبره بخوبی
در حق مقلد مورد شهادت نیست بلکه اگر در شاهد عدل شهادت دهند خطا را وی در رد و اثبات
از امام در این وقت از این جهت نیست که سماع از امام و محو از مورد شهادت میشود بخلاف
اجتهاد و خطا میهد بلکه یکراست چنانچه از روی قطع باشد با عین نمیشود که قول او در حق
مقلد از آنچه ساقط شود امری است که لازم نیست مقلد که خطا میهد خود را با اسم معتبر کند
خصوص در صورتیکه خطا میهد مخصوص باشد با آنکه نقلی عدل لازم بدینم و اعلم مخصوص در یکی
باشد بلکه اگر اعلم از دیگران و غیر باشند این دو نفر مساوی باشند و درای موافق باشند
لازم نیست که یقین نماید بلکه اگر یقین کرده و خطا در اسم بخوره ضرب ندارد یکی اگر یقین کرده
و ظاهر شد که اسم معتبر اصلا خطا میهد نبوده در این وقت نقلی آن کرده و هم چنین لازم نیست

اینکه
مقلد
نقلی
خطا میهد

[illegible]

الملك

منه

مقدمه اخبار و نقلیات

۱۸

و محران بقصد معرفت و تحقیق از منکر خبر ندارد بلکه بعضی گفته اند که جان نیت است بمقتضای نیت که لازم است
حکایت کند از ای مجاهد و دانشمند بیدار مجاهد که ندانم فی نیت اخبار خود در جائه که معلوم باشد که مجاهد
نیت نفع بشود و این احوط است هر چند جواز اخبار مقلدان از حکم الله فی نیت مجاهد که دلیل مسئله در حق و حقا
از فوق نیست و لکن اخبار باشد بدین تر کس است بر نیت است که لازم نیست مقدار در حق و حقا و خود که از آن
مادر مجاهد خود را در معنی تقلید باقی از نیت مجاهد که در یک مرتبه یا بود بر تقلید و رجوع از تقلید
در نیت است که او را که هر که تقلید مجاهد کند در آن جویش نموده که تقلید را حاصل صحت باشد تا آن
که بقصد عمل با نیت در کتب است اخذ از نیت مجاهد که در آن است که بعد از آن اخبار مجاهد باقی ماند و جمع
کار تقلید مبتدیان نیست بلکه میبایست که تقلید را در حق مجاهد زنده و جاری سازد و از مادر امیکه معلوم
نشود که هر مجاهد زنده منافی صحت مجاهد است و لکن تقلید از آن مجاهد را تقلید دانند که هر
نیت است که اگر ای مجاهد را در یک مسئله باشد اخذ نیت و عمل نیت و مجاهد نوشته شده و اگر نیت و عمل این
بود که عمل شرط تقلید زنده و مجاهد زنده که تقلید مبتدیان بعد از آن زمان جواز اخبار مبتدیان است که تقلید
غایت از عمل بقول عمل شرط تقلید است اگر تقلید مجاهد در معنی تقلید نیت میبایست که در نیت باقی ماند و
باقی ماند از تحقیق تقلید ابتدا میبایست که نیت تقلید شده و اگر تقلید مجاهد اول دارد در معنی تقلید
نموده پس باقی بود بر تقلید را نیت جاز است و هم چنین اگر عکس فرض شود که مجاهد اول است و عمل
حصول تقلید عمل مبتدیان و مجاهد نیت است که تقلید شرط بعد از نیت است که تقلید از تقلید
مجاهد اول است و نیت شده نموده میبایست که باقی ماند بر مجاهد اول و مجاهد نیت است که تقلید از تقلید
تقلید است و اگر در مسئله تقلید تقلید مجاهد اول نموده در این صورت با نیت است که اخذ نموده بر تقلید باقی ماند
مجاهد که بر مجاهد نیت تقلید بعد آمده و لکن اگر در هر فرض منافی تقلید را بر نیت مجاهد نیت و قرار
دهد و اولی تقلید مجاهد اول در معنی تقلید که باشد چه نکرده باشد خالی از فواید نیست بلکه اولی
مجاهد نیت فاعله است که هر مجاهد که از در بقاء بر تقلید مبتدیان است که حکم موضوع را با نیت میباید
ان موضوع معنی باشد که اخبار مجاهد را اعتقاد است معنی دیگر که مجاهد دیگر را بمعنی معتقد است
تقلید باید رجوع مجاهد می شود که اخبار مجاهد اول در معنی تقلید از نیت است که با اعلای مبتدیان باشد تا امر
نیت است که اگر جواز است مبتدیان در آنها تقلید کردن مستحسن و در تقلید است که در اصل لزوم
تقلید تقلید کند با آنکه در جواز عمل بقول مبتدیان اعتقاد بقول مبتدیان است که در جواز اعتقاد بقول
غیر از غیر و اعتقاد بقول غیر از غیر و اعتقاد باقی ماند که در اصل جواز اعتقاد مجاهدین نه اخبار مبتدیان
بقول مجاهدین نباید با آنکه در رجوع مجری اعتقاد مجری نباید مطلق و هر گاه این را مثال این است که باید که

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

امیر علی
سوم

مفصل در حکم و حقوق است

بعد از آن باید وضو بکند و اگر آن شایسته و انشای عمل باشد مثل اینکه در اشای غایب وضو مثل آنکه
 در وضو گرفتن نباید قطع نماز کند و بعد از طهارت نماز آن که در نظر حکم باشد که وضو را در وضو
 چون که از حدیث معلوم است که نماز را تمام نماید و بعد از آنکه وضو را تمام نموده نماز
 بدون حاجت با عاده قوی میباشد مثل آنکه بعد از فراغ هر خدی برای آن بعد باید وضو بکند و علی
 الاحوط در هر چیز که در اشای نماز شک است استیفاء بآن شرط میباشد اگر چه آنکه حکم پیش
 از نماز باشد که شک بعد از نماز محل احسا شود که این شک نیز عیان ندارد بلکه برای نماز بعد از
 اعتبار باشد و قوی می باشد هر چند خلاف اخبار است و هر چند که بعضی هر دو را در وضو شک
 در تفاوت و ناخردند آنکه کدام پیش بوده حکم هم بر افسانه اندازد و این فرض را بر ما یاد و آنکه اگر پیش
 دارد وضو را در وضو و نهض طهارت نماید این شک را غایب انگند و خود را با طهارت بدانند و هر افسانه
 ثلاثه خواهد بود از شرع بعد از شرط طهارت باشد یا در اشای آن بعد از فراغ از آن خواه یا لا یشبهان
 که از آن فراغ شده یا بعد از آنکه عاده وضو مشروع نیست مگر بقصد تکمیل یا احتیاط و بلکه اگر در موضع
 وضو و بعضی شکی باشد که شکست بان بینداند آنچه صلاح از وضو آنکه در جبهه را در وضو
 صحیح کند و در وضو غسل بشوید یا آب جبهه بر سر انداخته و وضو را با وضو بکند و اگر وضو
 جبهه را مسح کند اگر جبهه در وضو غسل باشد و اگر در وضو مسح باشد آنکه تمام باشد مسح و آن
 لازم است مسح آن موضع قبل از جبهه یا اگر مسح آن موضع بعد از جبهه باشد مسح آن موضع
 میان آن دو جبهه میباشد پس مسح جبهه در وضو شستن کف است و مسح آن موضع شستن کف
 بر مسح شستن کف و واجب نیست که بعد از آن وضو شستن کف را مسح بکند و بعد از آن وضو شستن
 و مسح آن مسح جبهه را باید با مسح شستن کف و مسح جبهه در وضو مسح شستن کف و مسح شستن
 که مسح نمودن و مسح در وضو شستن کف نیست که مسح شستن کف لازم است که جبهه در وضو
 غسل را مسح کند یا به کفایت بکند و در وضو شستن کف و مسح جبهه در وضو مسح شستن کف
 و در وضو مسح کف بر روی وضو و مسح کف از آنجا که جبهه است که مسح بر روی آنها نماید و کن
 مختص آنجا که مسح بر روی جبهه و مسح از موضع مسح بکند و اگر مسح بر روی جبهه و مسح
 و در ابهام وضو مسح بر روی وضو و مسح کف از آنجا که جبهه و وضو و مسح کف و مسح شستن
 و شستن شستن کف باشد شستن کف و اگر وضو شستن کف باشد مسح کف و مسح شستن کف باشد
 باشد یا مسح شستن کف را مسح بکند و در وضو مسح بر روی کف نماید و اگر مسح شستن کف
 کند و مسح بر روی آن کف کند شستن اطراف آن و اگر مسح شستن کف را مسح بکند و مسح شستن کف

در حکم جبهه

فصل اول در حکایه عیسیٰ خاوند گشت

15

فصل فی بیان

غسلت

[illegible]

فصل فی تفسیر حدیث حضرت انس رضی اللہ عنہ

بلکه اگر خط آنست که خیار امپیک است بر بول نکره و غسل کرده اگاه غسل نماید بجز بول و چنانچه
مشبه ظاهر شود و فصلی در مرد که غسل احکام را با وضو آید آنکه خون جگر و موشان و
وجهه آه و آب سوزش بیرون میاید که غالب و فانی و کاهی خدای اینها هم میشود و هرگاه
ضعیفه و منبر در دو یا سه روزی موافق هم و مثل هم در عروق خون بندد قطع شود و ضایع
عاده عاید شود و قیبه هر تری و او اگر بگوید بیرون زد و بیک دفعه غرق و غرق شد و در اول ماه بندد اینها عاید
و قیبه نشسته عاید شود و اگر بگوید غرق شد و در غرق شدن آخر ماه بندد و هر دفعه بیرون باشد این
صاحبان عاید نشد و قیبه و بعضی صریح نموده اند که هرگاه عاید فرار کردن و بعد از بعضی وقت و
مثلاً بعد از عاید اول عاده دوم مغسول شود و چنان که غرض از اول و ثانیه در مرتبه ششم در دفعه ششم خون
ببندد بر اول و دوم عاده سیم مغسول شود و هرگاه ضعفه شد که آنکه خون از او خارج شده باشد
فرار دهد و این که خارج نشد و شخص که دم نبشت چند روز نماز باشد چه خارج از نماز و اگر چیزی از او خارج
شود و شد که در خونست یا نه اما همچون بودن ندارد یا که استنشاق بول و منی و سایر نجاسات اگر
خون به خارج نبندد و نداند که از خش آمد یا از جای دیگر از بدنش انجون بچش است و غسل بر او نیست و اگر
خونش مشبه بقیاس شود مثل آنکه جری بیرون آید و شاکند که آنست است یا بعد از آنسان با عیان حکم بچش
مخصوص که ضعفه جری در آن باشد و مخصوص که ابرام عاده جری باشد و اگر جری بیش از سه سال که خون
ببندد جری بیش از یک است و اگر موجب غسل باشد بعد از آنکه جری و بعد از آنکه جری او در آن روزی
و هم چنین هر خوف که در آن بعد از آنست یا پس ببندد جری بیش از یک است و استنشاق بول و منی و سایر نجاسات
بیش از سه سال که جری و شسته باشد و اگر شسته باشد بعد از شستن اینها بر مشهور و اگر شسته بول و منی
باشد و خونش با ضعفه جری باشد یا شرط جری هر بن علامت بول و غسلی چنان که غرض شسته است و بچش
باشد باشد و شسته شستن شستن باشد و خون ببندد و کمتر از سه روز برده نباشد جری
خصوصاً اگر ضعفه جری باشد و اگر مشبه شود همچون بکاره باید امتحان کند این بچش که ببندد و در آن روز
کند پس اگر بینه طوق دارد بیرون آید خون بکاره است که خون جری است و اگر ممکن نشود که امتحان نکند
و نداند باید مراعاتی که پیش بوده همان عمل کند چه استخاضه چه قرح و جرح و جری که اگر حالت
معلوم نشود غیر آنست که با خطا عمل کند از آن و با وضو غسل نموده و اما اگر ممکن باشد که
اختیار کند و نکند و نماز را با وضو بخواند اگر بعد معلوم شود که جری نبوده بلی اگر نه
اختیار بچش غرض از اینست یا همچنان باشد ضرر ندارد و باید خون جری در تمام سه روز منقطع باشد و اگر
در باطن رحم باشد که هر وقت بیرون برادر و خطا بکند و بیرون آورد و بیرون خون آورده باشد اگر خون

فصل در عیال حضرت

۳۵

خونش قطع شود بعد از سه روز یک مرتبه در دو روز چنانکه استیاضه از خون او
 زمان عاد نشود هم بوده باشد و اگر از عادته در تمام عادتش خون بدید بعد از عادتش هم
 قطع نشد از ده گذشت و نمیزد نباشد با خون آتام عادتش با آنکه نمیزد موافق با عادته باشد
 زمان عادته چنانکه از باره استیاضه اگر نمیزد نباشد و نمیزد با عادته باشد و مکن نباشد
 بودن هر دو مثل اینکه نمیزد بعد از فصل باده روز حاصل شد حکم میشود که آتام عادته و نمیزد
 و هرگاه ده روز فاصله نشود و کن مجموع زمان عادته و نمیزد نادر در هر چیزی است و اگر از ده نادر
 رجوع بزمان عادته و عادته اولی است که رجوع نمیزد و مضطر بر آنکه عادته برای او مضطر
 نشد باشد با آنکه پیشان عادته کرده باشد بطوریکه حفظ آتام عادته ندارد و هر چند بطور اجابا
 همبسته خون ایشان از ده نادر در عمل نمیزد اگر نمیزد در خون ایشان نباشد پس هر چه بصفه حضرت
 حیا حضرت کند و هر چه بصفه استیاضه استیاضه از ده نادر در عمل نمیزد و هر چه بصفه حضرت استیاضه
 زبانه برده نبوده باشد اگر نمیزد نباشد و نبوده باشد رجوع نماید نباشد و نباشد عادته مضطر
 ندارد بعد از وقت عادته خنشان خود با بعد از عادته ایشان عمل کند و اگر خنشان نباشد با البر البکر
 ممکن نباشد که خبر از ایشان بکشد اگر خون منمرا باشد با بکاه مخبر است طایفه اینک سه روز در ماهی ده
 روز در ماهی ده یکبار در هر ماهی شش روز با هفت روز در اجفای در هر ماهی ده و هرگاه خون منمرا
 نابکاه بلکه همان مجاوزانه نموده باز مخبر است طایفه اینک هفت روز در اجفای در هر ماهی ده
 آنکه بقدر کند که حضرت باده روز نمیزد پس در آن صوره هر قدر که بقدر خنشان نباشد در حضرت در
 دهد و اگر از این نادر در هر روز در هر خط استیاضه نباشد و هر روز در هر خط استیاضه
 و باقی استیاضه هرگاه حیا عادته و نمیزد نباشد از ده روز یکبار در دو صفه حضرت انداخته باشد که بعد از عادته
 صفه حضرت را نباشد و مکن نباشد که هر دو حضرت باشد عادته حضرت قرار دهد اگر چه حضرت
 نداشته باشد و اگر چه حضرت ایام استیاضه را بدید و اجابت که اختیار باطن کند یا بطریق که بدید و بداند
 فلان نمیزد و بعد از این که اگر الود نمیزد یا که نباشد اگر الود نمیزد یا که نباشد و اگر الود
 آنکه بقدر نباشد که خون عود میکند و اگر در حال نباشد که بدید از ده روز یا خون عود میکند یا نه
 باز و اجتناب غسل کند و عیال کند و اگر طاهره که عود میکند یا نه و اجتناب غسل کند و عیال کند و بطریق
 اولی بلکه اگر طاهره در آنکه خون عود میکند اجتناب غسل کند و عیال کند و هر چند اگر عیال در آن
 از ده روز غسل نکند و مکن نباشد که بدید اگر چه این صوره هم اگر غسل کند و عیال کند اجتناب غسل کند و اولی است
 و اگر چه خون نادر نادر روز شش روز که نباشد آن غسل نکند یا نه که هر چه استیاضه نباشد اجتناب غسل کند

الحکم
 منمرا
 مضطر
 است

فصل در غیبت حضرت است

در عیاد نیکه و طبعه انسانی که با او در صحیح و نیک باشد غسل و نماز و روزه و حرام اجاع کردن
 حاضر علم بجای در جواز و طبعی بر حاضری که انشای است چند جواز شرعی و فقهی که
 اند بر جزیل بنده و او طبعی در حضور و جزیل بنده را در اجتناب و طبعی فیه باشد اما طبعی در
 حاضر اگر زن آزاد باشد باید در اول جزیل بنده بخورد و در وسط آن نه بخورد و در آخر آن چهار
 بخورد و نه طبعی مسکون و طبعی در جزیل بنده اگر در جزیل بنده مسکون باشد با برافوی و طبعی در
 در حاضر بودن و یا نبودن مسکون او هرگاه بعد از طبعی خلاف اعتقاد شخص معلوم شود یا نه
 با آن جزیل بنده اگر زن باشد در واقع بوده یا اعتقادش و هر چند که با حق بودن یا نبودن
 داد و اگر کسی غایب از خانه باشد از نظر او سفید کشید که با حق و استغفار از آن باید که در بعضی
 که استغفار بداند آن خانه هر چند بویه و استغفار خانه را ساقط نمیکند علی الاحوط و طبعی
 در بعضی قصد بر سر چار که از کدیم با جوم می باشد و طبعی در آن ده جا که مسکون و وضو ساختن پیش از
 غسل و وضو غیر از اغلاط صحیحی نیست بلکه غسل بوضو هم صحیح است اما بنوعی که بخواند مکرر
 غسل و وضو و جزیل بنده و وضو پیش از غسل باشد چه بعد از آن با در آفتاب از آن پیش از غسل بلکه طبعی
 اینجا که نشد و هرگاه زن یا کشته باشد از جزیل بنده که هنوز غسل و وضو نکرده باشد طبعی با وضو
 با کراهت و اگر فرج خود را بشوید که غسلش می شود و حاضر قضا نمیکند نماز بومی را و احوط قضاء
 نماز نیست که با شستن با بکسو و وضو واجب شده و هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر احوال و اجازات
 نماز بجای آید از کندی و فندی و قصر و تمام و اجتماع شرائط از طهارت و غیر آن پس اگر بقدر قصر
 و تمام در غیر مسافر بگذرد و با وضو شود و قضاء او واجب است و طبعی هرگاه از اول وقت در
 کند که از اقامه و اجری و اجتناب است و قضاء نماز هر چند در نماز چهار رکعتی سه رکعتی در رکعت و در
 سه رکعتی و رکعتی در رکعت و در نماز دو رکعتی یک رکعت تمام را در رکعت و اگر از اول وقت بقدر تمام
 و از آخر وقت بقدر یک رکعت در رکعت و لکن با تمام از جهت عدم فائده است با جمیع بنوعی با جمیع
 ضرر و بخوان از وجوب غرضی و فایده ای از آن علی الاحوط و اگر در اول وقت بخیر و در بعضی
 و بعد از آن در آخر وقت بگذرد از آن است و علی الاحوط و هر چند که از اول وقت با طهارت
 بوده و همه شرائط دیگر جمع بوده که وقت باطل شده و انقضاء گذشت که اول واجب تمام نماز ممکن بود
 عذر و سبب تکلیف عارض شد و قضاء لازم است علی الاحوط هر چند وجوب قضاء مشکی و طبعی
 اگر طهارت اضطراری بخیر عدم و سبب و فایده ای بخیر نبودن باطل است از آن وقت و لازم است
 قضاء و هر چند احوط آراء می باشد و با عدم آراء فضا این احوط است و شایسته که حاضر در وقت نماز

کتاب
 فی الجواهر
 و طبعی
 است
 کتاب
 فی الجواهر
 و طبعی
 است

فصل ششم در غسل استنجاء و استنساخ

استنجاء
استنساخ
استنساخ

پس بگوید خرفه و شطوط و لو خافه شستن و رفع و وضو و غیره هر از اول و بعد از آن بر آنست غسل نماید بکلی برای نماز
صبح و عصر و غیره نماز ظهر و عصر و یک برای نماز مغرب و عشاء و هرگاه استنجاء اکثر و با وضو و غسل بعد از نماز
شود یا نماز برای نماز دیگر غسل یا اگر کند و نماز نیست و استنجاء و غیره نماز یا بعد از نماز یا بعد از نماز یا بعد از نماز
اگر چه این استنجاء برای هر نماز یک غسل کند هرگاه فاصله عرفیه شود میان دو نماز یا آنکه فاصله شود بجز آنکه
نماز است و اگر فاصله عرفیه شود یا فاصله شود بجز آنکه نماز باشد واجب آن برای هر نماز یک غسل کند
هرگاه بعد از آن شروع در غسل یا وضو و خونی از ضعیف خارج نشود یا خونی از بغل یا وضو نماید و اگر
بعد از غسل و پیش از نماز خونی استنجاء در ظاهر و باطن قطع شود و غسل رفع حدث استنجاء باید کند
و غسل اول آنکه استنجاء در ظاهر و باطن قطع شود و زمان کجا پیش وضو و غسل و نماز است
باشد علیه طهاره نماید علی الاحوط و اگر وقت نماز باشد حتی بیستم نمود و همان غسل نماز کرد و اگر
بیستم داد استنجاء و بیستم نکرد برای وضو و بیستم نکرد برای غسل و آن بعد از انقطاع در ظاهر و
باطن اگر بیرون دو نیمه که آنکه استنجاء و اگر شاک در وضو و بیستم برای اعاده غسل یا بیستم باشد استنجاء
همان غسل نماید اگر چه استنجاء در باطن و بیستم قطع شده بی آنکه بعد وضو شود و بیستم در باطن و بیستم
قطع شده بود اعاده طهاره نماید بلکه نماز را احیاناً اعاده نماید اما اگر در اشای نماز خون قطع شود
از باطن و بیستم و وضو و استنجاء باشد نماز را قطع کند و اعاده طهاره و نماز نماید و اگر نماز را تمام کند
و اعاده طهاره و نماز نماید اگر وضو و استنجاء باشد استنجاء از باطن قطع نشده و از ظاهر نیز با وضو قطع شده
و کثرت شست و دوا را بکلی که بعضی از اوقات خارج شود و بعضی از اوقات خارج نشود و زمان و محل
خروج کجا پیش اعاده طهاره و وضو یا احدهما را داشته باشد و بعد از اعاده طهاره و نماز وقت باشد
باشد اعاده کند و اگر خون در اشای نماز آرام گرفت و بیستم کرد در باطن قطع شده بود و بعد بیستم کرد
شده اعاده طهاره و نماز نماید و حکم انقطاع پیش از اشای غسل حکم انقطاع کثرت در اشای نماز است
و اگر زن بیست کند یا بام کثرت خون او در وقت کجا پیش طهاره و نماز را در واجب است انتظار نماید از آن
ما امکان درین بعضی و لیکن اقوی عدم و چون انتظار میباشد و هرگاه استنجاء وضو و غسل
پیش از نماز مغرب و عشاء پیش از نماز صبح غسل از برای نماز صبح واجب است هرگاه بعد از نماز صبح وضو و غسل
به بیند قطع شود از برای نماز ظهر و عصر غسل او واجب است که ضعیف حفظ کند خود را از وضو و غسل
و نماز بقدر امکان خون را و خارج نشود چنانچه کثرت است و اگر بیستم کرد در وضو و بیستم در وضو و بیستم
خارج شد و بیستم نماز اعاده نماید بلکه وضو و غسل را هم اعاده نماید و اگر حفظ کرد و بیستم خون
شود بجهت غلبه و زیادتی ضرر ندارد و هرگاه در بین نماز صبح و قبله وضو و غسل شود نماز باطل نیست

فقط یک روز در میان مسکن است

[illegible]

فصل في غسل الميت

١٤١

چنانچه در حدیث آمده و شاید مراد سال بجهت قوه احوال جسمیه که شناسایی از کمال آنست
 غسل متین بمثل متین بدان جدا شده چنان خود و چنان غیر و چنان مرد و چنان زن و هر چند که گوشتی
 باندن باشد بلی اگر متین کند قطعه که مشرب بر کوشی استخوان هر دو باشد که زن از غسل احوالی که انقطاع از
 جدا شده باشد علی الاحوط هر چند انقطاع هنوز در نشده باشد و هم چنان که از غسل متین غسل متین
 که غسل از او ساقط است و عینین بر عین حال اگر اصل او اما اگر عین متین شود و او را بلی اگر مرد و عام
 که و عینان پس بقیه بقاء حرام اصله قویست و چنانچه اولی است غسل کردن و اگر بعضی عضو در شود
 مثل عضو غسل نمیشود و اگر بعد از تمام شدن غسل ثلاثه در عضو متین عضو ابرو و لب و
 علی الاقوی چنانچه واجب است غسل بمقتضای بعد از تمام شدن دو غسل بلی اقوی عدم وجوب غسل متین و عضو
 در وقتیکه متین غسل داده باشند بعد از اضطرابی مثل اینکه متین اعتدال انداخته غسل در آنجا
 و لکن بیشتر و کافور از چوبه نبود و آنها با آنکه بجهت نبودن آب بقیه غسل داده و غسل با یک غسل شد
 اقوی در این صورت و سایر صورت غسل اضطرابی نهی عدم وجوب غسل آئین و هر چند احوط غسل متین است
 خصوص در آنکه با غسل تبیم نیز داده شود و عضو غسل نمیشود و اعتدال شده است و با آنکه تبیم نباشد
 بلی غسل ثلاثه پس اقوی وجوب غسل آئین چنانچه سننیت مشهور داده اند و متین غسل کافر غسل در آن
 اضطرابی که مرعیه سبب میشود و هم چنین مثل تبیم است غسل اهل خلاف متین از اهل خلاف باشد
 غسل از آنکه بلایم با آنکه از اهل خلاف باشد و چنانکه غسل بطور اهل خلاف باشد با بطور اهل
 بلی لازم نیست غسل متین بعد از تمام شدن غسل بطور صحیح و قول بوجوب متین در آنجا بسیار
 ضعیف است و فرق نیست در وجوب غسل بمسلمان آنکه متین باطن متین شود یا اهل خلاف متین
 بلکه احوط آنستکه غسل نماید هرگاه متین نماید و بر آنکه صاحب حق نباشد هر چند مجزوی باشد که از آنجا
 جنون نباشد خصوص در مثل ناخن نمود و اگر متین کند صبیح یا کبیر یا نه یا نه بوش باشد واجب است
 بعد از اتمام غسل نماید هر چند عدم لزوم غسل بر غیر متین خصوص اگر خارج شود صبیح از فرج یا
 مرده خالی از قوه نیست متین عدم لزوم غسل بر مادر هرگاه فرزندی از او خارج شود و متین در بدن خروج نماید
 خروج فرض شود نه بعد از خروج تمام با بعضی چنانچه گذشت و هر چند غسل از او در بدن خروج نماید
 صغیر بعد از بلوغ و مجزئ غسل متین بلی و متین باغ غسل نیست و ممکن است اگر او را غسل بلی
 کافر شود با آنکه آنکه متینک فرما باشد غسل بمسلمان لازم است بلی لازم نیست غسل متین بلی غسل نموده
 آنکه اگر احدی را بوی او نماید هر چند احوط غسل نمودن بمسلمان میباشد و وجوب غسل متین متین و آنکه
 داخل مسجد شود و روزه بدارد و سوره غراکه بخواند و حکم این حدیث که هر چند صغیر است اما بلی

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَوْمٌ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ بَيْنِ يَوْمَيْنِ فَهُوَ يَمُوتُ كَمَا يَمُوتُ الْكَلْبُ

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَوْمٌ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ بَيْنِ يَوْمَيْنِ فَهُوَ يَمُوتُ كَمَا يَمُوتُ الْكَلْبُ

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَوْمٌ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنْ بَيْنِ يَوْمَيْنِ فَهُوَ يَمُوتُ كَمَا يَمُوتُ الْكَلْبُ

حدیث

مکمل فی معرفة حقایق کتب معتبره

۱۳۱

معلق است بحال جان نند نازمان غفلت دارد و آنچه در این است اول آنکه درین باب احسن نظر بخواند
 داشته باشد و از حقه او بپرسد و بگوید که در غیر اینجا تا باین بن چنین باشد بعضی بوجوه اتفاقا کنند
 در جمیع احوال و این لحاظ است که هر یک روی مسئله بخوابد یا بخواند یا در یک که اگر بنشیند و بقیله
 شود و بوجوه این خالی از فوق نیست بلکه احوط است و اگر قبله مشیت باشد و علم بشری و مغرب باشد باشد
 بن مشرق و مغرب و افلا و اورد دهد و اگر علم بشری و مغرب باشد باشد و مشیت باشد در وجهی باسجده
 و مطمئن باشد اختیار یکی از جهت مشیت را نماید نه جهت دیگر که قطع دارد که قبله نیست و اگر در جهات
 مشیت باشد و مطمئن باشد اطمینان میشود و اگر مطمئن باشد علم مطمئن نماید هر چند ضعیف باشد و اگر
 ممکن نباشد و بقیله غور در بپایوی نیست و البته کجاست و باید و اگر در محل امکان نیست باشد
 و بقیله بنشیند و اگر شسته نشاید باشد ساواست و اگر این امر را اولیا و اولیا محض فی الشریع
 باغ ایشان کن باین ایشان و باید که بفرمان از من نباشد نه بعد از آن شرط آنکه در حق مسلم باید حکم
 باشد چه صغیر باشد چه بزرگ باشد و محض مقتدا باشد و بوجوه اسما اسما او را که کسی واجب
 که او را و بقیله کند سیم اینکه بقیه کنند محض باشد ازین و بافرایا تا ثانی عشر و بکار از دفع
 ناشیگان او را و بقیله دهد و در عاها و در وجه خود ما عاقل و در عاها و بقیله بقیله بقیله
 عَنْ أَكْبَرِ أَفْئِدَةٍ الْبَسِيرَةِ الْخَفِيَّةِ الْكَبِيرَةِ رَبِّهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاتَكَ دَجْمُ جِهَاتٍ وَأَمَّا أَنْ تَكُونَ
 أَكْثَرُ أَفْئِدَةٍ الْكَبِيرَةِ وَسُورَةُ الْآخِرَةِ وَسُورَةُ الْآخِرَةِ وَسُورَةُ الْآخِرَةِ وَسُورَةُ الْآخِرَةِ
 او را نقل کنند بجا آنکه همیشه در این نماز میکرد تا جاکندن بر او اسان شود بشرط آنکه باعث آن نباشد
 محض نشود ششم آنکه بعد از آن چشم و دهان او را بر هم آورند و تحت الحاکم و غزلان ببندند
 هفتم آنکه در کتفهای او را بپهلوی او بکشند هشتم آنکه او را بجا دریا بخوان پوشد نه هر یک که
 اگر در شب مرد است حج را غم و زرد او روشن کنند که در ناز یکی نمایند بلکه چراغی هم در غل و غل باشد
 اگر او روشن کنند ده هم آنکه اعلام کنند مؤمنین را از برای تشبیع او باز هر آنکه بعد از آن
 تعجب کنند در وقتش اگر چه شبیه باشد که بجهت اظهار قدر و مکان خوب یا ضعیف مؤمنین از برای
 تشبیع با آنکه در حق محقق نباشد یا آنکه برادرش کشیده اند و هنوز در زندان نشسته باشد یا آنکه
 زن حامله است و بچه اش در شکم نهاده است که باید ناخر شود تا آنکه شکمش از این بچه کشیده شود
 زند بپروان آوردند و شکمش را بر دارند و انداخته اند که تشبیع کنند هاشم قول بیا کریم الله الا الله
 و قرآن و دعا باشند و مکرر حاضر باشد و جنب و حیض و نفاس از محض و معتق و این که طایفه
 چیست که بر سر محض و معتق دارند و نه ها که داشتن معتق بیکه باعث میشود که شیطان در

مطلبی در ثواب غسل منی است

۱۴۶

مطلبی در ثواب غسل منی است

داخل میشود و باو باز نمیکند و اگر غسل با حروف نوز محض فکر نکرده و او در پیش
 مالدن و آنگاه شدن محض را بازن بدون مرد و حضی مرده شود در حال انحصار بزرگه موث
 بدعا و خوف محض و باو غسل و غسل منی است و غسل منی است و غسل منی است
 غسل دهند منی است و در غیر این که خداوند میشود بکارها و او را مثل روز یکبار از مادر و
 شده است و بعد از هر موثر از منی است و از آنکه در نیاخته در نام غسل منی است و بعد از هر
 از برای او بلند میکند بشرط اینکه اگر عیبی در بدن منی بیند سنور کند و بکسی نگوید که این خاکی است
 و اگر ضایع میشود و خداوند او را در دنیا و آخرت رسوا میکند و غسل منی است و غسل منی است
 غسل منی است و غسل منی است و اگر سر شده باشد باو غسل منی است و غسل منی است
 پیش از سر شدن و اگر مرگه مسلمان باشد و غسل کافر و عیالنا صیدی و غار جی که در منی است که باید من
 باشد و بچه مسلمان در حمام مسلمان اگر چه احدی بزرگوار باشد و بچه که شده که در بدن مسلمانان و راجسته
 باشند نیز در حمام مسلمان و بچه که در دار الکفر پیدا شود در حمام مسلمان است و آنکه در دار الکفر
 مسلمان باشد و عیالنا اولادش از مسلمان نیز در حمام کافر پیدا کند که این طفل از منی است و طفل صغیر که اسیر
 شود از کفار نایع اسیر شده است و اسلام اگر اسیر شده مسلمان باشد و طفل از منی است و طفل صغیر که اسیر
 اسیر شده باشد و ولد از منی است و طفل صغیر که اسیر شده مسلمان باشد و طفل از منی است و طفل صغیر که اسیر
 اگر از کفار اسلام کرده مسلمان است و اگر کافر است و بچه که کافر است و طفل از منی است و طفل صغیر که اسیر
 آنکه شهید نباشد پس شهید یکبار که در جهاد با کفار بازن مالد باو غسل منی است و غسل منی است و غسل منی است
 است شهید شود و غسل و کفن و او اجنبی بشرط اینکه مسلمان باشد و در حمام مسلمان باشد و غسل منی است و غسل منی است
 شود و در حال اجنبی باشد و غسل منی است و اگر شهید را برهنه کرده باشند کفن باو غسل منی است و غسل منی است
 و آنچه واجبتین شهید است بهمان لباس که در آن لباس شهید شده باو خون و بچه کفن از شهید است و غسل منی است
 و آنچه حرام است کندن لباس شهید و تبدیل بکفن است و باو غسل منی است و غسل منی است و غسل منی است
 با لباس عاریه بکفن نکنند مگر آنکه غسل را نمی شود و اگر هائی با لباسی بکشند باو غسل منی است و غسل منی است
 چهارم آنکه کشتن و بچه و فضا محض و واجبتین باشد پس کسی که میخواهد بکشد و غسل منی است و غسل منی است
 او حرام کند باید وضو بدارد و غسل منی کند باو غسل منی است و غسل منی است و غسل منی است
 و بعد از آنکه بشود و دیگر غسل منی است و باو غسل منی است و غسل منی است و غسل منی است
 حدیث صغیر از او صادر شود همان غسل کافیت و اعاده اش لازم نیست ببار افوی و اگر غسل وضو
 بعد از بار و روزه او را بکشد امور مذکوره ساقط میشود بچه آنکه بغسل از منی است و غسل منی است و غسل منی است

بغسل

مکاتب غیاث القلی

۱۴۱

نخاست پیش از غسل ایستاده و غلغله و فطرن باقیه اگر چای غوی آن بشکند و باغینیش و بنفشه آن بشکند و باغینیش را باغینیش
 از برین و عوی متبایر کنند و بعد شروع بغسل کنند هر چند افوی این بشکند شرط نیست از آنکه باغینیش را
 جمیع اعضا آمیزان برای شروع بغسل بلکه آنچه شرط است از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل
 عضو و این کافیه است و بعد از آنکه در وضو و در سایر اعضا مفضل از کفشیدن آن کافیه است
 بافضل از هر کس که باطلست اگر از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 ضعیف تر از هر عضو پیش از غسل بلکه آنچه شرط است از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل
 الواجب آنکه هر کس که باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 غسل از آن عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 نبیند باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 کنند و اگر غسل دهند یکی باشد و دیگری معین باشد نبیند کردن معین کار نیست که اگر چه احوط است
 آنکه معین باشد نبیند شروع شستن در چهار مرتبه است و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 اول غسل باید در وضو و بعد از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 باطلست که باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 هفت مرتبه بودن سد و کافور بقد و یک بگویند که باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 سد با کافور در آب بنالد که صدق غرض داشته باشد و اسهال را بکوبد و سد وضو و بنفشه
 اگر باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 سد و کافور و روغن و الا که در غسل استغسال میشود پس هر یک از آنها اگر مضبوط باشند
 باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 مثل آباید چنانکه در هر کس که در حال اختیار این خصوصیات است و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 غسل باطلست و از هر کس که در نظر معین غرض از غسل باطلست و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 و شوهر و کینه و مولد و طفل سه ساله یا بچه را و از هر کس که در نظر معین غرض از غسل باطلست و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 اینها باشد که در کفشیدن بنفشه آنکه غسل دهند عاف و مسلم مؤمن و غیر باشد و اگر بالغ باشد و حوطا
 چهار مرتبه آنکه غسل دهند کسی باشد که عاقل و بالغ و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 مولد و مشغول خود غسل دهند و اگر از آنکه باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو
 حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه مرد مسلمان بپزد و باغینیش را از هر عضو پیش از غسل از آنکه باغینیش را از هر عضو

وکن

مکاتب غیاث القلی
 جلد اول
 باب اول
 غسل

در مستحبات و مکروهات و نجاست و غسل

اینکه منین حامله باشد که خوف سقط ولدش باشد و آنرا هم آنکه منین را بر روی بلبند یا بخا از شکم
و بخوان غسل دهند و بعضی گفته اند که چنانچه آنست از نوچه ها و گوشه که از دهن زن که اندک
رویده اند میپوشند و بعضی گفته اند که شاید آن بنوسا می باشد که از هنده پا و نه پیر هم آنکه
جانبای میپوشند باشد که غلبه با سالی جدا شود چنانچه هم آنکه بعد از غسل بدن میپوشند
نخست آنکه که تن زود پوسیده نشود یا آنرا هم آنکه غسل دهند در وقت آنکه نجاست در وقت
عورتین میت خور در سنگند و کتا میپوشند که بسبب جفت میسوزند و زن و احیاناً سینه سببند
بعورتین از جهت غسل واجب میشود که خور در دست غلبه شانز هم آنکه در وقت غسل از نوچه
دین عقول عقول پاکوید الله ان هذا بیدر عبدك المؤمن وقد اخرجت و قد من بدین وقت
بدین مقام عقول عقول هفت هم آنکه چون بشستن که میپوشد او را بدین پیر و هفت هم
آنکه قطع آن کنند تا بلبند تمام شود و آنرا هم آنکه بکی بشود و یکی آب پیر بدین ستم آنکه بپوشد
آهسته بشود بدین ستم آنکه در ستم اعضا میپوشد مگر آنکه بپوشد که چیزی از بدن میت
ساقط شود پس در این صورت این ستم اندارد بدین ستم آنکه عورت میت را بپوشاند چنانچه نظر کریش
حرام باشد با جلال بپوشد همانکه غسل دهند و در ستم خود را نام فو بیکه ناد و شربا از غسل
دفعه بشود بدین ستم آنکه آنرا غسل بقدش خد باشد بدین ستم آنکه عیالهای از ستم
بپوشاند و بکی خد بدین ستم آنکه میت بپوشد و پوسیده عورت باشد بدین ستم آنکه
در هر سه غسل از جانب راست سر میت شروع نماید بدین ستم آنکه در هر غسل از آن سر غسل
همانکه از جانب سر و اندر چپ است بپوشد تا تمام کرد و همان غسل را هم بسیم است اول ستم
میت و حال غسل او را و در میان دو پای خود گرفت و سر او را بر سر او پاشد و او را بشد چنانچه
موی زیر بغلش آکند و چنانچه شارب مطلق مویش را چیدن شستن آخر او را گرفت و هفت بار آکند
زیر ناخضای او را با جلال آنکه نروار آنکه از ارجک زبیر ناخضای او را چوب زبیر غامبند بیکه اگر بپوشد
روکش کنند و بعد از آن از ارجک غامبند بهتر است شستن پیش او مویش را شانه کردن نه مکرر کردن
آب غسل را با آبش و بغیر آنکه بدن میت با آب گرم میپوشد و هر چه باعث سخش شدن بدن میت میشود
بهتر است از چپ بیکه باعث سخش شدن آن میشود فکر در روز خا خضر و زده مثل اسفای شدید
در هر کام زدن بر میت مخصوصا در حال غسل یا آنرا هم چنانچه غسل او را بدین ستم او را بدین ستم
خصوصا اگر با لویه نجس باشد و آنرا هم در ستم بدن بر شکم زن حامله هر چند نبوی باشد
و اما چنانچه آنکه حرام است پس چنانچه آنکه خنجر در بدن میت خنجر کرده را در وقت غسل بدن بکافور

[illegible]

مطالعہ وائزہ عربیہ غفرانیہ

[illegible]

۵۲
فصل
در بیان
و بیان
و بیان
و بیان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ایہی

در بیان کیفیت نماز نیست

اینو ساقط میباشی اولویت انوارش قایم میفردم است بر همه طبقات و از هر یک که قایم شد بر شوهر
 هر چند شود از ادب باشد بی از هر دو بهتر است و هر کس که اول است و اگر از اولی الاصل
 نباشد و پیش کسی است که او را از ادب باشد و اگر و کلامی معنی نباشد و پیش ضامن هر چه است و اگر
 اینها نباشد و پیش اگر شرع است که اگر اینها نباشد و پیش عدول مؤمنین است چون شخصی را که
 مشکل است با او است و جمع است که اگر شرع با عدول مؤمنین و هر که احوال او بود و در نزد
 صفها و اگر و میباید به پادشاه یا غایب باشد یا غایب است و اگر و میباید که نماز است
 معنی کند پس اگر و میباید قبول و صیغه که در آن است که الا حوط که شخصی را نکند و وقت نمیشود
 و صیغه کند و اگر قبول کند یا غایب است و اگر و میباید که خود نمیشود نماز کند از نماز دهد و بگری
 نماز کند و اگر اولیاء در کوریه و انوشی در سر و در علم و سپهسالار بر او باشد از نماز حاصل کنند
 با وجود هم اولیاء اگر امام عصر علی الله وجهه حاضر باشد نماز است و اگر و در جموع از نماز است
 بنماز نکند یا قطع نماز کند و اگر امام مازون از وی در اثناء نماز بر سر ماموین اقتداء بکار دیگر
 کنند و از نماز بر سر و پیش از وی نباشد جایز است که خودش نماز کند یا از آن بدهد و بر پا
 یا امامه یا با نفران و اگر نماز تمام کند یا بکند زنی یا با و اقتداء کنند و مردها یا بکند و نماز نشود
 بلکه در صف ایشان بایستد و یا بداند علی الا حوط که سایر شرط جامع را جاه شود از علم امام و سایر
 امامان و جموع ضابطه و تکیه از رکوع و دعا و پیش از امام تکفیر حتی آنکه بعضی گفته اند که اگر
 از تکبیر از پیش از امام بگوید کلاه کار است و اگر امام با ماموشان از عدد تکبیر کند یا بکند جموع کنند
 بحفاظ ضابطه که بفهم دارد و شک ندارد مثل نماز و میباید که غیر یا بسبب یا با شمار میباید که و میباید
 و میباید طایع نباشد و مکان او و مؤمن نباشد و طاعت نباشد و اینکه سر و دست و پا و لباس نماز کند
 باشد و در پیش چنان آسمان باشد و بعد از غسل میباید که و بعد از کف و وضو باشد و اینکه میان او و
 دیگران و در نماز کند و روبرو قبله باشد و اینکه ایستاده و مستقیم باشد و اینکه مکان و لباس نماز
 کند مباح باشد و چوب و طلا باف نباشد و اینکه تکبیر اگر نکند و بگوید و اولی آنست که جمیع شرط
 نماز و میباید و موانع از نماز یا امکان ملاحظه نمایند فصل سوم در بیان کیفیت نماز نیست و میباید
 آنست که اول آنست که نماز بر این جهت خاص میباید از جهت آنکه واجب است بر علی الله و بگوید اللهم
 ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد انک یسبح و یسبح و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
 و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و للمسلمین و المسلمات و بگوید اللهم اغفر لى و لوالدینى و لوالدینى
 بگوید و بخانه را برانند و پیش از آنست که بعد از آن بگوید اللهم اغفر لى و لوالدینى و لوالدینى و لوالدینى و لوالدینى

توضیح
 در بیان
 کیفیت نماز نیست
 سیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

بر

در بیان کیفیت دفن است

اولاً بآئمه هدی و ائمه معصومین و سلفین و انبیا و ائمه هدی که مکش نمایند مگر برای اغراض صحتی
 ثانوی و غیر آن در همان که بر سر قبر بنشینند که در حدیث است که اگر بالای اتش بنشیند جامه او بسوزد
 خوشتر است که بالای قبر بنشیند باز در همان که قبر را بسجده قرار دهد بلکه نماز بایستی بکشد
 با آنکه او داخل سجده قرار دهد با آنکه بالای قبر و پهلوئی قبر مسجد در سنگ نشاند که نماز جماعت
 با فردی نمایند و لکن در پهلوئی قبر امام و مخوان مسجد ضرر ندارد و نماز در همان که بالای اتش
 راه بر و نهد و غرض از این است اگر در باره اهل قبور و وفات باشد حکام نماز در غرض ندارد
 و در حدیث است که قبر بنشیند داخل قبرستان میشود که منبر قبرها و بالای ایشان راه بر و که هر که
 مؤمن است از راه رفتن راحت میباشد و هر که منافق است در عالم میگرد و سیر هم آنکه ای قبر بنشیند
 در مقبره بول و غایط بکشد چهارم همان که سرقه بکشد در مقبره خاک بکشد یا از آنجا که او خاک
 فوت شده قبل از دفن نفایس بکشد یا دیگر بکشد مگر عشاء و عرق و امکنه و غیره و نظائر آن را
 که در حدیث است که از حدیث مرفوعه و غیره استفاده هر چنان نفایس مشاهده شود مشاهده دیگر
 بعضی از خواص و فضیلتها میشود هر چند نفایس مشاهده مشاهده دیگر خالی از ذکاوت نیست
 و فی الجمله احرام میباشد و بعضی از بزرگان علمای اهل بیت علیهم السلام گفته اند که اگر در آن
 که دفن در محفل شریف باشد فرزند دیگر یا اولاد کنان چنانکه نشاندند در کبریا و ائمه هدی و سلفین
 جمیع مشاهد شریف و مغایر ائمه و امکنه و غیره که در حدیث است که در آنجا که مشاهده مشاهده
 آنکه فرزند و خانواده قرار دهد که با عیال و حشاشان مشاهده و فرزند و عیال مشاهده مشاهده
 مقبره مسلمانان هفتاد و یک نفر و آل و نجبانشان و کافان نمایند و اگر آلوده شود و نمایند و ضرر
 چنانچه امر احکام بعد از دفن و آنچه حرام است از کبابان و آنچه حرام است از نشستن بر بداند که
 حرام است نشستن بر انبیا و ائمه معصومین و غایط و هر اسلام الله علیه هم نشستن و ایشان طافا
 جائز نیست و همچنین نشستن بر مؤمنان است هر چند طفل و دیوانه باشد و لکن حرم نشستن بر غایط و ائمه هدی
 شرط است اولاً آنکه مذهب خدایه باشد یا مذهب اسلام باشد یا مذهب اسلام باشد یا مذهب اسلام باشد
 از علماء نصیح کرده اند که اگر در دفن در زمین و قفسه مشاهد مشاهده مشاهده مشاهده مشاهده مشاهده
 شده باشد و اجازت قبر را خراب کنند و صورتی را باغی و زکاو و زکاو و زکاو و زکاو و زکاو و زکاو
 هر که خواهد مینماید و در اینجا ذکر کند و جوهر حرام است در صورتی که باغی و زکاو و زکاو و زکاو و زکاو
 ضعیف است خصوص در وقتیکه حاجت بانفوس مشاهده مشاهده مشاهده مشاهده مشاهده مشاهده مشاهده
 در غیر علماء و صلوات و اولاد ائمه و اما اگر حیدر خدایه باشد و استخوان ایشان باشد

فصل در بیان کیفیت دفن است

اولاً بآئمه هدی و ائمه معصومین و سلفین و انبیا و ائمه هدی که مکش نمایند مگر برای اغراض صحتی

در بیان کیفیت فرزند است

۶۰

استخوان چنان سنستند باشد که مانند صدقه بزرگ شود و پانی هم جایز باشد اما اگر سخت
باشد خاکی است و قوی جواز است و احوط نه است آنکه اگر با غنای حال شدن مبتدیان و غیره
و بعد از آنکه خال نشده و استخوانی نشود استخوان است که در او بر کند قبر را و بداند که
جواز نیست در این صورت آنکه بقیه خاک شدن حاصل شود و اما اگر غنای خاک شدن حاصل باشد بقیه
چندان از آنجا که باشد پس قوی عدم جواز اعطاء غنای خاک شدن است بدانکه این شرط در حق منور اندک و ائمه
معصومین بلکه علماء اکام این محقق نیست نخواهد شد زیرا که بدن ایشان منبسط و زمین و هوا
تغیر در ایشان نمیکند و عقرو نقل نیز مؤید میباشد و اینچه معنی چنانچه شهید اول علی اله
مقام زور در کرمی نقل می نماید از طرف عامه و خاصه پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن بزرگوار فرمودند در
من حیرت است و شما مردن من نیز خوب نیستی شما عرض کردند ای رسول الله این چگونه میشود و فرمودند
صورت من چنانست که خداوند عالم فرمود در قرآن چه که نیست خداوند تعالی که عذاب کند
و حال آنکه نور در میان ایشان باقی و اما مفارقت از شما پس بدست که اعمال شما عرض میشود و
هر روز پس این خوب نیست خداوند تعالی طلب باز نه میکنم و آنچه بدست خدا طلب مغفر میکنم
و هرگز کردید چگونه میشود و حال آنکه شما خاکی شده اید حضرت فرمودند خاکی شده اید و بدست که
خداوند جل و علی حرام نموده است کفشهای مادی این زمین اینک بخورد از او چیزی را و جسد صدقه
در کف خاک می بیند بلکه هر وقت است که اگر کسی غسل جمعه کند او نمک بدستش نمک بوسد و غیر آنکه
مبتدیان و نو ندها با آنکه ظاهر کنند که این نیست محرم است پس اگر مبتدیان نشو و صداقت آنکه مبتدیان
صفت و بابا بوی بیرون آید و در ضرب ندارد و بدست که مثل سرب و بخوان باشد که بدست سرب
این بیرون آوردن مبتدیان است آنکه سرب را با آن کنند که میث بگردانند و بیکد از آنکه این بدست
محرم نیست چه اگر آنکه بفصد و فن باشد پس اگر عاوان بیکد از آنکه در زمین مباح باز زمین غریبان مال
با یا جاره بفصد اما نه تابگاه و بخوان تا آنکه نقل کنند جایز است و بدست که در این وقت طوط
یکد از آنکه صدقه دفن نکند بچند آنکه زمین تمام از با بعضی آن عصبه نباشد پس اگر در زمین غریبان
شود سهوا یا جهلا یا جاهلانش نیست و هر چند مجرب باشد حرفه بشود و واجب نیست حصار زمین قبول
باقی ماندن باقیه زمین هر چند وارث باشد یا غیر از برای وارث بلکه از برای محرمه بلکه برای
مؤمن قبول آجره و قیمت میباشد و اگر از در دفن داده باشد و هنوز قیمه دارد و قبر نکند ایشانند
که ایشانند و قبر را بر نکرند و انشخص جوع از اذن خود نموده با آنکه مرده او بوارث او منتقل شده
با آنکه بدست که فروخته است پس اگر با اینحال بدو از آن جلد دفن نمودند جایز نیست و اگر بعد از این

[illegible]

استند بقوه روحیه نیست و اگر بواسطه این بکسر کمال گفته شد بجا خواهد بود اول آنست اگر ثانی اینست که
 حاکم در حق کمال کننده و الهی در بین بنیان که محبت خیر است هر چند این دو باطنی نزاع کنند و در تقدیم و تأخیر خود
 حضور هر دو را چنانکه زیاده و تاخیر در جواب کمال دیگر لازم نماید بدین امر اجتناب از محبت در صورت نزاع و زیاده و
 تأخیر در جواب کمال دیگر لازم نیست پس رجوع بقوه در تقدیم و تاخیر نماید اصل سیم اینست اگر محبت
 رجوع کند از حال سابق خود از بیاد و محامد و همچنین از بیاد و محامد رجوع او چنان
 بطلان تعلیمات این عده که پیش گفته میتوانست که بر آن تعلیمات سابق خود یا قریب بآن هر چند محبت رجوع کند
 در صورتی که قطع بر خطا و محبت نهاده باشد که اگر در اندوخت علم او حکم محبت است در قطع خطا رجوع نماید عدول
 نماید و اعمال بقوه را رعایت کند و اما محبت که اگر قطع خطا در اجتناب و فحش و فساد است و تقاضا
 اعمال عبادات و محامد است که بجا آورده بود و اگر قاطع خطا نیاید خود را اجتناب و تقاضا میکند خطا رجوع
 نماید و در اندوخت و در اعمال خطا احتمال نماید بکسر تازه خود و در اعمال سابقه نه تقاضا میکند و نه اعمال و در اعمال
 اثر سابقی قریب نیست احوط عدم ترتیب آثار است باینکه احوط آنست که اعمال اعمال بقوه
 نیست نماید و خطا رجوع را محبت قطع خطا بماند هر چند احوط جواز اعتقاد بر اینست که حضور در محبت
 و کمال اعتقاد بر اینست که باطنی نیست قوت و الهی که در حضور محبت بیا و صفات و از سطر خود برگشت
 یا اعتقاد بر آنست که باطنی است باینکه بعد عدول محبت یا آنکه زنده گرفته و ده حکم که خود را بجهاد و با اعتقاد
 آنکه پانزده حکم باعث حمت است نه ده حکم بعد عدول محبت و از سطر خود برگشته یا آنکه خانه و ملک
 سواد و صفت خردی با اعتقاد آنکه صفت است و صفت نیست بعد عدول محبت از سطر خود در حق الهی
 منکرم و ظاهراً عدول از سطر سابق بالنسبه باینکه بعد از اعتقاد نیست بیک کار از اوقات جاری نیست که
 عدول نیست آنکه حرم صفت یا محبت یا موصی یا غایتی نیست که بعد از اعتقاد نیست بیک کار از اوقات جاری نیست که
 غایب که محبت و حضور گرفته یا محبت یا استقامت محبت یا در حمت و بدین سطر بعد از هر چند و محبت و محبت

در بیان کیفیت دفن میت است

فمن جموع نموده با آنکه بهوش شده با آنکه مرد با آنکه بد بکشد منتهی شده در این وقت جان پند
برای هیچکس نیست و لازم است که متبذرها باشد با آنکه خاک شود و ششمت که بکشد عصبانی
جانب مشایخ علی الاقوی دفن نشده باشد که در این وقت جان استنباط و واجب نیست قبول افتد
تو چنانچه گذشت گفتیم آنکه دفن در مکان مناسبه باشد پس اگر در مفر بهود یا در منزل یا در مکان
غیر مناسب دفن شود با آنکه در غیرش نجاسی حاصل شود که هتک حرمت متبذرها با آنکه با او شستن
خدا دفن شود یا باز آنجنبه دفن شود با آنکه در راه مسلمانان دفن شود که ضرر به راه شود با آنکه
هتک حرمت متبذرها شود و در این وقت نبش دفن جان استنباط نیست بلکه بسامب شود که در
میتان بیرون آوردن میت دشمن و یا جوی که در این وقت جان استنباط نیست بلکه بسامب شود که در
میتان نه با آنکه بجهت نقل بمشاهد مشرف و در جوار اولیاء و صالحی او علماء و هر مکانی که
ثواب را و بیشتر از این عذاب را و زیاده باشد نباشد الا جان استنباط نیست بلکه بعضی گفته اند که جان
هر چند هتک حرمت متبذرها شود بلکه بعضی گفته اند که هر چند هتک متبذرها یا در شدن متبذرها
و این حکم خالی از قوه نیست در شهید هر چند در شهید بلکه مطلقاً احوط ترک است
آنکه در غیر او یا در شکم او مال قیمتی نماند باشد چه از خودش باشد از غیر علی الاقوی حتی مثل
کوشواره و انگشتر قیمتی که وصیت بدین نکرده باشد که در این وقت جان استنباط پذیر نیست بلکه بجهت
اثبات خوف و شهادت بر عین او نباشد پس اگر نبش کند بجهت ارشاد بجهت عدل و نایب جان استنباط
متبذرها با از متبذرها جان استنباط نبش طهر عاء شود حق به نبش پس اگر رجاء نباشد بجهت
تعبیر صورت میت که بتوان شناخت جان استنباط نبش در راه دفن شرعی شده باشد پس اگر در
کوری که بحد غیر نرسد دفن شده با آنکه در بقعه دفن نشده با آنکه از شیب روی بقعه دفن شده
با آنکه بغسل و کفن و به خط باد در غیر مکانی که وصیت نموده و از اولیاء و ران نبوده و در این
در این وقت جان استنباط علی الاقوی و همچنین اگر فرض شود که میتی را دفن نمودند و هنوز میت
نشده با آنکه نبش و بر او جان نباشد با اینحال نبش فرمایند و میت بگردانند و دفن نموده و حال آنکه
بجو آنها که این قبر را نبش کند بجهت دفع قیامت ثالثی مثلاً پس باید رجوع از نبش ملاحظه متبذرها و اولیاء نمائند
نزدوم را که اگر استخوان حسیلاً با آنکه نبش قوم حرام است هر چند فرض شود که استخوان حسیلاً
دوم حال شده باشد اگر استخوان حسیلاً با آنکه نبش حلالی الاقوی نبش قوم حرام هر چند
استخوان حسیلاً متبذرها و هنوز خاک نشده باشد بلی احوط ملاحظه متبذرها و نیز میباید بجهت آنکه
هر چند حدیثی در حال مجرم نبوده و لکن بقاء او بر وجهی نبوده در فرض قوم و شاید از این

در بیان کیفیت زکوة و نیکوکاری

و نوحه که مشتمل بر دو نوع و یکدیگر و هلاک باشد نیز حرام دانسته اند و اما نوحه محض چه بشعر و غیره
 شعر ضعیف باشد بلکه جایز است که نوحه کنند مزین بیکر در نوحه سر که چنانچه وقف نوحه کنند
 و وصیت برای ایشان نیز جایز است بک نوحه در شب و هرگاه دانسته اند که نوحه را بلکه کریم
 جایز است و اگر از نوحه نذرند در روز و هرگاه که مشتمل بر خیر و بر صبر و عده و رضاء بقضای
 خداوند باشد که در انوقت اگر حرام باشد از جهت دیگر است و بعضی هم کرده دانسته اند نشستن
 از برای تعزیر در زیاده بر یکروز و زیاده از بعضی حرمه استغفار می شود و حرمه دیگر از جهت
 هر دو وضعی است بک مضایقه نیست که نشستن زیاده بر یکروز و زیاده از نوحه نظر قصد
 دیگر مثل آنکه قصد نماید در نشستن زیاده بر یکروز و زیاده از نوحه و عاقلان برای امتیاز
 نا اینکه از برای مرتفع شدن و سختی شود و لکن حرمه این مذکور است و اگر اقلش در حق جواهر و ابناء است
 است و اما در حق ابناء الله از ابناء و ائمه اطهار و فاطمه زهرا بلکه علماء و شهدا حرمش محل اشکال
 است چنانچه استیجابش نیز ثابت نیست با نسبت به خصوص آنچنان بزرگوار یعنی سید الشهدا و حرمی
 العالمین فدا می کرده اند اهل بیت طاهر خود را از آن مثل روضه اشیدن و صیدایند که در نیکه
 سید بر روزن بلکه مطلقا چنانچه در نیکه بر سر و بر و بلکه در شب و روزن که در بعضی از
 احادیث هست که مورد خطا است و ثواب است و چند آنچند داخل در تعزیر داری و حرمه شعائر الله
 باشد و حرمه آن معلوم نباشد ضعیف است و دانسته اند که هرگاه زنی حامل باشد و بچه اش در
 شکم مرده باشد و علم بر نرس حاصل شده باشد پس اگر خوف در بودن طفل در شکم برای زنی حامل باشد
 بودنش ضعیف است و اگر خوف باشد باید کاری بکنند که ان طفل از شکم بیرون بیاید و بگوید که ممکن است
 و بهر حال که بهتر شود و لکن مقتضای اینست که بجا طفل و حامله اسان شود و علامت تراشیدن چند
 باین طور که دست را داخل در فرج زن نمایند و طفل را پاره پاره نمایند و بیرون آورند از جهت
 مادر و مباشران امر او که شود و بعد از آن شوند با امکان و با عدم امکان مردانیکه محرم نمایند
 از پدر و مادر و پس با عدم امکان مردان بیجانند و اگر حامله ببرد و بچه زنده باشد پس اگر ممکن
 باشد بیرون آوردن بچه را پاره کردن شکم میت که از معجزات است با عدم امکان بیولوژی
 بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از آن بزرگوارند و چند قطع ندانسته باشند بزرگوارند
 بچه بعد از خروج بلکه اگر قطع دانسته باشند که بعد از خروج بچه نخواهد مرد باز لازم است
 اخراج طفل بلکه کافی است که زکوة اخراج طفل آنکه اگر در شکم یا از زکوة بکنند و ترخواهد شد
 و اگر موت و حیات طفل معلوم نباشد شکافش جایز نیست و اگر بچه زنده و حامله نیز زنده باشد

در بیان تعزیرات

در بیان حرمه

خانم بهیلا غلامی حیات

با قبول نمودن مالی بخوبی که در حال شرب باشد و در آن زمان غسل جمعه را نیت نماید اگر چه
 شوق استغفار از روز جمعه بیشتر از آنکه بگوید من باشد این وقت مضایقه از تمام جمعه و بگوید
 نیت می کنم که با اعتقاد نبودن آن مقدم را شستن و بعد از آن غسل جمعه را نیت کند و در آن حال که
 غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 آنکه روز جمعه می باشد و بعد از آنکه غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 با اعتقاد بخوبی که در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 بگوید در هر دو فرض غسل صحیح است و اگر چه در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 قصد نموده و بعد از آنکه غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 بعد از آنکه غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 و لکن صحیح است و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 روز شنبه بلکه امین است و وقت فضا تا آنکه در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 چون خلاف شهر و اقصا نماز نیت در فضا بهتر است و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 که از بعضی طاهر می شود که زمان فضا خصوص روز شنبه می باشد و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 در مشرب فضا ممکن است از آداب و نیت و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 ممکن است از آداب و نیت و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 از آداب و نیت و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 عمل کرده و باید بداند که اگر چه در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 این ممکن است از آداب و نیت و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 بلکه اگر روز جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 اعاده و فضا با تقدیم غسل در شنبه ممکن است از آداب و نیت و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 مشروع نیست و لکن مع ذلك مضایقه از فضا در روز شنبه برای جمعه احیاناً مطلوب و رواست و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 و آخر وقت آداب افضل است از اول وقت و اول وقت فضا و هر چه در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند
 آخر وقت فضا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می شود که اگر چه در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند و در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند

فضا تا آنکه
 در آن وقت که غسل جمعه را نیت می کند

حائز بهای غایت حجت

۱۳۳

چهارمین
عید

پنجشنبه

اول

شاید بعد از غروب آفتاب باید چنانچه بعضی از علما نقل کرده اند که روایت شده که غسل شب بعد از افول آن
بجا آورد اگر معلوم شود که شب عید است چنانچه امر غسل در روز عید فطر و عید قربان بلکه بعضی از
عسل اول واجب دانسته اند بلکه بعد از آنکه کسی غسل عید بنی رافرا و شش نموده و در وقت گذرگاه
باشد و وقت نماز باشد غسل کند و نماز را اعاده کند بلکه در بعضی از روایات آنکه غسل عید قربان
اشک در غی و محول است بعلیه ما که استیجاب ایضا و وقت و این دو غسل را از طلوع و غروب بجا آورد
ظاهر و اگر از ظهر گذشت که غسل روز عید را و اگر بجا آورد نشسته بصدقه و فضا و نه بصدقه و با
انتم هر چند در وقت است که غسل روز عید فطر را در نه حاکمانند و هرگاه نه حاکمانند غسل
بنفسه از چهار و پنج و آنرا باید از وی شروع و فروغی و باید غسل را در روز بنفیه بجا آورد
و مابعد در سستی نماید و وقت را در روز عید فطر بگوید اللهم انما نأبک نصدقها
بکتابک و انشاء سببیک پس از آن بگوید و بعد از آن بگوید اللهم اجعلها
قاره لذیذی و طهرنی اللهم اذهب عني الدنس خالصی یوم عید فطر و در وقت عید ایضا
باین ترتیب عمل نماید شاید نباشد بحدیث غسل روز و بیکه هشت شهر نی حجه باشد ششمی
عسل در روز عید فطر از زوال با هر وقت که بخواهد و وقت غسل در روز عید فطر که هجده شهر
نی حجه باشد پیش از زوال بنیم ساعت با هر وقت که بخواهد و بکن پیش از نماز روز عید بجا آورد که
است هجده غسل روز مباح که بنا بر مشهور و بدیهی است که اگر غسل مباح است بلکه اگر غسل مباح است و در
یکم باید پیش از آنکه غسل بکند در هر روز باید بجا آورد آنکه روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
و بعضی گفته اند که این غسل ایضا مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
و بعضی از این نیست هرگاه مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
شب شعبان اگر غسل روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
اول مباح است و اگر در روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
روز باشد شاید نباشد و اگر در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
اختلاف عظیم میباشد و بکن اگر در روز اول از سال هر که روز اول انتقال ششمی بجا باشد غسل نماید
بلکه هر روز بیکه احتمال بود که روز نور باشد و غسل نماید شاید نباشد چنانچه در هر روز مباح است
باین روز غسل روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
روز اول حجت و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز مباح است و در هر روز
بدین پنج شهر نی الفقه الحرام است از بعضی علما ظاهر میشود که غسل شب برای هر روز مباح است بلکه

خانم بی بی فاطمه

۷۶
وہی ان کے
مکان میں
میں تھا

خاتمه کتاب الغیاب و منجلیه

دارد که این غسل برای وضوء این نماز باشد که بعد از اقامه و در وقت غسل برای کسیکه شستن
از بیکه موجب غسل واجب است اگر باشد از او صادر شده باشد و این وقت را در خطبه اجماع است
از امر غسل نماید و هشتم غسل برای کسیکه بر او آب طغیون انجاسه ریخته شده باشد و برای کسیکه
از دیوانگی غریبه شده باشد و برای کسیکه غسل نافه می آورد و از جهه عذر و حاجت و غیره
دیگر و او را از جهه ضرورت و عجز بخواند که مستحب است که غسل را بعد از زوال عذر اعاده نماید و از هر
غسل برای کسیکه در ثوب مشغول می بیند و شرعا معطوف شود که از کسب آن در هر غسل از برای کسیکه
قبل از مردن جنب شده بود یا آنکه طلاق سبب غسل دفع حدش اگر برای او حاصل شده پس غسل دهند
برای آن سبب پیش از غسل است و سیم غسل از برای ظهور آثار و بیماریها در هر غسل از برای کسیکه
خود را خوشبو کند برای غرض شوهر خود که در حدیث است که غسل بخواند و نماز مگر آنکه غسل کند
از طیب خود مثل غسل کردن از حیایه و شاید مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال دارد که مراد شستن آن
طیب باشد نه غسل کردن از حیایه آن یا نوز در هر غسل از برای صبح که بالغ شده باشد و نماز در هر غسل
از برای کسیکه شراب خورده باشد و بخوابد در شب که مراد است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که نیت کسی که در وقت بخوابد مگر آنکه عروس بشطان شود یا صبح پس چون صبح شود واجب که بر او
که غسل بخواند یا بعد از آنکه شبطان با وجاع کرده است پس اگر غسل نکنند غسل واجب نماید و نماز
نه توبه را نه کار خوبی که بعد از آن کند و غیر شرار از سایر مسکنات از این حدیث ظاهر است چنانچه
از اعلیٰ است و آنکه فعلیه میباشد که غسل برای او قبل از فعل مستحب است و نیت سبب است و این
از برای وضوء و قنوت و قوف و غیره و سیم و چهارم از برای طواف زیاره و طواف نیت چنانچه شستن و حج
و غیره چنانچه آنست بفضیله میباشد و از برای زیاره پیغمبر و ائمه هدی و فاطمه زهرا و انبیاء و اوصیاء
الله علیهم بلکه بعضی ملحوظ کردند زیاره اموات مؤمنین را بلکه ابناء ایشان نیز هر چند در هر دو
نام است و اینجا غسل زیاره ائمه چنانچه ثابت است در حال امان ایشان هم چنین ثابت است در حال
بیکه زیاره زیاده شرف خداوند است عند کمال تحسین شده است غسل در زیاره امام علی علیه السلام
نیت است و اینجا غسل زیاره در روز نیت است و هفتم از برای نماز حاجه بلکه برای خود حاجه خواستن نیز
هشتم برای طلب بدان نیت از برای نماز طلب جز از خدا یا بخاره دعا یا به یا فاقه بلکه برای خود بخاره
مسئله چنانچه گفته شد در هر برای عمل استغفار کرد و نیز در اینجا و زیاره ائمه و اوصیاء
مرفوع است یا در هر برای کسیکه جنب شده باشد بجای و اراده عود بجای او باشد و بعضی
در زیاده زیاده اند که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که اعاده جماع بدست باغی چون و دیگر

مُصَدِّقٌ لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

[illegible]

مصدقہ شریعہ اسلامیہ

[illegible]

مَقْصِدُ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ

۱۳۸

جمله که مدخل است بر اندازی آورد و بقدر طلب بر پیاری در زمین سماء که خواهم و هواری
و بلند و با اشجار طلب آب نماید و اگر کار رفتن خود را مشرک را نه قرار دهد و از چهار سمت مشرک
مخفی نماید ضرر ندارد بلکه شاید بهتر باشد اگر بعضی از باب سمت هوار و بعضی فاهوار باشد
احیاطا اصل نمیاید هم از زمین هموار و این بخاطر در مشرک و شهر نیست بلکه در مشربا با زمین
و انداز برای طلب آب در غریبا با زمین بلکه هر جا که احتمال در وجود آب دارد و باید مخصوص نماید
هر چند در میان محله و فاصله و جماعه باشد چنانچه از برای طلب غالی و غالی برای تمام انداز نیست
بلکه باید با بقاء وقت و عدم خوف انقضاء وقت این قدر طلب کند تا آنکه ما بوسه شوکریا آنکه خوف
فوت وقت حاصل شود و با پاس از وجود آب یا تحصیل آن طلب با فطنت و با حسن در هر حال
داشته باشد باید بعضی از جهاتی که احوط آنست که با عدم با حسن مخصوص نماید هر چند عدل این
که آن نیست اگر از خبر عدل این با حسن حاصل نشود بلی اقوی سقوط وجوب مخصوص باشد در خبر عدل این
بنور آن با عدم امکان تحصیل آن چنانچه احوط بلکه اقوی عدم سقوط وجوب مخصوص باشد با اخبار
و احدا که راغب با حسن شود و اگر ممکن نشود که خود طلب نماید واجب است که من باب المفیده باشد یکبار
یا تبع بشرط آنکه بدلا از جری بخوی باشد که در سابق ذکر شده و احوط آنست که نائب محل اعتماد باشد
بطوریکه از خبر او علم حاصل شود اگر ممکن شود و الا در عداد ائمه نائب یکبار و الا که از اولو الامر
و الا هر که ممکن باشد بشرط آنکه معتقد دارد آنست که اطمینان با و بدینتر حاصل باشد و وقت طلب
بعد از دخول وقت نماز است که پیش از وقت یا بعد از وقت قبل از شروع نماز یا بعد از آنکه آن شخص
دوباره مخصوص بودن لازم نیست بحال مخصوص از برای نماز مگر آنکه احتمال تجدید بر او بعد
علی الا حوط و اگر با وسعت وقت و احتمال تحصیل آب طلب نماید و تیمم کند بمشربا طاعت است
بعد ظاهر شود که آن نبوده یا آنکه تحصیل آب ممکن نبوده و بداند که اگر هیچ شود و کسی که
باشد و کسی که جنب باشد و آب خانه هر سه را نهند هر چند بخی غساله و وضو برای غسل و غیره
برای غسل متبجحه آنکه غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی پس اگر آب طلب یکی از اینها باشد
لازم است که صرف در مصرف هر آنکس شود و اما اگر آب طلب غساله یا یا یا باشد که بخواهد
میدهد الا آنکه بجز آنست که مالک اخبار جنب نماید و یا و بجز در بعضی از اخبار است
نظر بانکه غسل جایزه فرض است که در قرآن ذکر شده است و در غیر آنست که غسل است و از این
پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب شده است و در قرآن ذکر نشده است و بعضی از اخبار است که
غسل دهند و بدانکه تیمم بدل میشود از برای هر غسل و وضو که دفع حرکت یا مسح شود

مقصود در واجبات

۱
 وضو و غسل و سلسله ای و انی و غیله برای ادا شدن در سجده و رکعت و از دست بردن
 خطر آن و بخوان از چیزها بلکه وضو و غسل شرط جواز ارتکاب و میباشد پس جان را بشوین
 آب مثل ایتیم برای ادا شدن در سجده و رکعت و دست کشیدن خطر آن و غیر آن هر چند
 در ارتکاب آن مورد نباشد پس واجب میشود برای هر چه که وضو و غسل برای او واجب است و مستحب
 برای هر چه که وضو و غسل مستحب است برای رفع حدث خفی وضو بخوبی بدینکه از آن دفع حدث میکند
 آنکه گذشت که افوی است که وضوی بقصد بحدید فرض علیه و وضو اول دفع میباشد
 همچنین وضوی نیز از وقت بجهت آماده شدن برای نماز را و وقت هر که فرض شود که مکلف
 بداند که از اول وقت تا انقضا چهار رکعت بدین انقضا مقدار ممکن از طهارت عذر مسقط
 تکلیف حاصل میشود از جنون یا حبس و بخوان که در این وقت هر چند که نمیشد قبل از آن
 قبل از وقت بلکه اگر با طهارت بوده و وجوب اقدام بنماز مفروضه نماز است لکن ظاهر آنست که
 مشروط بر آنکه اقدام بنماز بر نور یا طهارت اخباریه یعنی وضو و غسل در حال اخبار و یا بنیم در حال
 اضطرار محکوم باشد و اما وضو و غسل بحدید رفع حدث نمیکند و هیچ صلوة هم نیست مثل
 وضو کحایض و وضو کجنب و غسل جمعه و غسل احرام و غسل زبانه پس بیک شدن بنیم برای آنها
 خالی از قوه نیست و اشغاف ضرر ندارد و بدانکه هرگاه کسی واجب شده باشد خصوص طهارت باشد
 بنزد یا بعد از استنجاء و خصوص در طهارت و استنجاء باشد و متمکن از آن نشود بیک شدن
 نمیشود و همچنین اگر نزد مطهر طهارت کند یا اگر نداند متعارف مخصوص طهارت و ترابیه نماید
 در مقامیکه طهارت و ترابیه مشروع باشد یا آنکه نداند صلوة یا چیزی کند که مشروط طهارت و ترابیه
 باشد اما مکان در این وقت بنیم مشروع است و بنیم بدین میشود در مثل اند و بخوان و اما در نجس
 صلوة و بخوان که مشروط طهارت و ترابیه میباشد و منع از وضو پس مشروع بنیم در آنجا مذکور
 خواهد شد انشاء تعوی و **واجبات بنیم چند چیز است** اول الباقی مکان ضرر و ممانعت آنکه در آنجا است
 و یا بعد از وضو آنکه در انقضای دست را نمیزند یا بنیم نماید و خصوص اگر محل بنیم کننده و ممانعت
 باشد ضرر به بنیمش ندارد علی الاقوی و بقیه جاهای بودن آنکه در حکم آن است مثل سنگ و حیوان
 افترار یا خاکستری سفید یا سبز یا سرخ چند و دو چیزند افوی در حال اخبار جواز بنیم
 بر زمین حتی زمین گچ و آهک نیز از نجس شدن چنانچه افوی جواز بنیم بر حال و غیر حال مستعمل
 بنیم و در موانع است جواز بنیم بر سفال و گچ و آهک و نجس در حال خالی از اشکال
 نیست هر چند جواز بنیم در مثل سفال و آجر بلکه گچ و نجس و آهک چنانچه خالی از قوه نیست و لکن نماز

نه
 که وضو را

در اخبار

نماز

اخبار

مقصد در اجتناب

۸۵

امکن است نهادن نمایی و اگر استعجاب نمودند فضا را نیز نماند بلی از معادن اخراج نمایند و
 از خاکستر از چوب و خنجر و مخوان نه از خاک خشو بلکه از خاکستر مطهر اخراج نمایند علی الاحوط و اگر
 رفیق و آنچه در حکم رفیق است ممکن نشود تیم نماید بجز بیکه حیثی باشد مثل نمایی و یا حیوان
 زنده و مخوان از چوب یا اینکه صاحب عین از خاک یا از مصالح باشد نه خاکستر و مخوان و مقدمه بداند
 آنچه را که عباد او پیش از تیم بغبار بد و مخو میشود اول آنست که بدست کن بدو هلدن شی
 صاحب عین را تا اینکه عین او جمع شود و بر خود عین را تیم نماید و بهمانست که بهمانست
 عین را که عین را شرح نکرده و مکان ندارد دست بند و تیم نماید و این هر دو جایز است هر چند
 اول بهتر است و دوم بلکه بعضی دوم را جایز ندانسته اند اما امکان اول در تیم بغبار نسبی
 فرض میشود و آن آنست که ثوب نمادی و مخوان را انفاد بیکان که بر روی او از کثر الجماع غبار
 خاک جمع شود بخوبی که خاک بکوبند نه عین را و اینو از تیم با امکان مقدم است بر تیم
 اول و در حال اضطراب اگر انفاد خاک ندانسته باشد که تمام کف شستن بیکه مرکب کند محضر بر
 از خاک و سنک با عین و تیم بیکه نیز از سنک خالص یا عین خالص نماید و اگر آنچه بیکه بان تیم
 میکند فایده باشد از احاطه تمام باطن هر دو دست مرکب کند در هر دو دست او بلی احاطه
 سایر مواضع و اگر تکرار ممکن نشود اکفایان ضرر ندارد و لکن نماز را فضا نماید چنانچه در
 حال اضطراب اگر تیم بر کج بخنجر و آهک بخنجر و خاکستر نماید ضرر ندارد و لکن بعد از آن نماز را
 قضا کند و در حال اضطراب اگر متمکن از کثرت تیم بان جایز است بشرطیکه قلد و بر خشک
 کردن از خشک شدن بابت استالوده کردن و بهر حال بداند تا آنکه خشک شود و خال شود و مخوان ندانسته
 باشد بخنجر ضیو قف و از جهه دیگر چنانچه در حال اضطراب از تیم بر برف نیز بعضی گفته اند و تیم
 کل مقدم است بر خود کل چنانچه کل از خاک مقدم است بر کل از غیر خاک و ناممکن است که بر او عقد بداند
 بر دست کشا نشو و بعد از دست کشیدن هر دو دست را بهم بمالد و تیم را تمام نماید هر چند که در تیم
 دستی را بمالد و با برف و بچیس اگر ممکن است که در آن وقت بجهل نمودن از آن بقلد بیکه مستحبی عمل
 و نام شستن صادق شود بر همان مقدم است که اگر بمالد او با مواضع وضو و غسل و آب با مواضع
 تیم ثباتا مثل خاک بر او دشمنند شاید بهتر باشد هر چند هر یک از این احکام را در بعضی است خصص
 اخیر که بر برف و بچیس مثل تیم بر کاه و چوب و مخوان میباشد بر اعصاب و باطن نکند و بعد از آن نماز را قضا
 کند و لازم نیست بعد از خاک و مخوان در رفیق بر جایز است تیم بر برف و بچیس و خال جمع و در برف
 دشمن تمام از برف و بچیس که آنچه بیکه بر او تیم میکند ظاهر باشد و نجس نباشد چنانچه از نجاست معلوم

و

و

و

مقصود از مربوط به میر

و با عذر ذریع بر شخص خال ظاهر تیم ساقط است چنانکه اگر خال و بخوان مباح باشد پس اگر تیم
بر خال غضب علی و اختیار اگر چه چند باطل بمسئله باشد تیم باطل است و اگر سه هوا گاه چهار باشد
بجز یک در جهل بان معذور باشد مثل آنکه جاهل با غسل طهارت با جاهل بیکر غضب و بیکر
معذور و بپوشیدن تیم آن صواب است و اگر قهقری یا اجنه فرض شود لازم است شخص تیم کننده اداء
آن مالک خال و عجبوس در مکان غضب مستواند که تیم کند در هوا غدا و در فتن غضب و خال
غضب شرط آنکه خود غاص یا معین غاص باشد و اگر اهلی از مالک ظاهر نباشد و ضرری نباشد
مالک ندانند تیم بر او صحیح است و اگر خال حاضر باشد عرفا از چنانکه تیم بران جایز نیست چه چند که باشد
علی الا حوط و اما مگر مشهور است که نباشد شستن آنکه باطن هر دو دست و اعضا تیم در وقت ذریع
مسح کردن همه ظاهر باشد و نجس نباشد حیوانی خاصه معفو و در نماز قبل از تیم و نجاشه سایر اعضا
ضرر ندارد در حال اضطار و اختیار و لکن بهتر است که هرگاه آب موجود باشد بقدر از آلت نجاسه
اول از آلت نجاسه بزدن نماید و بعد از آن تیم کند و اگر باطن دست و مواضع تیم نجس باشد و ممکن
نباشد از آلت همه با بعضی تیم کند یا نجاسه شرط آنکه تعدی نجاسه نکند یا آنکه نگذارد که تعدی کند
اگر چنانچه تعدی نماید و ممکن نباشد منع آن تیم نماید به بیش دست و اگر نه ممکن نباشد احوط
است که تیم باطن دست نماید با همان نجاسه تعدی به نجاسه و نماز کند و بعد از آن قضا نماید و اگر در
ظاهر و باطن هر دو دست نجاسه معذور باشد یا آنکه در مواضع مسح نجاسه معذور باشد و ممکن
نباشد نقطه هر یک را بشکایتان ساقط است تیم هفت مرتبه و قهقریه و مقارن بودن تیم بزدن
دست که بزدن دست نجاسه اول افعال تیم است مسح پس اگر حدث بعد از بزدن دست علان شود
باطل میشود تیم پس لازم است مقارن بزدن با بغین بدین غسل یا وضو و وضو و تعدی
بلکه مسح علی الاحوط و بزدن دفع حدث نکند بلکه بزدن با وضو و بخوان نماید و اگر تیم کند در
وضو یا غسل و معلوم شود بعد از تیم خلاف آن اعاده نماید تیم بدین وضو یا غسل اعاده نماید
تیم بدین غسل مثل آنکه تیم نموده بدین غسل چنانچه و بعد معلوم شده که جنب نموده بلکه غسل
میتواند از آن داشته هر چند اعاده در تیم بدین غسل نیز قوی است چنانچه هرگاه تیم کند برای عبادت
نوع و بخوان و بعد خلاف آن معلوم شود و لکن مشغول الذمه بود بعباده دیگر که بایستی برای او جایز
بود عدم اعاده تیم قوی است و احوط اعاده است و هرگاه تیم نموده برای وضوهای متعدده یا
اغلا متعدد و یا معلوم شود که بعضی از آنها نموده تیم صحیح است و هرگاه بداند که یک تیم در وضو
دارد و لکن نداند که بدین وضو میباشد یا بدین غسل چنانکه تیم کند بقصد واقع و اگر احتمال افتد

AS



10

مقدمه در واجبات

تیمم بدهد از جهت اینکه غسل و وضو را در وقت تیمم نماید و اگر وضو
 بپوشد و شروع از جهت ترس و بخواند و آن تیمم مشتمل باشد بر شروع و زاید بر آن واجب نیست
 دادن وضو و شروع از جهت خارج نمودن زاید در مقام تیمم هر چند احوط است
 دور کردن چیزیکه مانع باشد در موضع تیمم مثل انگشت و بخواند علی الاقری و اگر جای غیر از جبهه
 میان سر و کتف باشد و خاک یا ماسوح باشد و ملکی نباشد و فم از احوط است که تیمم نماید از آن
 و نماز کند و قضایه بکند و جبهه و موی در موضع مسح مانع نیست بلکه اگر مسح بکند با موی جبهه
 یا پیشانیست نماید و در آلتی تیمم جبهه برداشته شود و آنکه موی را بشوید و در پیشانی ندارد و هر
 چند احوط اعاده است چنانچه اگر احتیاط نماید و تیمم عظم مخصوص تیمم بکند غسل یا تیمم در وضو
 مسح نماید شاید بهتر باشد که مسح در آنکه تیمم کند و مسح در خاک باشد
 بخوبی که از زمین صاف باشد عرفانه آنکه آهسته لمس کند و در دست خود را بر خاک باشد
 محل شک باشد و نه اینکه مبالغه و غراف در زمین نماید و اگر در زمین هر دو دست چنانچه محتاج به معین
 لازم است احوط همین نیست با یا جبهه بخوبی که در مسائلی سابقه گذشت و اگر در هر دو دست چنانچه ممکن باشد
 حتی با معین احوط است که در زمین یکی و دیگر بر آب و زمین بگذارد و اگر در زمین هیچ کدام از دست
 نباشد که خود بزند و لکن قادر بر گذشتن هر دو دست خاک باشد اخبار نماید خود گذشتن
 نه آنکه نابهر دو دست بر زمین بگذارد و اگر در زمین و دست چنانچه با آن و هر چند از گذشتن و دستها
 باشد در این وقت باید هر دو دست خود را بر خاک بگذارد و تیمم بکند و اگر از آنکه اگر
 لغرض شود باین مرتبه اول از واجبات لکن نه بمباشرة و استیقلال و مرتبه بعد از آن لکن از خود
 تیمم کند و با استیقلال مرتبه بعد مفداست و لکن احوط جمع است و بکسر است و در عظم
 تیمم بکند وضو باشد و جبهه غسل و احوط و مرتبه است که در بدو وضو و احوط از آن
 مرتبه است که برای جبهه و دیگری برای دست است و دیگری برای دست چپ و احوط مجزئ خود و در خاک
 است که تیمم نماید حتی در بدو وضو یکی بکسری و دیگری بکسری و در بکسری بکسری و جبهه و معین
 وضو برای عظم و خاص نیست و مسح تمام جبهه بلکه قبلی یا در تر از هر چیز از جهت منافی المقام
 باطن هر دو در بدو وضو بکسری و در مسح تمام از سنکاه مونا یا لای علی و معین از سنکاه
 بلکه با مسح تمام حاجت من باب الاحتیاط و ابتداء با علی نماید و تیمم با رعایه الاعلی و الاعلی با طوبی
 در وضو گذشت بلکه با رعایه الاعلی و الاعلی بالنسب بجمع اجزای جبهه نه بالنسب به اجزای دست خود
 که رعایه الاعلی و الاعلی در یکم که با رعایت میگرد و وضو چنانچه گذشت و کشیدن تا اسفل و طاع

۱۷

فصل

نکته

اسم

حک

و سر

مقصد میرزا جانی

۸۹

این
مست
مست
مست

بر فرض اخلاص و الا نه یازنی هم موالاته چند تیم بد غسل باشد و لکن بمعنی آنکه وقتا
و ای هم بجا آورد که فصل عز حاصل نشود بلی فاصله که فرزند در شانزنی هم آنکه چیزی
که بر او تیم میکنند و حال و زمین و عیار مثل امطاف باشد نظر بر طلق باشد که اسم آنها
بدون الزام باضافه بر آنها صادق باشد مثلا که طلا و خاکه اشنان و عیار دارد و بخوان
نباشد چنانچه اشاره شد هفت تیم آنکه دست راست و چپ هر دو دهانه آنکه چپ و راست
و او دهانه آنکه تمام سینه نماید و هر چپ باطن یک دست راست و چپ سینه نماید دهانه آنکه سینه
دست راست باطن سینه نماید دهانه آنکه چپ باطن سینه نماید دهانه آنکه چپ باطن سینه نماید
بطول و در سینه و طول چپ باشد چنانچه در سینه شست دست چپ سینه نماید و ملاحظه شود
و طول سینه پس آخر وقت و فصل اول و شستگاه و کجه نماید و بگشاید و بر و دست
دست بگشاید و در شست یک دست از اول بند بکشد فلان یا از من یا با مقدمه و یکشاید و طول
پشت یک دست و احوط آنست که چیزی که با تیم میکنند از قبل زمین و کف و سطح و منسوب
و ناهموار نباشد و هرگاه دیوار باشد سوراخ نیز نداشته باشد و احوط آنست که سوراخ
بنام کف باطن آنکشیها هر دو فرار دهد نه آنکه اقتضا کند یکف سینهها و باطن آنکشیها و کف
نیش که چیزی از خاک بدست بچسبند هر چند مستحبات بلکه احوط آنست که قدری بچسبند
با تیم کنند هر چند تکان دادن در سینهها نیست مستحب است که در باز و انجا و بر زینا و منجلی که
در وقت نیدن سینهها بر خال آنکشیها را از یکدیگر جدا نماید چنانچه مستحب است که برای هر نماز
تیم علی حده نماید و در اول تیم بسم الله بگوید و سوال نماید برای تیم و در شانزنی تیم مخصوص نماز
نام تیم انقضو تمام شود و اگر چنانچه تیم بد غسل نماید و بعد از آن یکبار شستن با صبر شود
با تیم نماید بد غسل و حاجه نیست ضم وضو اگر آب بقدر وضو داشته باشد یا تیم بد غسل وضو
اگر آب نداشته باشد هر چند ضم وضو که تیم بد غسل با امکان آید تیم بد غسل وضو با عدا که
آب احوط میباشد و تیم برای نماز پیش از دخول وقت نماز نماید فکر آنکه بداند باطن داشته باشد
که بعد از دخول وقت و انقضای چهار رکعت عذری حاصل میشود که مستطاب تکلیف نماز است مثل
حیض که در این وقت اگر تیم نماید ضرر ندارد هر چند احوط در این فرض آنست که تیم نماید برای چیزی دیگر
و بان تیم نماز کند در اول وقت و هر چپ باطن بعد از دخول وقت تیم نماید تا آنکه وقت مضیق
شود عرفا بلکه اگر با عتقاد مضیق وقت تیم کند و نماز کند و بعد معلوم شود و وقت احوط آنست
نماز است پس احوط برای تیم است با وسعت وقت هر چند افوی جواز تیم است خصوص بعد از این

تا آخر

در اقسام آبها

۹۳

معلوم باشد در این قسم نیز احوط حکم نجاست است هر چند حکم بطهارت نیز خالی از قوه نیست بطریق
 چهارم عکس این فرض است در این قسم آن آب محکوم بظهاره است که در جای آنکه عین نجاست در حال
 نفوذ موجود باشد بچند آنکه ناریج نفوذ نموده باشد و ناریج ملاقا مؤخر در این قسم حکم نجاست
 میشود و شش آنکه عکس این قسم میباشد که در این قسم محکوم بظهاره است که عین نجاست با آب باشد
 نفوذ میسر آید چاه و آن نجس نمیشود مگر آنکه رنگ بازمی بیاورد و بواسطه نجاسته متغیر شود و رنگ بازمی
 بازمی نجاسته در او حاصل شود که در این وقت نجس میشود و اگر افتد آب بکشد که تغیر از او زایل
 شود پاک میشود و حاجت یکشدن مجموع آب با امکان نیست و همچنین اگر تغیر از او زایل شود
 بدون نجس با بدون مظهر دیگر پاک میشود و حاجت نجس با مظهر دیگر نیست و چند احوط است که
 افتد آب بکشد که اگر تغیر میبود زایل میشد بلکه احوط است که مراعات مقدار آن نجس را نیز نمایند
 اگر زوال تغیر بکسر حاصل شود و بجز زوال تغیر فعلی با تقدیری که آنکه مستحکم است که زایل
 چاه برای چیزها باشد که فقها در کتب خود ذکر نموده اند چون واجب شود زدن آن نمود و اگر نجس بود
 که نجس افتد زایل نمائید و رجوع بکفایت فقها نمائید ضرر ندارد چنانچه امر آب مضافه مثل آن نموده و
 لم یوکلایه بدون اضافه طلاق آب با وجوب نیست و قلیل و کثیر آن اگر چه بکدر یا باشد بلافا
 نجاسته نجس میشود هر چند یک آن در مشرق باشد و یکس آن در مغرب هر چند آن نجاسته بقدر
 ذره باشد بلکه همان آنکه آب مضافه در سمت مغرب نجس شد در همان از سمت مشرق نجس
 میشود با اتصال و بسبب نجاسته ناشی از یابین با لا یمکنند و غیره شیب مثل کار که بکدر
 بهود که میریزند با نقطه که در ظرف نجس میریزند یا دروغ که حیوان و بشیان از جنس نجس میریزند
 در زمین نجس با همتا که در نجس آن سبک از آن میخورد با آب شسته هیچ که در مکان نجس میریزند
 پس همان جزء ملا فی نجس است اما اجزاء فوق که منصل به جزء منصل به نجس نیستند
 بجهت آنکه در زمین مانع است از تاثیر نجاسته در بالا بلی اگر آب مضافه بسیار باشد نجاسته
 از یابین تاثیر میکند با لا و آب مضافه بسیار آب است که روان میباشد از غیر و غیره مضافه عرف و شرع
 و بول شتر و نجس از دفع حدت و خبیث نمیکند و اگر نجس شود پاک نمیشود و قابل پاک نیست مگر آنکه با
 اضافه و آن اسم خارج شود و منقلب بحد قابل نظیر شود یا منقلب شود که در این وقت قابل پاک
 با صیبا باشد پس اگر چه در آن نجس شود و او را بعد از آن کردن با قبل از آن خشک کرده در او جار
 و کبریا زدن آب را و نفوذ نمائید پاک میشود و همچنین شرب نجس شده را اگر بنی نمائید و بعد از
 آن قدری خشک نمائید که آب و جار در او نفوذ نمائید همیشه پاک است و آن نفوذ نمائید

کلی

در کتب

تطبیق
 میان علم
 و صنعت

اصلا

در امسا آنها

۹۴

تجرب
تجرب
تجرب

اصل اکثر روغن را که غلبه می کند جامد شود بطریق اولی می باشد اگر نجیب شوند بعد از آن و ظاهر
قابل نظر بر این می باشد و بعضی از اینها طاهر است مگر آنکه اصلش نجیب باشد که او نیز نجیب است مگر
اینکه بطور عرق گرفته باشند و اگر جمیع آنها مشق مطهر گردد و نجیب نباشند در حال اختیار و نه در حال
اضطرار و اگر شک کنند در اطلاق و اضافه رجوع بحال نه ساقط کند و اگر حال نه ساقط معکوس باشد
در وقت قبل از ماده حکم مضایق را و حاد کند و او را نه رافع حاد بداند و نه رافع خفیف اگر که باطل
ذی ماده باشد و او را باید اطلاق نجاست نجیب نداند و لکن مع ذلک او را نیز رافع حدیث و خشک نداند
مطهره اطلاق با اضافه اعتبار نکند هر چند در ظرف باشد که ماده برای آب مطهر با آب قضا
باشد مگر آنکه علامت حادی حاصل شود بحدی که اینها و حکم آن گذشت شش آب که است
و در آن نجاست شلو می رسد اگر غلبه غلبه باشد نه مطهره که طهر بر آن حاصل نشود نجیب است
ابداً از این نجاست بر آن شود و لیک طهاره حاصل نشود بحدی که عدم شرط طهر بر آن وارد شد
نجاست بر آب شرط بدانی نجاست می باید یا بحدی که بود زای نجوان و اگر غلبه غلبه مطهر باشد که
طهاره با حاصل شود پس اگر آنرا از آب که با آن باشد چون توانست که در آن نهاده و در شش
ضرب و نجیب است اینها را اندازند و غلبه که در بدن شکا باقی می ماند از آب که در آن نهاده و در شش
و آن پاکست و اگر آنرا قبل از آنکه در طهر حاصل شود و لکن عین نجاست در او باشد و در شش
گرفته باشد باقی می باشد نجاست نجیب است اگر طهر حاصل شود و نجاست نجیب باشد و عین نجاست
در او باشد و حکم نجاست نجیب که بقول بطهاره قوی است خصوص در مصلحتها آنکه در شش
غلبه طهر بر آن نمی شود مگر بجای آنکه باقیان مثل رفیق و طاف و بجز و اگر که در آن نهاده و
عس و حج است لکن احیاط باشد در اجتناب از غلبه اش خصوص در مصلحت جامد و شش نجوان
چیزها که قابل استعمال مردم می باشد و هم چنین احیاط نمایند از غلبه نجاست که در بدن
باشد که پیش از غسل می دانند که نجیب است و غلبه اش است خصوص در مصلحت اول و اگر
نجیب اند که در طهر نجیب است و از غلبه مطهر احیاط کنند باین نحو عمل کنند که در مطهر نجاست
اکفا کنند و دفعه اول قبل از آنکه بمحل چسبیده که بیاوردن ذایل میشود حد آنرا نمایند و لکن از
جمیع رطوبات آن موضع اجتناب نمایند که در آن رطوبت و ملا فی محل دارد حال رطوبت نجیب بداند
چه رطوبت جدا شده یا باقی مانده باشد و دفعه دوم اگر بمحل رجوع و خشک و باران طهر نمایند
حاجه بقسطا اگر قفس ندارد و اگر قبل از طهر بکنند در مرتبه دوم نیز اذن کنند از آب که پیش از آن
مخورد و لا شده و هم چنین از طهر آنکه بمحل چسبیده که بیاوردن ذایل میشود و از ذایل بودن

世

۱۰۰

[illegible]

در مظهرات است

۹۷

و هرگاه چرخ مقول بخیر شود و بعد از او را از نخاسته می نمایند داخل در غیر مقول شود مثل اینکه
 تخم بخیر را با همان نخاسته که بیان نموده متصل نمایند و آنکه چرخ و دیوار نمایند بواسطه تابش
 آفتاب یا آب میشود اگر کل بخیر و گاه و بخوان ای بخیر یا بر من و بخوان اند و نمایند و آنکه بعد از
 اند و نمودن بخیر شود یا آب میشود و تابش آفتاب یکبار که اگر کاغذ یا ماهی یا حبث بخوانند و
 باز من و یله و بخوان بخیر یا آنکه چرخ آن شود و در نیت که تابش آفتاب یا آب شود چنانچه اگر
 غیر مقول و مقول شود یا آب میشود و تابش آفتاب و هرگاه شک در اصل جفا فایز و جفا
 نماید که این جفا بواسطه تابش آفتاب شده یا بخیر آن محکوم بخیر است و بر من و آن یا که
 ممکنند قدم و نه کفش و بغایر را بحدی که اول آنکه عین باشد زایل شود و هر چند زوال عین
 بر او رفتن حاصل شود پس اگر نخاسته مثل بول باشد بر او رفتن بر من و آب الی این هرگاه
 و طوبی یا نه نماید یا آب میشود و بر آنکه بر من یا که باشد بخیر علی الاحوط است و آنکه از من
 خشک باشد یا آنکه طوبی متعدی نباشد باشد چنانکه موضع بخیر از من باشد
 یا خاک باشد یا آینه خشک یا فضا باشد یا اگر موضع بخیر علی الاحوط بخیر است که مسدود
 حال طوبی حاصل از غایب و قدم و امثال آن باشد علی الاحوط هر چند از من و عدا شریط
 ششم آنکه وضع بخیر بر من از جهت راه رفتن یا مسیح و بخوان یا تابش آفتاب یا مسیح
 نمایند علی الاحوط هر چند از من و آب میشود و آنکه چنانچه جفا باشد یا آنکه جفا باشد
 باشد این قدم و راه رود که اگر نخاسته یا آب میشود هر آینه زایل باشد و بعضی از من
 آفتاب بخیر و فایز که آینه که کفش بخیر شده مثلا ببول و فایز او اندر من زایل و
 فایز آن شود مثل اوفان بولان و بخوان پس یا آنکه انقدر راه رود که اگر در من خشک راه رفت
 نه کفش کشیده بود و این حکم خالی از اشکال نیست مثل اعتبار بقدر جفا و طوبی و غیر آنست
 بمقدار یا نزه و ذراع راه رود اگر چنانچه بخیر از این زایل شده باشد و فایز آنست که خاسته از او
 که در یک باطل است و حکم باطل می باشد یا این آنکه نشان و جواهر آنکه بر من زایل باشد یا آب
 نمیشود مگر یا چنانچه ظاهر آنست که نه عصبای ابرج افطع و زانوی بر من که با آن و نه عصبای
 و عرا و نه یا آب میشود هر چند از من و عدا که از متعارف و می باشد و احوط از آن اقتضای قدم
 و نه بغایر و نه کفش می باشد و باطل طبعات و غل که طبعات کل نه کفش و فضا که بر من که بخیر
 ظاهر و بر من نایع ظاهر است و ظاهر میشود بشرط زوال طوبی از ظاهر و هرگاه باقی باشد و باطل
 ظاهر نه یا آب میشود نه باطل و چنانکه در تطویر بخیر و بعد از غسل می باشد مثل بول و

نیت
 بخیر
 یا
 بخیر
 یا
 بخیر

نیت

در مطهرات است

۹۹ مایه عین فی از دها بایشان انداء سرکه شود با آنکه آن تکرر بخورند و با خون شراب شود و بعد
 شکر با آنکه عین شود و دها بایشان نشد سرکه شود با دها بایشان نشود پاک میشود و بخورند
 محل بخورن همان بخور و طهاره با آنکه ندی و اساک رنگ نازک نمک میشود و شرابیکه سرکه میشود
 باید پاک شود بخورند بخورند و طهاره با آنکه ندی و اساک رنگ نازک نمک میشود و شرابیکه سرکه میشود
 اور شود با آنکه بخورن نان شود و اینها اسحاق بخورند و در بخورند خود پاک میباشد و ایند بول
 با آنکه بخورن نشود و فوق نیست و طهاره با آنکه ندی و اساک رنگ نازک نمک میشود و شرابیکه سرکه میشود
 عین نمک میشود مثلاً اگر خوب بخورن غل شود اسحاق بخورن و طهاره با آنکه ندی و اساک رنگ نازک نمک میشود
 فوق نیست و اینها بخورند و طهاره با آنکه ندی و اساک رنگ نازک نمک میشود و شرابیکه سرکه میشود
 نمک و این و غران و خواه عین با و علاج کرده اند با آنکه باشد بعد از علاج با آنکه عین هلا
 شده باشد و بعضی از شراب طهر و اینها نشد و حق آنست که مطهر ندی و اساک رنگ نازک نمک میشود
 باشد و بعد از اسحاق فوق نیست و میان آنکه از آنش حاصل شده باشد از آن هوایار و اینها
 با نمک و غوان پس هرگاه کل بخورن اجر با سقا نمایند یا چرخ بخورن این ندی با آنکه در حال بخورن
 شود با آنکه خیر بخورن آنان نمایند با آنکه شور و آب آن سرخ کنند با آنکه نمک شود و هفتام اسلام
 آن پاک میکند کافر اصل را از بخورند کفر و هر چند کفر حاصل یابد و در هر چند فطری باشد علی الاقوی
 پس اگر مرید بگوید و مسلمان شود پاک میشود و علی الاقوی هر چند سبب احکام نیست و
 بلا است عمل از دم قتل در مرتل فطری و بنویزند و جود و عد و وفات کفرین و جود و قسم و مال
 او بین ورثه او پس ساقط نمیشود حد او مال او با و بر نمیکرد و مکرمات جلد بد و زوجه او نیز
 با و بر نمیکرد و هر چند جان است که زن مسلم بیکر بیکر با هم از دها بعد از عده عقد جلد نماید
 هشتم بعضی و آن که شدند و قتل از آن تکرر است بعد از جوشیدن و فوام گرفتن یکم شدند و
 ثلث آن طهاره پاک حاصل میشود و هر چند با فتاب بخوان باشد و بهر آنست که نهای و قسم
 مجسک و زن هر دو ملاحظه نمایند هر چند افوی اکفایه از اینها میباشد و احوط الحاق می
 و خوا با آنکه در دها بایشان هر چند افوی عدم الحاق است و اگر شک در اصل جوش آمدن
 نماید با آنکه اسب طهاره و حلیه یا چرخ اگر شک در دها بایشان نماید با آنکه اسب جوش و بخورند و اگر
 شک نماید که این عین آن تکرر میباشد از غوره با از غران محکوم است طهاره و حلیه عین و محصور
 هم لازم نیست بلکه مظنه هر کافیه نیست و اگر می باشد خبر کند جوش آمدن با آنکه این عین از غران پاک
 دها بایشان شده اخبارش بخورند است بلکه کل او و می باشد و در مشروط طهاره بنی دلیل طهاره و

اسحاق

نقص

حلب

در مطهرات است

این هفت

بخاشید و او فلج نباشد یا بدخشا شود که جفاوان شرط حصول نماز است و در وقت عین
 بر چند قسم است اولی تعین است با سلام که در الحقیقه هر عین طهر بود با سلام اشیا که در حقیقت
 ذکر شد و چه شیئی مثل طفل صغیر که اگر ایستاد و پدید و مادر و بچه جلد و عده و مثل طفل
 صغیر متولد از دو کافر بالغ نشده باشد یا آنکه بالغ شود و حال جنون که تابع پدر یا مادر یا
 جد یا جده میباشد همچنین بکی از آنها مسلمان شود و اگر در صغیر اینها یکی بمسلمان میشود
 و یا کفر میشود و غیره اگر چند یا تمام نباشند و اظهار اسلام نکنند یا آنکه اظهار کفر کنند بلی اطفال
 مرتد یا طهارت خود یا قبیله باشند هر چند یا بدیشان نجس یا نیک باشد و مثل طفل آتش شده در
 دار الاسلام بلکه در دار الکفر نیز بشرط قطع بیرون مسلمان از آن بشرط احتمال تولد اطفال از
 اعتقاد و بشرط عدم انتهای کفر که این طفل آتش شده از من است که این شرط طفل صغیر و غیره محکوم
 به اسلام است و در غیر اینها اسلام و کفر بشرط انقطاع شرط نیست یا اسلام یا اسلام عرق
 آب هفت و آب یمنی و سایر بطوایح از غیر که موجود باشد و کذب کافر حین اسلام و مثل نجاشی
 دیگری که در کذب کافر موجود میباشد از فضائل او یا از سایر نجاسات بشرط نوال عین پیش از
 اسلام مثل محل استنجاء و نحو آن بلکه اگر کافر در دست خود یا در کفنه باشد یا آنکه در دهن خود آبی
 برای منضمه بخوان نگاه داشته باشد و مسلمان شود طهارت آن آبی که طهارت نماید که در بدن
 کافر حین اسلام موجود باشد و فلج نباشد که شده باشد نیز خالی از نقوه نیست بلکه اگر عرق
 جنبه حرام را نجس بداند و کافر که جنبه حرام شده باشد و عرق نیز کرده باشد و در جنبه خلیه
 یا بعد از آن عرق نیز خشک نشده باشد و مسلمان شود آن عرق و مشک است که عین اسلام یا
 شود مشاع عرق حاصل بعد از اسلام که محل شستن شستن و سایر مطهرات مشاع و نیز که شرب آن
 سکر شود و همچنین الا آنکه استیفاء از شرب آن کور شود و با مالیدن آن نقص حاصل شود و هر چیزی
 نبوده استیفاء شود علی الاقوی هر چند احوط افضا با لاف و مباشرت است که نظیر این حاصل شود
 و همچنین زخم و لباسی که منوج بر آن عمل کند در خصوص این فعل استعمال شود تا فارغ شود و هر
 به نوبه باشد و همچنین هر چه در میان شرب آب آن کور بر نهد مثل یاقوت و گوهر و زعفران
 که بعد از انقضاء آن نقصش را بر نهد و بیعت با او میشود چنانچه از غیر باشد که عود داخل آن نجس شود
 قبل از نهان شدنش مثل کرم و و بادام و سیب یا آنکه از غیر باشد که نجس داخل آن نشود بلکه در
 عصا خیسیده شود و بکسب طوبی بر آن شود مثل نخود و کند و از بعضی ظاهر میشود که نجس
 در طهارت فیه و الا آنکه باید علم حاصل شود که در وقت شستن عین بر کرم داخل آن شده نباشد و کرم

شدن

در حکایات

ندارد موند که این کجایان بود شو که خود را بفرستد و فرموده که او را غسل ده پس لازم است
 بجهت اینکه خود ایشان میباشند و امر بشین و بند و ابداً الهی و این که حاجت بشین و بنشیند
 نکرده اند و این که از این بهر که چشم بود و منقول است که روزی داخل شد بکر مولای خود امام
 محمد باقر و آن روز که او را مشغول بیمار آورده پس عطا اکش می گفت که در جامه خضر خون میشد
 پس چون آن روز که او را میباید غسل میدادند و در آن وقت که عطا اکش می گفت که جامه شما خون آلود
 خضر در جواب فرمودند که خون ما اهل بیت پاکست و حاجت بشین و بنشیند در آنجا که با آنکه ما نمی
 ظاهر نموده بلکه عذر گفت که من بشارت دارم و پیشوایان ما را آنکه خوب شود و چون
 و این که از رخ ظاهر میشود و بخت نیست و چند سالش خون بوده مگر آنکه با خون مخلوط با
 شد و اما خونیکه ظاهر میشود در رخ و این که ظاهر میشود در زین سنک و مخلوط با
 مصدق است ظاهر بر رخ و امثال این پاکست و خونیکه در رخ و مرغ ظاهر میشود اگر قطع
 کند که این خون علقه است یعنی خون یا چرا پس کما ابتدای خلقت است چون نطفه در آن است
 خون یا چرا میشود در آن وقت که جنین است احباط اما در مبدی باقی است و صورت علقه بلکه
 اگر ضعیف شود و بنی احباط نماید چنانچه مبادی است که از طاقه ضعیف از انسان چنانچه چون
 احباط اولی است که ندانیم که علقه است یا احباط اولی است یا خون سفید چنانچه در
 بعضی اخبار است که حضرت فاطمه مدینه بطشت خون سفید ظاهر شد پس اگر در این زمان
 معلوم شد که خون است مع ذلك سفید است احباط نماید چنانچه در شریک و خول و غیره
 هر چند ناخ و مو آنها باشد و اما ساق و خول در آن پاکست و علقه متبینه می باشد چنانچه
 خون جهنده باشد مگر نمی امام و شهید و معصوم امام نیز در حکام امام است پس این که
 خون جهنده ندارد مانند مکرر ما می و عفر و عمار و خول و سنک شمشیر و آتش پاک
 است هر چند چنانکه از مرده مار احباط کنند و همچنین از مرده فندک و اما اجزای مبدی و
 پس چنان است که اجزای باشد که روح در او حلول کرده باشد و اگر از اجزای باشد که روح در
 او حلول نکرده باشد مثل مو و استخوان و شاخ و سم و دندان پس پاکست و چنانکه در شکم
 مرغ مرده باشد پاکست و چنانکه پوست و استخوان و علف است و این که بشویند و بشویند او را
 و اگر در فم و نازک بشویند و فلفله باشد احباط نماید و قاعیه که از شکم بر و و بنهاله
 مرده بیرون میآورند پیش از آنکه علف خود بشوید پاکست چنانچه شرب انش و این پاکست علی
 الا فیه و هر چند احباط از شیر ان میباشد بلکه بعضی گفته اند که شیر که از دستان مرده

در حکایات
 در حکایات
 در حکایات

در نجاسات

طاهر العین و یمن باید نبی پاکست که حرام کوشن باشد و حدیث هم وارد شده است
 انما یطهر من لیس حیاط اولی است نافه مشک نبی پاکست و خون در او که مستحیل است
 نبی پاکست که از آن نبی بدیده شود یا از کافری خیزد باشد که بدانیم که انکاف و تافه را از مسلم کفر نیکه
 انکاف است و مسلم پاکست هر چند از شکاک کفر گرفته باشد که نافه از منبر زننده هر دو مستحیل است
 و خارج نیز که بداند هر چند احوط اجتناب از نافه است چه از مرد جدا کنند از زن جدا
 خلاف فاضل است که مکرر در صورتیکه ثابت شود شرعاً که از اهووی مذکر آن نافه بریده شده باشد
 خیزد شده و اگر از زن جدا کنند احوط است که نافه را هم که فکرها داشتند
 جدا باشد از اهووی که بداند که نجس است جدا شده از اهووی زننده که پاک دانسته هر چند اهووی
 است و چنانچه کوشن هم از جهة جلد نافه و هم از جهة خون در او که مشک شده و تفصیل اطباء
 اصل دارد و سبب نمیکند نجاسه مرده چه آدمی و چه غیر آن مگر بطوریکه پس با خشک نجاسته بعد از
 و باقی نمیکند و پوستهای صفا که از بدن انسان جدا میشود اگر چه بکنند آن نماد شود ظاهر است
 و آنچه زن بریده شود چه از انسان و چه از حیوان نجس است بحدی شرط اول آنکه حیوان در او
 کرم باشد و بماند که جدا شود و آنکه متصل باشد به پوست و مخوان هر چند او زن باشد
 انقضای نجاسته باشد بماند که از قبل پوست یا شسته یا آب باشد که از آن شسته نشود و شوی حرام
 آنکه بسیار از بدن باشد مثل پوست و بدن که از قطع خارج باشد بحدی که معاند آن انقضای نجاسته
 چنانچه در نافه اهووی قرار دارد و همچنین پوست مرده هر چند مرده دارد و نجس بدان شسته آنکه بقطر
 انقضای مرده شوی پس اگر در حال آنکه خشک شده و مرده بود و بعد از آن منفصل شد نجاسته آن
 ظاهر از اخبار است و خالی از اشکال نیست بلکه طهاره آن خالی از وجه نجاسته آن طفل سقط شده که در
 بیرون آمده و همچنین جوهرها مرده هر چند روح بانها متعلق نشده باشد و نفایحی که بر که
 نازک است که بر روی نجاسته شده و کوشنها بحدی که خارج میشود و همچنین از مضغه نجاسته
 کند هشتم آنکه نجاسته باشد چه باشد و اول آنکه از کفار پیش از بلوغ در حکم والدین خود میباشد
 پس ایشان نیز نجسند اگر هر دو کافر باشند و اگر یکی از والدین مسلمان باشد نجاسته تابع آن میباشد
 چنانچه کوشن و لباس و فرش و ظرف کفار پاکست مگر علم یا اثرش بطوریکه حاصل نشود و نجس
 است شتر و ماس و غیره و غیره و غیره از کفار در فن لماد امیکه علم یا اثرش حاصل نشود
 بجز بیکه نجاسته میباشد مثل کوشن و جلد مثل پوست و کفش و کمر بند و جلد ساعت
 مخوان و غیره آن که از کفار گرفت و شیعیان را امیکه علم حاصل نشود که از نجاسته کفر آن از کفار

در

در نجاسته

و مخوان

در نجاسته

کفایت در کتب

فما از آنجا اهل بقاء بخاسته و بحکم نجاست از بطلان نماز و وجوب ازاله آن معدوم نیست
 چنانچه ناسی اصل نجاست و ناسی وجوب ازاله آن معدوم نیست چنانچه ناسی وجوب ازاله آن معدوم نیست
 ما در اشای نماز و حرام است بخیر کردن محرفان اسلام که درین نماز محرف میباشند مثل
 سجده و قرائت و ایستادن و رکعت و وضو و غیره صلوات الله علیه و الله و هم چنین محرفان ایمان
 مثل اهل تشرف و صحیفه سجاده و غیره مقدسه هستند و هم چنین است ازاله کردن نماز
 از اینها و او که ازاله نجاست با منتهی خشک باشد و بجز بمسح با بقران و بخوان نکرده
 ندارد مگر آنکه موجب حرمت شود مثل گذاشتن نجاست خشک بالای قرآن و اگر کسی
 ازاله نجاست را با سجده و سایر محرفان نموده با النفاق نجاست قدرد بر ازاله نماز با سایر عبادات و احوال
 اقوی است و هم چنین است که هر چه عیسی مثل امر معروف و نهی منکر و تعلیم جاهل
 و ادای خیر و زکوة و قضا و علی الاحوط و هم چنین اداء دین با قدره بر اداء و عطا الیه حصار دین هر چه
 احوط تر از نماز و سایر عبادات است مگر در خصوص وقت مخصوص در اداء دین بعد از آنکه جان نپوش
 منقطع شدن با عبادان بخیر کردن بعضی از موارد و مثل اگر کرد در حرام بسوزاند نماز و در حق
 آن در دین بونه خیر و بخوان و هم چنین جان نپوش انتفاع بخص اگر قابل نظر میباشند مگر در حق
 بخیر بجهت سوزاندن آن در بر اسمان علی الاحوط بلکه مطهر علی الاقوی و مگر در بیجا فتنه گر
 محسن شود که جان نپوش انتفاع بان و هم چنین سایر جهات که سه و مشهور و بر جوان انتفاع بان
 باشد و مقتضای حق در بیان نپوشند و اگر دستمال یا چیزی دیگر از قبیل زعفران و غیره بخیر
 شود و در میان ظرف یا قبل بخوانند یا بشویند که ظرف در دست گرفته و در دست پاشیده شود
 بخوبی بشویند و آنکه جامه بخیر در ظرف بگذارد و بعد از آن آب و بوی نهد و بشویند و قشایند
 اگر بول باشد بدو مرتبه و لکن دست خود را قبل از دو مرتبه بکشد و بکشد و اگر بول باشد
 یک مرتبه بشویند و قشایند و علی الاقوی دو مرتبه بشویند و قشایند و علی الاحوط در هر
 آنکه آب و بوی نهد در ظرف بعد از آن دست بخیر بگذارد و بکشد و بکشد و غسال آب بزند و
 مرتبه در بول و یک مرتبه در غیر بول علی الاقوی و اجتناب از نشستن بپشتی و اولی است و ظرف نیز
 به تبع این در ظرف است یک دفعه باید و دفعه یا بشوید و هر چند در ظرف سه مرتبه نشستن لازم
 بدانیم پس اگر کوشش بخیر ببول یا بچرخ بخیر ببول یا در ظرف آب بکشد و یک دفعه بکشد
 و در بول بدو مرتبه بکشد و جان نپوش است و هر چند احوط سه مرتبه است بلکه اگر بچرخ بخیر بکشد
 بخیر در کسب دستمال نظیر کند حاجت فشرین از کسب دستمال بکشد و

کفایت
 در کتب
 معتبره
 در کتب

در کیفیت طهیر است

نیز بر بعضی پاک میشود اما کیفیت طهیر ظرف و لوع کلیس بدانکه اگر ظرف واسک در لوع
باشد و بخوانند یا قبل طهارت دهند یا بعد از آن در لوع خاک پاک برسانند یا لوع
و طهر است که بخاک مزوج باین بشویند و بعد از آن در لوع پاک بشویند و طهر است که اگر
خوک نیز در ظرف آب خورده باشد همین عمل را نمایند بلکه طهر است که اگر ظرف نجس شود یا بسکند
سک یا بسکند نیم خورده سک یا بعضی وسک همین عمل را نمایند هر چند که قفاسه در لوع
بدون خاک قویست و خوک و شراب بلکه هر صفت کنند که روان باشد مثل آب اگر چه غلیظ
انظرف شسته و طهر است هر چند افوی اکفایسه بر نوبه او در نجاست مرده و شوش شسته و در
خصوص در ظرف هفت نوع یا سه نوع طهر است که با قبل بشویند و اما در آب کثیرین یکبار
و در برین کاف است که نجاسات نجس شود حتی از بول و لوع سک و خوک هر چند احتیاط
شد بدینست که خال را از آن نکند و لوع کلیس هر چند در کجای و باران باشد و کاف
است و قطعه جوض و ظرفیک نصبت شده باشد و در زمین مثل خر و گری و سخوان یا آنکه
نشده باشد آنکه در اطراف انظرف آب نیز بنزد آبیکه در آن جمع شده است انظرف و پدید
و امثال آن بیاورند و مرینه و قیوم و سینه نیز چند کنند که در انظرف پاک میشود لکن بان
که نه و پنبه که آب جعشده نه ظرف را برداشتن در مرینه و قیوم و سینه نیز لونه مکرر آنکه نه و پنبه
در هر مرینه از مرانه قلیش پاک کنند در هر مرینه از مرانه قلیش پاک کنند که طهر است
حاجه نیست هر چند احوط است و فرق نیست در طهر مذکور با قبل که ایند یا لای ظرف
حوضی ایند و ختم کنند یا بن پانه بماند یا با آب یکبار یکبار آب بپزند و نه ظرف نجس
و مثل آن حرکت دهد و در دهند آن آب که به جای ظرف برسد و آن آب را نیز در لوع پاک میشود اگر چه
آب بپزند و این عمل را نمایند چنانچه جانوا است و طهر کبریه و طهر نجس آب بپزند و بپزند
بلکه افوی اکفایسکه دفعه میباشد هر چند احتیاط شد دفعه میباشد بلکه افوی است که نه و
سخن و فرش سنگ و آجر و سخوان اگر نجس شود و بشویند آنرا بخوبی صدق شستن شود که آب
غلیظ را بخورد و آب غلیظ را بجای دیگر که از لوان و عاده غسل امکان باشد بشوید و آن غلیظ را
بجامه پاکنه یا پنبه یا ظرف یکبار بپزند و مرینه و قیوم و سینه نیز لونه مکرر آنکه نه و پنبه
چنانچه کشند در طهر را قبل در اقصا آبها بلکه افوی است که اگر غلیظ در زمین سخت بود که
دیگر نرود و غلیظ را بخورد و لکن بخوبی باشد که صدق شستن کند و غلیظ را بپزند
هر چند بسوراج کردن از زمین باشد یا بدشت و نه بر دارند از زمین نیز پاک میشود و نجس است

در کیفیت طهیر است

در کیفیت تطهیر است

در تطهیر است

مثلا

نظیر طرق و شبست که در آن مجنی باشد بلکه نواز و جمعی دیگر که نوازند که هرگاه و منتهی شود
 بالقدش و ظاهر آن بجای ساختن آب قبل از آن از آله عین نجاست بشو و غسل آن نیز پاک است بلکه
 افوی اینست که دهقن هر دو حکم فاش که اگر چیزی در او مجنی شده باشد و آب پاک مضاعف کنند و بپاشند
 مجنی در دهقن است یا همیشه بشو و بشو آنکه نجاسته باطن او بر سبزه باشد یا خود دهقن و هم چنین
 آب دهقن مجزئ و آن عین نجاسته پاک میشود و بپاشند سه مرتبه مضاعف کنند و اگر نجاسته باطن
 ظرف سبزه باشد ظاهرش پاک میشود و نجاسته باطن را نیز بظاهر عینکند و اگر نجاسته باطن
 هم پاک شود و باید آن ظرف را خشک کند و در آب پاک باغاری بکند از آن آب که وجوه بعضی آن ظرف بود پاک
 شود و پاک عین آب هرگاه مجنی شود پاک میشود و آب پاک را بپاشد و اگر نجاسته باطن او را و آن عین
 نجاسته پس اگر غسل واحد از آله و تطهیر هر دو حاصل شود کافیست لکن بشرطیکه آب باطل از شو
 باقی بماند و بشرط آنکه مغز نشو و فعل از خروج پس اگر اصل آن مغز نشو و آنکه مغز نشو و بعد از آن
 و انقضای اینان یک دفعه کافیست که در آن مجنی شود و اگر پیش از آن مغز نشو و باقی بماند
 لازم است که دفعه دیگر بشو و پاک کند و غسل او را نیز بشو و غسل دیگر مطهر بشو و در هر دو
 وصول آب و وضع مجنی بر آن نقطه است نجاسته از مجنی در غالب موارد مثل ظرف و نجوان پس اگر آن
 متنجس آب را بخورد و آب نجاسته از او جدا نشو و نجو متنجس از نجاسته باقی بماند و آب نجاسته و آنکه نجاسته
 در سبزه آب مجنی بخورد و آب را بریزد و بریزد و از آن آب قبل از هر صورت آب و نجو
 در آن مجزئ میشود و اگر نجاسته باطن را پاک بکند و انقضای آن را بر شرط صدق غسل و لایم حاجت
 باقیضال آب نجاسته است و اگر در آن مجنی و در آن مجنی و آب نجاسته بخورد و بریزد و بریزد
 در مثل ثوب نجوان که تطهیر کنند و طشت و نجوان افوی اینست که طشت و در آن مجنی چنانچه
 گذاشته هر چند لحوط است و در آن طشت و پاک اگر کسی تمام دستش را فروخته مجنی باشد بجهت
 اراده طعام خوردن یا نجوان چشیدن یا نهند دست بشوید چنانچه قبل و بقیه برنجاشه خود
 پاک باشد و بر آن نمیکند نجاسته موضع مجنی موضع پاک و اگر لباس نجوان بول طفل اشجوا نجس شود
 بجز در نجوان که فراگرد محل مجنی پاک میشود و حاجه بشستن و فشانند و بلکه اگر انفاس از آن پاک
 از محل نجس بجای دیگر رود و آن نیز پاک است پس غسل بول طفل اشجوا و بریزد پاک است چنانچه نجاسته
 بر عود و مینصبت از آن نیز پاک است و اگر افوی هر چند لحوط اجنبی از جمیع استنجای مجزئ است
 و لکن این حکم در بول طفل مشروط است باینکه آن طفل پسر باشد و دختر و نه ختنه مشکل که ندانیم
 باید و مشروط است باینکه کمتر از دو سال باشد و غذا خور نشو و و بول طفل مذکور و بول

در کیفیت و روش

شستن از آب قبل از آنکه استجمام بدین و هر چه چنانچه خواهم دیدن و هر نوع فشار دادن
و در غرض بول که بیشتر شستن با فشار کافیه است و این که وجار و باران چه خاسته بول ناپاک
عین بکثیرش که آنرا می کنند و فشار لازم نیست اگر میخواهند که در قطره نجاسات و غلظت
مطمئن اجتناب کنند از شستن باین نحو عمل کنند که در اول خلق نجاسات یک دفعه کف نکنند بلکه در
ظرف هم دو دفعه بشویند و در دفعه اول از جمع طوینات نمودن اجتناب نمایند چه طوینات باشد
و یا باقی مانده هر چند که لازم نیست مبادا بعد از اخراج طوینات مانده اگر اجناسا منقصل شده از اجن
ان طوینات باقی نماند و آنچه را بشویند چنانچه از طوینات مانده اگر اجناسا منقصل شده از اجن
بدانند مثل محل و در دفعه دوم اگر عمل کرد و جاری و چشم و باران طوینات کنند و آنچه را که در
و اگر باقی قبل طوینات کنند در مرتبه دوم اجناسا از آب که بیشتر با خود بخورند و اگر در
از قطر اینکه محل چسبیده که بپاشان دادن زایل میشود و از زیاده بر آن خراشند و بیشتر بپاشند
تکان دهند که هیچ طوینت در محل نماند که بخور و سوسا میشود و اگر آنچه را که منجاسات
دوم مرتبه فشار دهند و در آن آب که غلظت اش را منجس نباشد و بعد از اخراج از آب مرتبه فشار دهند
احتیاط و اگر باقی قبل طوینات کنند یا آنکه فشار در بالای آب دهند و غلظت اش را منجس نباشد
ما البدن در هیچ نجاساتی واجب نیست که نجاسه عینیه باشد که زایل نشود الا بدست طوینات
پیش و مثل آب منجس خشک شده باشد بدن و در غایت افراد بول و منجس و خوان طوین
بدست طوینات نیست هر چند خشک شده باشد و اگر خشک کرده که نجاسه را زایل نموده بانه باید
زایل بسیار باقی بر ذوال حاصل شود بشرط اینکه و سوسا نباشد که بعضی در حق و سوسا شست
نست بعد از آنکه بخور منقش و ناس بشوید و در ذواله نجاسه زوال عین و کافیه و در حکم عین
از وجه و غلظت و اگر ندانند طوینات بماند ضرر ندارد در حصول طهاره هر چند نجاسه بپرس
اش کند بجا آورده و اما سایر آثار منجس مثل چربی و نجاسات لازم نیست از ذواله بشرط آنکه زایل
منجس نباشد مثل روغن و سوسا و خون و مینه و مینیش از غسل که در انبوه از ذواله منجس
نماند که احتیاط شدید و ذواله آنست اما اگر محل نجس چربی باشد یا آنکه جسم چربی منجس شد پس
یا که میشود مثل گوشه و دهنه که نجس شود و چیزی که نجس شود مگر آنکه چربی زیاد باشد که به
بند در دست مانع و سیدن آب شود یا احتیاط در ذواله مطلق چربی مطلق و بجا آمدن
اگر رنگ باقی منجس کرده باشند یا آنکه با عیان منجس رنگ کرده باشند یا آنکه رنگ باشند یا منجس
شود و برون باب کثیر یا که میشود و اما اگر در آب قبل بخور دهند طوینات کنند پس اگر غلظت باقی

کتاب الصلوة

۱۱۲

على الاقوى هي خيل الحياط او الماشية بخلاف بعض اهل الظاهر من غيرهم انهم يقولون ان
 ظفر بعد ان انقطع الظفر في مسقطه استوى واستقامت الجوارح ونفقه خالصا الى ان يمشي
 بها على كونه في مجلسه وسواء كان في موضع من ذلك حرام او حلالا في مجلسه
 وسواء كان في موضع من ذلك حلالا او حراما في مجلسه او في موضع من ذلك حلالا او حراما
 مجلسه معصية له في ذلك ورواها ابن ابي اسحاق اجابا ميثاقا في مجلسه انما استقامت
 استقامت في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه
 ان وارد استقامت في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه
 خالصا باشد تمام بجبهتي که جای آتش و دنیا کو هر طایفه خالصا باشد اجابا ميثاقا في مجلسه
 اکبر فلبان اگر تمام طایفه باشد فلبان اجابا ميثاقا في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه
 باشد ضرر ندارد و همچنین باید که آن و اگر طایفه مروج باشد ضرر ندارد و اگر مروج
 تشخیصی که نظر اهل خبر باشد مثل چوب مروج مادامیکه مسهلک نباشد و اگر مسهلک
 فلبان نفقه نماید باطراف نفقه نماید باشد باید در مجلس آورده باشد در نکند و عمل بر محرم
 مگر آنکه بعضی نمایند که از نفقه خالص نشد و هر سفید و زرد و طایفه خالص اند و از
 نفقه کو به طایفه کوبی عین ندارد و همچنین مفضض مطلقا مگر آنکه احوط است
 بموضع نفقه بلکه طایفه نیز باشد اما اگر شرط طایفه و انکشان طایفه برای خباط و این طایفه
 نفقه و حلقه طایفه و این طایفه باطراف غیر از طایفه و بیست طایفه و غایت
 شمشیر و بندگان و همچنین نیز بیست سفید طایفه و نیز نیز قریب و مشاهد مشرق و جنوب
 بطایفه و نفقه و قبل از طایفه و نفقه نیز ضرر ندارد و آنچه حرام است نیز در آنست
 بطایفه خالص نفقه خالص نه زن و نه طفل و نه خشتی نه نیز در غیر این بدن بطایفه خالص
 مثل آنکه طایفه برای ساعه نباشد و در مثل که بدن طایفه و نه طایفه اجابا ميثاقا في مجلسه
 ضرر ندارد بلکه مثل ندان از طایفه اجابا ميثاقا في مجلسه اجابا ميثاقا في مجلسه
 و انکشاف و بخوان از طایفه است که در آن نیز ضرر ندارد و **کتاب الصلوة** و در آن که در آن
 چند مقصد است **مقصد اول** در قدر نمازهای واجب است که نماز واجب شش مرتبه است
 بوجهی که از جمله نماز جمعه است و نماز عیدین و نماز ایات چهار نماز طواف حج و نماز
 واجب شود یا خارج مثل نماز عید و استسجار و نماز پدید و نماز اجابا ميثاقا في مجلسه
 منتهی بدانکه نماز بوجهی که در آنست و در آن خوف و غم و عشا هر یک جایز است

کتاب الصلوة

مقدمه

و در آن

کتاب الصلوة

۱۱۵

مفسرین
در بیان
مفسرین

میکنند و دخول وقت نماز را و احادیثی و طحاوی گفته اند که هرگاه در حال اعتدال و در وقت نماز
یکبار در اذان مؤذن باشد مثل روز ابر و مجوس و شب یخبندان و یخبندان و در وقت نماز
و اشتغال و غیره اینها را نافله گذاردن هر چند نافله غیر یومیه باشد مقصد از آنست
در وقت استیلا نکردن واجب استقبالات خانه کعبه و فضا بیک در آن خانه کعبه است و فتنهای زمین
تا آسمان از برای جمع مردم در حق کس اینک نمینند خانه کعبه را و کس اینک نمینند خانه کعبه
قبله از این جهت کعبه است یعنی چنانکه خانه کعبه در او است و هم از آن جهت که مقدار از آنجا بانی
که اگر خطی از فضل اخراج شود بجز از اجزای خانه کعبه بر خوردن شناخته میشود و بعد از
ماند شمارها و بنور مسلانان و مساجد و محض بکمال لازم است و امکان و خصوص
سوار جلد که بجز منکب این واقع شود یا بجای گوش را است برای اهل علم و عرف و فضل
و بخوان قبله علم است و اگر ممکن نشود عدلهای میکنند و از غنچه هر چند حاصل شود بقول
قاسمی و کافرو اگر بعد از نماز ظاهر شود که پیش قبله بوده آغازه در وقت نماز و فضا
در غیر وقت مذکور نیست و لکن فضا احوط است و هم چنین اگر معلوم شد که از آن قبله نمود
بخواب و بپا را آغازه لازم است و فضا ندارد و اگر میان پیش و قبله و بپا واقع شود
او جز نیست استقبالات قبله در وقت اولیکه واجب نشده باشد بنزد و شبان و اجابت نیست
هم نیست اگر در حال اسفار و بجا آورد و حال اسفار در میان اجناب نماید و استقبالات قبله
نکند و هر چند در وقت بعد و بعد استقبالات و بعد شستن و بعد غسل و طهارت و حال آنکه در وقت
در استقبالات قبله یا پیش که عرق بکوبند و در وقت بعد از هر چند احوط است و جمیع مقامات
مبادی است و آنکشان یا یک در وقت بپا و خوابیده به پهلوی قبله و بخوابیده و بپا بایستد
و اگر پیش خوابیده باشد قبله او مثل قبله محض میباشد و اگر ممکن نباشد استقبالات قبله و جمیع
احوال اقتضا نماید هر قدر که ممکن است قبله آنکه در موضع استقبالات قبله بپا و خوابیده
نماز فیض چنانچه گذشت و نماز نافله در حال اسفار علی الاحوط چنانچه گذشت و سیم سجده سهیم
علی الاحوط چهار مرتبه احتضا علی الاحوط پنج مرتبه نماز جنازه ششم تفریق هفت مرتبه سجده
هشتم وضوء اجزای فراموش شده و بداند هرگاه قبله مشغول شود بکار و فراموش کند و اگر فراموش
و سفر نداشته باشد اگر نماز بقدر یک وقت و سفر داشته باشد که در وقت نماز مثل
ظهر و عصر اول نماز ظهر را در چهار مرتبه بخاورد و بعد نماز عصر را بپا آورد و هر چند که بپا باشد
هر سه نماز ظهر و عصر در همان نماز بخاورد یا آورد یکبار این نیست که ظهر را در چهار مرتبه بخاورد و

در وقت

کتاب الصلاة

شود از موضع نماز بر بخوبی که موضع سجود زن نیز محاذ موضع قیام مرد نباشد علی الخصوص
 که اگر باینکه هر دو مشغول نماز باشند پس اگر مرد نماز کند و زن نماز کند با عکس پس نه
 زن با محاذات از ضرب ندارد چنانچه افوی است که اگر هر دو احتیاط مخصوص بمقدار نماز و تراش
 و اقامه قبله پس نماز او صحیح است چه مرد باشد چه زن پس اگر زن و مرد با هم شروع نماز کنند و
 تکبیر او زودتر تمام شده است نماز او صحیح است و اگر هر دو احتیاط در نماز آخر است و با هم شروع
 و احتیاط در پیش از آن مثل برده و دود و بار و بدوی و بدوی و احتیاط از زن و مرد
 محاذات ببلندی و پستی که منتهی در پیشگاه نماز گذار و زن و مرد با عکس و حریف
 یکسان و در جای باشد و محاذات بیرون مکان و صلی است آنجا سبک است که اگر با یکدیگر
 بشرط آنکه عفو از زن نشد باشد که هر موضع سجده که طهارت آن لازم است صحیح نیست سجده و عکس
 محض و چند نجاسه غیر نجاست باشد و چند نجاست معفو باشد علی الاحوط و عکس بیکدیگر
 طهارت و موضع سجود و عفو از یکدیگر مستحب است با و اصل شوی پس اگر سجده کرد و بجز یک بعضی
 باشد و بعضی طهارت سجده کرد و بجز آنکه در آنست و چند محل مستحب طهارت منفرد باشد و بجز یک
 نجاست بعد از سجده کند و بجز یک و مستحب طهارت منفرد احتیاط نماید پس عفو شد که نجاست چه
 هم است اول نجاست معفو از زن نشد باشد و از ضرب و اخبار و امکان پاک کردن نماز با زن
 نه پس چه بجز یک سجده بجز یک سجده و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 سبب آنست که همین نجاست معفو بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 منفرد باشد این ضرب نیز مثل اول و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 پس نجاست ضرب ندارد بشرط عفو و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 چنانچه ای یکبار و مثل آنکه هر طهارت یکبار ای هر نجاست یکبار و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 غیر موضع سجود نجاستش و هم است اول که سبب آنست که سبب آنست که سبب آنست که سبب آنست که سبب آنست که
 و بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 این ضرب ندارد و اقامه موضع پیش از آنکه بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده
 و اما بجز آوردن نماز واجب و کشی و محاذات از زن و مرد با عکس و حریف و بجز یک سجده بجز یک سجده
 که صلی بجز یک او بالعرض مستحب است پیش از آنکه بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده بجز یک سجده

کتاب الصلوة

۱۱۹

چه ظاهر باشد باطن ایضا چه خدا حوط سر باطن قدر بین ایشان چه احوط از آن شستن
 غیر از موضع سجود مخصوصی با سجود و بدلتنگی تا از آن فریاد نماند که بدلتنگی را لازم
 نیست سر خود را تا اگر نشربو شاند و هم چنین بخوابد بالغ و اگر و آشنای غایب شود نماز از
 سر گیرد و اگر کند آشنای نماز او شود فوراً سر را بپوشاند و کند زکوة بعضی از او شده و حکم از او
 میباشد و لازم نیست بپوشاند از آن چه از آن حجاب میشود مثل باز و دندان و هم چنین از
 زینت و ویش و ویر و حجاب شود و میگوید عاریت میگوید خود و حجاب میگوید حجاب میگوید
 باشد و بدلتنگی اگر مضطرب اخلاص عورت نماید عداً آن چه در حجاب نماز او باطل است و اگر
 اخبار از جهه یار یا از جهه خفله یا از جهه جهل موضوع که اعتقاد عورت که سر عورت با بدلتنگی این
 لباس است و بعد از آن ظاهر شد نماز او باطل نیست و اگر آشنای نماز او کشف عورت شد فوراً
 سر عورت را بپوشاند و اگر آشنای نماز او سر عورت را بپوشاند و اگر آشنای نماز او سر عورت را بپوشاند
 بدلتنگی را بپوشاند و اگر آشنای نماز او سر عورت را بپوشاند و اگر آشنای نماز او سر عورت را بپوشاند
 و محمول غصبی اگر به سبب ایجاد افعال و افعال صلوة نظریه بکشد و در آن نشو ضرر ندارد و اگر نشو
 مثل اینکه بسبب خشم شدن بجهت رکوع یا سجود یا در حال دفع راس از رکوع یا سجود یا راست شدن
 برای کف زدن یا نشستن غصبی نبی محرم شود هر چند بدلتنگی و خشم شده باشد در این وقت و نشستن
 اولی است بلکه بعضی حکم بطلان نماز کردند و خالی از قوه نیست و ظاهر این محرم غصبی بطلان بود و نماز
 معذور نیست چنانچه ناسی حکم غصبی معذور نیست مگر اینکه در آن جهت یا نسبت با الموعود
 نکرده باشد و معذور باشد اگر جاهل باصل غصب ناسی اصل غصب معذور و معذور و معذور و معذور
 آنکه حریر بپوشد برای مرد در حال اختیار و آثار در حال ضرورت مثل سر طاعت یا چنانچه برای زن
 جان است نماز در او مطحنی در حال اختیار بنا بر اقوی جاهل بحرم حریر و ناسی بحرم حریر معذور
 نیستند مگر جاهل باصل غصب که در لباس احکام معذور باشد جاهل بحرم حریر بودن و ناسی بحرم
 حریر و معذور میباشد بنا بر اقوی و احوط اما در اصطلاح خصوصاً اگر بحریر مشغول کند و
 غیر بحریر پوشیده باشد بدلتنگی پوشیدن حریر جاهل باصل غصب بحریر و جاهل باصل غصب بحریر
 و دفع شستن در حال حریر حرام است عنوان پوشیدن شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
 حریر خود و نه حریر چنانچه جاهل باصل غصب حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی
 حریر و غیره چنانچه حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی
 و شال حریر و غیره نماز در حال نماز هم حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی باصل غصب حریر و ناسی

نکته
 باین
 نکته

با کراهت

کتاب الصلوة

انبک انسر و امثال ان باشد سبب بول در لباس مرتب چنانچه باشد چه زخمت بر آب که
 شبانه روزی بکمر نه طاهر کند و لباس بکند نشسته باشد و محجرات در غسل ثوب بپوشان
 و شب و کفن نشستن را او فائز و پیش از نماز قرار دهد و اگر اخلاص غسل ثوب و عود و نه نماز
 هارا اعاده نماید خصوصاً نماز آخر که غسل در آن واجب معتبر شده چنانچه خون کمتر از درهم چنانچه
 و چه از غیر خود خنی انسان علی الاقوی چنانچه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هر چند به غیر ماکول اللحم
 غیر انسان احباط اول است و ان متحد بدیده است بقدر با جفای و بقد بکند بالای آن کشیده
 و بقدر کوری کف دست و اگر کف هر یک خودست و کن بخند یا خنجر یا استیضا آنکه از نجس العین که
 و خوک و کافر است نباشد و هم چنین از مرد زنی یا بر احوط مکر خون مردی بعد از غسل و شستن
 آنکه از خون جگر و نفاس و اشیای نجس نباشد و چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است ملحق نجس بخون که کمتر از
 درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی چنانچه محل نجس ملحق نجس هر چند سائر عورت نباشد یا بر
 اقوی بلکه اگر احوط اجتناب است محل نجس خصوصاً منوره و هم چنین محل متنجس خصوصاً منوره یا بر الصلوة
 شستن نجاسته لباسی که سائر عورتین نباشد هر چند در نجاسته باشد مثل شمال کوه و
 جود آب بغلین و مخوانها مکرر مرد سه و خوک که با نه امان نکند هر چند بالایه یا بر الصلوة
 باشد و اقامه و شال کمر که بلا خطه شکل و هیئت سائر عورتین نیستند پس با نه امان نکند که
 نجس باشد مگر آنکه بنفسه هم سائر عورتین نباشند چنانکه پوست حیوان غیر ماکول اللحم
 و سایر اجزای آن نباشد چه حیوانه و در احوط کرده باشد و چه نکرده باشد و چه سائر عورتین
 باشد و چه نباشد و هم چنین پوست منته نباشد و در موی آن جان است که حلال است
 باشد و هم چنین جان است که در پوست خنجر و سنجاب لباس شمر محمول الحال نیز بکند از دست
 مسایر بکند یا آنکه خود مسایر نماز بکند در آن و با آنکه ذوالبدن مسایر از در نماز بدو یا آنکه
 نماز در آن جان است یا آنکه بگوید که از ماکول اللحم میباشد و اجزای انسان ضرر ندارد بشرط طاهر
 مثل عود دندان و استخوان و عرف و شپش و هم چنین ضرر ندارد موی غسل و خود غسل و خون
 و کبد و امثال آن و بعضی حشرات الارض نیز ضرر ندارد اگر اجزای حرام کوشه مثل موی گربه و
 ان بیدن بالباس نماز گذار چسبیده نباشد ضرر ندارد و مثل اینکه دست چاقو افتد و بهمان قلمه
 است که در میان حیاست بشرط آنکه در نوبت پاکت چسبیده باشد و اجزای آنکه معکون نیست که از غیر ماکول اللحم
 میباشد نیز ضرر ندارد هر چند بیدن بالباس چسبیده باشد مگر اگر لباس پوشیده اند از پوست
 مخوان که نندانه از ماکول اللحم است یا غیر آن در آب و نوبت نماز در آن لباس نکنند و اقامه مثل طاهر است

چنانچه

کند

کتاب الصلوة

۱۲۶

ب

ج

د

ه

و

ز

ح

ط

ی

ک

ل

م

ن

و

ز

ح

ط

ی

ک

ل

م

ن

و

ز

ح

ط

ی

سپید اسلام و توفیر شرط نبودن اسلام در اذان بجهت حصول اسلام بشمار این مرتبه است که اگر کسی در
 شهادت این روز خدا شهادت سید حکم باسلام میبشود مثل نماز و شهادت نماز با التکبیر بعد از فراغ
 از شهادت این که باسلام میبشود نیز بجهت شروع حج امرایان حنیف و الا ان اعلامی علی الاحوط پس اگر
 افتد ایستادن و خود یک سبکه قابل افتد اندیش بجهت قضا ایمان و خوان باید اذان و اقامه را
 بگوید چنانکه اگر خوف و افتاد و نرسیدن بر کعبه در نماز را داشته باشد اقامه کند و بعد
 تکبیر و اقامه الصلوة بجهت موالاة که فضل زیادی این فقرات اذان و اقامه حاصل میشود بطریق
 باعث مخصوص اذان و اقامه شود و ششم ترتیب ایمان اذان و اقامه مخصوص هر یک و اگر خلاف
 ترتیب نماید عود نماید بجهت که ترتیب حاصل شود مثل اینکه اگر اقامه را پیش از اذان گفته باشد اقامه
 تنها را اعاده نماید و همچنین در فضیله اذان و اقامه مکرر افتد و الا که منشاء احادیث میگوید
 و از بعضی ظاهر میشود که اگر کسی سهو و آخلال بر ترتیب بعضی از فضیله اذان نماید و قصد کند که بایشان
 در اشای اقامه حاجت بعد از ترتیب اقامه اقامه کفای نماید و همچنین بعد از اقامه
 بطریق اقامه تکبیر که گویند اذان و اقامه در باشد و زن اگر مرد و ختنه بخواند اذان و اقامه را
 کند بر اذان و اقامه زن باعث سقوط اذان و اقامه مرد میشود مگر آنکه آن مرد از چهار و باشد بل اذان
 زن برای آنکه اگر صورتی دارد اذان و اقامه مرد را مکرر نشنود بلکه اگر هم نشنود ضرر ندارد
 علی الاحوط مخصوص آن که زن علم بوجودی نداشته باشد مخصوص آن که زن یکر باشد که از جمیع
 صلو و الا که حاصل شود بلکه اگر هم لذت حاصل شود بلکه اگر بجهت کند نشنود اندک با هیچ بگوید علی
 الاحوط آنکه بگوید نشنود و الا که اذان بگوید و این وقت که اذان میگوید بگوید حرام است هر چند
 جماعت زن باشد و اگر احوط عمل کفای اذان و اقامه و تمام در وقت و همچنین هشتم آنکه برای نماز
 اعلام باید قبل وقت نماز باشد از برای سایر عیال و مشرعه مثل اذان در عفت مسافر یا اذان در
 راست اقامه در گوش چپ و بود نماز با بر گوش راست که چپ را در گذشت و گوش چپ را در گوش
 سوء خلق پیدا کرده با کسیکه در میان هو لیا که راه را که کرده که در این مورد برای نماز و مقیم با اذان
 و اقامه کفای نمودن مشکلی نیست و چندین نفس می کشد که وقت و سفار را با اذان و اقامه
 داشته باشد و الا حرام است که اگر غرض کند اذان و اقامه را با بر مسجدا داخل در نماز مثل فو و بخوان
 و در نیست حج اذان و اقامه بر آنهار هم آنکه بعد از دخول وقت باشد مگر آنرا در صبح حاجت
 و مگر آنکه پیش از وقت با عفت داخل وقت شروع نموده و قبل از فراغ اذان وقت تمام شده
 شده باز در همان که برای نماز و مقیم باشد چنانچه برای عیال و مقیم میباید و نافله هر چند واجب

کتاب الصلوة

۱۲۷
روایت
سین
چهارم

باشد نیند و خوان حرام و باطل است و از هر کس که بگوید صحیح فاعلم و غیره یا سبحان الله یا
قطع نماید و وصل نکند و اطلاق این شرط محل تا محل است و البته کسی که فاد بر آید و حرفان
خارج نباشد که از آن حرف فاد بر آید و حرفان خارج صحیح است و کاف است خصوص در اذان اعلی
چنانچه در حدیث است که سبن بلا عند الله سبن و همچنین محل تا محل است که جواز حدیث الله
در حال وصل خصوص در تکبیر اول بعد از تکبیر اول سبن و غیره انمودن که غناء در عبادات است
استان غناء در غیر عبادات محلی در هر منضم است و این اذان و اقامه را بنیان با نصاب العز و اذان
و اقامه بخلاف اذان اعلی می باشد و احادیث اهل الکلام اعلی الله مقامه دیگران شرط کرده
اند در اذان اعلی عهد ناخرا از او وقت بخلاف اذان برای نماز که مؤخر میشود بناچار و نماز و
این هم محل تا محل است که افوی جواز ناخرا اذان اعلی است و غیره احتیاج با اعلام میشود و این
با آنکه هر جوابی بود در مطمح نشده اند بدخول وقت بلایه بعد از ناخرا اذان اعلی
با اعلام احتیاج با نباله و اذان همین نصاب اعلام محل اشکال است هر چند حکم بعد از این نبی
مشکل است که علم مخصوص اذان اعلی در خصوص اعلام و الاغدر مؤذنین و اذان
ثانی و ثالث و رابع باید محل اشکال باشد و مجلس طایب است بعد از تکبیرین میفرماید نا وقت
نشو اذان نگویند و در وقت ضعیف اذان میتوان گفت و اگر وقت ضعیف نگوید و در احوط
که اذان اعلام نگوید بلکه اذان خود را بنی نگوید و اگر اقامه کند و غیره است که اذان را در اول
وقت بگوید تمام شد تمام آن بزرگوار یا نترسند که تمام اذان و هم چنین تمام اقامه بگویند
بگوید و تمام کند و ترسل که بعضی از فقهاء آنرا کسی بگوید و بعضی دیگر آن کسی بگوید حرام
علی الاحوط هر چند حکم مجریان خصوص در اذان و خصوص در اعلام محل تا محل است و هرگاه
اشخاص معتزله از اهل جماعه خواسته باشند که اذان بگویند برای جماعه واحده احوط است که
بطریق اجتماع نگویند و بطریق اتفاقا اینکه امام حاضر شود و در ندارد هر چند جواز بطریق
اجتماع نیز قویست و دعوی سبب خلاف منوع است چنانچه احوط است که هرگاه شخصی احدی از
کفایه است که جماعه با اذان صحیح دوباره همان مؤذن بعد از عرض مبطل ایضا حضور امام جماعه
اذان نگوید بلکه دیگری اذان بگوید بلکه غیر است که مؤذن ثانی یا ثالث است تمام فصول اذان را
نموده باشد بلکه بعضی از اهل علم از ائمه اعلی الله مقامه ضعیف و فویده اند که اذان معتدله مؤذن
واحد بدون عرض مبطل جایز نیست مثل آنکه مؤذن اذان گفتن با آن صحیح و ثانی آن مؤذن بدون
عرض امر بگوید مبطل آن اذان بوده باشد لکن اذان نماید مثل آنکه بعد از فراغ اذان اول اقامه نماید

نشد

کتاب الصلوة

تشهدان مؤذن و مخبر باذان و بکر اقامه حاضر شوند ظاهر آنست که این نبوده باشد بلی هر که
 مقضی علیه حاضر شود از آن محل کلام خارج خواهد بود بلکه اگر مؤذن جماعت از آن کفر و امام
 جماعت نشیند امام جماعت کفایان از آن نکند بلکه باید خود امام جماعت را از آن غرضه آذان بگوید
 یا آنکه دیگر یا امر کند از آن بلکه اگر کفر از آن جماعت باذان مؤذن و اقامه از شریط علی
 الاصول که از مؤذن و مخبر و بکر و بکر از آن مکان باشد باید جماعت نیز باشد بلکه هر که
 جماعت باشد جماعت دیگر یا که مخبر است یا مخبر جماعت آنکه در اقامه گفتن از امام بکر و خود
 سر اقامه بگوید بخلاف آن که حاجت باذان امام ندارد و شرط است مخصوص امام علاوه بر مذکور
 که در آنکه اقامه بعد از آن بگوید و باطه از حد باشد بلکه از خبیث ظاهر باشد و در
 اقامه و بعد باشد و استاده باشد بلکه مستقلا از بعض اخبار آنست که جمیع شرائط و احوال
 در اقامه و خطبه نماید و استاده باشد که اقامه من الصلوة و لکن در غیر ترتیب شرائط که مذکور
 شد نامطلوب است و شرائطی است پس اگر در ثنای اقامه یا در ثنای نماز حدیث صادر شده باطل
 نمیشود اما اگر تمام عین اقامه را بعد از وضو یا غسل آنکه موانع خوردن باشد و هر چند
 باطل نمیشود مگر بیکه مکرر و مضاعف مکرر یا اصل نماز یا بجز نصف و کسب اقامه و ترجیح آن
 و شهادت اول یا بعد از آن که اقامه مثل آنکه باشد و مکرر یا بجز ظاهر حائز باشد بلکه اگر بعد
 از فراغ از آن قبل از شروع با اقامه مکرر و مضاعف مکرر نماز صحیح و بدانکه اگر آنکه بعد از اقامه
 مخصوص نیست بلکه ثابت است برای هر که از اهل جماعت باشد و بدانکه اگر در آن اهل جماعت
 از پیشتر بخلاف اقامه که تکلم در ثنای آن بعد از آن بجز استماع اقامه آن میشود و بدانکه مستحبا اذان
 پس استماع اول و ثانی اذان گفتن در هر دو بعد از آن بلکه بعضی واجب استماع آنست که پس از گفتن
 در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان
 در خانه بیکه از آن گفتن باعث دفع غم و مرض و عطا اولاد و بسیار باشد شمس باطه از
 بودن و هر که بخواهد گفتن بلکه بعضی واجب استماع آنست که پس از گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان
 و هر که از آن گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان
 فاسل مؤمن سپردن و هر که از آن گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان
 عمل و خوف و اطاعتان بودن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان
 به غیر و بجز این است و هر که از آن گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان
 و الاضای و خطای و هر که از آن گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان گفتن در هر دو اذان

مناجات
 این

کتاب الصلوة

۱۲۹

باشد بدین سبب حاجت عبادت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و هر چند در نماز باشد و لکن
 بنابر این حواله فرمود هر چند احوط آنست که پیش از نماز و بعد از نماز وضو در ایستادن
 و از بعضی ظاهر میشود و از طبع نماز و طبع نماز و از بعضی حکایت از آن و احوط نماز و از بعضی حکایت از آن
 قطع نماز و ظاهر آنست که استحباب آنست که پیش از نماز و بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 نشو و نما این حکایت که نماز و از آن مؤذن و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 هر چند ظاهر و از هر دو میباشد این ظاهر استحباب آنست که پیش از نماز و بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 غلط گفتند و مؤذن را از آن صبح بخانه گذاشتند و بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 الصلوة و صحی علی الفلاح بگوید لا حول و لا قوة الا بالله یعنی بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 بگوید ال محمد و آله و سلم و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 این مستحب است هر چند واجب مؤذن میباشد و لکن مفصّل و وقوع از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 مؤذن میباشد و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 که در حق و در کبریا و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 بسیار است و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 ششم در آشی از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 بر دو مرتبه گفتند و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 باین قصد یکصد گفتند از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 و اقامه فاصله قرار دهد و در گفتن نماز با بیاید سجده با بیاید نشستن با بیاید بر آشتن بیست و یک مرتبه
 سبحان الله یا الله یا الله و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 اند بلکه مخصوص بکام بر آشتن و نفس کشیدن و از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن
 حدیث است که ثواب نشستن میان اذان و اقامه نماز مغفرت ثوابی است که بخون خود غلط است
 باشد و راه خدا و بدانکه ساقط میشود از آنست که با اقامه بآه و در سجده و در وضع اول آنکه
 از کسی شنیده باشد از آنست که با اقامه بآه و در نماز آنکه حکایت کرده باشد چه از آنست که با اقامه
 آنکه از آن برای نماز باشد از اقامه شنیده باشد از اقامه بآه و در نماز آنکه حکایت کرده باشد چه از آنست که با اقامه
 سماع باشد یا سماع و بعضی شرط کرده اند آنکه سماع از آنست که با اقامه نماز و از آنست که با اقامه
 ناز و فضا نماز کرده باشد بلکه شرط کرده است که بماند و صفی که از او بگوید و بگوید باشد و
 عدو و لکن از آنست که عدو و لکن از آنست که با اقامه نماز و از آنست که با اقامه نماز و از آنست که با اقامه نماز

از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن

از آنست که بعد از نماز وضو در ایستادن و از بعضی حکایت از آن

بلکه

کتاب الصلوة

حمد و سوره تمام بایم الله در نماز صبح و در دو رکعه اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و در بکر نماز
 مغرب و در دو رکعه آخر نماز چهار رکعه نماز شب خواندن حمد نه بار و سوره و نحو آن
 از بکر کن خواندن اینها افضل است و اینها بکر نیز جایز است و در هر یک بکر مستحب است و از حق
 عبادت و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و هبنا الله حسنة و الله یضاعفها و یوسع
 ان نحو آنند بلکه بعضی وادارند آنکه از حفظ بخوانند و از قرآن و از حفظ هر چند بخواهند
 و از آنجا که اینها چند چیز است و از آنجا که اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 لغز و نحو و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 تلاوت و عقاب و غلط باشد بلکه استحسن است و از آنجا که اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 فراء بخواند و اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 الفاظ و اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 بخورد و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 نمیزد اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 رکعه اول نماز مغرب و عشا و اخفاء در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 جمعه و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 در دو رکعه و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 اخفاء حمد و سوره او را بگوید و از آنجا که اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 هر چند در نماز اخفاء باشد و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 نیست اگر چه حمد و سوره باشد و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 باشد و هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 بخواند و بخواند در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 سوره در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 خاصه و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 داشته باشد بشرط آنکه بخواند و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 نماز و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است

الحق

اینها در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است
 و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است و در هر یک از اینها بکر نیز مستحب است

کتاب الصلوة

انرا بدو میخوانند چه حال این برآید و فتنه نباشد بانه در این وقت هر چه میخواندند در سوره اخلاص
بدون سبب دیگر در آن است که وجوب نماز مستقر شده باشد که مکلف از اول امر بداند که از کمال
وقت مقدار چهار رکعت را در آن بنماید و لکن بدون سوره در رکعت اوله با ثانیه یا هر دو رکعت
علاوه سوره تکوین مثل خون یا چیزی را بر آغای عارض می شود بدین وقت نماز و فضا آن بوضوح
فوت کرده و هیچ کار لازم نیست علی الاقوی بلکه شروع در نماز بقصد وجوب شروع مشروع نیست بلکه مقصود
از آن نماز با فضا بقصد انجام او است و طوایف بدان میسر است که در وقت نماز نبی مستقر نشده که مکلف
جامع شرایط تکلیف نبوده و نشد مگر در آخر وقت و بعد از اجتماع شرایط تکلیف از وقت در آن وقت مگر
مقداری که گاهی بیک رکعت یا فائز بدین سوره میباید و دانسته بعضی از اعیان علماء و مؤلفان موده اند که
ظاهر اینست که این مقدار گاهی میبندد و حکم بشود تکلیف نماز را از آن است که اینان بنماز میباید با فضا
از بجز و تر سوره جان بیکه منعین است و لکن بشود وجوب نماز با فضا بجز آن کامل باشد بلکه بشود
ادبا با فضا بر فرض فوت نماز بقصد بجز آن است که اینها با فضا بقیه نیست از با فضا بقصد
انجام آن امر مثل سوره میباید که اگر آن وقت بیک و سعه چهار رکعت یا هشت رکعت بدون سوره دلالت
در چنین حال جان است با فضا و احتمال بعضی وجوب آن سوره نبی و بجز ملاحظه اینکه
در یک رکعت از نماز نبی در آن تمام نماز میباید چنانچه احتمال بعضی سقوط نماز آن سوره نبی میبرد
بجز ملاحظه اینکه اگر سوره را بخواند بعضی از اجزاء نماز در خارج وقت واقع میشود و اینان سبب
اجزاء در وقت است میباید از وقوع سوره در وقت و لکن اقوی جواز آن است که آن سوره میباید
حره قرآن و نبی و جوق قرآن و هم چنین اگر بداند که وقت بیک و سعه بجز آن باشد که فضا بقیه
و داشته باشد چنانچه است که وجوب نماز مستقر شده او لکن غفله یا سبب اعتماد بر وسع وقت یا خروج
وقت که ملاحظه شد ظاهر شده که مکلف که وقت وسعه آن سوره هر دو دارند و بدین سوره
بعضی از اعیان علماء این حکم را مثل سوره چهارم فرار داده اند و فرموده اند که اگر با از وقت
گهانه بیک رکعت بدون سوره نماید اینان بنماز با فضا بجز آن جان نبی منعین لکن در رکعت اوله و اما
در رکعت ثانیه پس با فضا بجز آن نبی بلکه قرآن سوره بعد از فائز نماز و اگر وقت بیک گهانه بجز
رکعت بدون سوره نماید ظاهر آنست که با فضا بجز آن سوره در هر دو رکعت یا هر دو رکعت نبی باشد و لکن
مخاربان نبی ملاحظه حکم بشود وجوب نماز و مکلف بقیه وقت در سبب آن کامل است در چهار حکم
بجواز آن سوره مستلزم حکم قبلی نبی جواز آن سوره در هر دو فرض چه وقت بیک و سعه بیک رکعت
نماید و اگر داشته باشد از آنکه بر آن داشته باشد چه در آن سوره در رکعت اوله باشد یا در رکعت ثانیه

کتاب الصلوة

پس اگر نماز خوانده کند و در سجده باشد و اگر از جهت فراموشی و یا به سبب غفلت
شد نماز را بگذارد و سوره را و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از آنکه سجده کند و نماز را تمام کند بعد
از آن نماز فوراً سجده کند و احوط است که در نماز پنجگانه نماز را بگذارد و احوط است که نماز را بگذارد
است و همچنین اگر استماع آن سجده نماید در نماز که در آن وقت نماز را بگذارد و در آن وقت نماز را بگذارد
نماید و اگر سهواً آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
و بداند که سوره که خوانده وقت نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
داشته باشد و اگر سهواً آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
و تمام کند و اگر در نافله آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
نماز را بگذارد و اگر در نافله آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
کند و احوط است که نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
نه بقصد عدول و نه بجهت شوق عدول و نه بجهت شوق عدول و نه بجهت شوق عدول
و جان است عدول از سوره بسوره دیگر پیش از رسیدن نصف آن مگر سوره قل هو الله احد
اینها الکافرون که عدول از آن بسوره دیگر در نماز و در غیر آن جایز نیست و همچنین در سجده
بیکر بخیر شروع کند و اگر تمام کند مگر در دو رکعت که جایز است عدول کند از آن بسوره دیگر
بطوریکه در زبانه اعماد مفضل است اگر در هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
محرور و چون در هر رکعت از هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
هم جایز است و صحیح است که وقت فسخ پیش از آنکه استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
والجمله چهار رکعت است از هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
کلمه محرم که جایز است که هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
شود و همچنین از هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
ساکن باشد و اشکال آنکه هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
و این که کلمه بعد از او هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
الحمد لله الحمد لله و اما اگر هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
فاصله شده است کلمه بعد از هر یک از رکعات نماز با غایت و غنای در وقت سجده نشویند و این
احوط است که نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد
صحیح است و احوط است که نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد و اگر استماع آن نماز را بگذارد

کتاب الصلوة

۱۳۹

و همچنین در هر دو طرف و بلند و پستی مواضع سجده بیکدیگر نزدیک و دور و احوط ملاحظه این
 شرط شد اول صلو و احوط از آن ملاحظه این شرط شد بالعبثه هر دو پایس کفها نکند و عبا و ثوب
 موضع سجده با یکدیگر امر ذکر کردن بیکدیگر سبحان ربی الاعلی یا زبانه و سجده علی الاحوط یا
 سه مرتبه سبحان الله در حال اخبار و بیکدیگر در حال اضطرار بیکدیگر در کوع گذشت پنج بار کوفن
 از جنین شروع بیکدیگر تمام کردن از ششم گذشتن پیشانی بر خاک یا چنانکه از خاک درو شده باشد
 مستحب است بعد از نشاء باشد و خوردن و پوشیدن نباشد و بفضله علی الهی السلام هفت مرتبه سر بردن
 و راست نشستن و درنگ کردن در نشستن در میان دو سجده هشت مرتبه گفتن ذکر و ادای حرف
 از مخارج نمودن بدانکه اگر کسی نزد چشم و غیره عاجز شود از وضع چهار مرتبه و فافه السجود
 علیه سافط عیش شود از او خشن شدن بقدر تقد و رو بلند کردن موضع سجود را تا آنکه پیشانی بر آن
 بگذارد یا علم او بسیار باشد واجب است در سجود از طاعتی که گذشتن از طاعتی که قبل از او زمین
 و اگر ممکن نشود از خشن شدن یا اشاره کند بپیشانی سجود و بپیشانی سجده و اگر از او باطن
 السجود علیه بر پیشانی بگذارد یا چنانچه بعضی گفته اند هر چند در آن فاعل این چنانچه گذشت و اگر ممکن
 از اشاره بپیشانی اشاره کند بدو چشم و بدانکه سجده ثلاثه و از واجب است در آخر سوره افر
 و حم فصلت در نزد بعد از آن و در آخر سوره النجم و در آخر نزل از کعبه بکبر و در غیر اینها
 و اگر پیشانی و جوان فور و پیشانی فاری و بر مستقیم بر سامع احوط بشرط آنکه تمام آیه را شنیده
 باشد یا قرآن تمام آیه را کرده باشد و احوط در او را نماز سجده صلو و فافه السجود علیه
 قبل و عدم اشراط ما یصلح السجود علیه میباشد بلکه افوی است که مواضع هفت گانه دیگر را نیز لازم نیست
 بر زمین بگذارد و غیره و اگر در اثنای نماز مستحب است سجده و ثلاثه عمده سهواً یا آنکه استماع عمده
 نماید و در نماز واجب سجده نکند و بعد از نماز سجده نماید چنانچه گذشت و اگر مکرر شود سجده سجده
 نیز مکرر نماید و بدانکه اگر در پیشانی او قبل یا نزد دیگر دانسته باشد که نتواند پیشانی بر زمین بگذارد
 پس اگر قبل جمیع پیشانی او نکرده باشد زمین را گویند و پیشانی او را و بگذارد تا آنکه بقیه پیشانی
 بر زمین واقع شود و اگر تمام پیشانی او قبل و نکرده باشد و ممکن باشد گذشتن تمام پیشانی بر زمین
 هر چند با عین است و نیکنه نباشد کف یا حجر وضع نماید و اگر این هم ممکن نباشد مجبّر بر خود سجده نماید
 و احوط آنست که با امکان سجده بر زمین را شناسد و چنانکه طاعت بدارد بر زمین و اگر ممکن
 نشود سجده بر زمین را شناسد چنانچه سجده نماید و اگر سجده بر زمین ممکن نباشد سجده بر زمین نماید
 بر کف و نه بر ناف و بپیشانی است که در دو سجده مؤذنه واجب است و اگر اینها را نیز بر زمین واقع

سجده
 بر زمین
 ملاحظه

شود

کتاب الصلوة

۱۴۳

با امکان در غیر فرض نماز باشد که وضع جبهه را در نماز باشد بجهت بوییدن یا بوییدن از پا بجهت
مکام یا با افضل یا بجهت ثبوت یا بوییدن یا بوییدن از پا بجهت ثبوت یا بوییدن از پا بجهت ثبوت
اگر رفع جبهه عمل نماید نماز باطل می شود و در حال جوارح ارفع افضا نماید بعد از رفع
چنانچه فاعله در جبهه باشد که جبهه منفصل از محل سجده نشود هر چند بقدر یک موی باشد و اگر
در جای دیگر ممکن نشود و اگر بعد از فراغ از ذکر واجب یا بعد از رفع راس از سجده علی حاصل شوق
حال بارض اضطرار شود که قیام یا سجده نماید و آنچه صحیح خواهد بود و اگر در اشای کر و لایحه
بجبهه حاصل شود یا آنکه اضطرار رفع شود و بعد از کسب جبهه بیا بضع سجده علیه السلام
ذکر نماید اگر هوالاتی بخورد و اگر بجهت بخورد و اگر بجهت بخورد و اگر بجهت بخورد و اگر بجهت بخورد
کلمات نماید و بعد از اتمام نماز بضرر ندارد چنانچه در هر واجب آن احوال غیر از آن که بجهت
و نحو اخلاص و اگر بجهت سر نمورد یا غلط گفتن کلمه اعاده نماید ضرر ندارد و اگر سجده غرض
سجده بران صحیح نیست و ممکن نیست از سائیدن وضع جبهه بیا بضع سجده علیه السلام
یا نکات فعل منافی با آنکه جبهه هر که بارض راس ممکن از ما بضع سجده علیه خواهد بود و در این وقت
السنکه لازم است که اینان بزرگ همان حال نماید و عویس سجده بعد از محصل یا بضع سجده علیه
نیشینان نماز سجده مثل آنکه یک که چند اخطا در وسع وقت اعاده نماز میباشد خصوص
اگر دو سجده غفلت یا نسیان باشد و هم چنین اگر جاهل باشد یا جاهل موضع جبهه یا ناسی
اصل نماز یا ناسی حکم نماز باشد علی الاقوی اضطرار از سجده غوره و بعد از رفع راس از
سجده عالم را می اندک کرده اعاده نماز لازم نیست علی الاقوی و احوط اعاده میباشد و اگر جاهل
بجایگاه موضع جبهه یا جاهل بایجاب احکام موضع جبهه بوییدن و بعد از رفع راس از ذکر شرک
اعاده نماز لازم است و بدانکه هرگاه بعد از شروع بنماز واجب قبل از سجده ملتفت شود که ناقص
بضع سجده علیه میباشد پس اگر در اثنای نماز و قبل از سجده ممکن از تحصیل بضع سجده علیه
باشد و در وقت نماز لازم است تحصیل نماید و یا سجده نماید هر چند با جزئی و یا در وقت نماز
نحو باشد که فاعله را بضرر نماید که در فتنه صرف ما مؤمنین انفراد او که در فتنه و سجده نماید
و بعد از سجده نماید و آنقدر از نماز بضرر ما مخصوص بجهت تحصیل امر واجب ضرر ندارد و آنکه
از ما بضع سجده علیه را در وقت نماز نماید که هر دو سجده نماید و اگر محصل یا بضع سجده علیه
منافی آنکه در اثنای نماز ممکن نباشد پس اگر وقت مضیق باشد بطوریکه اگر نماز تسبیح نماید
ما بضع سجده نماید و وقت نماز منفصل می شود در این صورت قطع نماز جایز نیست بلکه نماز اتمام

و اگر

کتاب الصلوة

و اگر بنده غفلت کند و در رکعت اول از ثواب و عبادت بخوبی که از سجده واجب آورد و احوط پنجگانه
اول ندارد و اما در این نماز است و خارج و بعد از تحویل اما بطریق سجده علیه اگر وقت موسع امان را
باطل کند و بعد از تحویل اما بطریق سجده علیه اشتباها نماز قایل و باید و باید که شرط است و بخوبی دانسته که
بطریق سجده علیه پیشانی بخوبی باشد که اگر همین حالت سجده نماید سجده بر جای آید و این سجده صحیح
نیست علی الاقوی و اگر از جهت ضرورت و احتیاط از مکلف منحصر شود در سجده بر کل آنکه پیشانی بر
آن قرار نمیکند بعضی از مشایخ اما علی الله مقامهم فرموده اند که سجده نماید بر کل آنکه قرار نمیکند و این
و فرار کردن پیشانی در آن وقت که در سجده فرموده اند که اگر زمین به زمین باشد که اگر بخوابد
بخوبی معارف نماز کند و خنای او بر کل آلوده میشود و در چنین حال جایز است که بعد از رکوع بخوبی متعاضد
و این خود و این تسبیح بخوبی نماید بلکه فرموده اند که واجب نیست در این وقت نشستن از برای تشهد
علی الاقوی این هر سه حکم خالی از فاعل نیست و اگر چیزی عاقله سجده علیه بوده و بعد از آن تشهد
که با خارج شده باشد یا نه یا بر عکس خروج بگذارد و در عکس بگذرد حکم نماید و اگر آنکه سابقه معلوم
نباشد مکلف کند و اما لا بطریق سجده علیه و سجده بر او نکند و آنکه معلوم شود که ما بطریق سجده علیه
میباشد و اگر نجاشد موضوع مخصوص نشاید سجده بر هیچ جای مکان آن کند مگر آنکه پیشانی
گذاشته شود بر پیشانی او فاعل آن شخص نشیند و اگر مضطرب شود و سجده در محل شسته بخوبی و نتواند
که کسی دیگر در نماز او مکرر کند تا اعمال هر سالند که سجده بر زمین یا آلوده فصلی هر وقت
نشسته باشد آنکه واجب است تشهد در نماز دو رکعتی بکمر نشین و در سه رکعتی و چهار رکعتی و در پیش
و واجب است تشهد چندین خواندن تشهد بین و اگر باین نحو بگوید که تشهد لکن لا اله الا الله
و الحمد لا یشرک لکن تشهد لکن الحمد لعبد و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد کاف خواهد بود
در چند خواندن تشهد در حال نشستن سیم یا نین و اربعین در حال تشهد خواندن چهار یا پنج
خواندن و اربعین و در آن خارج نمودن بخوبی و ششم و الا و بنی و عین کور خواندن فصلی
هشتم و تسبیح است و بعد از خروج نماز است خارج از آن هر چند بعد از خروج از نماز است
حاصل میشود آنکه تسبیح است و عینا و الله الصالحین یا السلام علیکم ورحمة الله و بکرم
و هر کدای که مقدار است نماز خارج میشود و گفتن و رحمة الله و بکرمه انما الله است و علیه
الله الصالحین و یا السلام علیکم ورحمة الله و بکرمه تسبیح گفتن از بعد از تشهد اول و زمین
و غیر از آنکه نماز بدو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی یا پنج رکعتی یا شش رکعتی یا هفت رکعتی یا هشت رکعتی
سجده سهونین نمیشود و واجب است تشهد مثل و اجبار تشهدات چهار رکعتی در بعضی از احکام و قضایا

کتاب الصلوة

۱۳۵

نماز است و در اینجا صحت صحیح است و بطلان نماز است و اگر کسی از این بطلان کردن نماز
و اگر بطلان اختیار بدو در سبب نماز صحیح است و اگر بطلان کردن نماز در حال اختیار بدو است
از این بنا بر آفری هر چند احوط ترک است و بطلان نماز چندین بار است و هر چند که بطلان میکند
وضو و غسل و تیمم را چه سهو و چه اختیار و اگر اضطرار باشد در هر موضع از نماز که باشد
مانند آنکه نماز نشاء باشد هر چند در حکم آخر نماز باشد که حد نماز واقع شود و هر
چیز که صورت نماز را بیاورد و اگر سهو و اختیار باشد در هر موضع از نماز که باشد و اگر
انقضای شکوتی که اگر باقیه سبب مطلع شوند بحال او که در نماز ساکت شده بگویند که از نماز بیرون شد
و نماز نمیکند و مثل آنکه چیزی در میان نماز و اقسام او و بعد از آن در مثل طنبور و نقاره و دف و کف
زدن و خوردن و آشامیدن و آواز و بریدن لقمه جاویده یا بلع کردن چیزی از قبل آنکه نماز را بشکند
در دهن گذاشتن و آب شدن و فرو بردن عینک و اگر در نماز ساکت شود یا چیزی بخواند که صورت نماز
و اضایع نکند لکن باعث فوت نماز و اضایع نماز و ضایع نماز شود اگر از روی عمد است نماز باطل است
و اگر از روی سهو و غفلت باطل است و اگر از روی اشتباه و اگر از روی غفلت و اشتباه است
غایب و نماز صحیح است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
و عمد و اختیار و غفلت و اشتباه و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
میباشد و هر چند که باطل است و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
سهو و اضطرار و خنده باطل است و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
ضرر ندارد خصوص اگر باطل است و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
نکمل کردن و مردان تکلم از این بخوان میباشد که غیر ذکر و دعا و تلاوة و غیر آن باشد بشرط آنکه عمل باشد که
بداند و نماز است و هر چند که باطل است و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
و غیر آن اما عام بگذارد داخل در کلام بیگانه است و اگر سهو و اختیار باشد در نماز باطل است و هر چند که باطل است
موجب سجده سهو میباشد و هر چند که باطل است و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
و عمد و اختیار و غفلت و اشتباه و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
امر بنویس احوط اختیار باطل است و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
برای قوه شخصی یا قوه امر بنویس و اگر به از جهل بنویس و اگر خنده باطل است و هر چند که باطل است و هر چند که باطل است
اهلبی طه هارة و حیلم الفداء و جعلهم الله لنا شفعا پس ضرر ندارد و ان شاء الله تعالی
حمد الله رب العالمین و در صف اهل سنت و جماعت حاضر شده باشد و سهو و اضطرار و غفلت و اشتباه

کائنات

122

[illegible]

کتاب الصلوة

علی الاحوط بلکه در نماز هم علی الاحوط و لکن بصیغه فرائض بقصد عام علی الاحوط بلکه هر
 که از برای نماز گذار اشکالی در جواب سلام حاصل شود بجهت ندانستن مسئله یا بجهت تشخیص نکردن
 صیغه سلام که نداند که سلام کننده بجهت صیغه سلام نموده و ندانند بصیغه سلام علیه السلام یا بجهت
 فتح عقیقه الدار یا بجهت تحمیل آن بقصد عام و اگر بیدانست بجهت صیغه و ندانست بجهت فرائض فرائض شود
 اعاده فرائض نماید و مراعات نماید بجهت اسلام نبیند مثل خود سلام عربی و عدم تغییر بجهت و عدم
 در جواب ابراست و مستحب است شنوایان سلام و واجبات شنوایان سلام بجا برافوی و لکن
 بجهت معارف که اگر کسی نبوده یا آنکه بجهت غیر فرائض باشد شنید و زیاده بر این لازم نیست بلکه اگر در
 نماز باشد زیاده بر معارف صدا بلند نکند و لازم نیست که پشت سر او برود و جواب ابرایش نهد و
 احوط در رکعت و کمر است که اشاره بر نماید آنکه فهمیده که سلام او نموده و اگر فرض شود که صل
 و سلام با السماع ان ساقط شد و اگر وقت نماز موشع باشد و در نیست که قطع نماز بجا نباشد و بجهت
 بعضی از علماء مخصوص شنوایان لازم دانستن آنکه بجهت شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان
 آنکه جواب گفته شود بجهت اشاره بر نماید باشد لهذا از آنکه نکند اجتناب دارد صورت ممکن نبودن
 شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان
 رد و شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان شنوایان
 سر او فرض باطل نمودن نماز باشد معصیت نموده و لکن اگر جواب بجهت معارف بجا بود احوط
 بقصد عام یا بقصد خاص خصوص اگر احتمال بدیده که زبان زد باشد اگر کسی بر کوفه
 ان سلام نموده و لکن سلامش شنیده نشد بجهت کرب یا بجهت موانع دیگر و مطلع نشد بسلام
 تا آنکه احتمال بقدر نباشد لازم نیست جواب سلام هر چند بعد مطلع شود چنانچه در نظر از آنکه
 هر چند اینچنین احوط و سلام است بجهت کرب و بخواند که بر او سلام کردند و مطلع نشد بجهت خلا
 بعضی از اعیان علماء حتی آنکه در این فرض حکم بجهت کرب و بخواند که بجهت کرب و بخواند که بجهت کرب
 بسلام که بخواهد در نماز باشد یا در غیر نماز و واجبات کرب بجهت کرب بجهت کرب بجهت کرب بجهت کرب
 باشد پس بعد از تمام شدن سلام علیه السلام اگر جواب دهد تا پیش هر چند سلام کننده مشغول
 بکفایت و حمد الله و بر کانه بوده باشد اگر در وقت نماز بجا بسلام کند و بجا بسلام کند
 است اگر یکی سلام کند بر شخصی یا نماز سلام جواب بگوید یا نه یا فایده ندارد بعضی احوط اعاده
 جواب است اگر در وقت نماز هم بر یکدیگر سلام کنند جواب از هر یک احوط است اگر در وقت
 نسبت باین نفر قصد سلام بیک و جواب نسبت بیکری نماید هیچیک حجاب نمیشود بخلاف آنکه اگر در

کتاب الصلوة

۱۴۹

سلام یا بجواب موافق قرآن اگر قصد سلام و دعا یا قرآن نماید ضرر ندارد و بعضی شرط کرده اند در سقوط جواب قصد قرآن در بجواب سلام را و از آن حوط او واجب نیست جواب بجنبه بسلام از اکرام و بدین کردن و کتابه نوشتن و هدیه فرستادن یکی در حدیث وارد است که در جواب کتابه و آنچه مثل در سلام پس در آن حوط اینجا نیز خصوص هدیه که همیشه عوض دادن لازم میشود و اگر سلام کنند حق خود را ساقط کند بجواب ساقط نمیشود و اگر جمعی سلام کنند جمعی باین بکنند و باین عادت در مجلس و احادیث فرموده اند که گاهی میکنند بجواب این نسبت به همه و لکن بلفظ جمع میگوید و بعضی دیگر فرموده اند که بگوید کافست و لکن نگار این است که در وقتیکه تکرار مضاعف و تکرار باشد بلکه بعضی نیز میگویند که اگر آنجی که سلام بر ایشان شد در زمان نشستن نیز بکنند از ایشان اگر جواب هدیه گاهی میکنند بلکه فرموده است که اگر سلام کنند با صیغه مختلف سلام کرده اند کافیست نماز گذار که بیک صیغه جمع اکتفا کند در بجواب همه و لکن حوط در فرض بعد سلام کنند در مجلس واحد بعد جواب میباشد که گاهی بجواب از جمیع اشخاص بیک سلام کرده اند محل اهل است و اگر بعد سلام شک نماید که جواب سلام داده بانه و نشنوده بانه واجب است که جواب بدهد و بشنود و غیره مظنه بدادن جواب نشنودن داشته باشد اگر کثیر الشک باشد و زمان درین باب باشد و اگر مکلف بداند که شخصی تلفظ بلفظ کرده و نداند که خطایا و بوده بانه و بر فرض خطایا و سلام بوده یا چیز دیگر لازم نیست جواب سلام حتی اگر بداند که این لفظ سلام بوده یا چیز دیگر از شخص و غیره حمل فعل و قول بر صحیح یا غلط و در جواب سلام نمیشود بلکه بعضی فرموده اند که اگر بداند که سلام کرده و نداند که صحیح است یا نه حمل بر صحیح نماید و دعای آن بعد از آن هر چند خالی از مناقشه نیست در جای که نداند که صیغه سلام را تمام کرده بانه نه آنکه شک در اعراب و بیجا و بیجا ادا نمودن در نماز نمودن در سلام و معصیت نمودن در سلام و بخوان باشد و نماز او را بشک سلام بر فرض غیبا باشد بلکه تفاوت و مخالفت بعضی حرام دانسته اند و از ضعیف است و جایز است علی الاطلاق سلام اجنبی یا جنبه یا آنچه عکس نیز جایز است پس در سلام نیز واجب است بلی و اولی و سلام بر بزرگواران غیر محرم و فکر و هیئت سلام کردن بر هود و نضار علی الاقوی بر خود ندهد و بلکه در بدین الحال باشد و مشغول بکار باشد و بر کسی که در حمام باشد یا ننگ یا بیل یا هر چند در بعضی اخبار اختصاص یا چیزی را نمیشود و بر کسی که هم خانه مبرد و کسی که برای نماز جمع میروند و بعضی از اخبار گفته شده سلام بر اهل مجلس شراب بازی کنند نزد و شرط نیز بر کسی که غنا میکنند کوثر بازی میکنند بلکه بعضی از علماء حرام دانسته اند سلام بر هر کسی که مشغول بکار باشد

کتابُ الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

۱۵۱

بما اخطرت بقلبي يا رب اني اكرام بجا اداء رضاء وبعد سجدة را فراموش کرده وبعد تشهد و بعد سلام بجا گفت بعد شك میان چهار رکعت بنویسم این ترتیب سجده سهو بجا آوردن مستحب است
در احکام شك در کما استنبهت انك شك در نماز و در ركعتي و سه ركعتي مطلقا نماز است یعنی اگر چیزی در
و هم چنین اگر نداند که چند ركعت کرده است اگر چه در نماز چهار ركعتی باشد و هم چنین اگر شك
کند آیا نیت او زیاد باطل است یا شك باشد و زیاد و زیاد پس باید استخراعه و شك در نافله و طل
نیت بلکه محذور است و این اقل و اکثر مگر اینکه اکثر موجب فساد شود و بنا بر اقل افضل است و بدانکه بر
مجر شك محذور و در فرضه اثری نیست بنویسم بلکه ترتیب اثر بعد از استفسار شك میباشد
بلکه اقوی آنکه زوم تر و بیشتر چه چند رکعتی و یا خطا بلکه اگر از حال خود بداند که اگر نیت شده باشد
شود بهتر تر و می کند یا اینکه اگر نیت شده باشد استخراعه است و می کند یا اینکه اگر نیت شده باشد
شود در موضع نشستن و نیت شدن در موضع ایستادن و نیت کند و اما شك در نماز چهار رکعتی
چند قسم است اول شك در نماز چهار ركعتی میان دو و سه اگر قبل از اكمال سجده نیت است باطل است
و اگر بعد از اكمال سجده نیت است بنا بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن بگوید نماز است یا
دو ركعتی بنشیند بجا آورد و اكمال سجده نیت خاصا میشود پس در استخراعه نیت در سجده و نیت شك
سه سجده و این شك در هر حال صحیح است چه قبل از اكمال سجده نیت باشد چه بعد از اكمال سجده نیت
و نماز را تمام کند و بگوید نماز است یا دو ركعتی بنشیند بجا آورد و سه سجده نیت در سجده و نیت
اگر قبل از اكمال سجده نیت است باطل است اگر بعد از اكمال سجده نیت باشد صحیح است بنا بر چه نیت کرد
و تمام کند و دو ركعتی نماز احتیاط است یا سه بگذارد و چهار ركعتی بنشیند و سه سجده و این شك پیش
از اكمال سجده نیت باطل است و بعد از اكمال سجده نیت باطل است و نماز را تمام کند و نیت در سجده
نماز احتیاط است و بعد از آن دو ركعتی بنشیند بجا آورد و پنج ركعتی میان چهار رکعتی اگر بعد از نیت
از سجده دو رکعتی باشد بنا بر چهار رکعتی تمام کند و دو سجده سهو بکند و اگر قبل از نیت باشد
بنشیند و بنا بر چهار رکعتی تمام کند و بگوید نماز احتیاط است یا دو ركعتی بنشیند بجا آورد
و در غیر این دو قسم باطل است هر چند خالی از اشکال نیست شمس شك میان سه و پنج اگر در حال است
باشد پس بنشیند و شك را جمع میشود و در چهار رکعتی که نیت است احتیاطا دو سجده سهو بگوید
در غیر این قسم باطل است شمس شك میان سه و چهار و پنج در حال ایستادن پس بنشیند و شك را جمع
میشود و در سه و چهار رکعتی که نیت است احتیاطا دو سجده سهو بگوید و در غیر این قسم باطل است
شمس شك میان پنج و شش در حال ایستادن پس بنشیند و شك را جمع میشود و در چهار رکعتی که نیت است

کتاب الصلوة

۱۴

ان گذشت که بعد از فراغ از سجده بنهار ابرو چنانکه میگذارد و دو سجده سهو میکند و در اینجا دو سجده سهو دیگر نیز بعمل آورد که بهتر است بلکه شکوک غیر معتبره بسیار است که بعد از فراغ از عمل هر چند بسبب اشتباه باشد چه عبادا چه معاملا بلکه اگر بعد از فراغ مظنه نفسا عمل کند نیز معتبر نیست علی الاقوی در وقت شک بعد از نماز و از محل و همچنین که داخل در رکعت دیگر شود که بعد از آن باشد محل فعل اول یا ثانی میباشد هر چند آن فعل از وقتها باشد و هم چنین در افعال نماز که اگر شک کند در دادن بعد از دخول و اقامه باید تکیه بعد از دخول در محل یا در محل بعد از دخول در سوره یا در کلمه از آنجا بعد از دخول در کلمه بعد از آن و هم چنین شک در حرف سابق بعد از دخول در حرف لاحق بلکه بعد از دخول در لاحق شک در سابق اعتبار ندارد و هر چند شک در صحت و فساد فعل سابق باشد در اصل صحیح آوردن و بنا آوردن بلکه اگر چنانچه شک در صحیح آوردن شفع نموده بعد از دخول در وقت شکش غیر معتبر بلکه اگر داخل در عصر یا عشا شود شک نمود در صحیح آوردن ظهر یا مغرب شکش معتبر نیست هیچ چند ایتنا ظهر و مغرب میباشد بعد از اتمام عصر و عشا و عدول نکند از عصر ظهر و از عشا بمغرب هر چند محل عروق باقی باشد که داخل در رکوع رکعت وابعه عشا نشد باشد در شک در مغرب سیم شک بعد از خروج وقت اختیار که اگر شک نماید در ایتنا ظهر و عصر یا مغرب و عشا و اختیار باقی باشد صحیح آوردن هر چند مظنه یا ایتنا داشته باشد هر چند عدول واحد خبر دهد بیک اعتبار قول و عاقله را ایتنا یا عاقله را مثال این موارد داخل از قوه ندیش و کوفه بالمقنضه شده باشد اعتبار در شک خود نکند و بنابر ایتنا مشکوک و غیره بگذارد بلکه اگر وقت اختیار قوه شده باشد و وقت اضطراری که بیکرعه باشد باقی باشد در این وقت نیز این شک اعتبار ندارد و بنابر ایتنا مشکوک و غیره میگذارد در اینجا چهار مرتبه شک امام یا مأموم غیر مسبق در عدول رکعات یا ضبط دیگری و اما اگر مأموم در اول رکعت اشتباه نموده رجوع امام یا مأموم او یا مأموم چنانچه نیست مگر آنکه با غرض مظنه شود و هم چنین اگر امام و مأموم شک کنند در افعال یا اقوال مثل اینکه تشهد خوانده بانه سجده نموده یا یکی رجوع بکند یا یکی نماید و غیره که با غرض مظنه شود پس باید تشهد را بخواند و سجده را بعمل آورد اگر مظنه حاصل نشده هیچ چند دیگری خارج از آن شده باشد یا چنانچه شک کثیر باشد که معتبر نیست خواه در عبادا و خواه در معاملا خواه محل فعل یا وقت محل یا باشد یا نه پس اگر با بقاء وقت شک کند که نماز را کرده یا نه بنابر ایتنا بگذارد با بقاء محل اگر شک کند که سوره را خوانده یا نه مثل پیش از هوی بر کوع یا پیش از رکوع بنا

کتاب الحیاط

۵۳

بر قرین مکناد و اگر شک در یک باد و غاید بنا آورد و بکناد در و چینه بنا بر اثر یکبار در باد صاع
 صطل باشد پس اگر شک کند میان چینه بنا بر چینه بنا بر یکبار چینه بنا بر شک کند که در و شک
 نموده یا یکبار کوع بنا بر چینه کوع بکناد و احکام شکوک از یکجا آوردن مشکوک یا بقاء محل
 و نماز احتیاط و سجده سهو و نخوان از کثیر الشک ساقط میباشد بلکه اگر بقاء محل مشکوک بود
 بجا آوردن نماز باطلست اگر قصد جوینت و طیفه نماز بعمل آورد هر چند قبل تشهد و اخذ رکوع
 و سجده باشد و لازم نیست بر کثیر الشک حفظ نماز خود پسند بده و انکسرت و نخوان هر چند اصل
 چنانچه لازم نیست بجمع هفت نماز خود را هر چند صحیح است و مراد از کثیر الشک آنستکه در هر نماز
 یکی بنده که بسیار شک میباشد و اگر در یک نماز سه شک متوالی باد هر سه نماز متوالی شک نماید کثیر الشک
 میباشد از کثیر الشک بودن بیرون نمیرود مگر آنکه نمازهای یکدیگر در او شک نکنند و اگر
 شک کند که کثیر الشک باشد بنا بر این بودن بکناد و چنانچه اگر شک کند که کثیر الشک بودن چنان
 شد یا نه بنا بر عدم خروج بکناد و اگر کثیر الشک محض عرفی باشد که باشد که عرفی و شرعی
 باعث شود که کثیر الشک شود و هم چنین اگر عرفی یا شرعی یا هر دو حاصل شود یا هر دو حاصل
 حکم کثیر الشک نیز بر او جاری است اگر کثیر الشک در احوال نماز باشد مثلاً باشد تعدی یا فعل همان
 نماز یا عکس بلکه در هر طاق نماز غاید خالی از قوه نیست هر چند اقتضای همان مورد دیگر کثیر الشک
 میباشد و نیست پس تعدی در هیچ حال از عبادات بمعاملات نمی نمایند و از صوم بصلوة و از نماز
 بومیه صحت نیز تعدی نماید و مظنه کثیر الشک معصیه میباشد در نماز چنانچه اگر کثیر الشک در حاکم
 شک در امکان اتوئاد مثل بعد از فراغ و بعد از نماز و محل تعدی شکوک کثیر الشک دارد و شک
 العالم واجبست نماز احتیاط را فوراً بجا آورد و حمد و نماز احتیاط متعاقب است و بجز نیست صیانت
 و لیسیت نماز سهو و ساقط است و بجز است و احواف هر چند احتیاطاً اولیست اگر شک
 کند و در وقت نماز احتیاط بنا بر او اکثر بکناد و مگر اینکه اکثر ناسد باشد و معتبر است در نماز
 شرابی که معتبر است در نماز واجب و واجبست در آن تشهد و سلام و ذکر و سایر ارکان و افعال
 و در صورت وقوع منافی قبل از نماز احتیاط یا تا آخر نماز احتیاط بیکبار قیود عرفی خارج شود
 احتیاطاً اینست که نماز احتیاط بکند و بعد از نماز احتیاط اصل نماز را عاده کند و اگر جمع شود سهو
 سهو و اجزای فراموش شدن و نماز احتیاط معتبرست و نماز احتیاط را بر اجزای فراموشی سهو و سهو
 و اجزای فراموش شدن و نماز احتیاط از هر دو فریاد بکناد و در اول نماز حرفی سهو و تشهد را فراموش
 میباشد چنانچه مثلاً اول نماز احتیاط را بکند و بعد تشهد را قضا کند و بعد بکند بجهت کلام بجهت

کتاب الصلوة

والله العالم مفصل هفتم در نماز جماعت است و در این فصل اول در ثواب
نماز جماعت است پس بسبب اجمال و اختصار بدانکه ثواب این بسیار است آنکه یکمان جماعت فقط
بدرستی پنج نماز فرای صیبا شد و در حدیث است که صفوف جماعت مثل صفوف ملائکه مشیت
و اینکه خداوند بکریم جام میکند از بنده که نماز را جماعت کند و پس از آن حاجت بخواند و اینکه
حاجت او روا کند بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که کسیکه اعراض کند از جماعت مسلمین در
عذر و سبب مثل ناخوشی و بیماری و باران نماز او مقبول نیست و فرمود که جایز نیست عین مکرر
که نماز در خانه خود کند و دیگران را از جماعت و هر که رو بگرداند از جماعت مسلمانی و واجب
بر مسلمانی آن عین است و ساقط است میان ایشان عدالت او و واجب است هجران یعنی دوری کردن از
او و او را نزد امام مسلمانی ساقط است اگر حاضر شد و نماز او را ساقط است و از آنکه او را این
حدیث مثل آن محمول بر مبالغه و زیاده ناکند صیبا شد بجهت آنکه نماز جماعت واجب نیست آنکه
محلول است جماعت واجب مثل جماعت در جعفر با حضور امام عروینی و فرمود که هر که نماز پنجگانه
در جماعت بگذارد پس گمان هم جزای بلوی بر پدر و شیخ شهید علیه الرحمة از حضرت پیغمبر نقل کرده
که فرمود اگر بزرگواران سال کسی که جماعت حاضر میشود بگویند شما اسم او را و انصاف از آن بزرگو
روایت شده که نیست سنی نفر که در قرن باشد یا در بیابان که برپا داشته نشود در دنیا ایشان نماز
مکرر آنکه مسلط میشود بر ایشان شیطان پس نه او را نیست با اهل ایمان از نماز جماعت خصوص
در نماز صبح و عشا که در حدیث است که چیزی نیست بشیطان از نماز جماعت در صبح
عشا بلکه در بعضی از احادیث است که بزرگواران جماعت عقیل نیستی چه او را که نیست باشد که هر که
مجبور است در نماز خداوند عالم از عباد چهار سال و اقل آن شخص عالم ثواب بزرگواران هزار
و که است بلکه در حدیث است که نماز جماعت افضل است از نماز در مسجد کوفه یا آنکه نماز در مسجد
کوفه بر او بسیار از نماز بلکه در حدیث است که اگر عدد مومنین از ده بگذرد ثواب آنرا مانند
کسی غیر از خداوند چنانچه وارد است از ابوسعید خدری که او گفته که حضرت پیغمبر فرمود که آمد
نیز جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بعد از نماز پیشین پس گفت محمد آمد در سبک بر و در کار تو
سلام رساند و تو را و دو هدیه برای تو فرستاد که نفرستاده این دو هدیه را بشو احمد عی
غیر این سابق گفته کدام است آن دو هدیه که گفته که نماز و نماز پنجگانه در جماعت هفتم
مجبور است ثواب بسیار از نماز جماعت که محمد چون دو کس باشند و پسند خود را برای هر
آن از ایشان هر که ثواب صد و پنجاه نماز چون سه کس باشند و پسند خود را برای هر یک از آن

کتاب الصلوة

۱۵۵

ثواب شصت نماز و چون چهار کس باشند بنویسند برای هر یک هر رکعتی هر روز و بیست نماز و چون
 پنج کس باشند بنویسند برای هر یک هر رکعتی دو هزار چهار صد نماز و چون شش کس باشند بنویسند
 برای هر یک از ایشان هر یک رکعتی چهار هزار هشت صد نماز و چون هفت کس باشند بنویسند برای
 هر یک از ایشان هر یک رکعتی هزار شصت نماز و چون هشت کس باشند بنویسند برای هر یک
 از ایشان هر یک رکعتی دو هزار و بیست نماز و چون نه کس باشند بنویسند برای هر یک از
 ایشان هر یک رکعتی سی و شش هزار چهار صد نماز و چون ده کس باشند بنویسند برای هر یک از
 هر یک رکعتی هفتاد و شش هزار و هشت صد نماز و چون زیاده باشند پس اگر جمیع دریا های آسمان
 و زمین مگر شوند و درختها افلا شوند و جن و انس و ملک که بنویسند شوند نمی توانند که ثواب
 و کفایت نماز را بنویسند ای محمد ای یاسر که مؤمنان را کند ای امام هزاران شصت هزار و
 عمر و هزاران نبأ و ای محمد در دنیا است هفتاد هزار بار و رکعتی که مؤمنان امام کذا در هر رکعت
 از صد هزار دینار که صدق کنند و مساکین و سجد و سجده و مؤمنان امام در جماعت هر یک از
 او صد هزار دینار که از او کند و ابضا از یغیر منقول است که نماز در پشت سر امام مثل نماز در پشت
 سر رسول خدا میباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز در مسجد کوفه و ای افضل
 از هفتاد نماز جماعت که در غار کرده شود و هم چنین نماز در مسجد الحرام افضل است از صلوات
 در فضل بلکه وارد است که نماز در مسجد نبوی از صلوات جماعت در غیر مسجد و لایق است که
 نماز جماعت افضل است بر نماز انفرادی شایع جماعت و عیال و کثیره مثل اینکه هر که کسی در
 در خانه باشد مفاد کند باشد از نماز جماعت و یغیر منقول است که هر چند عمل او از عمل جماعت
 اهل زمین بیشتر باشد و مثل اینکه نماز جماعت و لغو است و نیز خدا و روزی که در عایق
 مستحجاب نمیشود و روزه بر او نازل نمیشود و اگر بیمار شود عبادت او مستحب است و اگر مرد بیمار
 او حاضر شود بلکه در حدیث است که جماعت در نماز عشا اربعه که استحب برای او مثل شرف است
 و ظاهر آنست که فرقی نیست در اینجا جماعت میان مرد و زن بلکه رفتن بمسجد خصوصاً جوان
 بجهت ادای افضل نماز جماعت خوب نیست و در حدیثی از ان وارد شده و افلا دردی که
 بانجام حاصل میشود و در فضل یک امام و دیگری مأموم باشد هر چند دیگری زن باشد افضل
 میزبان است که زکوة باشد بلکه در نسبت حصول بطلان میزبان است که اثنی عشری باشد افضل از و میزبان
 در شب بط جماعت است و اینچنین است و اول آنکه مأموم مقدم بر امام خود نباشد اما مساواة
 امام با مأموم جایز است و حاصل میشود مساواة و تقدم بملاحظه باشند برای امام با مأموم پس اگر

کتاب الصلوة

هر چه باشد موقوف بر اینست که ایام باشد و وقت امام مقدم است هر چند قامت ماموم بایا
 در آن روز قامت ماموم بایای امام باشد هر چند احوط آنست که هیچ عضو از اعضا ماموم
 بلکه هیچ جزء از اجزای ماموم مقدم بر امام نباشد حتی سرش یا سر انگشتانش بلکه بعضی باین تقدیر
 نیز نماز ماموم را باطل میدانند و میگویند که محل ایستادن امام بلندتر از محل ایستادن ماموم
 نباشد بمقداریکه بحسب متعارف عام نتوان زد و بهتراز آنست که زیاده از یک وجب نباشد و کمتر از آن
 و بقدر آن ضرر ندارد بلکه در زمین سراسیمه زیاده از یک وجب هم ضرر ندارد و اما ایستادن
 موضع قدم امام پس ضرر ندارد پس جایز است که امام در مکان ایستد و ماموم در جای
 بلند بشرطیکه بلندتر از او نباشد که از صوت او آید و چون رود مثل ماموم در میان
 مسجد که بلندتر از او نباشد یا ایستد و امام در سر ایستد یا در میان مسجد یا ایستد سیم
 بلکه ماموم تواند که مشاهده امام را خود یا ماموم بین دیگری نماید هر چند در بعضی از احوال صلی
 باشد چه در پیش رو چه در جانب راست یا چپ پس اگر میماند و ماموم حایل باشد که مانع نشود ماموم
 از مشاهده امام در جمیع احوال نماز با آنکه در میان ماموم حایل باشد که بسبب آن هیچیک از
 عقب هیچیک از صف پیش رو نباشد و از جانب راست خود و چپ خود نیز نه بدین کسب که اگر کسی امام
 یا ماموم را میبیند افتد باطلست بشرط آنکه مانع نماید از دیدن در جمیع احوال نماز این بشرط
 در حق مردانست اما نه پس جایز است که افتد کند بمرور در پشت دیوار یا پرده بشرط امکان مشاهده
 از جهت علم با احوال امام و اما اگر افتد کند بزن پس حکم او مثل حرمت است که مشاهده امام یا امام
 شریفست مگر آنکه گذشت علی الاحوط چهار چیز است که امام یکی باشد پس اگر متعدّد باشد افتد
 بجهت آنکه در هر یک از آن چهار چیز باطل است مگر آنکه در تقوایم نماز کند و بعد از فراغ هر یک
 بدین یکی گوید که من امام تو بودم نمازشان صحیح است و اگر هر یک گویند که من ماموم بودم نماز
 هر دو باطلست و اگر کسی شود که هر یک را بخورد و از خوانده اند باز اعاده نماز نمایند علی الاحوط
 و اگر بعد از نماز بدین گفته اند که هر یک بقصد ماموم صحت نماز تمام کرده اند یا بقصد امامت
 احوط اعاده است چنانکه امام معین باشد یا شان یا با اسم یا بصفة پس اگر بیا
 امامت کند بقتل قداهان امام کافیت نیز اگر تعیین حاصل است و اگر امام متعدّد یا
 و اسمها ایشان مختلف باشد و اسم را بدانند تعیین اسم کفایت میکند و اگر ندانند اسمش را
 یا آنکه اسمها ایشان مختلف باشد تعیین کند یا اشاره که باین امام اقتدا میکنم یا تعیین کند
 و در بعضی از این طرق که اقتدا میکنم یا ماموم در پیش روی من یا پهلوی من امامت میکند ششم

کتاب الصلوة

۱۵۶

امام بالغ باشد مکروه آنکه طاعتی است که اطفال باید و این شرط در حق غیر امام است پس اگر امام عصر
غیر بالغ باشد اقتدا با وی برادر بلکه بر ائمه است از اقتدا کردن بآنها غیر معصوم که بالغ باشد
و اگر کسی که اطفال باشد پس اگر دیوانه باشد چه نیست بلکه بعضی منع کرده اند از اقتدا بغيره و گفتند
و اگر کسی عاقل و بالغ باشد و در حال عقل اقتدا کردن با او مکروه است و همچنین اگر امام حرام زاده
باشد پس اگر معلوم باشد که حرام زاده است از جانب پدر و مادر یا یکی از آنها علی الاصول اقتدا با او جایز نیست
و اما اگر معلوم نباشد که حرام زاده است ضرر ندارد هر چند پدرش معلوم نباشد و کسیکه مردی گویند و ولد الزنا
و ثابت نشود که ولد الزنا بودن اقتدا با او صحیح است و ولد حیض و زحوان و ولد الزنا نیستند نه هر یک امام
جماعه مؤمنی است غیر از اینها پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر یا مجنی الفین از غیر طائفه ای غیر از عسکری و همدانی
آنکه عادل است غیر از عسکری باشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر و غیر از عسکری علی اگر امام غیر از عسکری
و غیر عارف بحق اهل بیت هم نباشد صحیح است از برای عسکری و عارف بحق اهل بیت که جماعه است
او حاضر شود و در رمضان ایشان بایستد و از آن واقعه بگویند و بحسب ظاهر بصورت اقتدا در
صفا ایشان باشد و لکن نماز را از برای خود بکنند هر چند در رکوع و سجود و قیام و قعود و با ایستادن
متابعیت مینمایند و قرائت را همسته بخوانند اگر چه نماز جمعه نباشد بخوبی که تفهمنند و اگر زودتر
از قرائت امام فارغ شود قطع بگویند تا امام فارغ شود و بر رکوع ببرد و اگر امام زودتر فارغ شود
شود قطع قرائت سورن نماید بلکه قطع قرائت حمد نیز نماید هر چند بعضی تصریح کرده اند که تمام حمد و
در رکوع و سجود بخواند و اگر طائفه ای است که احوط و اولی آنست که پیشتر نماز خود را در خطا بکنند
و بعد جماعه ایشان حاضر شود و با ایشان اعاده کنند تا آنکه شوال کامل باشد و بعضی شوال را در خطا بکنند
که کسی که نماز کند با ایشان در خطا و اول چنانست که نماز کرده باشد در عقب رسول خدا در خطا و اول
و ثابت میشود عدالت بشهره قیام مردم و بی نظاره و عدالتی که یک عادل بنزدیک این شخص در خطا
و خطا رود در خطای و اشکال از خداوند خود خائف است و اجابت را بجا می آورد و محض تر آنست که
و چیزهایی که ادعیت و ادعیه افضا میکند از آنکه مرتکب نشود از این بزرگ میکند چنانچه ثابت شد
عدالت با اختیار که مصطفی امام را سقرا و حضرا بر خود ده باشد که این امام بی الوانیه از روی زور
و بلا و ستمه خائف از خداوند جل شانیه میباشد و بخوبی که اجابت را بجا می آورد و محض تر آنست که
و صفاتی ادعیت و ادعیه را نیز بجا می آورد و مثل اینکه سر برهنه راه می رود و بی باکی در ارتکاب خلاف
عاده ندارد بلکه جایز است که آنرا کنیم در عدالت نماز کردن جمعی از معتمدین در پشت سر شیخ
که مظنه حاصل شود بخوبی شخص بلکه حتی ایست که علاوه بر اشتها و اختیار و شهادت عدلین

و بیاسق

همه نماز

و بعد

کتاب الصلوة

وعدله واحد و حکم که شرع بر عدله مطلوبه فتنه بعد از آنکه کافیه و کفرم نیست بعد از آنکه
این غایب امکان نیست بخارجی شرط نیست در حصول عدله حصول بیکه باین نحو که در احوال و اشیاء
و اجزای بر او سهل و آسان باشد مثل نیا و کاین و نبیاء و کاین و حیوان بیکه حصول آن خالی از
اشک و چند بر نبی بلکه راستی بر نبی باشد و ظاهر اینست که کافیه و کفرم نیست حکم باسلام و ایمان
اظهار ایمان و اسلام بیکه وجود شخص در اسلام با ایمان کافیه و کفرم نیست حکم باسلام بیکه کفر
با ایمان و محض از آن لازم نیست فحصل بعد از آنکه کافیه و کفرم نیست اگر در سابق ایمان با اسلام با عدله
ثابت شده ایمان کافیه و کفرم نیست بخلاف حاصل نماید و اگر بعد از نماز ظاهر شد که امام کافر بوده یا کافر
بوده یا در وضو بوده نماز مأمور صحیح او لازم نیست امام که مأمور مبنی اعلام کند که بی وضو بوده و غیر
چنین اگر در اشای نماز معلوم شود که امام کافر یا فاسق یا بی وضو بوده مأمور مبنی وضو آنرا نیت نماید
و منفرع میشود و قهر او بجز آنست که اگر امام بی وضو شود در اشای نماز دستها را غایب کند و بگوید
خود را شبیه بخون دعا کند و بیرون رود و بعضی گفته اند که اگر بعد از نماز یاد را اشای نماز معلوم
شود که امام بالغ یا عاقل یا بر نبی بوده حکم آن حکم بنی کفر و فسق و بی وضو و در اشای نماز کمال از قوه
نیت و لکن احوط اعاده اش یا زهره آنکه اگر مأمور مرد یا ختنی مشکل باشد یا بد امام بنی مرد باشد
بد اگر مأمور زن باشد جایز نیست که امام او بنی زن باشد پس مرد یا ماضی میکند برای مرد و برای زن
و برای ختنی مشکل و زن یا ماضی میکند مگر برای زن و ختنی مشکل زن یا ماضی میکند مگر برای زن
در نماز هر آنکه امام باید یا بد ایستاده نماز کند مأمور خواه ایستاده باشد و خواه نشسته بر جای
نست که نشسته یا ماضی نماید برای ایستاده چند در نافله باشد که افتداد در آن نافله جایز باشد پس
در هر آنکه امام فرائض و سوره را در شب بخواند و در شب بیدارند پس اگر امام حمد یا سوره را اصل آن
با آنکه بعضی از آنند یا آنکه حرف از آن خارج نکوبد بخوبی که بخرم از حرف بگو حاصل شود یا آنکه در آن
افقی باشد که زبانش نمیکرد یا آنکه حرف از آن خارج مکرر میکند یا آنکه کناک باشد و مأمور در شب
حمد و سوره را در شب بخواند و بعد از آنکه نشسته باشد در این وقت افتداد کردن مأمور خالی از
عیب و قوم یا امام ضروری جایز نیست چند آنکه را بخواند و بعد از آنکه افتداد نماید و لکن
دلیل واضح ندارد و اگر عجز و سوره مثل آن کریم و ذکر سجود یا قنوه باشد یا امام در شب بیدارند
یا در شب بخواند و غلط بخواند و بعد از آنکه افتداد کرد و اگر مأمور در عجز و قوم
مثل امام باشد و اصل عیب یا ماضی عیب یا آنکه افتداد از امام باشد و این وقت افتداد ضرر ندارد
و اگر امام قرآن صحیح باشد و نشسته باشد لکن عاجز باشد از قرآن نمودن بخوبی کمال پس ضرر ندارد افتداد و

کتاب الصلوة

مامو فاری کامل باشد و همچنین باید که نماز امام صحیح باشد یا نه معینکه امام مامو با عاده ان شیخ
 پس اگر قطع حاصل شود برای مامو که نماز امام باطل است اگر در جایز نیست است اینک مامو میداند
 که امام بی وضو یا جایز نیست افتد اگر در هر چند بداند که امام عمداً نداند که بی وضو او مثل اینک می
 داند که امام رکعی از ارکان نماز است و موقوفه افتد اگر در جایز نیست اگر امام جهلاً یا سهواً
 مرتکب چیزی شود که معذور باشد در آن مثل جهل و غفالت و سہو و در غیر آن که مامو
 با عاده نباشد افتد از صحیح است اینچنین مامو شک است باشد در صحیح نماز امام از جهت شرایط
 یا اجزاء نماز یا صحیح خواندن حمد و فاتحه نماید و افتد اگر در هر چند ظنی بقصد است باشد چهار رکعتی
 مامو نیز باید که امام با نوبت مامو دیگر باشد بخوبی صدق و جامع و حاصل شود و صدق
 جامع و اجتماع در آن و شریک خوان که بگویند با امام نماز میکنند و در عقاب نماز میخوانند که
 اگر مامو بسیار دور از امام و از مامو دیگر نیز باشد و انصاف ندانند باشند در پیش و در میان
 باشند در جایز است اگر در شک است که گاهی نمیکند انصاف و فریب یک از جوانب سه گانه و
 تشخیص دوری مامو از مامو دیگر یا از امام بهین است که نمیکند که از یکدیگر بسیار دورند پس در
 زیاده مانع افتد است نه دوری و احوط ملا خطه نیست که زیاده از حکم نباشد و جایز است که صفها
 دور از امام قبل از صفها نیز باید با امام تکبیر الاخر نمیکند و نمیکند و استند و نه باشد و نه
 احوط عدا کتفا مطلق تجویم باشد بلکه اقتضای تجویم که عازم شوند بر تکبیر بلکه اگر در صفها
 صفوف یکدیگر میان یار و در میان بلکه سه دو میان تکبیر افتد باشد یا نیز کتفا نمیکند و صفها
 تکبیر هم نشوند و اگر در انشائی از دوری حاصل شود صفها مامو و امام بجهت اینکه صفها نشوند
 با آنکه صفها بودند و نماز ایشان تمام شد پس اگر این دوری در وقتی باشد که امام متحیل نمیشود از
 مامو چیزی امتداد و رکعت آخر پس ضرر ندارد و اگر در دوری که اول باشد افتد باطل میشود و خود
 نیز باید تمام با مامو دیگر بر وزن فائده ندارد و بعد از نیز باید شدن و حصول شرایط دیگر میشود
 که بعد از فرای شدن مجدداً بنیت افتد نماید هر چند احوط ترک است یا نیز هر آنکه مامو بعد از
 تکبیر امام تکبیر بگوید پس اگر پیش از امام تکبیر بگوید افتد جایز نیست و همچنین اگر با هم از تکبیر فارغ
 شوند که مقارن هم تکبیر تمام شود باز افتد باطل است علی الاحوط تا نیز هر آنکه افتد از نماز
 واجب باشد چه بوضو مثل ظهر و عصر چه ادا چه فضا و فضا چه از خود باشد یا از غیر و فضا از غیر
 از استیجار باشد یا بتبع چه غیر بوضو مثل کسوف و خسوف و زلزله و صاعقه طواف که افتد از اینها
 همه جایز است هر چند ترک افتد از خصوص صلوات طواف و قضاء از غیر بوضو یا استیجار

کتاب الصلوة

وقضا غیر یقینی نباشد بلکه احتیاطاً باشد راجح است برای کسیکه اقتدا بر او واجب نیست و همچنین
 بهتر است که قول کند اقتدا را در نماز یک بند و مثل آن واجب شده و هم چنین نماز احتیاطی که
 اجب باشد بجهت تحصیل علم مثل نماز در چهار رجه در حال اشتباه قبل و همچنین نماز یک واجب
 بجهت شک مثل نماز احتیاط هر چند امام و ماموم هر دو شک کنند که اقتدا بر آنها جایز است یا
 نه اقتدا بر آنها جایز است که شک حوط است زیرا کسیکه اقتدا بر او واجب نباشد و اگر نماز او
 مستحکم باشد قتل کردن باطلست مگر در چند موضع مثل نماز طلب باران و نماز عید هسکا میکه
 باشد بر طریقی و در جمیع اشعه باشد نماز یک بند را می کرده شود و بعد بخواند بجماعه کرده شود
 و نماز در عید بر چنانچه در روایت است و جمع نیز فوق داده اند و خواندن اقتدا بر غیر نماز
 قوی نیست هر چند حوط ترک است هفتاد و چهار که نماز ماموم با نماز امام در صورت و هشتاد
 مثل هم باشند هر چند زیاد کرد و عدد داشته باشند پس جایز است اقتدا کردن نماز جمیع اوقات
 بنماز ظهر و عصر و عکس آن و لکن جایز نیست قتل کردن نماز یومیه مثل نماز صبح و ایماز کسوف
 و خسوف و زلزله و نماز جبار و عیدین و هم چنین عکس آن نیز جایز نیست بجهت اختلاف هیئت
 و صورت این نماز که با آن نماز که اقتدا میکند هر چند دلیل واضحی ندارد در وضع از اقتدا بر امام و عید
 الشیبه بر کوع اولی بالشبه بیک رکوع یا در کوع پنجم و هم مثلاً بلی جایز نیست قتل کردن
 نماز یومیه بنماز شب بجهت آنکه نماز شب دعا است و شرط نیست در صحیح اقتدا اشک نماز امام
 در صفت و خوب ندان چنانچه جایز است کسی که هیچ نماز نکرده اقتدا بکسی بکند که در بیان نماز
 میکند و هم چنین عکس آن چنانچه شرط نیست در صحیح اقتدا اشک نماز امام و ماموم در عید
 رکعات مثل اقتدا نماز صبح بمغرب و عصر و قول باشرط اشک نماز امام و ماموم در مقدار و صفت
 چنانچه شرط نیست اشک در هر طریقی و ادا و قضا و اشک نماز امام و ماموم در اسم آن فرضه
 پس جایز است اقتدا ظهر عصر و عکس بلی بعضی گفته اند که اقتدا ظهر عصر ضرر ندارد و لکن عصر
 بظهر نگیرد مگر در صورتیکه اعتقاد کند که آن ظهر عصر است و بعد از نماز او معلوم شد که عصر
 نبوده بلکه ظهر بوده که در اینوقت ضرر ندارد و این قول ضعیفست بجهت هم قتل اقتدا
 کردن پس اگر قصد جماعه بکند احکام نماز جماعه از قبیل ساقط شدن حمد و سوره واجب بود
 متابعت در آن نماز جایز نیست بلکه آن نماز فرادی حشامیشود هر چند بصوت اقتدا باشد
 امام نماز کند بقصد انفراد یا اینکه علم دارد که اقتدا بر او میکند صلواتی امام و ماموم صحیح است و جماعه
 حاصل است بلکه اگر کسی منع کند مرد را از اقتدا بر او یا زن باشد و یا این حال که اقتدا کنند بخواهد

کتاب الصلوة

انشاء بر سنده لازم نیست بر امام فصد امامت بلکه در وقتیکه فصد امامت شرط حصول ثواب جماعتی
 نباشد علی الاطلاق فضل الهی علی الاطلاق اینکه امام سبب حصول ثواب جماعتی و ثوابی ماموشد و همچنین
 کافیت است استخفاف ثوابی بعضی لازم دانسته اند نه امامت را در خصوص ثواب امام
 و این احوط است هر چند اقوی عدم لزوم استخفاف در نماز یک جماعت در اول واجب باشد مثل نماز جمعه
 بلکه قصد نماز جمعه که آنرا میکنند هر چند احوط قصد جماعتی باشد در نماز جمعه و در
 نماز یک جماعت در اول شرط باشد چنانچه احوط قصد جماعتی است غایت آنکه اماره کند امام
 بجهت امامت در مرتبه ثانیه و هم چنین در نماز یک امام ندانند امامت نماید هر چند با این حال اگر
 نیز جماعت نماز کند سهواً یا یکدیگر را نیز ضرر ندارد لکن ایضا اماره نماز است مخصوص در صورتیکه
 قصد اقتفال امر نیز در قصد و فایزاداشتن باشد و این قصد قصد نماز جماعتی نکند
 راه معصیت و اگر قصد یقین کرد که تکبیر برای نماز و لکن شک کرد که ندانند اقتلا نموده بانه پس
 این شک بعد از اشتغال او نیست مستحبی باشد اعتبار باین شک نکند و هم چنین اعتناء باین شک
 نکند اگر قبل از اشتغال باشد یا بعد از اشتغال مستحبی است مثل گوش دادن امام و فراموشی او
 اگر اثر افتاد در او نباشد و بداند که برای نماز جماعتی است و لکن نمیداند که بعد از قیام عدل
 از قصد جماعتی نموده بانه در این وقت احوط است که بخشد یا بقیه اقتلا نماید و احوط از آن نیست که
 قصد انفراد نماید و عدل و غایت باینکه بعد از عدل اگر خوف فوات جماعتی دارد و فاقده را قطع نماید
 و اگر خوف فوات ندارد و تمام کند و دوباره افتاد کند و هم چنین کند آنکه برای نماز جماعتی است یا برای
 نماز انفرادی نور هم آنکه صورت افتاد را بافتد و مثل آنکه در غایب افعال پیش از امام از افعال
 بجا آورد با آنکه از امام پس نیفتد در غایب افعال نماز که مشعر به بعد از عدل باین حال نکونند که این
 شخص افتاد میکند بلکه بگویند که برای خود علی حده نماز میکنند یا بخلاف آنکه بگویند که بایست
 فعل یا در فعل حاضر ندارد و خصوصاً اگر بجهت حاجه یا ضرورت یا نیاز باشد چنانچه اگر ماموشی
 تخلف از امام نماید بجهت تمام فراموشی یا سوره یا بجهت قرآن شمرده یا آنکه ماموشی بجهت کشیدن مهر
 یا بجهت از تمام مامومین تواند که با امام سجده نماید و صبر کرده که او امامت سجده کند و بعد از
 سجده نموده که در مثل این موارد تخلف ضرر ندارد و بدانکه مامور لازم نیست متابعت در افعال
 امام مگر در تکبیر الا حرام چنانچه گفتند اما سلام پس اقوی عدم لزوم متابعت سلام چنانچه
 برای مامومین و ضرر و بدو و فصد انفرادی آنکه سلام امام بگوید و احوط فعل
 تقلید مامومین است بر امام در سلام مثل تکبیر الا حرام مگر با قصد انفرادی و ضرر یا با احدهما و بدانکه

کتاب الصلوة

مراد از منافی اینست که پیش از امام نگوید یا کم نیست یا موم که پیش از امام ذکر رکوع و سجود
 نکند چنانچه هرگاه موم پیش از امام خواند یا زیاده که نماید ضرر ندارد و اما در افعال مفقده
 افعال مثل رکوع و سجود و برخاستن و رفتن بر رکوع و سجود و خواندن یا باید که مفقود بر امام
 نشود و اگر مفقود با امام یکجا آورد افوی اینست که ضرر ندارد و اگر مفقود بر امام شود در دخول و افعال
 باخروج از آن وارد دخول مقدم افعال باخروج از آن پس اگر عدا باشد افوی اینست که نماز صحیح
 و همان حال نماز با امام با ملحق شود هر چند احوط اعاده نماز بلکه فضائ آن میباشد و بعضی
 گفته اند که صحیح نماز در فرض موم در صورتی است که امام مثلاً فارغ از قرائت حد و سوره بشود
 و موم قبل از رکوع امام بر رکوع برود و اما رکوع برود قبل از فراغ امام از قرائت در این وقت نماز موم
 باطل است مثل اینکه موم قبل از ذکر واجب خود در رکوع با سجود یا قبل از طاعتی که موم پیش از امام
 سر از رکوع بردارد یا سر از سجود بردارد یا داخل در سجده ثانی شود پیش از امام که در این وقت
 موم باطل است از جهت تقدم بلکه از جهت ترك واجب یکی و این سخن خواست که نگوئیم که از احوط
 قرائت حد و سوره سابق است باینکه با آنکه سقوط از موم مشروط است بتمام کردن امام قرائت حد و سوره
 و اگر چنانچه با فرض اینکه عدا مفقود بر امام شد همان حال نماز با امام ملحق یا میشود بلکه خود
 دوباره عود بر رکوع یا سجود نموده در این وقت نماز با طاعتی که سهو او عود نماید یا عدا و اگر
 عود عدا سهوی در وقت افعال باشد پس ظاهر اینست که نماز صحیح است هر چند احوط
 اعاده بلکه قضاء است اگر موم در افعال مفقود است سهو او مفقود بر امام شود ضرر ندارد
 بنماز و لکن لازم است که دوباره با امام شرط شود در انفعال و با امام با بعد از امام انفعال را
 بجا آورد بجهت تحصیل منافعه بلکه احوط است که ذکر واجب در رکوع و سجود در این دوباره بخواند
 هر چند عدم لزوم فوی است و نادره کن یا غیر ذکر در حال افتد بجهت رعایت منافعه امام ضرر ندارد و لکن
 بعضی در این مقام گفته اند که دوباره رفتن مشروط است به امام در رکوع یا سجود ملحق شود و اما اگر
 بداند که دوباره با امام غنی شده ملحق نمیشود بلکه امام بیچل ملحق یا موم میشود در این وقت لازم
 نیست و این محال است بلکه لازم است دوباره بر رکوع یا سجود و وجه بداند که هر سه بداند که هر سه
 وجه شک است باشد و اگر ترك عود نموده در جای که واجب است عود پس افوی صحیح نماز است حتی اگر ترك
 عود از جهت عدا یا از جهت جهل باشد ظن مخصوصا منافعه که است بجهت آنکه بجهت بافتد نماید
 پس اگر افتد عدا یا از جهت جهل یا بلکه اگر در صف اول یا عین امام را اختیار نماید بجهت بافتد باطل است
 بلکه نماز نشین باطل است هر چند شرط ندانند در احوط افتد و نه آنکه قصد ریاضت در ریاضت

کتاب الصلوة

ثواب حج و عمره مخصوص به هر چند لازم ندانند و قضاء نیز اگر در حجه و عمره مسجون باشد و یا غایب باشد
 این حال نیز از شرط طهارت علی الاحوط بلکه اگر امام در جاعه واجب یا غیر واجب غصب یا غنا باشد
 امام باطل باشد و علی الاحوط و شرط نیست و صحیح است که وقت تکبیر گفتن مأمور و وقتیکه امام در رکوع
 باشد یا بنیان مأمور بگوید امام در رکوع پس یا اجمالاً بخوبی یا بنیان است تکبیر گفتن چنانچه شرط
 نیست که قصد تمام نماز را در اقل داشته باشد یا در رکوع تکبیر یا در پیش از نشستن باشد یا در
 افتاد نمودن بلکه جایز است که در یک نماز امام که چهار رکعت باشد مثلاً چهار نماز را افتاد نماید
 چنانچه شرط نیست و صحیح است که اگر افتاد در حال تمام امام نموده و بر رکوع نشسته
 افتاد حاصل شده بلکه در رکعت نیز نموده بدو آخر رکعت یا بر رکوع و اول رکعت یا در رکعت
 الا حرام است یا در رکعت یا در چنانچه اشاره میشود فصل سیم در بیان چند امر است که آنکه
 مسجیان است که امام جاعه در بنیانه قیام خود و خلافتش اکتفا نداشته باشد چنانچه صغیر
 و اگر هر دو داشته باشد پیش از خواندن صلوة توبه کند و خود را زکاة یا کعبه نماید چنانچه مستحب
 است که امام جاعه نماز را باشد از رکوع و تمام و بیرون و یا بنیانه باشد یا بنیانه موم با وضو بلکه گفتن
 است که امام با بنیانه موم یا لا باشد چنانچه افتاد است که اعیان عالم و عالم کجا اهل هر چند جایز است بلکه
 بهتر است یا وجود اعیان عالم مأمور نکند چنانچه در حدیث است که کسیکه امام قوی میکند و در آن قوم کسی
 باشد که اعیان از امام باشد همیشگی بقوم کار ایشان پیش و زشتی میباشد و از زشتیها چنانچه
 مسجیان است که امام مومین را نه ندانند یا نشنند از امام یا اگر مومین خوش نداشته باشند یا نشنند
 امام کسب از ایشان انکس امام نکند و مجلس در حدیثی منتهی فرموده است که مکره است امامت کسی که
 مأموران او را نه داشته باشند بشرط آنکه اگر از ایشان به واسطه زیادتى صلاح او باشد و غیر
 آنکه اول در اینجا بدارا که او تکبیر امام میباشد و آخر خروج امام از حد رکوع شرعی میباشد
 اگر کسی افتاد نماید در حال اینکه امام بر رکوع نرفته باشد چه فایده باشد از آنکه چه در رکوع و چه در رکوع
 فایده شده و لکن هنوز بر رکوع نرفته باشد از آنکه جاعه نموده و هر چند بر رکوع امام نرسیده باشد
 هر چند این اگر در حال تمام در رکوع نموده و لکن در رکوع امام در رکوع چه قبل از رکوع یا بعد از رکوع
 در اثنای آن مأمور میکند از حد رکوع در نرفته باشد و احوط است که مأمور در تکبیر امام را برای رکوع
 نماید چنانچه احوط است که اگر کسی در تکبیر رکوع نموده طوری نماید که مشغول بدو شود و قبل از
 آنکه امام رفع نماید چنانچه احوط است که مأمور بعد از آنکه تکبیر رکوع را در رکوع نموده که احوط
 در رکوع در رکوع نماید و قبل از فراغ امام از رکوع را با امام بر نشاند و بعضی شرط کرده اند در رکوع علی

کتاب الصلوة

اگر کسی در رکوع نماز اگر در رکوع اصلی نشود و در اجتماع حاصل نشده اگر چه در رکوع
 دیگر اگر چه در رکوع دیگر باشد و این رکوع اگر شک کند که در رکوع امام نموده یا نه یعنی
 ذکر رکوع یا آنکه بعد از شروع نیکو این شکر نموده اعتبار ندارد و اگر قبل از شروع نیکو شک
 نماید اقوی آنست که افلا باطل است و چند رکوع نیکو کردن مأموم شخصانی شد و خارج
 رخصت را سه امام معکون باشد و قول بعضی اقتدا اقوی آنست که مأموم و شخصی حاضر شد که امام در
 سجده اول یا دوم یا در تشهد اول یا تشهد آخر باشد و شک است که امام مؤتکب بگوید بقصد تکبیر
 احرام علی الاقوی که تکبیر هفتم هجری و امام ملحق شود بجهة تحصیل فضیله جماعه و
 ثواب از اولی که در منافع سجده خصوص سجده عاده تکبیر نماید و نماز خود را باطل بداند
 بواسطه بجا آوردن تکبیر و یا سجده و اگر همین تکبیر از اتمام کند و بعد از آن اعتنا
 نماید پس باطل است نماز از این نماز را باطل کند و بعد از آن تکبیر بگوید بقصد افلا اگر
 نماز امام چیزی مانده باشد یا بقصد فراری اگر مانده باشد شاید نماز باشد و در منافع
 تشهد یا جلوس عاده تکبیر نماید و هم از تکبیر نماز اتمام مینماید هر چند عدم حاجه با عاده تکبیر
 در منافع سجده بلکه سجده بین نماز از غوغه نیست مثل عدم عاده تکبیر و منافع تشهد و زیاده
 و کثرت نماز و واجب غیر رکن در فرضی که با مشاء باشد باطل نیست مثل زیاده بجهة محجب
 منافع چیزها و آنکه اگر بقصد افلا یا امام تکبیر و رکوع امام نرسیده که امام از حد رکوع خارج
 شده بود پس اگر مأموم بر رکوع رفت اقتدا باطل است و نماز هم باطل است اگر بر رکوع نرفته امام سر رکوع
 برداشتن محجب است مأموم مابین چند چیز اگر آنکه ملحق شود با امام در سجده اول و دوم یا در تشهد
 یا در سجده دوم بنده مانده باشد و تشهد را نیز با امام بخواند علی الاقوی که برکت است علی الحوط
 اشتغال باطلی ذکر یا تشهد است بقصد توطیف یا سکوت است و بعد از آن راست شود و تکبیر
 احرام و دیگر بگوید بقصد جماعه اگر از نماز امام چیزی مانده باشد یا بقصد فراری اگر چیزی مانده
 که اشتغال جماعه در آن رکوع یا در تشهد و گذشت که غیر آنست که نماز خود را در این فرض باطل کند
 یا سجد یا قنیه و خوان و بعد از آن تکبیر بگوید و اگر چنانچه تکبیر و رکوع نرسیده و سجده
 اول و دوم ملحق نشده بلکه بنشیند یا بنشیند ملحق نشده در آنوقت تکبیر بگوید بلکه همان تکبیر
 و اتمام میکنند چنانچه گذشت و بعد از آن نماز را بفرای تمام کند و عدول نکند یا آنکه عدول کند
 از فرضیه بنا فله سیم آنکه منظر شود که با امام ملحق میشود در رکوع بعد بشرط آنکه طول زیاد
 نکشد و اگر در رکوع آخر باشد میتواند که مأموم مشغول بقرآن یا سوره شود و ناوقت

کتاب الصلوة

که امام را نشود چنانچه جائز است بخواند و صبر نماید آنکه امام از دو سجده فارغ شود
 شود انوقت مأموم مشغول بقرآن حمد و سوره شود و اگر ظاهر السنه در جماعت است که
 حاصل نشاء و غماش شود مگر یک رکعت از این رکعت که اگر بعد از این رکعت باشد تمام رکعت
 این رکوع از آن رکعه در آن جماعت رکعت هجده و رکعت هجده و اگر تمام رکعت باشد با رکوع آن
 رکعت نموده در آن جماعت نموده بیک رکعت تمام امام در سجده اول یا دوم یا ثلث یا بعد
 بر آنش هجده رکعت و اگر آن جماعت نموده و اگر آن رکعت هجده و اگر آن رکعت هجده و اگر آن رکعت هجده
 بعد از رکوع از آن رکعت امام باید در متابعت سجده جماعت حاصل نمیشود باینکه هرگاه
 مأمور رکعت کند بعضی رکعت امام او بعضی رکعت از رکعت دیگر رکعت دیگر رکعت دیگر رکعت دیگر
 نموده اول نماز تمام نموده و وقتیکه امام بشیخ میخواند مأمور در رکعت اول خود را تمام
 و هرگاه امام بر رکوع برود قبل از تمام کردن مأموم حمد و سوره را مخرج تمام مأموم که قطع
 قرآن حمد و سوره را و متابعت امام نماید چنانچه مخرج تمام کند و در سجده صلی شود
 چنانچه مخرج تمام کند و قصد آنرا نماید و هرگاه آنست که مأموم وقتیکه عباد را در آن تمام حمد
 سوره را نمیشود بیکدین از رکوع امام نماند از آن حال تمام نمیکند بلکه در حال ثلثی
 گفتن امام بر رکوع اقتدا نمایند و اگر پیش از این اقتدا نموده قرآن کند از حمد و سوره هر قدر
 ممکن شود هر چند بسم الله در حال شد یا بسم الله در ثلثی باشد و مأموم مگر در وقت
 اعاده نماز است و هرگاه آنکه مأموم بجهت متابعت امام تر قرائت حمد و سوره که با بعضی شش
 آنکه اگر مأموم مشغول بقرآن مسجی بوده که نماز جماعت مهیا شده و خوف است و اول نماز
 جماعت را در آن تمام مسجی را نشاء باشد چنانکه نماز مسجی را قطع نماید اگر در آن تمام مسجی
 خوف نیست نماز جماعت را نشاء باشد آن مسجی را تمام نماید و اگر مشغول نماز واجب است که نماز
 جماعت مهیا شده پس اگر ممکن است که عذر را بگذارد از نماز و اگر عذر ندارد که نماز کند و بنماز
 جماعت نرسد و اگر در آن مسجی نرسد که نشاء باشد قطع نماید چنانچه گذشت و اگر ممکن است که نماز
 آنکه داخل در رکوع رکعت ثلث باشد انوقت احوط تمام نماز است و اگر نماز قطع فرض بجهت
 در آن نماز جماعت قوی مهیا باشد چنانچه است قصد جماعت در نشاء نماز و اگر عذر باشد
 بقطع نمودن بعد از رکعت هر چند این قطع با عذر و نیز چنانچه مسجی نماز را قطع بیک عذر
 موافق نمودن مأمور آن نماز خود را اول تمام نماید بلکه چنانچه در نشاء جماعت عذر و از این
 جماعت بجماعت دیگر خصوص اگر جماعت دیگر مشغول بر نماز و فضیله زیاد باشد چنانچه چنانکه

کتاب الصلوة

ع

۱۶۵

نماید و احوط آنست که هیچ آنها مباد باشد هفتصد آنکه هر جا آنکه محل جلوس نشسته مامو نباشد
 لکن محض منافی امام در فضیلت جماعت نباشند بآنکه تشهد بخوانند بخلاف نماید و مراد از آنجا
 آنست که خود را از زمین در نماید و در سجده نشیند و بچسبیدن به زمین مثل آنکه بسپار باشد
 نباشند و در سجده و کف در سجده زمین کنار و جمع گفتند که این بخلاف در حال تشهد
 واجب است و اکثر تفصیل کرده اند که مستحب است و اول احوط است هر چند آنکه خالی از قوه نیست
 هشتصد اگر مامو امام در رکوع بیفتد و بپزد و بپزد که اگر صبر کند تا آنکه داخل رکوع شود امام از
 رکوع بر دارد و جایز است که در نماز مکان خود تکبیر بگوید و رکوع کند و در رکوع بایستد از رکوع
 بایستد از سجده اول بایستد از هر دو سجده بایستد از آنست که در سجده دوم راه برود و بپزد
 بکشد تا آنکه ملحق بصف شود و ترک کند در حال راه رفتن قبل از آنکه قرائت بخواند و بپزد
 را باز کرد رکوع را بلکه اگر بنا گذارند که در حال رکوع بایستد از آن ملحق بصف نشود مگر بعد از سجده
 و راست شدن از آن و بعد از آنست که در رکوع تا آنکه داخل در رکوع نماند و مامو بعد از آن
 دخول امام در رکوع تا آنکه بپزد که اگر راه برود و بعد از دخول در صف با امام رکوع کند تا آنکه
 که با امام برسد رکوع کند در هر دو مکان و بعد از آن در حال رکوع بایستد از آن بایستد از سجده با
 بعد از آنست که از سجده ملحق شود و لکن این حکم مشروط است که مامو از امام نماند و بپزد
 که جایز باشد یا اندوی اقتدا نمودن و آنکه مشایخ اخلاف قبله نباشد هر چند ملحق بصف
 و عدم اخلاف قبله بقیه قری رفتن باشد که اگر ملحق بصف بود و اخلاف قبله ممکن باشد
 جایز نیست تکبیر گفتن و اقتدا نمودن و آنکه جایز بایستد و پیشی که مانع اقتدا باشد نباشد
 هر چند آنرا شرط اول قوی است هفتصد آنکه جایز است برای مامو در حال نماز یا
 انفراد پس اگر بعد از رکوع امام در دو رکعت اول وضو انفراد نموده قرائت بخواند و سوره انعام
 ساقط است و اگر قبل از رکوع امام و بعد از فراغ از قرائت سوره وضو انفراد نموده قرائت
 امام در سجده باشد از قرائت و سوره از او ساقط است و اگر در قرائت مامو وضو
 انفراد نموده بقدریکه امام خوانده است قرائت انفراد از مامو ساقط است حتی آنکه اگر امام
 بسم الله حمد و ثناء گفته باشد مامو اگر گفت یا سبحان الله و بعد از وضو انفراد باقی
 بخواند هر چند احوط آنست که هر وقت که مامو وضو انفراد کند قبل از رکوع دوباره احتیاطا
 حمد و سوره را تمام بخواند و بعد از آن نماز را تمام نماید و صرفرا و گفتن تکبیر و سوره که
 بعضی از امام خوانده و بعضی دیگر را خود خوانده بلکه هفتصد آنست که اگر امام شروع نماید فاه الله

کتاب الصلوة

صد او باره بر فردی شعار چنانچه حاجت ضرر ندارد و در فتویٰ بعضی از علمای این فتویٰ داده
که جایز است که ماموم صد بلند نهد و این قول ضعیفست هر چند ضرر ندارد اگر صد
بلند نماید در فتویٰ و لکن کلام اینست که چه در فتویٰ برای ماموم راجع است به فتویٰ دیگران
چه است بر ماموم باز هم اندک اگر امام خطای نماید باید که ماموم نیز امام را تنبیه نماید و بعضی
تنبیه مرفوم را واجب دانسته اند و قول بوجوه ضعیفست و لکن احوط است که چنانچه تنبیه
علما با سهو او پس اگر خطاء امام در غیر زکون بوده و مجلس منقضی شده باشد یا باقی باشد و اگر
چنانچه محل تنبیه از برای امام فوّه شده و لکن از برای ماموم محل ندارد آن غلط باقی باشد مثل
آنکه امام حمد و سوره را غلط خوانده یا خلاف ترتیب خواند و ماموم را رفت تنبیه کند امام رفت
بر کوع در این وقت ماموم خود صحیحاً اقامه نماید و بعد از آن با امام ملحق شود هر چند که کفایت
امام خالی از قوه نیست بلکه هرگاه امام بعد از تکبیر الا حرام ترک اقامه حمد و سوره نموده شود
و رفت بر کوع جایز است که ماموم که او نیز ترک اقامه حمد و سوره نماید و متابعت کند امام را
در رکوع چنانچه لازم نیست ماموم وضو افتد یا اقامه حمد و سوره نماید و بعد از آن
ان ملحق شود بلکه جایز است آن برای شخصی که ابتدا افتد کند در رکوع باین امام یا علمای ماموم
که امام سهواً ترک اقامه حمد و سوره نموده چنانچه گذشت اگر خطاء امام در رکوع باشد
ابتداءً یا ماموم لازم است بجا نیاید و در این رکوع اقامه نماید و بعد از آن صحیحاً چنانچه
اینکه نماز امام باطل شده و صحیح نیست و از هر آنکه مستحب است که امام طول بدهد در رکوع خود
بد و مقابل آنچه معتاد در طول رکوع بوده بجهت انتظار کسی که تنبیه گفته اند و داخل در نماز
شده اند هرگاه امام بنی سده که اگر طول بدهد رکوع را از مامومین برگزیند بلکه این
استحباب از این است آن برای مامومیکه اراده دخول در نماز داشته باشد بلکه مفید طول متوسط
بمقدار یک طبع حاصل شود که ماموم با امام رسیده سبزی هر آنکه مستحب است که امام دعا اهل
مخصوص خود نکند بلکه بلفظ جمع بخواند چنانچه مستحب است که امام برای نافله ای که کند در نماز
دیگر و در نافله کند چنانچه مستحب است که صلوٰه امام در طول نماز سبب اضعاف مامومین باشد
چنانچه امام نباید که نماز یک معراجش بمشور بر عیش بکوشد یک نماز از او فاربه
بند از او بسیار در طول نماز که باعث تنفر باشد کاین مامومین شود چهار در هر آنکه مکروه
است راه دادن اطفال و مجانین و عیبد بلکه غیر اهل فضل و ادب و صف اول باین در هر آنکه اگر
ماموم داخل در نماز شده و لکن نمیداند که در دو رکعت اول است اقامه از او ساقط باشد

کتاب الصلوة

وخواند یا آنکه در رکعه آخر آنکه مأمور باشد نماز نماید و این وقت لازم است استغفار از
 ممکن نشد که لازم است مأمور خواندن بقصد آنکه جزء نماز است بحسب ظاهر شرع و لکن اگر در
 واقع بخواند یا نه معینکه اگر در رکعه اول آنکه این قرآن باشد و اگر در رکعه آخر
 این جزء صلوة باشد شاید بهتر باشد و اگر خانی خواند و معکوش شد که در رکعه اول آنکه
 نماند چنانچه اگر در انشای قرآن معکوش شود که در رکعه اول آنکه قطع مینماید و اگر در جائیکه
 مأمور بوده که بخواند حمد و سوره را و بخواند سهواً آنکه امام رفت بر کعبه پس ضرر ندارد
 و ملحق شود با امام در رکوع و اگر عدا بخواند آنکه امام رفت بر کعبه و معکوش شد که در رکعه
 آخر آنکه معصیت نموده و بخواند و بعد از آن ملحق شود با امام در رکوع چنانکه ممکن باشد حقوق
 با آنکه قصد فراموشی یا هر چند جواز حقوق با امام در رکوع با آنکه قرآن حمد و سوره علیاً
 خالاً از قوه ندیست علیاً احوط اعاده نماز است با آنکه عدا بخواند و معکوش شد که در
 رکعه اول آنکه بحسب ظاهر معصیت کرده و لکن انشاء ضرر ندارد و هر چند احوط اعاده
 شانزدهم آنکه مستحب است از برای شخصیکه بفرازی نماز کرده اعاده نماز نماید بحسب ظاهر و بدین
 استیذان و نحو اگر جماعت پیش رو چه آنکه با امام اعاده کند یا مأمور نیست خاص ندارد و این
 استیذان باید بدین وجه باشد که از برای مأمور و از برای امام اعاده نماز یکبار
 کرده اند بنی مستحب است یکبار برای طایفه دیگر خصوصاً اگر جماعت ثانیه مشغول بر نیز و فضیلت
 زائده باشد و زیاده بر یکبار اعاده نمودن خالاً از اشکال نیست و احوط تر آنست که هر یک
 جواز زیاده تا هر چه حاجت است از قوه ندیست که در نماز را مشروط بر عدم یقین و عشا
 بفرازی نموده و در جماعت را در رکعه عوده که یک نماز اول را مشغول شد بکری نماز دوم را
 ترتیب بدعا عاده بنی نماید هر چند اشراط ترتیب است از نماز نیست چنانچه شرط نیست احوط هر دو
 بلکه اعاده یک کافیست بلکه جایز است اعاده نماز ثانی نماید نه اول جماعتی جواز است استغفار از
 نماز دوم و اعاده نماز اول بلکه در وقتیکه جماعتی اعاده مرقوم یعنی نماز دوم پیش از نماز
 زلزله و باران جماعت بدعا و منفردا بنی نماز وضائی بلکه نماز جماعت در همان نماز و خارج
 و فیا آنکه ظاهر اخبار اعاده استیذان چنانچه هرگاه دو نفر عدا از جماعت کردند و فرائی
 نموده اند و بعد از آن پشیمان شده اند جایز است که جماعت اعاده نماید هر چند با استیذان و بی
 گذاری نباشد خلاصه در هر حال جماعت مطلوبی بخواند و عدا هر آنکه از اخبار مستفاد
 میشود که در صنف بلع صنف اندا نکند از ادبند و درها شده از حبس مجبور و صحیح

کتاب الصلوة

منه بپایان و مخصوصا در سجده و کسبه و قضیه دینی نشسته باشد بکسبه انرا باطل
انرا نشسته باشد کسبه با وضو باشد بکسبه با تیمم باشد و کسبه حاضر باشد بکسبه
مسافر باشد و عکس صلاحت مسجد با خانه بغير صاحب مسجد و خانه و این منع از روی اولویت
نه از روی ختم و لزوم بلکه بعضی ذکر کرده اند که مکروه اش که پیش از نماز وضو باشد اگر چه
عالم باشد چنانچه مکروه است که حجام باشد اگر چه زاهد باشد یا دایم باشد اگر چه عابد باشد
و هر چند مکروه است که گور باشد یا حاج باشد یا بر سر باشد یا در خانه باشد هر آنکه امام جمعا
عنی باشد که در این علمها قائل او باشند هیچکدام را که مستحب است بر خواستن برای نماز این
کهن فلان الصلوة و از برای امام مستحب است که آخر نماز هم مأمومین بایستند و مستحب است
که صفه بپایان کند و فرجه بداند و نکند از یاد و با وجود آنکه صفه اول با دویم خالصست و مستحب است
باین نکنند بلکه مستحب است که اگر کسی فرجه در صفه بیند آن فرجه را بپایان کند و رانجه بایستد
هیچند اهل انصف که از او داشته باشند و محتاج بپاره کردن صفه باشد بلکه بدین
حادثه است که آنها بیک نفر خبر را بیکر رسانده اند تا آخر نماز نزنند و مستحب است که او از صفهها
واست کنند و وجه یکدوشه را بر او بپوشانند و وقت استیذان و زانو ها را بر او بپوشانند
و در وقت نشستن و بپوشیدن بپوشانند و ماکه از اشک امام نزدیک تر باشد و صفه اول و غیر
است از صفه دوم و هر چند از صفه آخر مکروه نماز منتهی که صفه آخر بهتر است از صفه پیشتر و صفه
اول و جایزه است و افضل است از جایزه با غفله و بیک صفه اول بهتر است از صفه دوم و همین
است که صفه اول را مخصوص اهل فضل قرار دهند یعنی کسانی که بحسب علم و عمل با حق قرار دارند
داشته باشند و بطریق اجتماع این سه صفه چنانچه بهتر است که در صفه بعد بحسب سنی بعد از این بهتر
ملاحظه شود بر اهل فضل صفه ثانی اینها از اهل صفه اول قرار دهند و اهل صفه سوم و بیشتر
از اهل صفه دوم قرار دهند و هكذا و بهتر است که اهل صفه اول همو شمار باشند که اگر چه
امام سه خطا حاصل شود ثبته نمایند امام را اگر مأموم بکفر باشد و مرد باشد در دین او
و است امام بایستد و اگر زن و ختنه باشد در پیشتر امام بایستد و اگر مأموم مرد باشد و ختنه
بر بکفر باشد مستحب است که امام را فقید از نذر در پیشتر امام بایستد مگر آنکه امام و مأموم
بر هندی باشند پس پادشاه بکفر پیشینند و امام در وسط مأمومین پیشینند و اندکی از
زانوهای خود را فقید مبدار و عوض رکوع و سجود را شاره میکنند و برای سجود
مثلا برای رکوع قرار دهند بلکه مراد را بپایان برای سجود و پیشتر بپایان برای رکوع و اگر امام و مأموم

کتاب الصلوة

زن باشند بهایوی بیکر باشند و مکروه است شروع بنا علیه عودن بعد از قدامت الصلوة
بلکه بعد از شروع باقامه نیز مکروه است و مکروه است که مأمونانها بایستند و داخل در صفت نشو
هر چند زن باشد و صفت زن نیز باشد مگر این که در وقت و مکان محال باشد و اگر در این
وقت خود را در جناح امام قرار دهند طاهر است و در وقت که در این وقت که او را هفت داشته
باشد که کسی و رابط بگوید داخل در صفت کند و اجانب او نیز معفو نیستند که مسبی باشد مگر
اینکه همه اهل انصاف بضایه و طلب نفس طلبند و مقصد از هشتاد و دو نماز مسافر است
بدانکه نماز مسافر و قصر میشود و بحدی شرط اول آنکه سفر او بقدر وقت باشد و وقت باشد
فرسخ است و رفتن بندها با آمدن بندها با دو رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برقی
و چهار فرسخ برگردد با اتصال سرد دیگر و زیاده یکشنبه و روز که شش فرسخ است و آن نماز
بفصلی که میباید باشد و فرسخ سه میل است و هر چهار فرسخ از اع است و در مسافر
الخلفه و هر فرسخ دو وجه میباشد و فرسخ شرعی دوازده فرسخ میباشد و در کثران
مستأمن بود و قصر میکنند اگر چه زیاده که باشد چنانچه در کثران چهار فرسخ و قصر میکنند
بیکر او آمد و شد هشت فرسخ باز و راه را طی نماید و هر چند که از چهار فرسخ بکوچکتر
که باشد و مستأمن نیست و قصر میکنند نه در رفتن و نه در برگشتن مگر آنکه برگشتن هشت
فرسخ باشد که در این وقت قصر میکنند در برگشتن نه در رفتن بلکه هرگاه چهار فرسخ
برود و هفت فرسخ برگردد و نیز وقت آنست که چه در همان روز برگردد و اگر دو فرسخ برود
براه و هشت فرسخ برگردد از راه دیگر یا آنکه سه فرسخ برود و بر آید و پنج فرسخ برگردد از
راه دیگر و بخوان از ترکیب رفتن و برگشتن که کثران چهار فرسخ و در رفتن بندها با برگشتن
بندها باشد و قصر نکند هر چند احوط جمع میباشد پس اگر قصر شد و بقیاض و اتمام دیگر
داشته باشد یک دو فرسخ و دیگری هشت فرسخ اگر از دو فرسخ رفتن تمام میکنند و اگر
اگر چه قصد عود از هشت فرسخ داشته باشد و در برگشتن قصر نماید اگر از راه هشت فرسخ
برگردد و اگر از راه هشت فرسخ برود و قصر میکنند هر چند بقصد کم کردن نماز از این راه بود
خی در برگشتن و قصر نمیشد اعتبار ندارد بلکه باید که رفتن و بندها با قصر کند هم آنرا بود
یکساعتی کند یا بیش از آنکه از سه فرسخ یا بیشتر طول را اند خارج نباشد و آن شود
مثلا آنکه از جهه مشرق قطع طریق و بستان یا سنانی که بود و آن بابی یا مخالف
و بخوان طول یکشنبه آنکه عمدا کمال مثلا هشت فرسخ را طی کند بجهه محض و بخوان

کتاب الصلوة

۱۷۱

هر چند با قصد سفر باشد یا اینکه مسافر از سفر رجوع کرده و نزد یک بوطن رسیده و کن
 عداوت و فروع نزدیک بوطن مدتی بماند مگر تنهائید بیکدیگر از اسمی و مناسبت بودن
 خارج بشو بلکه از بعضی از مشایخ ظاهر میشود که اگر شخصی در یک ایام که بقیه سال
 با عیال سالهای بیجا بماند اگر چه بیجا سال باشد مثلاً از آن بلاد را ماوی و مقبر خود فرارد
 نه قصد بوطن و مکتب نیز در آنجا نماند باشد هر گاه از آن بلاد سفر نماید و از سفر بر
 گردد با عیال یا آن بلاد را بیجا نماند تمام نماز بقصد اقامه یا ماندن سبب و منتهی در
 بجهت اینکه فاطح بودن آنها برای مسافر و بر این شخص در هر صورت مخصوص است و اینست
 یا با تمام نماید نه هر چند فاطح سفر برای آن شخص در فرض ضرورت حاصل نشود بلکه میشود
 گفت که ماندن با آن بعد از در آن بلاد یا عیال ماندن در آن بوطن و وطن او شود
 عرفا بلکه اگر شخصی در بلاد یا مکتب قصد ماندن نماید در مدتی بسیار بقصد تحصیل علم یا بیجا
 بالغرض دیگر او نیز باید تمام نماید و در آن بلاد یا بعد از شرمه ماه یا بعد از چند روز
 یا بعد از یک از اسمی و مشایخ خارج شود هر چند فاطح دیگر فرض نشود بجهت آنکه قصد ماندن
 بسیار بمنزله بوطنی که بسیار بجهت آنکه آن شخص در فرض ضرورت بقصد رفع اسم و سفر
 خارج میشود هر چند بعضی از علماء مافوق بقصد نماز در آن فرض داده اند مگر آنکه قصد
 آنکه بسیار روز متردد در آن بلاد بماند که در اینوقت تمام نماید نه فرض و اینقول او نیست هر چند
 در این فرض و سایر فرض احوط جمع است و مثلاً با لازق و متباینه و در خفا و پائین رفتن بیجا
 و رفتن بلند یا خواندن سفر شرعی حساب نمیشود حتی مثلاً با لازق و پائین رفتن بیجا و خواندن
 بر وجه از فوق آن اگر کوه در خود بلاد باشد و اما اگر دور از بلاد باشد بسیار میشود که اسم
 سفر با لازق یا حاصل میشود چنانچه اگر پائین رفتن بیجا و رفتن بلند یا با لازق
 بمنزله و کوه طریقی مقصد واقع شود صد و سفر بر آن میکنند و رفتن بسیار طریقی در
 صد و سفر و علم صد و آن میان علوندر یکی شکر کوه و علوندر یکی مناره و طریقی شاد رود
 بلاد که رود و قلعه نیز با علم صد و سفر نمیشود هر چند بیجا و از احداثی و خصی یا بیجا
 بسیار میشود که با علم صد و سفر نمیشود و از بعضی ظاهر میشود که هر گاه قطع مشایخ
 بطور دائره پاد و اثر پائین در خطی که عرض الخط کمازی مکان آن بلاد باشد نماید صد و
 سفر نمیکند و از بعضی از اجله مشایخ ما خلا آن ظاهر میشود و ظاهر آنست که مشایخ دوریم
 که بخود اثر فرض شود بر چند قسم است اول آنست که مشایخ فرض شود و اگر در و بلاد

کتاب الصلوة

۱۷۲

باشد ظاهر آنست که در این قسم صد و ستر تنبیه را با مثل اسیر در خود بدارد و تمام است که صد
 تنبیه کند مثل اینکه راه بلد مختار باشد و در از این که هر کس محبوس باشد و این نیز بر چند
 اول آنست که مقصدش در آخر دائره فرض شود که بجهت فراوان شدن مثلاً عود بمکان اول نماید
 در این قسم لازم است که با اعتبار قطع تمام مشایق و تنبیهات با اعتبار تلفیق و در تمام است که در
 در آخر دائره نباشد بلکه در هر چهار فرض باشد در این فرض نیز لازم است که هر چهار بعد از وصول
 بمقصد از باقی مشایق برگردد و از همان راهی که آمده برگردد و هر گاه اینک در صورتی باشد که مشایق تلفیق
 حاصل میشود در صورت اول بقدر تلفیق هر چند احوال تلفیق خالی از قوه تنبیه با اعتبار صد عود
 نیز حقیقتاً سبب آنست که مقصد در کمتر از چهار فرض باشد پس هر گاه مقصد عود از همان راهی که
 آمده است باشد تمام مشایق باقی و هر گاه مقصد عود از باقی مشایق باشد ظاهر آنست که هر
 باشد با اعتبار قطع مشایق باقی با اعتبار باقی با اعتبار قطع مشایق باقی و از آن علاوه بر مقصد
 که مجموع آن چهار فرض میشود در عود حقیقتاً هر چند احوال تمام نیز برگردد پس احوط جمع است
 آنست که مقصد در دایره بر چهار فرض شود پس اگر مقصد عود از همان راهی که آمده دارد
 اشکال حکم او فرض است و اگر مقصد عود از باقی مشایق دارد حکم آن مشایق فرض است و از قسم سیم
 و اما فرض نرد در خطی که عرض الخط کانی که از آن بلد باشد پس اگر مراد از آن بلد در آن بلد
 باشد که مشایق برگردد حاصل شود و الخط تنبیه که از چهار فرض باشد پس احوط جمع است
 هر چند تخوم فرموده نباشد و اگر مراد از نرد در مجزئ قطع و سبب باشد و خط مفروضی که در آن
 فرض نباشد اگر الخط در فرض بلد فرض شود پس علم صد و ستر مشایق که از چهار فرض است
 جهت خط مفروض اگر برگردد فرض شود علم صد و ستر مشایق که از چهار فرض است
 است اعلی الله مقامه که اگر شخصی سفر کند بسوی بلدی و بعد از وصول آن بلد سفر کند از آن بلد
 ببلد دیگر فرض میکند اگر مجموع بقدر مشایق باشد هر چند بخط واحد مشایق حاصل نشود و این
 قول فوی است که از او قصد سبب تمام آن بلد را داشته باشد و ثانیاً میشود مشایق اختیار و بجز
 دو عمارت و یک حاکم و شجاع و باخبار صاحب بلد مشایق است و الا فرض عود با مشایق است و بجز
 عمارت و حاکم و شجاع و بجز شهادت غیر عادل و مردی که در هر چند خط حاصل شود
 هر چند احوط جمع است و اگر دو شاه عادل باشد یا دو شاه عادل دیگر فرض کند و اصل
 مشایق بود و نبودن با مشایق سبب یا سبب افوی تمام و احوط جمع است و مشایق
 شرعاً تمام میباشد و فرض هم بر او لازم نیست و خط احوط اما امکان و احوط از آن جمع

کتاب الصلوة

اگر شاک از جهت خوف مقدار فضا موجب وضو باشد و اگر شاک از جهت جهل یا جهل کسر عین فضا باشد و این وقت مختص بر عین حال لازم است یا چهار یا ثقلید هر یک که عمل یا اجتناب نماید و اگر شاک در فضا شریعتی فرض نماید و بعد از نماز مغتوش شود که فضا نبوده لازم است که اعاده نماید در وقت و فضا نماید در خارج و در بنام و هر چند که شاک خود را که بماند و اگر مغتوش شود که فضا نبوده اعاده نماید فرض کند که در صورتیکه ملتفت بقصر و اتمام هیچ وجه نبوده و اگر شاک در وقت فضا شریعتی تمام نماید و بعد از نماز مغتوش شود که فضا نبوده یا شاک خود را که بماند اعاده لازم نیست و اگر مغتوش شود که فضا نبوده احوط اعاده بلکه فضا میباشد هر چند قول بسقوط اعاده و فضا تا از قوه نیست که شاک در وقت فضا شروع بنماز نموده و در اشای نماز مغتوش شود که فضا نبوده پس اگر قصد ظهر یا عصر فضا نموده و التفات بقصر و اتمام نموده نماز او صحیح است و نماز را تمام نماید نه فرض و هر چند که ملتفت بقصر و اتمام نبوده و لکن قصد تمام نموده و اگر قصد نموده احوط آنست که عدول کند از قصر تمام و اتمام این نماز نماید و اعاده نیز نماید تمام هر چند بطول نماز و لزوم استنباط آن تمام و عدول از قصر اتمام آن قوی میباشد خصوص اگر قصد قصر از روی جهل یا غفلت نبوده بلکه عمد و اعاده بوده که میداند که تکلیف او در این فرض تمام است و اگر در اشای نماز مغتوش شود که فضا نباشد پس اگر قصد ظهر یا عصر نموده بدون التفات بقصر و اتمام نماز او صحیح است و نماز را تمام نماید قصر اگر داخل در کوع رکعت ثالثه باشد یا اگر داخل در کوع رکعت ثالثه شده باشد احوط اتمام نماز است بخلاف اعاده آنست قصر و اگر قصد تمام نموده عدول کند بقصر اگر محل عدول بلکه نباشد و اگر محل عدول یا نباشد احوط اتمام و اعاده آنست قصر و اگر قصد ظهر نموده نماز را قصر تمام نماید و نماز او صحیح است اگر قصد قصر از روی جهل یا غفلت نبوده هر چند اعاده آنست در این دو فرض بلکه لزوم اعاده قوی است اگر قصد قصر عمد و اعاده کرده که میداند که تکلیف او در این فرض تمام است و بنیت تمام است فرض بقصر و تمام نه بنیت قصر و در آخر صلوة فضا نیز میباشد و زوج بسیار در بنیت قصر و تمام و خود قصر و تمام و ابتدا فضا از آخر قلعه و آخر خانها و آخر حیاط از بلاد و دهاء و جماعه و آخر خانه و آخر کاروانسرا و بنا و دیگر نباشد و آخر محله از بلاد بزرگ است که محله بزرگتر از شهرهای متعارف نباشد و اگر باشد از آخر محله این محله بزرگ است و اگر از محله بزرگ مشتمل بر محلات نباشد فضا و ابتدا آن از محله بزرگ این محله بزرگ است یا از بلاد متعارف بزرگ محله باید نمود و لکن ثانی قوی است که در صحیح باید و یا

کتاب الصلوة

۱۷۳

باجله باشد که بلد و جماعت نباشد ابتدا و قضا از مکان نیست که آن سفر از مکان منتهی باشد
 و هر آنکه فاصده قضا باشد هر چند بتبع باشد مثل زوجه و غلام و اسیر و خادم بلکه
 رفیق و اهلو عیال را دامی که قصد مفارقه نداشته باشد که اگر قصد مفارقه داشته باشد
 هر چند حرام باشد مثل زوجه و عبد و اجراض تمام منتهی اینجا که اگر قصد منبوع و انزال
 تمام منتهی است بلکه شیخ استاجیل و اهل الکرام علی الله مقامه شرط کرده اند در فطر کردن
 تابع که علم بقصد منبوع داشته باشد پس اگر تابع نداند قصد منبوع خود را تمام کند هر چند
 مسافری بسیار یا قطع کند یا بر آن کرد و آشیفتگی معلوم شود از برای تابع قصد منبوع
 مفاراد را بنیوقت آن تابع فطر میکنند اگر بعد از علم تابع مفارقه قضا باقی باشد و الا تابع
 تمام میکنند هر چند منبوع فطر کند و مجرد قصد تبعین بلدین علم بقصد منبوع موجب
 فطر نمیشود و الا باید که فطر لازم باشد بر هر حال حاجتیکه روا نشود داخل و مکرر بعد از جوی
 قضا هر چند نداند و لکن عدم اشتراط علم در خصوص تابع باقیاء بر تبعی یا بودن قصد منبوع
 بمفارقه قضا مثل عدم اشتراط علم فیما در حق منبوع حکا از قوه نیست پس هر زمان که تابع بیند
 که منبوع فطر میکنند و نیز فطر میکنند هر چند بعد از آن تابع باقی ماند از سفر بقدر قضا باشد
 پس شرط نیست در فطر نمودن تابع علم بقصد منبوع در اول سفر و خصوصاً فی الجمله که آنست
 شاید همین مراد شیخ استاجیل باشد بلی اگر قصد منبوع را نداند و لکن عازم بر قصد منبوع باشد
 چه عازم بر جلا و قیام بر باشد یا وطنه بمقتضای مفارقه نداشته باشد فاصده قضا نیستند
 و لازم است که تمام نمایند هر چند اکتفا بظرف ضایع عازم از قوه نیست بلکه از بعضی ظاهر
 شود که شرط فطر نمودن تابع اطمینان تابع استیفاء منبوع بر قصد منبوع است اگر اطمینان نداشته
 باشد بقاء منبوع بر قصد منبوع قضا هر چند اطمینان نباشد فطر میکنند تابع هر چند قصد تبعین
 داشته باشد و لازم نیست بر تابع که استعمال از منبوع نماید هر چند احوط اینجا که در منبوع
 منبوع که اخبار نماید هر چند تابع از وسوالات نماید و اکتفا بقول منبوع در قصد قضا و فطر لازم
 و نحو آن از قوه نیست چنانچه بعضی گفته اند که اظهر علم اکتفاء بقول آن میباشد و شرط
 نیست در سفر اخیار و رضای سبقرس مجبور بر سفر هر چند مجبور باشد که او را بر او میباشد
 باید در میان صند و قضا از آن و بر نداد اگر غایب مقصد جابر را بداند که بقدر قضا باکتر باشد
 اول فطر و در آن تمام نماید و اگر بداند یا الخال مختص بدعا جابر یا رجوع جابر و اگر خبر دهد
 بحجابه پس قصد قضا ندارد و اگر کسی نباشد اگر چنانچه با استقبالی سفر یا طلب و پیوسته که

کتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

انما مع مطنون الحصل و باشد و اما مکه از غمر خود منحرف نشد باشد و اما مکه مانع بالفعل ۱۷۶
 موجود نشد باشد که اگر مانع طاع محلا الوجود شود بجهت احتمال وجود مانع مرد شود
 رفتن و برگشتن در این وقت قصد مضا حاصل اندک و ظاهر آنست که در مواقع خراج خیار و غیره
 موقوف بر عدم انشوط نباشد و طعن مجد و شان نیز مانع نیست و محرم امکان کاف است
 طعن بعد از اتمام نماز بموت و محوان که مرنند در پس باطنه و قصد سفر بلکه قصد اقامت
 متحقق میشود بخلاف قطع بموت که انما مع حصول قصد مضا میباشد هر چند قصدش این باشد
 که غرضش اینست که با قصد کبرسانند که طعن حصول مرن با احتمال مرن مانع قصد مضا نمی شود
 سیم آنست که این قصد سیم باشد از مضا شرعی پس اگر عدول نماید در اثناء مضا یا مرد
 شود بجهت توقع رفتن و محوان پس اگر بعد از تجاوز از حد مضر و قبل از بلوغ بجهت ارفح
 در این وقت تمام نماید و در روز و یک روز و همچنین اگر قبل از تجاوز از حد مضر باشد و اگر بعد از
 تجاوز از حد مضر و بعد از بلوغ بجهت ارفح باشد و انوقت لازم است قصد و اتمام مکه
 آنکه فاطم سفر حاصل شود با قاعده روز و شب و در زماندن و رفتن نالی و روز و شب که
 اتمام لازم است عمل و پیش از عدول و تردد و اعاده لازم نیست و اگر دوباره عازم همان
 سفر یا سفر دیگر در راه این چند قسم است اول آنست که سفر بعد از غمر تنقیه بعد از مضا شرعی
 میباشد و در آنجا بعد از انضمام مقدار یک آمده در این وقت بجهت اشکال مضر میباشد و در آنست که
 مضا سفر بعد از غمر بعد از مضا شرعی نیست میباشد بلکه محتاج باشد باطله خطه ضم مقدار یک
 آمده و این نیز چند قسم است اول آنست که با نوبت با عدول از سفر مقدار یک از مضا و اقطع نموده
 در این قسم اقوی آنست که حکم مضا سابق بر اطل نمیشود و این نزد با عدول فاطم سفر مضا اقام
 نمیشود و لازم نیست در حاکم مضر مضا جدید بلکه اعتبار مضا از محل اول میشود و نه این
 محل که دوباره عازم سفر شد پس اگر مقصود او بعد از غمر سفر تا بنا اقل از مضا باشد و مقصود
 و باطله خطه ضم محل اول بقدر مضا باز نماند باشد باید قصر نماید نه تمام پس معین نیست در آن
 مضر شروع بسیر و قصد طعم مضا تا بنا چنانچه حد مضر از محل اول مغیر باشد تا محل یک تا بنا
 غمر سفر نموده هر چند احوط جمع است میان مضر و تمام و در آنست که قدری از مضا را باز نماند
 با عدول قطع نموده و لکن در حصول مضا شرعی حاجت بانضمام این مقدار نباشد در این قسم نیز
 اقوی مضر و احوط جمع است سیم آنست که حصول مضا شرعی محتاج بانضمام این مقدار نیز نباشد
 در این وقت اگر این نزد و غمر بر سفر تا بنا بعد از چهار ارفح باشد نیز اقوی مضر و احوط جمع است

کتاب الصلوة

و اگر قبل از چهار فرسخ باشد افعوی تمام و احوط جمع است و الله اعلم بالصواب
 فصله طایف سفر پس اگر در اشای این قدر عدل و عوده بقدر یک که مشایا و بنی حاصل شود در
 ندارد در روز و هر چه از آن شرط و قصر اینست که در اول سفر و ابتدای آن عازم باشد که قبل
 از بلوغ مجده فاش غیر فواطع سفر را محاسبه و در مثل اینکه اقامه بام و در بوطن نماید که اگر قصد
 باشد که در اشای فضا فواطع سفر را بجا آورد و مثل اینکه اقامه بام و در بوطن نماید پس قصر میکنند
 اصلا پنجم آنکه باید در این غیر باشد پس اگر قدری از فضا را قطع نمود و بعد از آن قصد اقامه
 با قصد در بوطن نماید تا آنکه در شود پیش از این قصد بانی که یک کلبه او قصر است و بعد از
 این تکلیف اقامه میباشد ششم آنکه بعد از جدا شدن سفر او قطع نشود و یک از فواطع سفر
 الا تکلیف او بعد از حصول فواطع سفر قصر نخواهد بود و بعد از قطع سفر با اقامه عشره یا
 مانند آن بی روز مقرر و یا بی روز و وطن هر چند وطن منعقد و قصر کردن محتاج است
 بقصد هشت فرسخ تازه و گاهی نمیکند قصر نمودن بلکه مانده از فضا را با آنچه گذشت پس اگر سفر
 با وطن منعقد نماید و یا این وطن را وطن دیگر هشت فرسخ باشد قصر معتبر است در نهادن و این
 نه در خود وطن و اگر کمتر از هشت فرسخ باشد تمام معتبر است و یا چه در نهادن و چه در باب
 چه در مقصد و قصر میکنند چهار فرسخ و نه از این وطن را بجهان فرسخ که عود میکنند از
 طن و غیره مثلاً بوطن اولی که اگر از وطن آخر قصد کند مکانی اگر کمتر از هشت فرسخ است تمام
 منباید مگر در جاه که بقدر چهار فرسخ باشد و قصد رجوع نیز داشته باشد بدانکه
 سفر چند قطع میشود شرعاً اولی و در کردن سفر بوطن خود و مراد بوطن مکانی است که
 شخص و از این سبیل استمرار مفروض است و محاسبات خود فرار دهد و عدل از آن قصد نکرده باشد
 بشرط آنکه زمانه در آن بماند که صدق غرض نباشد باشد و احوط از آن اشراط ماندن
 ناشنیدن ماه است هر چند حصول بوطن بجهت غیر بر ماندن علی الدوام خالی از قوه نیست
 و کافیست در بوطن بودن محل و بلدی بودن آن محل و بلد بوطن پدر و مادر و بعد از آنکه
 در آن بلد مانده باشد و اعراض از وطن پدر و مادر نکرده باشد و محرم ماندن در بلدی محرم
 تحصیل علم یا مجازة بدون قصد ماندن دائمی بوطن نیست پس بوطن مثل سفر بیع و اضطراری
 نیز میشود و بعضی گفته اند که وطن اهل بادی به جاهای ایشانست که اگر با خانه و یا اهل و عیال
 بقصد نزول بجا نماند هر چند از مشرف بمغرب و وفادار تمام قصر میکنند و اگر بدون
 خانه سفر کنند باید و یا عیال یا به قصد نزول بروند تا وفای سفر تمام میشود پس اگر بخواهد

كتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

۱۷

ان بلاد معین باشد پس کان غیر معین و بلاد غیر معین وطن نخواهد شد و عمل کند که امکان
 و ان بلاد از حد اعتدال خارج نشده باشد پس اگر بسیار بزرگ و وسیع باشد محله از ان و
 موضعی از ان که محل سکای و باشد و وطن خواهد بود نه همان بلاد که محجر مر و در ان بلاد
 قطع سفر نمی شود پس وطن در مثل ما از نذر ان واضعها همان بلاد خواهد شد بلکه انکه
 اشک عرق از ان مسکن و مقر و ماوی خود قرار داده باشد چنانچه در مثل سیون و در ان شهر
 وطن ایشان هم می شود و هر محجر نخواهد بود که قطع سفر هیچ اجزاء محجر و بواسطه شود محجر از
 بلاد معین که هم از وطن حیطه میشود این بود و وطن محل سکای عرق اخباری و در ان وطن
 و نوطن ملک هم شرط نیست و اما وطن اضطراری مثل وطن پدر و مادر و زوج و نخوان بدو قصد
 اعراض بران نیست و واضح است و ملک نیز در این شرط نیست و اما وطن شرعی نیز انست که شارع
 و وطن اصل را بر او جاری نماید شرعاً و در وطن عرق و وطن شرعی نیز حاصل است و لکن وطن شرعی
 گاهی حاصل میشود که وطن عرق حاصل نیست و نوعی است که از وطن عرق عدل و انما بد شرط
 انکه بعد از عدل در انجا ملک می باشد و بشرط انکه ملک خاص باشد نه مثل وفوق
 بشرط انکه ان ملک ملک عین باشد نه منفعت و بشرط انکه ملک عین قابل سکنة باشد نه مثل دخت
 و غیره و بشرط انکه ان ملک بعد از ان بلاد باشد نه در خارج از حد و بشرط انکه ملک
 بدیگری منتقل نگردد و بشرط انکه در ملاء استیطان ششاه با قصد ماندن باشد نه
 ششاه اتفاقاً پس ششاه به قصد اترنالد و در همین چنین ششاه با قصد و لکن نذر و قصد
 نوطن نیز اترنالد و بشرط انکه این ششاه در ملک خود سکنة داشته باشد نه در غیر ملک
 بشرط انکه ششاه مشرک باشد نه مفرق علی الاحوط حتی انکه در این ششاه در بی سفر نکند
 بجهار فرسخ که برود و برگردد و نه هشت فرسخ بلکه بعضی گفته اند بکثر از ششاه نیز رود
 مگر بعنوان نذوق بجهه حاجه که بحواله انجا برود و خواهد که ششاه به دیگر قریه و الی
 بعد از این در انجا بماند هر چند این ششاه اخر منصرف نباشد یا این وقت که باین قریه رود
 شرعی حاصل است و چون مسکن و وطن و حکم و وطن منقطع نیست بجهه اخلاف و اخبار و قول
 احتیاط کردن مجمع میان ضرر و انما در هر جای که مشرب است طریقه بخانه است و در
 ششاه مفرق و ملک عین مثل وفوق خاص با عام و ملک عین حتی مثل اجاره و غیره
 و ملک عین قابل سکنة مثل نزع و ملک شجره که با بعضی با ملک مغرب یا ملک مغرب
 ملک در غیر حد و در بلاد خارج از حد تخصیص با داخلان و ششاه بدو و قصد استیطان

کتاب الصلوة

۱۸۰

و ملائکه و فرشتگان اجتناب میجویند که در آن مظلوم و ظالم ظاهرند پس که شرط نیست در رفع
بودن وطن اینکه بوطن صباح باشد پس اگر جائز است بوطن و بود بقصد عیادت مثلاً اینکه
قصد آنکه بود در آن بلاد باشد ضریح ندارد و بوطن او هر چند مسکو و سیفر
باشد چنانچه شرط نیست در قصد اقامه صباح بودن از پس اگر قصد اقامه نموده پس
اگر تمام نباشد تمام میباشد و قصد اقامه در روز یا زاده در مکانی یا بلادی که از غیر
از قواطع مسافر میباشد چنانچه شرط اول آنکه در مکانی یا بلادی که قصد اقامه در آن
اقامت در مکانی که غیر معین باشد غیر معین از بلاد اقلیه و غیره از قیاس و کلام و موضوع
غیر معین از در بلاد و صحرا و صحایبها و غیره نیست که اگر آنکه در یک مکان و یک بلاد باشد چنانچه
مثلاً در طبرستان و بعد از حرم و گریه کمالی الاقوی نه اقامه در دو مکان یا دو بلاد یا بیشتر
مثلاً بغداد و کابل و طبرستان و شاهزاده عبدالعظیم و نجف اشرف و مسجد کوفه و بایست
و ده بادهای سیم آنکه آن بلاد یا مکان از خلد عبدالجبار نباشد پس مثلاً بلاد سیستان
بزرگ و میانان بسیار وسیع و دریای وسیع و بیابان که از کثرت خارج از مقدار باشد
قصد اقامه صحیح نیست چنانکه در اول اقامه قصد خروج از روز آن بلاد را
نداشته باشد چنانچه از بعضی ظاهر میشود با از حدیثی که در آن بلاد انداخته باشند
چنانچه از بعضی دیگر ظاهر میشود با از توابع عرفیه آن بلاد فیما بینانگاه و فرائع آن بلاد
باشد چنانچه از بعضی دیگر ظاهر میشود با آنکه قصد خروج ببلد دیگر که کمتر از چهار فرسخ
باشد نیز داشته باشد و لکن بخوبی نباشد که طول یا بعد بخوبی که قصد بقصد اقامه در
دو مکان اول باشد چنانچه از بعضی دیگر ظاهر میشود با حوط عمل بقول او میباشد چنانچه
اولاً اکفا بقول ثالثی که در این میباشد و بلاد بسیار بزرگ باشد و محلات متعدد باشد
داشته باشد قصد اقامه را در مجموع آن بلاد و مجموع آن محلهای نمیکند بلکه قصد اقامه در
یک محله از آن میباشد چنانکه در روز تمام باشد که کمتر از یک روز اقامه حاصل
شود هر چند نصف روز باشد ششم آنکه آن روز بخوبی تلفیق نباشد که ضم نماید
فلا یزید روز و روز و این روز خروج نا آنکه در روز نام شود علی الاحوط هر چند که آن
تلفیق کما از قوه نیست هفتم آنکه آن روز در منزل الهی و پی در پی باشند و متفرق و هشتم
آنکه غم و حزن نباشد در روزی که باشد پس قصد بود در روزی که بود در روزی که
کاف نیست در قصد اقامه و در حکم عرفیه این بماندن در مکانی یا زاده روز بلکه اگر مشاغل

کتاب الصلوة

۱۸۱

باشد خروج از نماز سه مرتبه که وقت خارج نباشد عاده بدانند که پیش از زده روز غیبت شود و هم
چنین اگر مجبور باشد در نماز زده روز که او را حبس کنند یا او را منع کنند از خروج و هر که
این نیز در حکم جزای اقامه است چنانچه در حکم روزی باشد که وضو اقامه را منع کند یا بانه اگر
فلان امر صورت بگیرد روزی خواهد ماند و مثل آنکه بگوید اگر فلان کار بکند وضو اقامه خواهد
کرد و هنوز آن امر صورت نگیرد آن شخص را ندانند باشد بلکه اگر آن امر صورت گرفته باشد و
آن شخص را ندانند باشد و باین بر غرض باشد تمام مبنای چنانچه صحیح نیست اقامه در پیش چنانچه
مکرم الطینان بقاء ایشان در امکان یا با عزم بر بقاء در امکان هیچکدام ایشان کوج کنند بلکه
بعضی در وضو اقامه تابع الطینان بقاء متبوع را نیز شرط دانسته اند چنانچه گذشت و همچنین
اگر در عشر آخر ماه مثل نیت و ششم وارد بلد می شود و او را ندانند نیت ششم ماه را نیت
باشد و اگر ندانند که این ماه تمام است یا ناقص وضو اقامه بخواند و بعد از آن که نیت کند وضو
روز یکشنبه واقع هر چند بعنوان آنکه باشد وضو اقامه نیت کند با آنکه اعتقاد خلاف نیت مثل
آنکه روز جمعه وارد شده و وضو اقامه نیت کند در روز شنبه غفله و خارج شود با آنکه بعد از غاشق
با عزم خارج شود و از روز و روز و با عزم و عاصور باشد روز خواهد بود هر چند ندانند با آنکه
اعتقاد خلاف کند اقامه طاهر متخلف خواهد بود و نماز تمام کند چنانچه اگر وضو اقامه را جمعه
ناجمه دیگر نماید و اعتقاد کند که این روز است وضو اقامه بخواند و بعد از آنکه اگر تابع اعتقاد
کند که متبوع وضو اقامه نکرده باشد او نیز وضو اقامه ننموده و بعد از غاشق وضو اقامه
ملازم بود و نماز آن وقت نیت با وضو نیت و علم تخلف هر چند ظاهر بعضی است که ملازم
معنیه است و واقع و همچنین اگر با جمعه وضو اقامه نموده و اعتقاد کرده که در روز
و تمام نموده و بعد از ظهر شده که ناقص بوده با آنکه اعتقاد کرده که معصوم و کمتر از روز وضو
و بمقتضا اعتقاد خروج نموده و بعد از ظهر شده که کمتر از روز نمیشاید چنانچه عمل کرده بمقتضا
اعتقاد صحیح است چنانچه بعضی گفته اند که میان غم و روز فاصله نشود که اگر غم بزرگ
روز بعد از گذشتن روز و روز باشد پس گمان میکنند و ضرر ندارد بر عزم اقامه علی با آنکه
در اشای اقامه منقطع تکلیف علرض خواهد شد از قبل خواب یا غیاء یا حبس یا ضرر یا در وقت
علم بموت در اشای اقامه چه علم داشته باشد یا اینکه غم او را که بخواند یا نه یک شرط نیست
در وضو اقامه و غم باین جنس بوقوع آن در خارج پس اگر احتمال بدهد که اگر چه در وقت نماز
نخواهد کرد یا اگر سبب و یا واجبات طاعت او منوط است که اقامه کند تا که در خواهد بود و کشتن

کتاب الصلوة

۱۸۲

بقصد اقامه سجده خود ندارد بلکه اگر بعد از انقضاء نماز این احوال لازم می آید و در صورتی که با قیام
دارد و هم آنکه در اقامه روزه و قصد اقامه شبها متوسطه را نیز داشته باشد چون
شبهای وسط را خوار اقامه می باشد بلیضه ندارد و بعد از شب اول اقامه و بعد از شب
باز هم که این دو شب از اقامه خارج است اما در سجده آنکه بر عزم یا بقیه خود یا اقامه عشره باشد
پس اگر مرد در سجده نماند و روزه یا بقیه بماند و از او باز شود و قصد می کند که اگر یک نماز
و بعد از قصد اقامه بدون غفله از اقامه و بدون شرافه مکان می آید و اضعی غیر تمام می شود
و بعد از آن عدول از آن قصد نموده نامدار می کند در امکان اشغال می کند که روزه و
هم می کند و اما اگر با غفله از اقامه باشد یا آنکه بجهت شرافه مکان خصوصاً اگر با غفله از اقامه
باشد پس افوی فخرش و احوط جمع است تمام شدن روزه پیش از قصد رجوع حاصل می شود
بفراغ از سلام واجب هیچ چند خارج از سلام مستحب نیست بلکه افوی است که اگر قبل از نماز
احیاء یا نذر الخیر منسبه یا سجده سهو رجوع نماید از قصد اقامه رجوع بعد از روضه
نامر حیا می شود بلکه اگر قبل از قصد رکعت منسبه عدول نماید عدول قبل از فراغ از روضه
مخوفا می بود بلکه چون نماز احتیاط را بمنزله خرم می دانند احوط است که او را هم بمنزله روضه
منسبه حیا کنند و اما فضا و فضیضه هر چهار رکعتی و خروج وقت نماز پیش از شب از اقامه
از قصد اقامه با ترک نماز در وقت انچه منصفه یا از جهه دیگر و همچنین نهان بخلاف
روز بعد از قصد اقامه بار و زکات پس با عشا تمام نمیشود و مخوف تمام کردن نماز
بلکه روزه اثر نیز فاسد است هر چند بعد از ظهر شبان شود یا اگر پیش از رجوع از قصد روزه را
کند روزه اش صحیح است هر چند با تمام منعه باشد و هر چند که نماز نکرده باشد بلکه اگر فو
شد در حال غرض که اقامه نماز او را وجهی که تمام افضای آن لازم باشد و رجوع تمام منصرف
شده باشد و لکن فضا بر وجه تمام نکرده عدول نموده از قصد اقامه این نیز با عشا تمام نمیشود
چنانچه اگر فو شود نماز یک بر واسطه الحضر و خوان فضا آنکه لازم نیست از این با عشا تمام نمی
شود بلکه هرگاه بعد از اقامه حاضر یا مجنون شده و از وقت روضه مقدار آراء واجب الخیر
تمام نموده و لکن ادا نموده و رجوع آراء تمام نموده و بعد از آنکه رجوع است و رجوع تمام
نمیل آراء تمام نیست بلکه اگر فضا تمام لازم شد و رجوع تمام نموده و بعد از آن
عدول نموده این وقت این تمام شاید که با عشا تمام شود هر چند اینهم نیز با عشا تمام نمیشود
علی الا فوی بلکه اگر داخل در رکعت سیم شد یا آنکه رکعت سیم را نیز نموده که عدول از قصد اقامه

کتاب الصلوة

من بعد از آنکه نماز را باطل کند اگر داخل در رکوع و رکعت ثالثه شده و بعد از آن باید تمام
 رکعت اول را تمام نماید با حوط تمام نماز است بلکه احوط جمع است باینکه وضو اقامه جلد و تمام
 نماز است تمام نماید و اگر در رکوع ثالثه داخل شده این تمام نکند و قضا تمام کند هر چند
 احتیاط سابقه دارد این فرض نیز نیکند و اگر مقیم بعد از نیت اقامه و اداء یکبار تمام باطل
 از اداء در اثناء عشر یا بعد از عشر از کل اقامه بیرون رود یکبار نیکند از توابع است ضعیف باطل
 ندارد و اگر بیرون رود از کل اقامه بقصد طمی فضا شرعی و ضرر نماید بعد از خروج از محل
 ترک خض علی الاحوط بالجرح و خروج هر چند پیش از نیت بقصد رجوع و جلد مکش نماید و غیر
 بعد از خروج رجوع ببلد اقامه نماید مادامیکه اقامه جلدیده نماید پس تمام میکنند بعد از نیت
 اقامه و ضرر میکنند قبل از نیت اقامه پس مادامیکه نیت سفر یا قیاسه ضرر میکنند طمخ در
 محل اقامه هر چند باد او را بر گرداند یا بجای فراموشی حاجی یا بجای شغل محل اقامه برگردد و
 رجوع محل اقامه مشایرجوع بوطن نیست که محترم و در بر او قطع سفر حاصل شود و اگر بعد از
 قصد سفر و بعد از خروج از محل اقامه بقصد سفر یا قبل از آن مرد شود و قصد سفر بود
 قصد اقامه چه این نیت قبل از رجوع محل اقامه باشد یا بعد از آن ضرر میکنند اگر اقامه اش به
 یکبار تمام لازم نشده باشد و تمام میکنند اگر اقامه اش یکبار تمام لازم شده باشد و اگر بیرون
 رود یکبار نیکند از توابع نیت و بعد از نیت نیت سفر یا نیت شغل یا نیت حاجی و مکمل کوفه و کاظم و
 بعد از طهر آن و شافریه عبد العظیم و امثال این پس اگر قصد عود و اقامه دیگر باشد
 خواه در محل اول اقامه نماید یا غیر آن تمام میکنند نماز را در رفتن و در مقصد و در رجوع
 و محل اقامه و اگر عازم بر عود محل اقامه نباشد و عازم با اقامه در مکانی نباشد بلکه شایسته
 انیت چند روزی در آن مکان نماید و از آنجا بوطن خود یا جای دیگر رود قطع میکنند بشرط
 آنکه باطن اقصاء بقدر فضا باشد و چون خروج از بلد اقامه قاصد فدا فضا شده باشد
 و اما اگر رجوع خروج قاصد فدا فضا نبوده یا مرد بوده یا عازم بعد سفر بوده هر چند
 مرد بوده در رجوع محل اقامه باید بقاء بمکان خارج از اقامه تمام نماید اگر بعد از آن از
 اقامه نباشد و اگر قصد عود محل اقامه باشد و عازم با اقامه دیگر نباشد بلکه فضا نباشد
 در عود و اقامه با عاقل باشد از عود و اقامه در رفتن و مقصد تمام میکنند و هر چند رجوع
 و محل اقامه تمام میکنند ضرر اگر بعد از لزوم اقامه باشد و اگر احوط جمع است خصوصاً اگر
 زیاده از محل اقامه یا محل اقامه نماید و اگر کسی را خدا در نماز شود بی نیت و قصد اقامه عود

کتاب الصلوة

بعد از سلام واجب نماز هر چه باشد از آن تمام می نماید و اگر در اثنای نماز غم افرا
 نماید تمام می کند و اگر بایستد بر فضا القامه و هرگاه رجوع کند در اثنای همین نماز از تمام
 ممکن باشد و در بعضی نمازها و اگر ممکن نباشد عود بقصر احوط تمام نماز و اعاده آن تمام
 قصر و اگر فضا القامه عشر نمازد و داخل نماز شود و در اثنای انقضای سفر کند پیش از دخول
 در تمام رکعت ششم قصر می کند و هر چند اگر شروع به تمام نموده و لکن تمام تمام ننموده بلکه اگر
 تمام تمام نموده و لکن از داخل در رکوع رکعت ثانی نشاء تمام تمام می کند و نماز را قصر تمام
 می کند هر چند احوط اعاده نماز است و در بعضی احوط ایضا بطور آنکه در نماز و اگر
 غیر یکی حتی در این فرض و اما اگر بعد از دخول در رکوع رکعت ثالث یا قبل از سلام و انقضای
 سفر نماید نماز تمام نکند بلکه آن نماز باطل است و اگر انقضای آن نکند هر چند ایضا با تمام
 نماز و اعاده نماز قصر اول است و جایز نیست برای همین پیش از رجوع از قصر قصر کردن و
 افطار نمودن و اگر قصر عود ایضا باطل است اگر قبل از اعاده رجوع از قصر القامه
 نماید باطل می شود اعاده نماید و اگر نسبتا قصر نموده و بعد از خروج وقت منقضی شده
 فضا نماید قصر اگر رجوع نماید از قصر القامه و فضا نماید تمام اگر هنوز رجوع از قصر القامه
 ننموده و اگر قبل از خروج وقت منقضی شده پس اگر منقضی سهوی و عمدی بعد از نماز باطل
 و اگر منقضی بعد از نماز باطل عمدی بعد از نماز باطل سهوی و عمدی و سهوی مثل آنکه
 در این وقت حکم او حکم کسی است که سهوا سلام در غیر محله داده بیکر آن نماز تمام می کند و در
 سجده سهو بعد از نماز هرگاه بعد از سلام سهوی رجوع از قصر القامه نموده تمام می کند
 نماز او لکن سلام اعاده نماید و سجده سهو نماید و هرگاه قبل از رجوع منقضی شده سهوا
 قصر و قصر نموده و نذر او قبل از تسبیح تمام کند و قصر قصر بنده دارد و هرگاه بعد از
 فراغ از نماز و بعد از رجوع از قصر القامه شاک نماید که آیا این فرضیه که از او فارغ شده قصر
 یا تمام بنابر این خبر که از او هرگاه رجوع از قصر القامه نموده و لکن نمیداند که پیش از رجوع نماز
 کرده یا نه پس اگر وقت باشد پیش از آن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از خروج از وقت
 بنا بر آنکه از او بعد از اعتبار شک مفهوم نماند نماز تمام نموده هر چند بعضی از سادات شیخ
 مافوقی داده که بنابر این نماز تمام بگذارد تا اینکه مساف شود و عالمی از وجه نیست که در این
 وقت قصر دارد بیکر قصر دارد و قصر القامه نموده نماز تمام نماید و اگر بعد از یک
 رکعت دارد که نموده و قصر القامه نموده فضا آن نماز را قصر نماید و بعد از آن تمام نماید

کتاب الصلوة

و ظاهر اینست که لزوم اقامه در خونایع مثل لزوم اقامه در خون مینوع میباشد که محتاج است به یکجا
تمام در خونایع هر چند احوال هر دو حکم یکجا نیز لزوم اقامه در خونایع بیکجا تمام مینوع
هر چند هنوز مانع نماز تمام نکرده باشد پیشتر از فواید سفر نیست که کسی که در مکان
خفی مثل سیایان یا در بیابان یا در سی و روز یا زیاده سپرد در حال تنگه و ضلالت اقامه نکرده باشد
چهار تمام این ماه مترد باشد در فتن و ماندن با اینکه غم سفر باشد باشد و
انفاق نیست بلکه سفر و دو چهره در درخت خضر زمان مفارقت آنجا باشد یا آنکه توبه
در اصل ابطال سفر و رجوع بوطن یا محل دیگر باشد که در اینجا انشاء سفر نموده که در این
وقت گذشتن سی و روز یا این حال باعث خروج عام میشود هر چند بعد از یکجا یا با او هر چند
نزد یکجا عتقار بوجود یا عام چیزی باشد که خطا در آن کرده باشد و توبه در مینوع
باعث توبه در خونایع مینوع بر نفسا مینوع میباشد بلکه غافل که نای عتقار باشد و توبه
و صبی در این مینوع میزد که اندر و ملد بر سه عتقار میباشد که سی و روز است شهر هلال
هر چند در اول شهر وارد شود علی الاقوی و ظاهر اینست که این فاطمه در اشراط و حالها
و عتقار خروج از بلاد درین سی روز و ضم روزها تمام بر روز یکجا تمام شود و در خروج
اول و شب آخر و خون از شریط و احکام احکام اقامه فاطمه میباشد پس اگر خارج شود
از خود بلاد و هم چنین از خونایع بلاد بلاد دیگر بخلاف آنکه توبه در آن بلاد نیست قطع سفر
نمیشود بلکه علاوه بر انشاء مرسوم مشروط است قطع سفر با این فاطمه بچند چیز اول آنکه
این توبه بعد از بلوغ مفسد باشد پس قبل از بلوغ مجتهد فاسد اگر مرد شود هر چند با
مفسد و اناسی و در مترد او قطع نماید یا بعد نماز و اقص نماید اگر بعد از بلوغ بچهار فرسخ این
توبه برای او حاصل شده باشد و لکن حکم از او رفع میشود اگر اناسی روز مندر بعد
از بلوغ بچهار فرسخ در آن مکان نماید پس بعد از سی روز نماز تمام نماید و اگر قبل از بلوغ
بچهار فرسخ این توبه برای او حاصل شود باید نماز تمام بخواند هر چند از حدت و غیر
خارج شده باشد و بر آنکه قصد اقامه عتقار در این ماه نکرده باشد پیشتر آنکه توبه
او بعد از بلوغ مفسد در حال سپرد سفر نباشد بلکه در حال قوف و بلاد واحد یا
مکان واحد باشد پس اگر در حال سپرد باشد یا آنکه خارج شوند بکاز دیگر هر چند کسر
از مفسد باشد و هر چند رجوع نماید در انشاء و توبه عتقار تمام نمیشود و اگر شک
کند که سی روز منقضی شده یا نه بنابر این علم انقضای بلاد در اینجا اگر شک کند که این

کتاب الصلوة

۱۴۵

ماه غلام اشپان بنابر تمام بودن بگذارد و هرگاه بنا بر تمام بودن ماه با غلام شد
 روز بگذارد یا آنکه بنا بر تمام و غلام انقضای بگذارد و خرافاتی که هر شده صحیح است
 که بعل آورد و بیجا هر او فواطع سفر اینست که در آشنای سفر معصیت نماید چنانچه
 بعضی گفته اند و میباید اینهم گفته از شرط و اینست که اصل سفر میباح و غایب سفر میباح
 باشد و حرام و معصیت نباشد هر چند سفر واجب است یا میباح ضرر باشد یا اگر معصیت
 و حرام باشد و هر چند در وقت نماز و افطار روز و تلبس بلکه سفر معصیت و حرام و تلبس
 اول آنکه نفس سفر معصیت باشد مثل آنکه اجزا صریح یا وجه یا بعد سفر کنند یا در
 اذن مساج یا شوهر یا مولا بلکه پیشو گفته که سفر عید و زوجه در این فرض از جهت
 فصل علم اطاعت است و نفس بلکه حرام بودن حر که بخیر در این فرض و اذن ندارد
 مولا یا از جهت این فصل میباشد چنانچه اگر عید یا زوجه یا بنیغنه مولا یا شوهر یا یا از آشنای
 سفر کنند و لکن مقصود ایشان از سفر و از باشد این وقت سفر معصیت میباشد و لکن
 از غیر و میباشد و مثل سفر که خوف جان یا مال یا عرض باشد و مثل فرار از جنگ و مثل
 سفر و لایق با فی الدین در غیر سفر واجب و مثل سفر در زمین معصیت و خصوصاً با اختصاص و اما
 و کوب آیه معصوب یا بسفینه معصوبان نیز را بخورد و این وقت تلبس مثل سو و آیه معصوب
 یا کشیدن لباس از در حال سفر بلکه بعضی سفر بعد از زوال از نوم جمع و قبل از آیت
 جمع و از نازل و توقف و عرق و حضور عید در وقت و جوب آیه از سفر معصیت و نفس
 شمره اند و این محرام است بلکه نمی در این مثل از جهت منافاه و تفسیر ما مورد و این سفر
 میباشند آنکه فی نفس سفر در این مثل بغلق گفته باشد و اگر بغلق گفته باشد
 جهت فصاحت مثل فی از بیع در وقت تلبس و جمع و در آنکه معصوب از سفر معصیت
 باشد مثل آنکه مرد و بمکان بیجه در روز یا شب خوردن یا آشپزی کردن یا قبل مؤمنی
 حکومتی نظر کردن یا حاکم شدن یا اسیر کردن یا عاقه کردن یا انفاذ حکم ظالمی خوردن یا عاقه
 ظالم یا اهل اطفال و مایه در رسانیدن بمردم از مؤمن یا مسلمان یا کافر یا مجبی و مافیه
 یا کسی کردن که حق بر او ندارد یا مجبی و مافیه در پیش عرقا که شرع کردن یا بیجه تلبس و
 ناخوردن یا بیجه گرفتن منصف بول یا بکدن یا بکدن و ظیفه چنانچه بعضی گفته اند یا
 بیجه خریدن محقر از انقیل شراب یا لایق و سب آنکه سفر مشیت معصیت باشد و بیجه
 فعلی ای یا بزل و اجبی از لوازم آن سفر باشد مثل آنکه سفر لازم داشته باشد و سوا

حیوان مضبوط یا سوار یا سوار خور در اثر آنکه سفر کند یا سبب کند یا نشیند
 یا راه باشد و باید که نجی یا نجی را بخورد و از راه ضروری باید یا نجی را بخورد و
 چنین سفر کند یا سبب کند یا نجی را بخورد و از راه ضروری باید یا نجی را بخورد و
 کسیکه امری بر او واجب شده که باید فوراً آن را آورد و سفر مانع از آن امر باشد مثل کسیکه
 در روزی در وقت ماه مبارک رمضان در راه او باشد و بخورده و در وقت شهر
 شعبان سفر کند و مثل کسیکه در وقت ماه مبارک رمضان در راه او باشد و بخورده و در وقت شهر
 نداده و مطالبه در آن سفر کند و حال آنکه در سفر قمتی از اداء آن نباشد یا آنکه کسیکه مثلاً
 واجب ضروری خود را نداند و در حضر تواند که تحصیل کند و سفر مانع از تحصیل باشد و
 چنین هر سفری که مستلزم آن واجب یا حرامی باشد که اداء آن واجب و ترک آن حرام در سفر
 ممکن نباشد و کفای آن و عفا ممکن نشود بلکه شیخ استاذ صاحب جواهر الکرام علیه السلام
 قضی که کرده اند باینکه رکوب یا به مضبوط بلکه مطلوبی در غیر مضبوط بنفین سفر حرامی و اگر
 بار حاشی چنینی که با خود مقرر باشد از شیئی مضبوط که بواسطه قطع مسافت و غیره در حلال
 شود بلکه از آن بزرگوار ظاهر میشود که نیز در سفر مضبوط و حرام آنست که قطع مسافت
 مقادیر او شود یا او مقادیر قطع مسافت شود یا محال شود بنسب و وجهی که مقتضی
 حرمه شخص قطع مسافت شود بلکه فاضل از آن علیه السلام مقام فرموده که هرگاه کسی بکفر
 غصبی سفر کند باز سفر او حرام میباشد بلکه احتیاطاً آنست که با مضبوطی هم نباشد
 باشد چه اگر سفر شخصی عن قصد و مضبوط میشود چه اگر سفر شخصی عن قصد
 مضبوط باشد مثل آنکه در اثناء سفر غیب نماید یا مال خیر مرید در با تحصیل حلال
 نماید یا آنکه واجب نماید یا حرامی شود مثل آنکه نظر را حبیبت نماید یا به غصب
 یا با اس غصبی یا بقتل غصبی یا با اس غصبی یا با اس غصبی یا با اس غصبی یا با اس غصبی
 یا قطع مسافت یا بنده یا کثیر یا به غصبی یا با اس غصبی یا با اس غصبی یا با اس غصبی
 مثل اول داخل در سفر مضبوط میباشد و موجب مضبوط میباشد و غصبی را به موجب مضبوط
 و لحاظ احوال غصبی ثالث میباشد و حکم و فیه اول که اگر سفر مضبوط باشد و لکن اقوی
 عند ادخال میباشد و جمله از امثله و اگر قصد حرام و مباح هر دو غایب سفر باشد
 نیز داخل در سفر مضبوط میباشد مثل آنکه مقصود از سفر در بی و بخاره هر دو باشد
 یا اگر مقصود بالاداء از سفر مباح باشد و قصد حرام تابع باشد سفر حرام نخواهد

کتاب الصلوة

علی الاقوی و هرگاه شک کند که داعی سفر حرام محض میباشد یا حلال یا مکروه از حلال
 و حرام هر دو میباشد و وجه احتیاط حلال و تبعیض حرام با انعکاس اقوی و غیره و احوط جمع
 و سفر برای محض نفی از سفر معصیته نیست و موجب قصر و افطار میباشد علی الاقوی
 و اگر در اثناء سفر خوف از دشمن حاصل شود در وقت نماز بر کشتن متعین است بر کشتن که رفتن
 سفر معصیته است که اگر در وقت نماز تمام نماید یا در وقت نماز قصر یا در وقت نماز کسر
 و قصر نماید اگر بعد از قطع چهار فرسخ باشد و از محل رجوع نامقصود کمتر از چهار فرسخ
 باشد اگر چه از راه دیگر باشد و اگر تمام نماید و اگر در وقت نماز بر کشتن هر دو خوف
 باشد اختیار نماید آنچه را که احتمال ضرر بکشتن باشد و قصر نماید و اگر اختیار نماید که
 راهی را که ضرر بکشتن بیشتر است تمام نماید و اگر مساوی باشند بخیر است در وقت نماز
 و در هر حال قصر نماید و اگر سفر شکار باشد و مقصود شکار از شکار مجرب و
 واجب باشد تمام نماید تا روز و در این یک روز صید دیگری صید دیگری باشد یا مجرب و
 باشد یا بدو روز باشد چه شکار یک روز باشد یا به نیت یک روز باشد یا به نیت یک روز
 باشد و چه ناسر روز مستمر طول یا نیت یک روز باشد یا به نیت یک روز باشد یا به نیت یک روز
 مجرب شکار بخیر است و اگر از باب عیش و در زاید بر سه روز باشد مخصوص در
 اخیر محرم آنکه از بعضی علما نقل شده که اگر پیاده در دو روز صید نماید یا نیت یک روز
 حد تقصیر نکرده باشد تمام نماید و در روز و اگر نیت یک روز تقصیر کرده باشد و ناسر
 سه روز مستمر طول بکشد صید کردن او در این وقت قصر نماید و اگر مقصود شکار مجرب
 بخاره باشد اقوی اینست که موجب قصر و افطار هر دو خواهد شد هر چند در خصوص
 صلوة احوط جمع مابین قصر و تمام است و بعضی از علما در این قسم بافطار و روز
 قائل میباشد و گفتن نماز است و نباید تمام بخواند و ملازمه میان قصر و تمام را
 در اینجا قائل نشده اند و اگر این قول ضعیف است اگر بجهت قوه خود و عیال خود
 باشد و رانق و قصر نماید و افطار زنی نماید و اگر سفر شکار بوده بخوبی که موجب قصر
 شده و لیکن در اثناء سفر معصیته سفر مجرب و احوط جمع بین قصر و تمام
 هر چند قول بعد از تمام اقوی میباشد چنانچه قول بلزوم تمام و خصوصاً سفر
 باین قصد بجهت اشتراط استمرار بر قصد یا بجهت اشتراط شرط طریقه یا بجهت اشتراط
 شایداً اقوی باشد باین این کرد و باره نادام از قصد معصیته شده محتاج است در جمع

کتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

هر چند از بعضی ها می شود که اگر شاه در سفر باشد و شباهد بیک روز اول نماید
 از شاه اول کثیر الشرف می باشد و اگر کثیر الشرفه روز در بلاد خود نماید با قصد
 بقصد آنکه در بلاد دیگر روز قصد اقامه نماید و این روز را نیز نماید آنکه در
 روز در بلادی نماید با قصد اقامه علی الاحوط بعد از آنکه روزی در آنکه مجموع چهار روز
 شود و بعد سفر کند در سفر اول قصر میکند و در سفر دوم اجتناب جامع میکند و این
 در تمام هر چند اگر با تمام در سفر دوم مثل سفر ششم قوی است و سفر ششم علم
 نماید و بعضی بجهان باز در آنکه اقامه عشره دانسته اند که بجهان باز در آنکه
 اقامه فاطمه دانسته اند و این خلا از وجه نیست و اجتناب در او اول است و او از اقامه این
 و روز است که سفر شرعی در آن نشود پس اگر در این روز و روز دیگر از مشاییر و روز دیگر
 یکا بنیکه از توابع باشد و مراجعت کند و نماید بجهان باز در آنکه ساکن در روز ششم
 سفر اول قصر میکند و همچنین قصر میکند اگر بخواهد از برای خود سفر زیاده یا حج کند
 از سفر کار و نباشد و بلدی که طایفه ای بجهان است و قصر میکند و این تمام میکند
 چنانچه گذشت و کنجه آنکه وطن هرام او است و قصر میکند و طایفه ای از جهات آنکه کثیر
 الشرف می باشد پس کسیکه در صحراء و بیابان نموده که آنرا وطن و مقهور قرار داده و اگر
 در هر سال در یک طرف آن قبل میباشد قصر میکند هرگاه از آن طرف و قبل دیگر و در
 میان این دو قبل باشد و مشاییر هرگاه خانه سفر کنند آنکه تمام آن بیابان را وطن او
 بدانند بلکه محل سکونت معارف آنرا وطن بدانند و همچنین شبان تمام میکند از جهات آنکه
 قصد اقامه آنرا بدانند که بجز این است و اینها اعتبار بر سفر نیست و اینها
 سفر کنند و خلافت داده خود مثل آنکه زیاده یا حج یا باری از بلاد دیگر حاجتی سفر کنند مثل
 آنکه مرد که عیال خود را از فلان بلاد نقل نمایند و همچنین سفر قصر میکند و سباح در
 بلاد بکه وطن شرعی در آن نداد و این تمام میکند چنانچه شیخ اسناد اخبار کرده اند
 قصر میکند چنانچه سید اسناد و بعضی از مشایخ نیز اخبار کرده اند و آنکه قبل از حصول
 بلکه سباح قصر میکند و بعد از آنکه تمام میباشد چنانچه بعضی از حکما از قوه نسبت
 هر چند جمع بین قصر و تمام مطروحات است و محصل کلام در کثیر الشرف اینست که کثیر الشرف شدن
 مشروط بچند شرط است اول آنکه اشتغال بعمل یا بنیکه سفر را شغل خود قرار دهد هر چند بنیکه
 باشد و هر چند بالغ نباشد نه بجز قصد اشتغال و نه در کثیر الشرف اشتغال و سفا و حیا مگر آنکه

کتاب الصلوة

سفا و حطایف در سفر کنند برای آنکه در ایام کثیر السفر میشوند و در آنکه
 انرا مکرر شود پس بجز اشتغال کثیر السفر غرض نباشد و هر چند بعضی بجز اشتغال و اوقات
 اندک بجز آنکه در سفر باشد و در هر یک از این اوقات عود و در هر یک از این اوقات
 بجز کثیر السفر میباشد و تکرر سفر حاصل میشود باینکه عود و وطن نماید و از آنجا انشاء سفر
 نماید بآنکه بعد از وصول بقصد انشاء سفر دیگر نماید و بجز قصد اقامه قبل از وصول
 بقصد و انشاء سفر یا بعد از انشاء در عود و وطن سفر مکرر نمیشود و هر چند از شهیدین
 علی الله مقامهم اظهرا میشود که بجز قصد اقامه در سفر مکرر نمیشود و هر چند
 سفر مکرر نمیشود و وصول بوطن منتهی که در انشاء یک سفر اتفاق افتد که در میان هر
 وطن بقصد و انشاء باشد یا اگر از اول اعزام سفر بوده و بوطن خاص و بعد از وصول بوطن
 اعزام سفر بوطن دیگر یا برای دیگر باشد تکرر حاصل میشود و عود از سفر را سفر دیگر حساب
 ننمایند بلکه سفر همان سفر حساب نمایند و اگر مکاری از صفهان بفرین رود و بعد از خود
 نرفته بفرین رود و از فرین بطنین رود و در هر یک از این شهرها شکل است و کثیر السفر باین
 اسفار ثلاثه نخواهد شد مگر آنکه هر یک از اینها را مقصد علیحده قرار داده باشد باینکه
 سفر را شرط ندانند و اکفا باعداد نفس خود باین شهرها نمایند و اینوقت حاجت باین اسفار
 نیست چنانچه از بعضی ظاهر میشود که ملامت تمام کرد و کثیر سفر نیست بلکه ملامت بر عنوان و
 اسم مکاری و مجال و محوان میباشد که در اخبار است خلاصه اشخاصی که سفر را شغل خود
 قرار میدهند و چند اسم میباشند اول آنکه نفس سفر را شغل خود قرار دهد مثل سیاح
 که شغل خود را جهان گردی قرار داده و هر آنکه سفر را شغل خود میباشند مثل مکاری
 ملاح و حال و قصد استیم آنکه سفر را شغل خود نمیشود و لکن او شغل خود را در سفر قرار داد
 مثل بعضی از تجار و اطباء بلکه کدبان و مرشد خوان که شغل خود را کدبان و مرشد خوانی در
 سفر قرار میدهند و غیره تکرر سفر را بطوریکه ذکر شد مراعات نمایند و اما فی انساب
 دو قول ظاهر میشود خروج او از کثیر السفر پس باید و قصر نماید و دخول او در کثیر السفر پس باید
 تمام نماید و فی انساب اندراج بجز سیاح در تغلیل مذکور در خصوص تمام کردن و قول
 اول اکثر السفر مشکی است چنانچه اندراج سیاح در اول سیاح قبل از حصول ملک سیاح
 اشکل است چنانکه در آن سفر مشکی نمایند و در روز بعد خود با بقصد اقامه بمانند
 ده روز در غیر بلاد خود نشود بجز آنکه در شغل خود سفر کند و اگر مکاری در روز دایه

کتاب الصلوة

۱۹۱

خود و کشی بآن بدو کشی سفر کند یا با وضو کند و همچنین اگر سفر کند یا حج یا زیارت
بدون اشتغال باشد یا سفر کند یا با وضو کند یا با وضو کند یا با وضو کند یا با وضو کند
که در این وقت تمام نماز باشد ششم آنکه مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول باشد در این سفر
از این وقت که مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول باشد در این سفر باشد و اگر مشغول باشد در این سفر
آنکه اگر با وضو سفر شرعی و حج و فصد و غیره تا بحال سفر بلکه اگر با وضو سفر شرعی و حج و فصد
و اگر با وضو باشد یا با وضو باشد یا با وضو باشد یا با وضو باشد یا با وضو باشد یا با وضو باشد
نمیپسند و در این باب تمام نماز باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول باشد در این سفر
میگوید که وضو و نماز و در سفر رابع تمام نماز باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول باشد در این سفر
مشغول باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر باشد
نمیپسند بود و تمام نماز که اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
کشی بآن شود وضو میباید و اگر با وضو میباید و اگر با وضو میباید و اگر با وضو میباید و اگر با وضو میباید
اینکه ششماه سار و یک کند و ششماه دیگر کشی بآن شود و این وقت که مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
شغل و در هر روز نماز تمام میکند یا اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
و بعضی شکر کرده اند که کثیر الشکر یا با وضو تمام نماز میباید و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
نماز مثل آنکه در وضو میباید و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
و از بعضی از اخبار و جمیع از علماء اخبار ظاهر میشود که هرگاه کسی در وضو نماز و اگر مشغول در این سفر
فضل تمام بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز
ش در وضو و در ماه مبارک رمضان میباید و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
اولی است ششم از شرط وضو رسیدن بحد و اصل شکر است و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
و در روز و افطار نمیکند و در خصوص بدو چیز حاصل میشود و اگر مشغول در این سفر باشد و اگر مشغول در این سفر
شکر سوریه که خشت پاکه که با کعبه بایندگی و او کونایان باد و او را چنانچه بدین
عمر بخواند و بتواند شخص مورد و بدین سیاهی سور و ضاره و وضو و بایندگی
نماید و بدین بوار یا غایه بیرون شهر و همچنین خانه ای بیرون شهر اعتبار دارد و بدین اعتبار
اعتبار بدین شکر سوریه که خشت پاکه که با کعبه بایندگی و او کونایان باد و او را چنانچه بدین
نزد بوار شهر یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز و یا بخورد و نماز
که در اطراف معارف خانه و وضو را و بدین معنی که صد از آن اعلامی معارف و باطل و صلا

کتاب الصلوة

شبهه نشود و ظاهر آنست که خفاء صوت از آن بخوبی نمیگردد و گاهی نشود که در بعضی شرط
 کرده اند که از آن در آخر محل باید فرض شود و در وسط چنانچه بعضی شرط کرده اند که از آن
 باید در مکان بلند باشد یا بلند و معنای بلند و چون مناره و لکن ظاهر آنست که از آن در وسط
 باید معنای بلند که برای آن محل معنای بلند و فرار دارد از آن نیز که در میان باشد و کور و کفر و غیره میکنند
 که اگر کور یا کفر نبود باید یا پیشند و اعتبار حدیثی از برای کسیکه انشاء سفر از وطن
 خود کند علی الاقوی و اما اعتبار حدیثی از محل اقامه یا از بلد یک سبب روزی در آن متردد
 مانده باشد یا در غیر آنجا مشکل است بلکه اگر کفایه مجرد سبب از وطن یا محل اقامه شود
 بعد از صد سفر نیز خوان فرض خالا از قوه نیست و هم چنین است کسیکه ابتدای سفر او
 معصده باشد و در انشاء سفر قصد معصده بر طرف شود و یا احوط اعتبار حدیثی از
 مطاوعه و غیره در عود از سفر اعتبار حدیثی از بلد نیست و روزی در آن متردد است و اعتبار
 حدیثی از بلد نیست و روزی در آن متردد است و اعتبار حدیثی از بلد نیست و روزی در آن متردد است
 فرض از برای آنست که در تمام وقت نماز در سفر باشد یا اگر اول وقت یا آخر وقت حاضر باشد
 یا تمام کند و از وضعیت آنست که خوانسته که مالد در حضور تمام مراعاة حال او باشد
 که اگر حال او نامناسب است قصر میکنند هر چند در حال وجوب نماز حاضر بوده و اگر در
 حال او حاضر باشد تمام نماید هر چند اول وقت وجوب در سفر بوده بلکه هرگاه از سفر بیرون آید
 یا بجای آورد شود که اقامه در آن نماید و از وقت نماز مقدار طهارت و بکری آن نماز مانده
 باشد نماز تمام بگذارد یا احوط در صورت اختلاف اول وقت و آخر وقت در سفر و حضر جمع
 میان فرض تمام است و سفر هر چند منقطع میشود بین محل آن شخص و وطن یا بلد یک فضل تمام
 در روزی در آن دارد و لکن تا سیف وقت احوط نماز آنست که در فضل تمام کند و در محل آن شخص
 نماز شرط نماز آنست که در سفر یکی از چهار موضع بخیر نرسد که اگر در یکی از چهار موضع
 باشد بخیر است و این فرض و تمام و آن مسجد الحرام اصل و مسجدین بدون و آن در آنجا
 و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد شام و مسجد دمشق و مسجد قنسطنطنیه و مسجد بایق و
 که آن وقت برای ظهر و عصر و نماز آنست که زیاده بر چهار رکعت نتواند بخواند یا بدهر روز
 فرض نماید و در بعضی از احوط است و آنست که تمام صحیح مقدار حق حجت است
 و سخن کویا نماز آنجا بر آنست که در صورتی که زیاده بر چهار رکعت نتواند بخواند یا بدهر روز
 بخوره است و کویا نماز آنست که در صورتی که زیاده بر چهار رکعت نتواند بخواند یا بدهر روز

کتاب الصلوة

کثرتش و فعل پنج در چهار و فرسخ یا چهار فرسخ کربلا علی غلای از وجهه نیشیانی و پنج در
 بالاد و بعد از پنج تا از وجهه نیشیانی بلکه بعضی تصریح کرده اند که مسافر در مجموع این چهار شهر
 بخیر است میان قصر و انعام و چون آخر شهر کوفه معلوم نیست گفتار بقدر متیقن نمایند و
 نافله در مواضع پنج یا فطرند شو اگر چه نماز را قصر نماید و در وقت راندن و اندک در
 این گفته را بعد بدون قصد انعام و انعام در این مواضع افضل است و قصر احوط است
 احوط از ان جمع باین قصر و انعام است بخدا که بعضی از علماء ما از برای مسافر انعام نماز را
 در این مواضع چهار گانه معین دانسته اند چنانچه بعضی قصر را معین دانسته اند و بعضی
 باین امکان در بعضی مشاهد مشرفه و اگر نماز از قصد در این مواضع فوت شود اگر در هر
 مواضع قصر را بجا آورد نیز بخیر است میان قصر و انعام و الا قصر معتبر است بلیک احوط آنستکه
 قصد او قصر نماید هر چند در مواضع پنج در احوط او را و احوط از ان جمع است میان قصر و انعام
 اگر در حالت شکر میان این مواضع او بعد نماز کند قصر بکند نه انعام بلیک اگر چنانچه آنست که بگوید
 عباد این امکان نماز میکند هر چند مقدار کمی بدانش با اعضا شرع خارج مسجد مثلا
 باشد در این وقت بخیر است اگر در اول نماز خارج از این مواضع بوده و در اثناء نماز داخل شد
 بخیر است میان قصر و انعام بخلاف عکس اگر شکوک صحیح عارض شود در این امکان و قصد
 انعام نموده عمل باین نماید و اگر قصد قصر نموده میتوان آنرا عمل نماید هر چند میتوان که از
 قصر عمل و انعام نماید آنستکه نماز شریک موقوفه باطل نشود بلکه میتوان که عمل بقصر نماید
 در جائیکه قصد انعام نموده و شک نموده تا آنکه نماز شریک موقوفه باطل شود چنانچه
 در بیان چند طلب است آنستکه اگر مسافر نماز را تمام نموده از روی عمد که لازم است بر او اعاده
 و قضا و اگر تمام نموده از جهه جهل که نمیدانست که نماز او در سفر قصر است یا احوط است
 بر او لازم است قضا هر چند جاهل بمقتضی باشد و آنستکه جاهل باصل احکام قصر و انعام
 در سفر معذور است و اگر جاهل بخصوص با قصر و انعام و جاهل بمواضع قصر و انعام است
 نیست مثل آنستکه مسافر تمام نموده محضه آنستکه خیال کرده که سفر او سفر معصیت میباشد
 در واقع سفر معصیت نموده با آنکه خیال کرده که بیک روز و مثلا اقامه حاصل میشود و یا آنستکه
 آنستکه اقامه کرده و در واقع اقامه نکرده با آنکه فریب نماز کرده و خیال این کرده که اعتنا
 حابر است با آنکه کثیر السفر بوده و روز یا قصد اقامه در جای مانده و ندانست که با این حال
 تکلیف او قصر است تمام نموده در احوط این مواضع جاهل معذور نیست علی الاقوی

کتاب الصلوة

آنکه اگر نماز را با فعلی بجز وضو تمام فوش شود و نماز را بجز وضو تمام فوش شود و نماز را بجز وضو تمام فوش شود
 گفته اند که باید تمام نماز را با وضو تمام فوش کرد و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 سه درگاه نماز را تمام شده که باید نماز را با وضو تمام فوش کرد و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 رکعت ثالثه باشد پس اگر نماز را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 وضو را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 تمام کند و وضو را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 و اگر بعد از تشهد باشد پس اگر نماز را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست
 لکن هنوز در آخر رکوع تشهد بنشیند و بعد از آن وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 بخورم قوم و اعاده لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست
 عملی فضا نماید در موضعی که تمام باید نماز را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 لازم است در وقت وضو خارج وقت اگر از جهت جهل عیسی و وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 واجب است که نماز را تمام بخواند از جهت آنکه حاضر است با آنکه وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 نیست و عیسی بوده یا آنکه سی و نوزده باشد یا آنکه سی و نوزده باشد یا آنکه سی و نوزده باشد یا آنکه سی و نوزده باشد
 بعد از تشهد ششم آنکه اگر تمام نماز را در موضعی که وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 جهت ششمان حکم با ششمان سبب وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 نماز را در وقتیکه وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 سبب وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 و تمام نماز را بجز وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 بنشیند و نماز را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 نماز را با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 با وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 وقت در خارج وقت هر چند اعاده بعد از تمام وضو باشد اگر وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 و بعد از سلام مذکور شده و لکن هنوز مثل احدی و بخوان از صافیه علی و سوره بقره
 شده تمام کند و سوره سوره و نماز را بجز وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند
 نماز باطل است و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند و اگر کسی در وضو اشتباه کند و نماز را بجز وضو تمام فوش کند

کتاب الصلوٰۃ

194

بد و رکعت بکند و سجده سهو برای حکم یا علقه بر دو سجده سهو سلام بجا آید
هفت نماز که اگر شخصی مغایر این شرع شده و لکن نمیدانست که سفر و علقه از قضا میباشد و در وقت
قضا بقدر قضا یا زاید بر آن بوده یا آنکه میدانست که علقه قضا میباشد بلکه اغیار از آن نداشت
که بایده فتنه این تمام نماید و لکن با اینحال که میدانست که تکلیف او تمام است و فتنه فضا باید از روی
معضبت نماز او فتنه این تمام نماید نمازش باطل است و علقه بعد از علقه بلکه قضا نیز نماید و فتنه
و اگر چنانچه فتنه فتنه علقه و فتنه فتنه علقه با آنکه نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
غلطه جمع حکم بطلان نماز و لزوم اعاده و قضا نمودن آن احوط است و هر چند صحیح نماز
از وجه نیت صحیح و در جای دیگر و فتنه فتنه علقه با آنکه نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
نموده و قضا نمودن علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
از نیت تمام نموده و بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
و فرض نماز او صحیح است و اعاده لازم نیست و هر چند بعضی گفته اند که اگر بداند که علقه
کرده و فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
و بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد
که بعد از نماز فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر میباشد و فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد
ذکر آن در بعضی نمازها بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
فصل هفتم در بیان نماز یا نیت که نماز کس و خس و اجابت نشود بلکه از زمان
گرفتن آن زمان یا نیت که نماز کس و خس و اجابت نشود بلکه از زمان
نیت هر چند بقدر یک رکعت باشد و لکن احوط است که هر چند بقدر یک رکعت باشد
چنانچه اگر علقه حاصل نشده باشد و فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده
فرض یک قضا احوط است و صورت گرفتن تمام فرض اگر علقه حاصل شده باشد و فتنه علقه
تمام نماز اضا نماید چنانچه در صورت گرفتن بعضی فرض اگر علقه حاصل شده باشد و فتنه علقه
فراوانش کرده و قضا بکند و اگر بعد از گرفتن تمام فرض بعضی فرض اگر علقه حاصل شده باشد و فتنه علقه
فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
نماید و اگر خس و کس و فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه
مضنون باشد و فتنه فتنه علقه که بدو رکعتی سلام دارد و بعد از آن نیت تمام نموده و لکن فتنه علقه

کتاب الصلوات

در آراء آن اندک وقت مضی باشد بلکه مطر علی الاحوط و اگر نماز را با یاغ نماز بومیه بغیر
نماید که وقت هر دو مضی باشد پس اگر نافله باشد مثل نماز شب و غیر آن مقدم بداند نماز را باز
و اگر واجب باشد و اگر غیر بومیه مثل نماز صبح که خوف باشد نماز را و باشد و مثل نماز یکشنبه
و اجاره و غیر آن لازم شود و وقت آن مضی باشد و این وقت محض باشد و مقدم و تاخیر
و اگر هر دو موضع باشد بخواند در مقدم و تاخیر هر چند مقدم بومیه و اولی باشد اگر یک
موضع باشد و اگر یک مضی مقدم بداند مضی را غیر بومیه باشد و غیر مضی را پیش
و اگر در آثای نماز کسب یا خسو یا زلزله یا بختی از معلوم شود وقت بومیه مضی باشد
نماید آن نماز را و شروع بومیه نماید و بعد از آن همان نماز را از موضع قطع تمام نماید و حاجت
باستینا و نماز ندارد بلکه اگر وقت نماز کسب یا خسو یا بختی این فواید بود بقیه انقصه قرن
مطلق تمام کند و در فرض آراء و فضا و اگر استیثنا نبیند نماید احوط است که در آثای نماز
ایافته دیگر حاصل شود قطع نکند آن نماز را بلکه تمام کند و اگر نماز را بیکر یا بعد از فراغ
از آن نماز بخواند و اگر آیات منع حاصل شود و مختلف باشد پس اگر زلزله و خسو و کسب
باشد مثل اینکه زلزله شود و ماه هر یک نماز منع میشود و اگر غرض این سه آیات از سایر
مخاوف منع است شود بخوبی که عرفا منفصل باشد نماز این منع میشود هر چند فاصله
و سعه نماز را نداشته باشد و اگر بخوبی باشد که عرفا منفصل نباشد پس در آن شب که همه
اینها بعد از اجتماع سبب محو میشود هر چند انواع مختلفه باشند و اگر زلزله و خون
مکدر شود پس اگر فاصله عرفی باشد که عرفا منع نکند نماز منع میشود خصوصاً
اگر نماز برای زلزله و اگر در فاصله بقدر نماز باشد هر چند نماز که باشد و اگر
باضمان باشد که عرفا صدق نمیدانند نماز منع نکند و خصوصاً اگر فاصله بسیار کم
باشد که بیاثر و وسعه نماز کردن را نداشته باشد و اگر زلزله یا خون بود در وقت کسب
و خسو واجب نیست که فضا کردن هر چند احوط است و هم چنین اگر زلزله یا خون باشد
در وقت زلزله یا سایر آیات غیر کسب و خسو لازم نیست که بعد از آن بجا آورد
خصوصاً اگر بعد از نماز آن زمان زلزله مثلاً یا کشته باشد مثل اینکه جنس مرد
بود و در اول جنس زلزله شده هر چند احیاناً شدید بجا آوردن می باشد
خصوصاً اگر زمان بیکر متصل عرفی نباشد زلزله باشد بلکه بعضی از احوط است که
بوجود آراء آن بعد از آنکه نمودند و وقت این دو نماز را اول شروع بیکر فتن است تمام

4-11-68

[illegible]

کتاب الصلوة

چه همان سوره باشد چه سوره دیگر ولو که آنست که یکسوره را فتن کنند پنج رکوع و یک
از پنج رکوع سوره را تمام نکنند که محتاج بخوانند بعضی بایستد سوره دیگر را بشکر
تجلی از همان سوره شود قسم سه است که یک کند نماز را از قسم اول و دوم جمع
نماید و از پنج رکوع رکعت اول پنج رکوع رکعت ثانیه تمام یکسوره و بعضی یک
سوره و کتب هر وقت که سوره را تمام بخواند و یک رکوع و دو رکعت از پنج رکعت از پنج
حمد را تمام احاده نماید چنانچه هر وقت که رکوع کند بعد از خواندن بعضی سوره باید
که فراموش کند بعد از سر برداشتن از رکوع از همان سوره از مکانیکه قطع فرماید همان
سوره نموده و حمد بخواند مگر در رکوع پنجم که اگر از بعضی سوره هر رکوع کند در
رکعت ثانیه باید حمد بخواند از همان وقتیکه از سوره استیلا شروع نماید و تمام
کند و لکن در این وقت یکسوره دیگر در رکعت دوم بایستد تمام کند چنانچه در رکعت اول
یکسوره غیر از آن سوره که در رکعت پنجم تمام کند از استیلا تمام کرده باشد و از بعضی
ظاهر میشود که در وقتیکه سوره را تمام گذاشت و بقیه آن را از موضع قطع
شروع نماید بلکه خبر اینست که از آنکه شروع از موضع قطع نماید و آنکه شروع کند
از هر موضعی از سوره که بخواند چه مقدم بر موضع قطع یا مؤخر از موضع
قطع یا آنکه احاده نماید یا بخواند که فراتر نموده که از بعضی یا آنکه از یکسوره
و سوره غیر از آن بخواند و لکن این پنج خبر نیست بلکه اگر سوره را قبل از این سوره ناظم
گذاشته علم نموده این وقت جایز است که سوره را تمام نکنند یا آنکه از سوره را تمام و آنرا کنند
و سوره غیر از آن بخوانند پس لازم نیست که سوره ناقصه را تمام کنند چنانچه در خاصه عاشر بعد
از آنکه یکسوره تمام خوانده و قنوه لازم نیست و اگر بخواند این قنوه بخواند جایز است
نحو که قبل از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوه بخواند چنانچه جایز است
قنوه باین نحو که قبل از رکوع پنجم یک قنوه بخواند و قبل از رکوع دهم نیز قنوه بخواند چنانچه
جایز است که یک قنوه بخواند قبل از رکوع دهم خلاصه میدوایم که دو رکوع اول و رکعت
حساب کند و قبل از هر رکوع دوم یک قنوه بخواند و قبل از هر رکوع طوافین در رکعت
دو قنوه بخواند و در رکعت دوم سه قنوه و در سر برداشتن از رکعت یکسوره بگوید
سمع الله لمن حمده و بگوید مگر در رکوع پنجم و در هر یکسوره بگوید و سمع الله لمن حمده بگوید
بدون تکبیر و مستحب است که این نماز در مکان غیر سقف بخواند و اگر در مسجد بخواند

كتاب الصلوة

در سجده بخواند و مستحبات که از هر دو نماز مخصوصا کسوف و طواری و غیره بعد
زمان کسوف و خسوف اگر اطمینان بجای افتد رکعت کسوف و خسوف است و باشد و اگر احتیاط
تمام کرد و اعاده نمودن اولین سجده خوف خروج وقت بیشتر از تمام نمودن نماز
خواندن سوره طویل مثل سوره بقره و هفتم و مستحبات که افعال از ان تمام و
رکوع و سجده و قنوت با یکدیگر مساوی باشند در طول و مستحبات که با یکدیگر
در وقت قنوت تمام فرض چنانچه آنها واجب فضا آنها و از مأمورین و فضا آنها و سو
نه افعال دیگر از جمله از علماء ظاهر میشود که شرط صحیح در قنوت در این نماز آنست که
مأموران را در رکعت اول از رکعت اول با ثانی پس اگر مأموران را در رکعت دوم
رکوع اول از رکعت اول با ثانی بر یک کند افتد از او این حوط است هر چند جواز افتد از همه
رکوعان خالی از قنوت نیست پس افتد از هر فرض موم مجید خود میشود اول آنکه افتد از رکعت
در رکوع ثانی و از رکوع اول خود فرار بعد و متابعت امام میکنند تا وقت سجود امام
و همینکه امام بسجود رفت خود نیز سجده و تخفیف بفرموده خود را بجا میآورد و محو
شود یا امام در سجود و اگر رکعت ثانی باشد نیز متابعت ایشان نمائند و اگر قنوت
که با امام برسد بخوبی که طول فاشی در رکوع و با امام حاصل میشود در این وقت قنوت
فهر آنکه نماز آنست که متابعت امام کند در رکوعان یا قبل از رکعت اول یا ثانی بعد از
از فصلی انفراد کند سیم آنکه منتظر شود که امام بسجود رود و برای رکعت سیم بخیزد و قنوت
رکوعان یا قبل از رکعت اول یا امام در رکعت ثانی تمام کند و منتظر شود که بعد از آن
شدن رکوعان یا امام بسجود رود و بعد از سجده بن رکعت دیگر را متفرقا یا مقید با امام
بیک رکعت فرض شود تمام کند و بعد از آنست که بعد از قنوت رکوع اول رکعت اول یا ثانی افتد از
بفصل و خوب نمائند بلکه تکیه الاحرام بگوید بفصل از رکعت و فضیله جافه و متابعت
امام نمائند یا آنست که امام سجده بن را کامل کند و بعد از آنست که تکیه الاحرام نمائند متفرقا
اگر نماز امام تمام شده باشد یا مقید یا بر رکعت ثانی امام اگر باقی باشد نظیر رکعت امام در
سجود در فرضیه دوم و اگر امام نماز یا اثر استخرا اعماده نمائند جان است که مأمورین که
نماز یا اثر استخرا نمائند یا امام نماز یا اثر استخرا عکس از جان یا اثر استخرا مأمورین
یا اثر خوانند و امام هیچ بخواند یا اثر استخرا مأمور افتد یا امام بفصل اعاده و سجده
هم خواند از نماز خسوف و زلزله و سایر ایات کسوف و اوج بقیه یا اثر استخرا و اوج بقیه یا اثر استخرا

کتاب الصلوة

در اینها و اعاده سجده است راسته مرتبه باز بار در وقتیکه پیش از تمام ایستاده از نماز فارغ شود
 لکن اگر در جای نماز خود بنشیند و مشغول دعا و ثنا و خدایند و نماز شود شاید بدین باشد
 و بعضی از علماء منع استیجاب اعاده نموده اند و اعاده را مشروع ندانسته اند و گفته اند
 بعضی از علماء نقل شده که اعاده را واجب دانسته اند پس اعاده استیجاب اعاده اول است
 نماز ایستاده و هر وقت که در وقت پیش از نماز وضو خیزد و او فاته مکروه و جایز نیست
 در وقت کسوف و خسوف وضو بگیرد و در جای نماز خود بنشیند و مثل وقت نماز بومسبحه
 بگذرد و بعد ایستاده باشد تا که جایز نیست بجا آوردن نماز ایستاده در حال راه رفتن و بر داخله مکروه
 از جهت ضرورتی است مثلاً نماز بومسبحه که ظاهر فقها آنست که حکم این نماز با نماز بومسبحه یکی
 میباشد در مقابل احکام حتی در سجده سهو و غایبها مگر در زیاده رکوعه
 و تبعض در سوره و تکرار حمد و ثناء و استیجاب تعدد قنوه و عام
 استیجاب قبل از رفع راس از رکوع پنجم و عدم وضع از بعد سوره بلکه رکوعه
 این نماز هم را حتی رکوع غیر پنجم و تکرار الحمد و ثناء و استیجاب تعدد قنوه و عام
 اعاده نماید هر چند در کتب غیر رکوع پنجم و عدم وضع از بعد سوره بلکه رکوعه
 نماز پنجمه است اول آنکه شک را اصل ایشان رکوع نموده پس اگر از شک بعد از دخول
 در رکوع بگذرد مثلاً آنکه بعد از دخول و سجده شک کند بدین آنکه هر رکوعه بقدر
 یا بعضی از این قسم شک کند یا در دو بنا بر یک یا آوردن بگذارد و در غیر این
 شک قبل از دخول در رکوع باشد مثلاً آنکه در رکوعه در مقام او باشد که ایستاده
 رکوع کرده یا نه بنا بر این علم ایشان بگذارد و شک کند در رکوعه یا نه بنا بر این
 منکر شک در رکوع باشد مثلاً آنکه بعد از آنکه رکوع پنجم است یا ششم یا هفتم یا
 چهارم آنکه منکر نیست مثلاً آنکه بعد از آنکه رکوع اول است و ثانی بعد از آنکه پنجم رکوع
 پنجم آورده باشد رکوع بنا بر اقرار بگذارد و در حدیث است که علی بن مهزیار نوشته است
 با سعاده امام محمد باقر علیه السلام که از پیوسته از رکوعه در رکوعه از وضو
 خواندن نماز پنجمه کند یا بگوید در وضو نشستن و رکوعه پنجمه را بخواند و روز
 چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزی بگیرد و غسل کند و جامه های پاک بپوشد و
 در روز پنجشنبه و جمعه و روزی بگیرد و دعا کند که خداوند نماز و وضو میکند و از آن شما
 علی بن مهزیار میگوید که فرموده است از بدخواه را بجا آوردن یک رکوعه یا یک رکوعه است

یا آنکه هر روز را خوردند بعنوان اینکه اخو شعبا یا اول شوال است یا آنکه نماز عید میکنند و هم چنین هر چه
مورد یقین باشد هر چند بسبب رؤیة اطفال یا بخوان حاصل شود بلکه کفایة شیاع و شهنه بر و نه که
اطمینان بر رؤیة شود خصوصاً از شدت بین هر چند باعث حصول قطع نشود خالی از قوه نیست ستم شهادة
و مرد عادل بر رؤیة یا بر شیاع بر رؤیة یا بر حکم حاکم از برای هر که اقامه شهادة در پیش او نماید بشرط آنکه مطا
هم شهادة بدهند و آن کسی که عارف بعبادت آنها باشد هر چند در پیش حاکم شرع نباشد و هر چند حاکم شرع
انها را قاضی بلد نباشد یا شهادة آنها را آورده باشد چه در هوای صاف باشد یا نه چه آن دو عاقل از اهل بلد باشند
یا خارج بلد باشند و چه از قول دو عادل مظنه حاصل شود یا نه بلی اگر قول دو عادل موهوم شود بسبب عارضی
مثل آنکه در هوای غیبی یا صاف یا بر و عیار یا بر لیس یا که تمام افق و آسمان را بر فرو گرفته باشد جمع کثیر در مقام
و قضا می نمایند و این دو شاهد عادل نیز با همه آنها در تفتیش و محسوس بر آیند در این حال این دو نفر عادل میگویند ما
دیدیم و دیگران میگویند ما ندیدیم در همان زمان که ایشان ادعای رؤیة ماه میکنند که با اتحاد زمان و اتحاد مکان
و اتحاد قوه بصور و مضاعفان قبول شهادة آنها مشکلی است و شرط است که شهادة بر رؤیة هلال بدهند پس شهادت
علیه مقبر نیست بلیک عادل ثابت نمیشود علی القوی مکروه و قتی که علم ممکن نباشد بالمعنی مثل محسوس بخوبی که می
چنانچه شهادة چهار زن یا یک مرد و دو مرد و زن عادل نیز ثابت نمیشود چنانچه هر یک شان می روز اول ماه باشد
یا ماههای سابقه بلکه هر گاه غنیمت تمام ماه یا اکثر آن مشتبه شود بسبب بر و بخوان هر ماهی را سوز حساب
کند و اگر یقین کند بقضای آن ماهها بر سبیل اجمال در این وقت نیز آن شماره مذکور که نکند و مکروه قضای آن
اگر نماید که در یک سال هلالی ایتان بعلی نماید بخوبی که اگر ترک شود قضا نماید و چنین اتفاقاً و آنکه تمام ماهها
با بر و بخوان مشتبه شد در این وقت در قضا که نماید از شماره سعی افتد که یقین دارد یکی آن مقدار و هم
اگر در سه ماه هلالی یقین بقضای اجمالی داشته باشد و داد که نماید بلکه در قضا که نماید بچشم حکم حاکم
شرع بشرط آنکه یقین بخطا آن نباشد چه خود ببیند و حکم نماید یا آنکه علم برای حاکم حاصل شده باشد
نماید یا آنکه لشیاع یا بر بینه عادل را بر او ثابت شده باشد و حکم نماید و اگر دو شاهد عادل رجوع از شهادة بخوبی
نمودند و در پیش حاکم یا غیر حاکم اعتماد بشهادة شاهدین نمی توان نمود بلکه اگر حاکم هنوز حکم ننموده نمی توان
که بعد از رجوع شاهدین حکم نماید و اما اگر دو شاهد رجوع از شهادة بعد از حکم حاکم نمایند یا آنکه خود حاکم
بعد از حکم رجوع از حکم خود نمود یا اعتبار رجوع از قوی خود در اسباب حکومت در این وقت رجوع اثر ندارد و عمل
بحکم او باید بشود مگر قتی که قطع بخطا حکم یا قطع بخطا شهود و اگر بجهت اخبار بر رؤیة کند یا شهادة بدهد
حکم او مثل حکم شهود دیگر میباشد مگر آنکه حکم کند و بعد از حکم ظاهر آنست که آن حکم نافذ باشد علی القوی بر جمیع
حقیر حاکم دیگر هر چند آنکه او را حکم اول باشد نه بر خصوص مقلدیش بلکه اقا اعلی الله مقامه در مقام

کتاب الصوم

ذکر کرده که در این وقت سبقت مستقیمه در فقه است هر چند خالی از منافقه نیست و فرموده آن بزرگوار این است
 که هرگاه که اهل بیرون و مسلمانان که اکثر اهل بلد از علمای اوست و معتبرین بسبب دیدن ماه افطار کرده اند و سخن ائمه
 از شهادت عدلین برای اویم رسید شاید افطار نمایند کرد بلکه خالی از قوه نیست و هم چنین افطار کردن بقصه
 و بشبوت در نزد مجتهد و هم چنین افطار رفیقان با اخبار مردان بشبوت ظاهر جایز است نظر بعباده مستمر در بعضی
 و امضا من غیر فکر و ظهور بعضی از اخبار معتبره در امر حضرت میر علیه السلام صادر می آید که ندادن بشبوت هلا
 هر چه روایت شده از موضوعاتی است که تقلید و ان نمیشد تمام شد کلام آن بزرگوار بلی افطار و بشبوت به پنج
 چیز بر و اولی است باین پنج چیز هلال ثابت میشود در همان بلاد و رویه و بلاد متقاربه و اما بلاد بسیارند چون
 شام و قندهار که بشبوت مشکل است هر چند خالی از وجه نیست بدانکه بعباده اولی هلال ثابت میشود در حق
 بخلاف علامه که گفتا بشبوت در حق خود آن شخصی که دیده است میشود نه در حق غیر او پس اگر حق غیر معارضه
 مثل اجلین و مکه اجاره و مکه ظاهر و عتقه و تخان رویه خود شخص مانع خود دیگری نمیشود هر چند رویه کنند
 ماه مجتهد باشد و اعتباری نیست بقول صحیحین از حساب بخروج و بشهر در شعبان یا قاصد رمضان را تمام و بعباید
 هلال بعد از شفق مغرب باینکه شب یکم ماه است بدین ماه در روز سیام پیش از زوال هر چند طوق زده باشد
 و هم چنین سایر اسباب یکدیگر در این باب گفته است معتبر نیست هر چند سبب ظن قوی شود و معتبر نیست بسبب این
 غیر معتبر به نیست شهر رمضان بیک روز بلکه اگر در یوم الشک روزی بگیرد بنیت شهر رمضان روزی
 باطل است از شعبان محسوب میشود نه از رمضان و هم چنین اگر در نیت تردید نماید که اگر امروز از رمضان
 واجب اگر از شعبان است مستحب یا باین نمی تردید نماید که اگر از رمضان باشد از رمضان محسوب شود و اگر از شعبان
 یا روزی دیگر محسوب شود نیز فاسد است و هیچ یک محسوب نیست بلی اگر بقصد قریبه مطلقه روزی بگیرد که هیچ
 در نیتش نباشد روزی صحیح است که اوست از رمضان و لکن لازم نیست بر او روزی داشتن به نیت از شعبان
 یا بقصد قریبه مطلقه بلکه جایز است که آن روزی بگیرد و اگر گرفت جایز است که افطار نماید هر چند نزد یک نفر
 باشد و قضایش نیز لازم نیست و اما اینکه ثابت نشد که از شهر رمضان بوده مثل اینکه دو عادل شهادت دهند بر روزه
 هلال و شب شعبان و هم چنین بر دیدن ماه و بنیت تمام از شهر رمضان بنا بر او واجب است و یوم الشک
 نیت واجب بگویند از رمضان نماز مثل قضا و کفاره و اجاره و تخانها حتی روزه نذر بلی در حدیث است که بعد از آن
 امام یحیی ناطق امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله کفری فرموده است
 از صوم شش روز که عیدین و ایام تشریق و یوم الشک باشد و ای عرض کرد حضرت تمام سعادت امام جعفر صادق
 روحی الهی الفداء که من بر خود قرار داده ام اینکه روزی بگیرم تا اینکه قائم صلوات الله علیه ظاهر شود پس حضرت
 که در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک روزی بگیرم و این جزو از حدیث معمول به نیست و در روایت صلوات الله علیه

طریق است. روز شنبه از رمضان روزه نگیرد و بعضی باین حدیث بطریق غیر صدق عمل کرده اند و فرموده اند که مقتضای
این حدیث حرمه صوم نداشتن در یوم الشک و لکن این قول ضعیف است بلکه اگر عمل کنیم باین حدیث در موردش عمل صحیح
کرد که نذر خاص است نه هرنوعی و لکن العالم و اگر بقصد او شعبان به نیت استیجاب یا وجوب نیت کند از جهت قضای
رمضان سابق یا استیجاب یا نذر یا کفار یا غیر این بعنوان اینکه این روز آخر شعبان است و بعد از غروب معلوم شود که
اول رمضان بوده از رمضان محسوب میشود و اگر قبل از غروب معلوم شود که از رمضان است و نیت صحیح نیت نماید علی
الاحوال و اگر در یوم الشک روزه گرفته به نیت قضای روزه ماه رمضان و لکن بعد از ظهر غروب شود و نیت استیجاب
لازم نیست نه کفار خوردن قضای رمضان و بعد از ظهر که اطعام ده مسکین باشد و یا حجی از آن سر روزه شود
روزی که رفتن باشد و نه کفار خوردن روزه رمضان و اگر روزه و نیت غفوه و معین غفوه و در اثنای این شک
کرده که از کدام جهت معین شد از قضای خود یا از غیر باطل بدانان روزه را صحیح نیت نیز بکار نمی آید و اگر نیت
در مقام نیت حاضر کردن جمیع مفطر از روزه نگیرد بلکه همینکه یک غفوه مفطر از روزه نگیرد و شهره بعد از آن قضای
بالتسبیه بجمیع نماید کافیست بلکه اگر چنین نیت نماید که روزه میگیرم یعنی امسال میام از آنچه برای محمد ص
از آن باید نمود یا آنچه در واقع امسال از آن باید نمود نیز کافیست پس لازم نیست بر صایم معرفت حقیقت صوم صحیح
تقصیل چنانچه لازم نیست بر شرط مانع تفصیل چنانچه لازم نیست که بداند که آخر همان روزه غروب شمس است یا
زمان اوقاف حرمه از سمت شرق میباشد یا آنکه قبل از طلوع می باشد یا بعد از آنکه مطابق واقع روزه گرفته باشد بلکه
اگر اعتقادش این شود که حقیقتش و شرایطش و موافقتش معصوم است در اشیاء خاصه و این اعتقاد مطابق واقع نیاید
و لکن در مقام نیت قصد روزه واقعی نماید و منافی روزه واقعی نیز بعمل نیارد و ضرر ندارد روزه اش صحیح است و خطای
را بجهت مثل کسر شقوق تا آنکه زمان نکند و تشبیه بملک که در تحصیل اخلاق حسنه با مباح که مانع نیت روزه باشد مثل
پرویز کردن نیز ضرر ندارد بلکه اگر چه بکند شخص را بترك همه مفطرات یا بسبب علاج و مرضی چنین اتفاق افتد که منوع شود
از جمیع مفطرات پس علاج قصد روزه نماید صحیح روزه در این حال خالی از قبح نیست و تذکره دارد صوم نیست حتی آنکه از غیر
ایمان بخشد و شب رمضان نمی تواند فردا بقصد شهر رمضان و کفار هر روز روزه بدارد بلکه اگر نیت هر روز کند
صحیح صوم در غیر رمضان قوی میباشد و اگر روزه دار بخورد که روزه را بخورد و یا بخورد و یا نیت چه بدارد
هر روز که باشد چه صوم واجب بشرط آنکه روزه را بجا ببرد و نیت صحیح باشد و قضای شهر رمضان واجب
انزال بشرط آنکه از خود باشد نه از اجاره و نه از تبرع و نه از ولی که در قضای شهر رمضان با فرض توسع قبل از
ظهر خورده باشد چنانچه در غیر این نیست و بشرط نیست در نیت خطا و اربال و حل کردن آنکه این بلکه هم اینک میباشد
که فردا یا باید روزه گرفت و بهیچ داعی باشد و صحیح خوردن کافیست و جایز است تقدیم نیت صوم و شب و مقارنه
نیت شرط نیست مگر در حق کسی که در اثنای اینها یا نیت روزه کرده یا نیت صوم کرده که نیت صوم یا نیت روزه

گناہوں سے

[illegible]

که قصد نمایند که فردا روز می گیریم و تعیین سبب کنند بلی کافی است و روزه رمضان اینکه قصد کنند که فردا
روزه می گیریم قریبه الی الله تعالی و از آن نیست که تعیین کنند که فردا روزه می گیریم یا نه
روزه را چنانچه زمان معین ندارد که واجبست که تعیین نمایند باین نحو مثلا که فردا روزه می گیریم یا نه
یا گفتن یا قضاء رمضان یا استیجار و بخان قریبه الی الله تعالی بلکه در هر صوم معین نیز احوط بلکه اقوی تعیین
دشمنه طایفه روزه صندوب را نیز باید تعیین کنند و گفتن که یا اینکه روزی می گیریم فردا و اوقیه الی الله تعالی
و آن زمان روزه طایفه معین است و آن زمان و همان معین است که نیست میکند در شب و ماه که ماه رمضان
روزه می گیریم واجب قریبه الی الله و بهترین است که در هر شبی از شبهای رمضان نیز بخیر بخت کند که روزه می گیریم
این روزه از رمضان را واجب قریبه الی الله بدانند هرگاه کسی در روز نذران و بخان محبوب باشد یا اسیر و کفار باشد
و هلال رمضان نیز بر او مشتب باشد اجتهاد و تقصیر کن و وظیفه از هر چه حاصل شود عمل کند علی الاحوط با علم
امکان تحصیل علم بلکه لزوم عمل بظن و عدم سقوط امر بصیام بروجه از خالی از ذوق نیست بجهت حدیثی که در آن
فرض دارد شد بلی در صورت عدم امکان تحصیل علم یا عدم امکان تحصیل علم بظن و سقوط اداء نیز خالی از ذوق نیست
و این ماهی را که مظنه بود باینکه این ماه ماه رمضان است تا آن روزه بگیرد و هر حکام شهر و رمضان از آن غافل
قطوع و کفان و بخان را بر او جاری سازد بحسب ظاهر تا اینکه واقع منکشف شود و اگر مظنه او بر گشت بمطون و در عمل
نماید و هکذا و اگر اشتباه او دفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد گزشت که سقوط اداء خالی از ذوق نیست و لکن اگر بخیر
که روزه بگیرد و محتمل است در اختیار هر ماهی که بخیر باشد لکن اگر این اشتباه در سال آینده نیز حاصل شود با الله
مستمر شود تا سال آینده و اگر امطایق سال اول نماید که در میان شهر رمضان از سال اول شهر رمضان از سال
یازده ماه حاصل باشد تا اینکه تعیین حاصل شود باینکه یکی از این دو ماه ماه رمضان میباشد و جایز است باینکه
از اختیار ماهی در میان ماه کند و تمام نکند روزه آن ماه و او نیکو از آن است ماه دیگر و روزه بدارد از آن ماه
اگر عدول نکند و الا ماه سیم و هکذا و اگر بداند که شهر رمضان نیکو شد بلکه همین ماه است یا بعد بخیر و در این
وقت بخت نماید با احتمال اینکه این شهر رمضان است و همین اگر باطله نداند که گزشت یا نیکو شد که می باید یا همین ماه
و اگر بداند که شهر رمضان مرغی نیست گزشت یا همین ماه است و در این وقت به نیت حافی الله روزه بگیرد
نه قصد اداء نماید و نه قصد قضا پس تکلیف بقضاء بطریقین نیست بجهت آنکه شاید که ماه حاضر شهر رمضان
باشد و قضا در او واقع نمیشود و تکلیف باداء بطریقین نیز نمی باشد بجهت آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد
بلی تکلیف بمافی الزمه فی الحقیقه قطعی میباشد بجهت آنکه مغفوض این است که می دانند که ماه رمضان همین ماه
یا آنکه گزشت و اگر ماه مبارک رمضان مشتب باشد میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماهها را روزه
بگیرد مثل آنکه هرگاه مشتب شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که شهر و روزه بدارد و روزه بگیرد و عمل

در روز نذره چه احتلام در روز واقع شود یا در شب چه استبرأ بگوید یا بشد یا نه هر چند علم داشته باشد
 بخروج بقیه منی بلی اگر غسل کرده باشد قبل از استبرأ و بعد استبرأ نماید و بداند که با استبرأ بقیه منی خارج
 میشود و دوباره جنب میشود در نهاده رمضان ترك نماید استبرأ را علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جایز
 دانسته اند و اگر بداند که اگر در نهاده رمضان بخوابد محرم خواهد شد ترك نماید خوابیدن را علی الاحوط بلکه
 حرام دانسته اند و اگر نمی بداند احتیاطا مثل احتلام حوکه نموده در محل و محلی بول رسیده یا نرسیده لازم نیست
 که حبس نماید و منع نماید خود را از خروج منی هر چند منی در حبس نباشد و قادر بر حبس نباشد چنانچه اگر کسی
 اختیار خارج شود لازم نیست که قطع استبرأ نماید تا آنکه تمام خارج نشود بخلاف آنکه عمد و اختیار با عذر
 حوکه منی شود که در این وقت حبس لازم است اگر قادر بر حبس نباشد و در حبس نباشد بلکه اگر در حبس
 ضرر باشد حبس نماید لیکن روزه اش صحیح نیست حتی اگر از مفرات علی الاحوط عمد و روزه گشاست بر خدایا
 و رسول الله معصومین و سایر انبیاء و ائمه علیهم السلام و هم چنین فاطمه زهرا علیها السلام علی الاحوط در روزه
 دنیا و رجوع کردن از روزه خود را فائده ندارد و تفرق نیست که بلغه عریضه روزه بگوید یا بغير آن صحیح باشد
 یا ناکند یا شانه باشد یا بکتابه پس اگر سوال کنند کسی که آیا حضرت رسول چنین فرموده است و دلیل بشاره کند
 که بلی و حال آنکه چنین نباشد روزه اش باطل است بلی نقل روزه که در مقام اخبار نباشد ضرر ندارد و هم چنین اگر
 باعث فساد این روزه است بگوید الواقع راست باشد یا عکس نباشد ضرر ندارد و مگر آنکه قصد مفسد و امفسدین
 که در این وقت مستحکم و مضروب میباشد و هم چنین در صورتیکه روزه بود نش و افوا موش کند و روزه بگوید یا
 روزه اش صحیح است بلی اگر روزه بگوید و مخاطبی نداشته باشد یا باشد و بقیه فهم خطاب نباشد خالی از اشکال است
 و ترك احوط است بچهار تماس است علی الاحوط یعنی فرو بردن تمام سرت یا جاری یا غیر جاری قیل یا کیر طاهر
 یا نجس بشرط آنکه مطلق باشد نه مضایف بلکه باریضان و بسیار مایعات نیز علی الاحوط هر چند تمام بلك خارج آن
 باشد چه دفعه آن تماس نماید چنانچه اگر سر خود را که بر پر آب برده تا آنکه تمام سرش بر پر آب فرو رود بخی که
 مجموع سرش در پر آب باشد هر چند دینک آن باشد بلی اگر تمام سر را در پر آب برده که بخی که همه سر در پر آب
 دینک آن نماید ضرر ندارد و بقاء بر آن تماس نیز در حکم آن تماس بلکه اگر در شب پیش از صبح آن تماس بخورد و باقی ماند تا
 بعد از صبح آن نیز در حکم آن تماس است چنانچه اگر سهوا یا اضطرار یا سر را بر پر آب برد و لیکن عمد و اختیار و قدری
 مکث در پر آب نموده آن نیز در حکم آن تماس است بلی اگر سر خود را سر خود را از آب خارج نماید ضرر ندارد چنانچه اگر همه
 سر را بر پر آب فرو برده بلکه بعضی از آن بر پر آب فرو برد و ضرر ندارد هر چند آن بعضی که در پر آب تمام سر را با عذر
 طلع بعضی که فرو برده بقیه عریضه یا بقدری که سرش باشد که بقیه آن مانده و آب باران داخل شود
 و سر عیار را فرو بردن آن است نه مخصوص ممانعت و سر را فرو بردن آن که چه اقسام و خصوصیات ثابت شعری احوط است

کتاب الطهارة

۲۱۳

میشود
فاسد

حرم بیدار شدن بر عسل در دو تنیکه امکان غسل با تیمم را داشته باشد که جنب یا متعمم می شود و در وقت تیمم یا پیش از آن
تا صبح بعد از آن غسل و وضو بلکه کفایت لازم می شود علی الاحوط در صوم واجب بر وضو و تسبیح خواب و غیره
از تیمم بغسل بیدار شدن از الله و نوم جنبه در وقت بیداری واجب است مگر با عدم غسل که با عدم بر وضو بیدار شدن
التفات بغسل بلکه با عدم وضو و غسل و عدم غسل با احتیاط بیدار شدن و هم چنین خواب و نوم که جایز است
ولکن احتیاطا ترک نماید و اما خواب و تیمم و با احتیاط بیدار شدن پس احتیاطا بیدار شدن در وقت تیمم و وضو و غسل و تسبیح
یقین بدانند که بیدار شدن و وضو و تیمم و با احتیاط بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
و تفصیل لازم و توضیح آن در بیان حکم سه مطلب است مطلب اول در بیان حکم نوم است که نوم از بیدار شدن است که با احتیاط بیدار شدن
فوق میان نوم اول و ثانی تمایز باشد یا نه مطلب ثانی در بیان آنکه ملازمان نوم اول و ثانی کدام است مطلب ثالث آنکه کدام نوم
موجب قضاء و کدام با قضا تنفیذاست و کدام نوم موجب چیزی نیست پس میگویم که هرگاه از نوم جنبه از آنکه خوابش و بیدار شدن
باشد بسبب جماع یا استمناء یا جابجاء بشود و خواب باشد بسبب خلاء که از خواب بیدار شود و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
شخص بخوابد یا بخوابد و با وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
خوابی که در آن خواب محرم شده و بیدار شدن نوم اول واجب میشود و نوم دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم
نیست و بعد از آن خواب بیدار شدن خوابی که در آن نوم دوم واجب میشود و نوم دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم
پس میگویم که نوم جنبه چون مستند است که نوم بیدار شدن با احتیاط بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
و این خواب مذکور موجب معصیت است نه باعث قضا و نه کفار و نوم است که نوم بیدار شدن با احتیاط بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
تا صبح و در این وقت این خواب حرام و باعث قضا و کفار و نوم است که نوم بیدار شدن با احتیاط بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
و نه قصد غسل کردن با التفات با عدم التفات و بیدار شدن تا صبح و در این وقت این نوم جایز است و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
بر او لازم نیست و لکن قضا بلکه کفار و احتیاط است این نوم حکم نوم اول و اما نوم ثانی که بعد از آنکه بعد از اطلاع بیدار شدن
خوابید بیدار شدن در وقت نوم دوم خوابید و بیدار شدن تا صبح قضا لازم و کفار و احتیاط و نوم اول و نیز جایز است امکان بیدار شدن
شدن و عدم علم بر ترک غسل علی الاحوط و نوم دوم است مگر با قطع بیدار شدن و احتیاط بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
هر چند قوی اینست که حکم نوم ثالث با نوم ثانی صحیح است و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
در خواب نوم جنبه مطلقا چه نوم اول باشد چه نوم دوم صحیح می باشد و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
که کسی بداند که عادتش این است که بعد از خواب بیدار شدن تا صبح بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
کدامین بهتر از عدم بر ترک غسل است یا اگر احتیاطا این بود که کسی او بیدار شدن و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
و الله اعلم بالصواب و بقاء بر جنبه است تا طلوع فجر که باعث بطلان روزه و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح
میشود و اما قضاء وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح و وضو و غسل و تسبیح

کتاب الطهارة

بعضی از صفات و چند حکم بعلوم بطلان و در صوم مندوب شاید اقوی باشد و باطل می شود و تابع در غیر آن عمل بدیع
 نمودن بر جنبه چه صوم کفار باشد چه غیر آن و اگر در ماه رمضان غسل جنبه را در شب فراموش کند تا آنکه روز
 بگذرد باید روزی آنرا قضا کند علی الاحوط و باید قضا کند هر نمازهای بلکه بی غسل کرده است بلکه الحاق فراموشی
 غسل حیض و نفاس به جنبه مثل الحاق نذر معین و شبهه آن بماء مبارک و رمضان خالی از قوه نیست و هم چنین در
 در حکم بقاء بر جنبه است جنبه خود را در وقتیکه وسعت غسل و تیمم کلام را نداشته باشد و هرگاه
 جنبه خود را در وقتیکه وسعت تیمم را نداشته باشد نه غسل و بعضی گفته اند که آنم است لکن اقوی آنست که آنم نیست
 و روزی اش نیز صحیح است با تیمم اگر چه احوال آن را دانست و آن است بلکه احوط نیز قضاء آن است بلکه بعضی گفته اند
 که اگر غسل را در آنجا نداشت بخیر زمان وسعت غسل را نداشت و معصیت کرده است و تیمم از برای او فائده ندارد
 و روزی اش باطل است و اقوی آنست که در این فرض نیز روزی اش صحیح است با تیمم و اگر بعد از آن تغییر از حال وقت باقی بماند
 سه مرتبه وقت خود را جنب کند و بعد از آن صوم شود و ضرر ندارد بدون شخص قضا لانم است و در جای که حکم تیمم
 باید تا صبح بیدار باشد با امکان و اختیار پس اگر بخواهد بخوابد ضرر ندارد و هرگاه ترک تیمم کند تا صبح مثل کسی است
 که ترک غسل کند و کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احرام پس مثل کسی است که صبح نماید بجنبات نداشته اگر معین شود
 که جنبه او در شب بوده و او مثل کسی است که در روز و محتمل شود بدون اختیار که روزی اش صحیح است و لکن احتیاط در غسل
 غسل است و انشای روزی آنکه نکشت و غسل حیض و نفاس را هم باید از تقابل او صبح بجا آورد و بقیار آن مثل بقاء بر جنبه
 و لزوم قضا بلکه کفار علی الاحوط هر چند بعضی از سادات از اخلال حیض با غسل قضا و لانم داشته اند و کفار و لانم
 لانم نداشته اند بجهت خلافی علامه و در تحریف کفار و الاحوط دانسته اند و ترا غسل میست هیچ ضرر و صوم ندارد بلکه
 جایز است که روزی دارد و در وقت غسل دهد و با آنکه وقت تیمم لانم است مثل جنبه که ذکر شد و در ضیق وقت که
 ممکن از غسل با تیمم نباشد که صبح شود روزی اش صحیح است مثل اینکه در بین غسل صبح شود در حالتیکه با اعتقاد
 وقت بعد از آن مشغول غسل شده باشد و هم چنین روزی اش صحیح است هرگاه غسل را نکرد با اعتقاد اینکه از غسل
 حیض یا نفاس هنوز پال نشده اگر روزی و رمضان یا در وقت واجب معین دیگر باشد اما مستحاضه پس اگر قلیل باشد
 وضو پس و شستن ظاهر و غیره و بخوان صد خلتی در روزی و نماز و اما اغسال مستحاضه متوسطه پس
 پس اگر استحاضه کثیره یا متوسطه در روز عارض شود قبل از ظهرین باید غسل بجا آورد که اگر اخلال با غسل
 کند روزی اش باطل است بخلاف جنبه که اگر در محتمل شود و اخلال با غسل جنبه کند روزی اش باطل نمیشود پس
 مستحاضه غسلهایی که از برای نماز و زبر او واجب است از صبح و ظهر و عصر حتی انقطاع استحاضه متوسطه
 و کثیره واجب است که بجا آورد و اگر ترک نماید روزی اش صحیح نیست که باید قضا نماید و لزوم کفار ثابت نیست بلکه
 بعضی تصریح بعدم لزوم کفار نموده اند بلکه از بعضی ظاهر میشود که مقدم داشتن متوسطه و کثیره غسل باطل

صحیح لازم نیست بلکه احوط پیش از آنکه متوضی شود و کینه غسل خود را بر طایع صبح هر چه باشد و غسل متعجل تا قبل از آنکه غسل
عسل مغرب و عشاء پس از حیاط اولی است پس ترك نماز غسل مغرب و عشاء از برای صبح روزی آینده و اگر شسته
عدم مدخله اعسال بیده و دست روزی صیاسد و کسیکه مختص با غسل ابد خال از برای این ممکن نیست که غسل
یا تیم کند تکلیف طهاره انا و سائلها است و روزی اش صیاسد شست و ساینده عباد اسف بر حلق هر چند
مخفی باشد که خود باعث وصول بجای شود و مثل باز کن آشتن دهن در محل عباد و ایستادن در آن مکان بجهت
آنکه عباد بجای او فرود بیایند و در مکانی که قطع دارد که در آن مکان لایحه اخبار بجای او از باد و غیره حوا
و سید با آنکه خود جاد و بکنند بجای او از باد و غیره بجای او از باد و غیره بجای او از باد و غیره بجای او از باد و غیره
عباد از راه دهن بجای او فرود و در وقت نیست و در مظهر بودن آن میان عباد و مثل او را بجم مثل
خال اگر خوردن خال را برین مثل حرام بدانیم چنانچه فرق نیست در مظهر بودن عباد و بکنه غلیظ باشد یا رقی
بلی شرط است که در احتراز از آن عباد عسر و حرج نباشد مثل اسبابان و کارکن خرم و غیره یا کنگد او یا کنگد
که غالباً بیشتر نباشد اصلاً از آن خصیصه اگر نجی باشد که اگر در روز رمضان باین کار مشغول نشود و این
نگذر و معاشش مختل خواهد شد چنانچه شرط است که از وی عهد و اختیار باشد پس اگر از وی عذر باشد
یا غفلت نموده و در چنانچه اگر کان عدم وصول کرد و بعد معلوم شد که محلق و سید یا آنکه قهر یا داخل حلق
باین صفت ندارد و حکم نفسا و فیه او می شود مگر آنکه معلوم شود که عباد فریب و بوجه عجم بکشت و سید
چنانچه هرگاه خارج شود از حلق و عبادی مثل کل و بعضای دهن برسد بنظر ضرر ندارد بلی اگر دوباره فرود
برد او را حشو مشغول می شود و در حکم ایصال عباد بجای است کشتن فلیان یا شطب بجای که در و آن محلق
هر چند از غیر تنه او و تنه باشد که او نیز روزه را فاسد میکند هر چند از روزه فضا و کفاره خالی از مضاف
نیست بلی احوط فضا و کفاره هر دو میباشد و اما در ایجه غلیظه و نجار طبع و در طبع و نجوان که محلق می رسد
ندارد هر چند از تنه او و تنه باشد بلی احوط مسئله از عباد غلیظ و در ایجه غلیظه مثل ایجه مشک اجناس با
که بعضی محلق ساخته عباد غلیظ را ایجه غلیظه و نجار غلیظ و در غلیظ و آنکه حشمت کردن به امان علی
الاحوط هر چند از برای علاج مرض باشد و حشمت بجا مدت در و بر و قبل ضرر ندارد اگر چه احوط اجناس است
و ضرر ندارد و ساینده چیزی به باطن از غیر حلق و غیره بر مثل سوراخ گوش و چشم و بینی و دمل ها و
اجناس بلی هرگاه رسانیدن غذا بباطن شخص از صفا اول مذکوره عادی شخص شود موجب بطلان خواهد
شد هر چه که در آن است از روی عهد و اختیار و بی کردن بلی اختیار ضرر ندارد و مستأجر و عباد است پس
در آوردن هسته خرما یا ربک یا مکس یا خطبه در از آن حلق خود داخل دهنی نیست و هرگاه در شب فرود
چیزی که بیرون او بدن واجباً شده و بیرون نیاید مگر بقی کردن آن در روز پس روزی اش فاسد است

بلی احوط
فضا
ع

کتابخانه

در این وقت تمام بدن را که بخورد اگر در شب خورد و چنانکه بداند که خوردن آن مستلزم قی
اختیار میباشد ضرر ندارد خوردن او در شب و هرگاه در خوردن اثری نمود فایده و فایده بسیار است
در وقت هس و جوع و ضرر و آجاست که جگر کند و هرگاه دهان که می نماید روزی آن باطل می باشد بلکه همیشه
بفضای دهان برسد روزی آن باطل میشود بلکه همیشه از خروج باطن خارج شود روزی آن باطل است چه
طبع از دهان شود چه از بینی خارج شود یا از دهان و اگر بفضای دهان برسد بی اختیار و اگر چنان
فرورده روزی آن باطل و قضا و نهاده نام بلکه از کف کفان جمع میباشد و اگر بی اختیار و اگر چنانکه ضرر
بروزی آن ندارد و هرگاه قی لازم شود بجهت ضرورت و مرض این گناه ندارد و لیکن قی لازم است اگر از برای آن
صدم قضائی باشد و هرگاه از روی قی و شوق قی و نه پس باطل و رده باید که قطع نماید استراحتی بخورد
اگر ممکن شود بدون امکان ضرر ندارد فصل پنجم در بیان گناه فساد غش و روزی که آنرا نکشتن و خوردن
طعام بجهت آنکه در دهان اطفال بگذارد و بچشیدن شکر یا بخوان که بجهت غش رسد لیکن مکرر است
در رسیدن بکف بدون قصد و یا در صورت شرف اموشی روزی ضرر ندارد و در کف نیست برای روزی
دار و صواب کردن بلکه صحیح است اگر چه بجهت تر باشد چنانچه مضمه و نیز مستحب است بلی با آنکه کند
در مضمه بخورد که خوف و خوف بجا و از آن حاصل شود و بهر آنکه بعد از مضمه
سه دفعه آب دهان را بریزد و فاسد نکند روزی ضرر و بر درون خلطی که از سینه یا در معده بفضای دهان نیاید
باشد و اگر بفضای دهان آمده باشد اجتناب نماید که بعضی بغیر بردن آن بعد از آنکه بفضای دهان
باشد قضا و کفان جمع قائل شد و هر چند دلیلش صحیح است بلی هرگاه از دلب خارج شود باطل
یا انفصال از زبیر که آن مضرت است قائل شد که از لب خارج شود و فرو بردن خلط بلکه نکشیدن آن بد
عظمتا احوط است و اگر لبمانی از دهان بیرون آورد که الوده باشد باب دهان و باز بدین بگذارد پس اگر
در طوبت لبمان مستهلات است و البته باب دهان ضرر ندارد و الا فرو بردن آب دهان عمدتاً جایز نیست
صوم است و هم چنین است حکم در طوبت باقی ماند و در دهان بعد از مضمه و بعد از چشیدن طعام و بخوان و
مصطکی ضرر ندارد اگر چه طعمش بسیار است و در دهان بماند هم چنانکه قی شدن کام بسبب مالیدن سر
بکف یا ضرری ندارد هم چنانکه با دست زدن قی که طعام با او بیرون آید و بی اختیار رجوع نماید و
ضرری ندارد و در غش عدهی بن چنین است که چیزی با او بیرون نیاید و اگر بسبب روغ عدهی غذا یا آب
یا زرداب و بخوان بیرون بیاید و رجوع نماید بی اختیار و احوط قضا است و در فرو بردن با اختیار و
و کفان است بلکه احوط آنکه از خوابت محسوس شود شام و هم چنین است حال فرو بردن
درین دندان باقی ماند و آب دهان که بخورد و طبعی باشد که قضا آن روزی نماید و کفان نیز بدین حد

[illegible]

اگر زن از اول جماع تا احوال راضی جماع نشده باشد و هرگاه خوردن بی اگر او قبول نماید بر مرد کفاره و بلیت
تا نماند قرآن که هر دو هم چنین گردند و راضی جماع راضی نشده و بلیت باشد و حکم منجر نقص است یا
زوج زوج خود را بر جماع بخلاف اینکه زوجه از جماع خود راضی باشد و بلیت باشد و کفاره و بلیت
زوج زوجه خود را بر جماع اگر او راضی باشد و بلیت باشد و کفاره و بلیت باشد و کفاره و بلیت
اگر او بر جماع کند یا آنکه زوجه بسبب ضرورت بخواند و زوجه داد نباشد یا اینکه مرد در نزد او است و زوجه را و او را -
اگر او بر جماع نماید اگر چه در این صورت احوط تحمل و کفاره است خصوصاً اگر معتقد باشد که زوجه خود را است

و کسی که عاجز شود از روزه کفاره دو ماه متوالی بدل آن هجده روز روزه میگرد و همچنین است
اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنزد بخواند بر خود لازم کرده باشد و هرگاه از روزه گزینش
مستحق که بنزد بخواند بر خود لازم کرده باشد و هرگاه عاجز شود بدل آن هجده روز روزه میگرد
تصدق میکند و احوط رعایت شبست روز است نه هیچ روز و اگر متعذر نباشد تصدق کند آن قدر که
و اگر عاجز باشد استغفار میکند ببنیت بدل آن کفاره لکن بعد از آن ایتان بکفاره احوط است و کسی که از
سه خصال کفاره عاجز باشد در شهر رمضان پس هیچ روز روزه میگیرد یا تصدق میکند یا آنچه میتواند
و خیر است مابین روزه روزه گرفتن و تصدق دادن لکن روزه گرفتن احوط است اگر چه جمع مابین روزه
و تصدق احوط و با حجتی ایتان میباشد بصدق آنچه ممکن است و با حجتی استغفار میکند بدل آن کفاره
و بعد از آن ایتان بکفاره بدهد و جایز است کفاره دادن از جایلهوات تبرعاً و از قبل روزه جایز است
فصل ششم در بیان چیزهایی که موجب قضا است بدون کفاره و آن چند چیز است اول ایتان بیک
مفطرات پیش از اینکه مراعات کند که محظراتی شده باشند با قیوت بر مراعات بخلاف عجز از آن پس بعد از
و حبس و بخواند لکن احوط ایتان بقضا است خصوصاً با تقصیر از سؤال و محض با وجود عجز از آن و هم
علی الاقوی حال کسی که عاجز از شناختن حجتی است و کسی که تقصیر کرد و چیزی را بر او ظاهر نشد و خورد
معلوم شد که در محظراتی کرده است قضا نمیکند و هرگاه پس از مراعات شک یا مظنه کند بطایع محظرات
و بعد ظاهر شود که آن وقت محظراتی بوده احوط و چنین وقت قضا کردن است بدانکه لازم نیست بیک
مفطرات روز بیکر دایک دو وقت بخورد و شخص نماید از طلوع صبح بلکه اگر شخص نکرده بخورد یا بیاضاً
ببلع کند مثلاً ضرر ندارد بلکه اگر بعد از شخص با قبل از شخص شک در صبح بودن نماید و چیزی بخورد گناه
ببلکه اگر بعد از شخص با قبل از شخص مظنه نیز نماید بصبح بودن این مظنه بضرر اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه
دو وقتی باشد که ظن بوقوع حجه باشد مثلاً اینکه افق را بر غلیظ گرفته باشد و بدانکه حکم بعد از قضا و صبح
بالتوالی مفطرات و جایز است خود مراعات نکرده مخصوصاً است بصبح شهر رمضان بلکه در صبح مضیق و صبح

مسئله ایست که تمام نماز اگر قضا باشد با وضو و رکعت باشد هر چند اوقی
در نماز و وقت که معلوم شود که آن وقت از آن وقت که باید و وقتش روزه
بگیرد چه در آن وقت که شامل نماز باشد یا نه و اگر در آن وقت که باید و وقتش روزه
و با این حال اگر قضا و کفار هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده یا آنکه معلوم نشود بلی اگر معلوم
شود که صبح نبوده قضا لازم است نه کفار که هر چند هر دو فرض معیت کرده در خوردن یا آنچه خبر علی بن
که صبح باشد و بعد از آنکه در هر یک از این دو وقت که باشد با وضو و رکعت بخورد
قضا و کفار هر دو لازم میشود مگر آنکه معلوم شود که صبح نبوده و یا اگر خوردن و اشامیدن با قدرت
و امکان اطلاع خودش و معرفت خبر یا تمام یا قول کسی که خبر دهد که خبر طالع داشته و حال آنکه صبح بوده اگر خبر
دهنده عادل باشد یا اگر احوط قضا بخورد است هر چند خبر دهد و عادل باشد هر چند کند شست که قول در
عادل و غیر طالع باشد میسر آنکه بخورد در وقتیکه کسی خبر دهد یا اینکه خبر طالع باشد و ترک کند علی بقول
کتاب صبح طالع شد و اما در وقتیکه بخورد آنکه کان کرد که سستی میکند یا بجهت آنکه علم برای و حاصل
در وقت صبح طالع شد و محض بنظر کرده و اما اگر خبر دهد و عادل باشد و احتیاطی و احتیاطی در آن می باشد
و بخورد و آنکه هر دو واجب است چنانچه کند شست و اگر بیک عادل باشد و احتمال سستی در وقت شست شدن
احوط قضا بلکه احوط افکاره نیز هستند و هرگاه بخورد باشد و طالع و حاشا معلوم نشد یا به طعن شد یا
طالع بوده چیزی بر او نیست و روزه شرع است چنانچه اشاره شد چنانچه در افطار کردن بقول غیر که مغرب طالع
و حال آنکه مغرب باشد اگر چه سبب کوری و شبیه یا سبب آن که خبر افطار کرده باشد اگر اعتبار بقولش چنانچه باشد
و بخورد اوقی و چه در آن وقت که است اگر چه جاهل باین حکم باشد و فرقی نیست که این روزه رمضان باشد یا غیر آن
تخصیص افطار سبب آنکه اگر چه سبب آن که قطع کند که مغرب باشد و باشد در دخول وقت یا مضطرب بان که افطار واجب
اگر چه جاهل باشد یا اگر چه جاهل باین حکم باشد یا اگر چه جاهل باین حکم باشد و بواسطه این حکم کند که
مغرب شده است و افطار کند و قضا دارد و در کفار و فرقی نیست که روزه رمضان باشد یا غیر آن شش ماه
مفرد و اب در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد
چنانچه است و بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد
بله که در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد
که در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد
اب در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد
از برای نماز باشد و اگر غایب باشد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد و افطار در وقتیکه بخورد

باشد اگر چه احوط قضا است و غیر صورتی که مضطر از برای
 قضا میکند اگر روزی واجب باشد و باطل باشد
 اگر چه آن روزه روزه مند پس باشد فصل هفتم در مکی و مدینه است و در مکه و مدینه
 اول مباشرت زنان هر چند بمس ایشان یا رسید یا نرسید
 و بخوان کرکه نماید و لکن مظنه داشته باشد یا شک جنب نمیشد یا آنکه عادتش بر این است یا نه
 انزال هم نباشد و اگر حرام است چنانکه سابقا ذکر شد بلکه اگر چه عطف باشد و عطف بر غلیظ افروخته نیست
 سر مه کشیدن و چیزی در چشم ریختن خصوص اگر اکتالی بخیزی باشد که در او پیش از این پیشری که طهر او
 بجای برسد بلی اگر چه اکل یا نجس برساند حرام خواهد بود و مسخر اخراج خونی که باعث ضعف شود از قصد و جهالت
 کردن بلکه هر عملی که موجب ضعف شود نه انجا و بی هوشتی مثل کشیدن و دفن کردن و دخول حمام بسیار گرم و در هر دو واجب
 معین یا مضیق حرام است عملی که ممرش غش شود و در مقام ضرورت ضرر ندارد چهارم نشستن زن در آب نمرود
 پنجم چیزی در بینی کشیدن یا داخل در گوش نمودن هر چند بتقطیر باشد خصوصاً اگر بوسه کند یا باغی یا بچوب
 میسود و با نقد و ساقی بلی ازان و حرام است و اگر روزه معین باشد تنها بلکه نهاره نیز لازم است ششم
 نوشتن و بجان یعنی کلاه خوشبو خصوصاً کس و استعمال طیب مثل کلاب و عطر و نخوان ضرر ندارد و لکن او را احتیاط
 از استعمال مشات است بلکه تر و بوییدن هر بوی تند غلیظی که بحلی می رسد اولی است هفتم شستن و خواندن حتی در شب
 و زمان و حقان شعری که بجهت آخرت باشد علی الاحوط هر چند اختصاص کر اشته باشد باطل اولی است و در روم
 و شب و غیره نیز شستن خواندن مکرر است هشتم جدال کردن و قهر قسم خوردن و قهر حقه میامد خوردن مثل شیان بازو و
 جامه تریدن گذاشتن یا جامه بدن را فرو نمودن و آزار دهی میکند هفتم خوردن و بخوان سیر در شهر و دیدن مصطفی
 و اگر مصطفی ملازدهن بیرون آورده و در آن داخل دهن نکند مگر آنکه مصطفی را خشک کند یا آنکه ابن و اخراج
 نبرد مگر آنکه رطوبه او مستهلک باشد چهارم هضم چشیدن طعام بجهت او را طعم و تمیز نشوری و شستن بلی
 نرسیدن اجزای آن بخلق و اگر حرام است که عید باشد و مکرر است جماع از برای مسافر و مستحضر و مضان علی
 و بر کوه شکم از طعام و آب برای سیکه روزه بر او واجب است بلکه مسافر است شبیه برون و دار باشد و مکرر است
 در سفر و در ماه مبارک حتی بعد از ایام تقدیر مگر بجهت امر اخروی مثل زیارت و بعضی امور دنیوی بلکه اقامت
 باشد بلی کرده اند و قبل از ایام قدر که احتشاش پیش تر است فصل هشتم بدانکه مکرر روزه شرط است
 و ایمان و عقل و خلوص و حیض و نفاس پس روزه غیر بالغ صحیح نیست مگر بجهت تقوی و عادت دادن فعل برون و شرعی که
 طاقت روزه گرفت داشته باشد و غیر مؤمن چه کافر باشد چه منافق روزه اش فاسد است هر چه بعد از آنکه عارف
 بخواهد ایت شد قضا سابقا است و اگر انداد حاصل شود در روزه باغی فساد صوم پیشین و موجب قضا میباشد

فصل پنجم در مکی و مدینه است و در مکه و مدینه

پنجم

[illegible]

بحر می شود یا آنکه بافت تلف نفس خود مکلف شود و بجهت کسب مصلحت یا عطش یا آنکه بافت تلف مال شود که مضرب به
بجانش باشد یا آنکه او را از قیام برین اذیت یا آنکه بافت قتل عرف مکلف یا نفس محترمه دیگر شود چنانچه
کذا شد که بسامی شود که اتفاق می افتد در مثل مکادی و زانغ و تاجر و غواص بلکه هر که در معادن کند و روزی گرفت
یا واجب بگوید که اتم ازان باشد محال که آن در حق حرام است و در خصوص صوم مستحب اذن مولی شرط است در حق عبد
حتی مبغض و حتی مکاتبه و در حق بفرج حتی منقطع مصلحت است اذن شوهر علی الاحوط چنانچه شرط است در ساحت
و لا عدم منع و لدین بلکه اگر والدین یا مولی یا شوهر رجعی نمایند آن اذن در اثناء نهار و روز و مستحب فاسد میشود
علی الاحوط بلکه احتیاطا در حق ولد است که با نسی جبین نیز روزی بگیرد و بجهت مصلحت و بجهت ولد و ولد میباشند
بلو افسر اذن والد بلکه والد ثابت نیست مگر در صورتیکه در کمال غیبه مادر و غیر مستتر از پدر و والد یا والد باشد
واحوط است که با وجود دوزن قضای رمضان بلکه مطلق دوزن واجب علی الاحوط و کذا در دوزن مستحب با وجود پدر و زن پدر
و ذوالعظمی که ناخوشی است که بر این می شود صاحب اگر از دوزن گرفتن عاجز باشد بجهت دوزن پدر و دوزن
ناخوشی دوزن واجب و دوزن پدر می خورد و اگر توانا شدن قضا نماید و دوزن نیست که در مقام اکل و شرب قضا
ضروری نماید و اگر دوزن گرفتن برایشان دشوار باشد اخطا میکند لکن برایشان واجب است قضا بعد از دوزن
و حصول صحت چنانچه واجب است صدقه دادن بکدام یکدم بدل هر روزی بفقیر و اگر ممکن نباشد بکفاره ساقط
و هم چنین حکم زن حامله که رضاعش نزد یک باشد یا زن شیرده که شیر او کم باشد و غیر سده هر چند بخی باشد
باشد از دوزن گرفتن و نقص خود یا بطفل خود از تشنگی و کسب مصلحت یا از ناخوشی و در غیر این اعدا و تقاضا نیست
و خسته در اخطار صکر آنکه از نیت خود تجاوز کند که در این وقت بقدر ضرورت لازم است عظم بلکه در غیر شهر رمضان
نیز این اعدا را جاری نکند و صدقه زنا را ازین است نه از مال شوهر و کسی که حص او از رمضان تا رمضان دیگر
طول بکشد و از این جهت متماکن از قضای رمضان اول نشود قضا از او ساقط است و بدل هر روز کفاره می دهد
و قضا محرم از کفاره نیست و احتیاطا ایضا بقضا و کفاره هر دو است و این حکم در سایر اعدا و مثل طول کشیدن
سفر تا رمضان دیگر جاری نیست بلکه قضا دادن واجب است اگر چه کفاره نذر احوط است و اگر با بین رمضان و غیر
از مرض حاصل شود و قها و نهم و بالمرة و همیشه عازم بر قضا بود لکن تا خبر انداخت بجهت اعتنا بدو سه وقت یا
بجهت انتظار اوقات شریفه و بعد از آن عذر می روی دهد که متماکن از قضا نشود تا رمضان آینده قضا لازم
و کفاره هم ساقط و اگر قها و نهم و عازم بر قضا نبوده قضا و کفاره هر دو لازم است و عازم از آنکه عذر
بوده در قضا و عدم قضا یا آنکه او را عازم بر قضا شده و بعد از آن نادم شده یا عذر شده یا آنکه عازم بر عذر
قضا شده و مقدار کفاره باین حد است و در مفضل است و متعددی می شود که عذر نباشد سالها قضا
اندوزد و روزهای حرام است یا آنکه حرام است و در عید فطر و عید اضحی و روز بارز و روز و از و هم و سب و هم و

و اگر با بین رمضان و غیر
از مرض حاصل شود و قها و نهم و بالمرة و همیشه عازم بر قضا بود لکن تا خبر انداخت بجهت اعتنا بدو سه وقت یا
بجهت انتظار اوقات شریفه و بعد از آن عذر می روی دهد که متماکن از قضا نشود تا رمضان آینده قضا لازم
و کفاره هم ساقط و اگر قها و نهم و عازم بر قضا نبوده قضا و کفاره هر دو لازم است و عازم از آنکه عذر
بوده در قضا و عدم قضا یا آنکه او را عازم بر قضا شده و بعد از آن نادم شده یا عذر شده یا آنکه عازم بر عذر
قضا شده و مقدار کفاره باین حد است و در مفضل است و متعددی می شود که عذر نباشد سالها قضا
اندوزد و روزهای حرام است یا آنکه حرام است و در عید فطر و عید اضحی و روز بارز و روز و از و هم و سب و هم و

از برای کسیکه در منی باشد و روز را غرضش از این است که در روزهای بیست و نه روز
که حکم کردن را مضطر بداند و قصد احسان اذن نماید و پس هر روز صال و عال عم است فوزه و نوبت
دیگر تا سحر یا دوازده یا یکشب و تا خیر افطار تا سحر و تائب و ولیم ضرر ندارد و بشرط آنکه نیت روزانه نکند
باشد و احتیاط اجتناب است مطهر و روزا که معارض شود بواجب دیگر که هم اذن باشد و گذشت که احتیاط
این است که زن و کزن و غلام هر روز مستحب برآید و ناذن شوهر و مولای خود نکند چند چار دان
خالی از قوه نیست در جای تنگ نمی کنند و منافعی حوائشان نباشد قسم سیمر در میان روزهای مفید و به است
که انصاف خاصه در همه چیزها و باکیانها وارد شده است و آن بسیار است اول روز اگر نفق سه روز از هر ماه است و کیفیت
بجود قسم در کتاب ذکر شده است لکن بهترین آنها این است که اول پنجشنبه از نماز آخر پنجشنبه از ده اخواه را در روز
یکروز دومین روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است سیمر و روزا روز عید نیست چهار روز
روز بود که هفدهم و بیست و یکم روزا و بیست و یکم روزا و بیست و یکم روزا و بیست و یکم روزا و بیست و یکم روزا
الفقه است هفت روز از روز عرفه است در حق کسیکه او را از خواندن دعاها روز عرفه نیست نکند هشتم روزا
روضا هله که بیست و چهارم ذی الحجه است نظم هر روز از پنجم و جمعه اول ماه ذی الحجه بلکه تمام نه روز اولان در
روزه ماه رجب و شعبان تمام آن بالغضآن اگر چه از هر یک یک روز باشد یا زدهم روز و بعد از آن که بیست و یکم
ذی الحجه است دو روز اول و دوم و هفتم ماه محرم سپردهم روز و بیست و یکم ماه ذی القعدة
چهار روز و شش روز بعد از عید فطر است و همچنین علی الله مقامه میفرمایند که این شش روز واجب
سه روز بکبر و وظائف این است که عید فطر اول این سه روز میباشد یا نزد هم روزه نیمه ماه جمادی الاخری
تمام چهار روز میان روزهای مکرره است بدانکه مکرره روزه روز عرفه و در کسیکه او بخواند دعاهای عمر
سنت کند و مکرره است روزه آن با اشتیاق اما و احتمال اینکه روز عید باشد و مکرره است روز
گرفتن همان بدون اذن میزبان و یا منع احتیاط ترک روزه است و مکرره است روزه فروزد بدون اذن
پدر و بلکه با منع و نیز قوه دارد حکم بکراهة مکرر آنکه مجتهدان و ابوسعد و در حق ولد و زن همین احوط
چنانچه جمیع آنها اشان شد و بهتر مراعات اذن مادر است مثل پدر چنانچه جمیع آنها اشان شد
و مستحب است از برای روزه دار بروزه مستحب با واجبه وسع افطار کردن در وقتیکه برادر یا بانوی او را بخواند
بسوی طعام طوری که راحت روزه است در این وقت هر چند بخصوص و طعام آماده نگردد باشد و هر چند
بعد از ظهر باشد با آنکه خوردن روزه مستحب بعد از ظهر مکرره است و لکن برای اجابت مؤمن دو این حال
روزه مکرره است بلکه در رعایت تعمیم حکم بکراهة وقلة ثواب روزه حتی در وقتیکه طعام مهیا نگردد باشد
بلکه آب گرم و شربت و خرما و تخان مهیا کرده باشد یا آنکه لغافل کرده باشد همچنانکه ظاهر این است که حکمة

۲۲۵ این ادخاله و برعکس و اجابتی نمون میباشد که در قولان نشود و هر چند بنظر عام
 باشد و بهتر است که اظهار نمون نمائند و افلا کنند و اگر در ثواب فطری در روز
 نهار مسلم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزی داشته باشند میباشد و الحمد لله
 ت. ل. ک. و ن. ک. ۱۳۲۷ هجری

۱۳۹۶۵	فصل
۲۴	فصل
۳۶ ف	فصل